



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

در اسلام

پیش در آمدی بر

فرهنگ نامه

اسرار و معارف حج



معاونت امور روحانیون

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معارف حج

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معارف حج
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	مقدمه
۱۹	فصل اول: مقدمه و کلیات
۱۹	اشاره
۲۱	مقدمه
۲۱	یک. تعریف واژه ها و اصطلاحات
۲۱	اشاره
۲۱	۱-۱. فلسفه
۲۱	۱-۲. سز
۲۲	۱-۳. علّت تاته
۲۲	اشاره
۲۲	دو. ضرورت و فواید بحث فلسفه و اسرار
۲۳	سه. منابع، روش و منطق پرداختن به فلسفه و اسرار
۲۳	۳-۱. قرآن مجید
۲۴	۳-۲. سنت و روایات اهل بیت (علیهم السلام)
۲۴	۳-۳. عقل
۲۴	تفاوت عرصه «استنباط» و «فلسفه و اسرار»
۲۴	چهار. روش قرآن در بیان فلسفه و اسرار
۲۵	پنج. اهل بیت (علیهم السلام) و بیان فلسفه و اسرار
۲۶	شش. روش بزرگان مذهب در پرداختن به اسرار احکام
۲۶	اشاره

۲۸	۱. میرزا جواد تبریزی (ره)
۳۰	۲. علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی
۳۱	۳. امام خمینی (ره)
۳۳	نمای کلی حج
۳۳	اشاره
۳۳	الف: خطوط اصلی طرح حج (کعبه محور اعمال)
۳۷	ب. مشخصه های دیگر مناسک حج
۴۱	فصل دوم: فلسفه و اسرار کلی حج
۴۱	اشاره
۴۳	اسرار کلی حج و عمره
۴۷	اسرار اخلاقی حج
۵۵	اسرار اجتماعی و سیاسی حج
۶۰	اسرار عرفانی حج
۷۱	اسرار اقتصادی
۸۰	فصل سوم: اسرار مقدماتی و ویژگی های حج
۸۰	اشاره
۸۳	سز اقسام حج
۸۹	سز وجوب حج
۹۱	سز استحباب حج
۹۵	سز عقوبت های تارک حج
۱۰۱	سز زمان حج
۱۰۴	سز مکان حج
۱۰۹	سز استطاعت
۱۱۱	اسرار نیابت
۱۱۳	فصل چهارم: فلسفه و اسرار میقات و احرام
۱۱۳	اشاره

۱۱۵	اسرار میقات
۱۲۱	آمادگی های قبل از احرام
۱۲۹	اسرار نیت احرام
۱۳۱	اسرار تلبیه
۱۳۷	اسرار احرام
۱۴۳	اسرار ترک مکروهات احرام
۱۴۷	اسرار ترک محرمات احرام
۱۶۱	اسرار کفارات
۱۶۷	فصل پنجم: فلسفه و اسرار مسجدالحرام و اعمال آن
۱۶۷	اشاره
۱۶۷	اسرار شهر مکه
۱۷۳	اسرار مسجد الحرام
۱۷۹	اسرار و مقدمات و شرایط طواف
۱۸۷	اسرار طواف
۱۹۷	نماز طواف
۲۰۱	سعی صفا و مروه
۲۰۹	فصل ششم: فلسفه و اسرار اعمال مشاعر مقدّس
۲۰۹	اشاره
۲۱۱	اسرار وقوف در عرفات
۲۲۱	اسرار مشعر
۲۲۷	اسرار منا
۲۳۱	اسرار رمی جمرات
۲۳۹	اسرار قربانی
۲۵۱	اسرار حلق
۲۵۹	فصل هفتم: فلسفه و اسرار زیارت
۲۵۹	اشاره

۲۶۱ اسرار زیارت

۲۷۹ درباره مرکز

پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معارف حج

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: پیش درآمدی بر فرهنگ نامه اسرار و معارف حج / تالیف معاونت امور روحانیون، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۳۱۳ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: حج

موضوع: حج -- فلسفه

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۹ع/الف ۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

ص: ۱

اشاره

تحقق اهداف و آرمان های یک سازمان، به علل و عوامل مختلفی بستگی دارد. در این میان، به گفته کارشناسان و صاحب نظران مدیریت سازمانی و نیز به گواهی "آموزه های وحیانی"، "عامل انسانی" اساسی ترین و محوری ترین نقش را در موفقیت و بالندگی سازمانی ایفا می کند. دیگر عوامل سازمانی در پرتو عامل انسانی و حول محور او، شکل گرفته و حرکت می کنند. سیاست ها، برنامه ها، روشها، ابزار و سخت افزارهای سازمانی، تابعی از خواست و اراده نیروی انسانی و دانش و تدبیر او می باشد. بالطبع کم و کیف نتایج و خروجی های سازمان نیز مانند "ورودی ها" و "فرآیند"، متأثر از فعالیت و تدبیر نیروی انسانی است. بنابراین نیروی انسانی، افزون بر اینکه عامل موفقیت هر سازمانی است، شاخص و معیاری برای پیش بینی میزان موفقیت آن سازمان نیز محسوب می شود. بی جهت نیست که دنیای مدرن با پی ریزی علمی همچون روانشناسی کار، جامعه شناسی مشاغل و مدیریت، بخش معظمی از مباحث این علوم را به عامل انسانی اختصاص داده است. پیش تر از این نیز آموزه های وحیانی بر جایگاه و اهمیت نیروی انسانی و نقش محوری آن در رستگاری و موفقیت جمعی اشاره کرده و به مؤمنان و جامعه دینی اکیدا توصیه نموده که در واسپاری کارها و مسؤولیت ها، به اهلیت و صلاحیت نیروهای انسانی توجه کنند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء ۵۸) در آیات دیگر، این رویه را، شیوه مدیریتی خداوند متعال در عالم تکوین و تشریح معرفی کرده است:

- الله أعلم حيث يجعل رسالته (انعام ۱۲۴) - قال إني جاعلك للناس إماما قال ومن ريتي قال لا ينال عهدى الظالمين

(بقره/۱۲۴) هدف و رسالت اساسی انبیاء الهی نیز، تربیت و پرورش انسانها بوده است:

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره/۱۲۹)

نهادهای و مؤسسات دینی نیز برای تضمین موفقیت و دستیابی به اهداف و آرمان‌های سازمانی، باید بر مبنای آموزه‌های وحیانی و یافته‌های بشری، جذب و گزینش نیروهای کارآمد و تعلیم و تربیت آنان را در اولویت مأموریت‌های سازمانی قرار دهند. در همین راستا، "حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت" پس از فراغت از طراحی و اجرای فرآیند جذب و گزینش، آموزش و ارتقای سطح علمی و فرهنگی نیروی انسانی بویژه روحانیون^{۱۰} را در کانون برنامه‌های ستادی خود قرار داد و دوره‌های آموزشی بدو خدمت، ضمن خدمت و تکمیلی را راه‌اندازی نمود. از آنجا که تدوین متون آموزش کاربردی متناسب با واحدها و سرفصل‌های مصوب، از مراحل و عناصر اصلی و اساسی دوره‌های آموزشی محسوب می‌شود، بطور همزمان گردونه تدوین متون آموزشی نیز به حرکت درآمد. نکته حائز اهمیت این که متون آموزشی پس از تدوین توسط کمیته‌های تخصصی معاونت امور روحانیون و ارزیابی ناظران محتوایی، به صورت درسنامه برای حداقل یک ترم، به طور آزمایشی تدریس می‌شود، تا پس از نظرسنجی و گردآوری نقطه نظرات مدرسان و دانش پژوهان، به رفع و اصلاح کاستیهای احتمالی اقدام شود و برای آموزش در دوره‌های بعد، تدوین نهایی شود. نوشتار حاضر، از جمله همین متون آموزشی است که توسط کمیته تخصصی اسرار و معارف^{۱۱} به رشته تحریر درآمده و در قالب "درسنامه" منتشر شده و در اختیار شرکت کنندگان دوره‌های آموزشی روحانیون قرار می‌گیرد. فرصت را مغتنم شمرده و از تدابیر و تلاش‌های ارزشمند کمیته تخصصی اسرار و معارف بویژه پدید آورندگان این اثر، حجج اسلام آقایان کلباسی، کارگر،

خالق پور و رضایی تقدیر و سپاس به عمل می‌آید. انتظار می‌رود که مدرسان و دانش پژوهان محترم پس از طی دوره، نقطه نظرات اصلاحی خود را پیرامون متن، محتوا، منابع و دیگر بخش‌های درسنامه، جهت رفع و اصلاح نواقص و اشکالات احتمالی، به کمیته تدوین ارایه نمایند.

معاونت امور روحانیون کمیته تدوین متون آموزشی

فصل اول: مقدمه و کلیات

اشاره

ص: ۱۱

یک. تعریف واژه ها و اصطلاحات

اشاره

در این بخش چند اصطلاح تعریف و کاربرد آن مشخص می شود:

۱-۱. فلسفه

(۱) در بحث حاضر «فلسفه» به معنای «حکمت» احکام است و

پرداختن به اینکه تشریح یک حکم چه غرض ها و فوایدی را دنبال می کند.

۱-۲. سرّ

«سرّ» به معنای چیزی است که پوشیده و نهان است و از آن جهت که «حکمت»

ص: ۱۳

۱- این کلمه یونانی و مرکب از «فیلا» و «سوفیا» به معنای دوست دار دانش است. این واژه در آغاز به مجموعه علوم و سپس به علوم عقلی اطلاق می شد و در زمان حاضر علاوه بر کاربرد آن در بحث «هستی شناسی» در هر موردی که «چیستی» و «چرایی» چیزی مورد پرسش باشد، به کار می رود.

احکام، معمولاً مستور است، به آن «سر» گفته می‌شود. بنابراین کاربرد سرّ به جهت پنهان بودن حکمت‌ها است.

۱-۳. علت تامّه

«علت تامّه»، چیزی است که چون محقق شود، معلول نیز به ناچار تحقق خواهد یافت.

اما «علت ناقصه» علتی است که شرط لازم برای تحقق معلول است؛ ولی شرط کافی نیست.

در موضوع فلسفه و اسرار اگر از «علت» صحبت می‌شود، مقصود علت ناقصه و به تعبیر دیگر «سبب» است.

اشاره

درباره اسرار و معارف حج چند مطلب قابل بحث است:

۱. تعریف واژه‌ها و اصطلاحات؛

۲. ضرورت طرح مباحث اسرار و فلسفه مناسک حج؛

۳. منطق و روش پرداختن به بحث «فلسفه اسرار حج»؛

۴. منابع و روش قرآن در بیان احکام و فلسفه و اسرار آن؛

۵. روش اهل بیت (علیهم السلام) در بیان احکام و فلسفه و اسرار آنها؛

۶. سیره و روش بزرگان مذهب در موضوع اسرار و حکمت‌ها؛

۷. نمای کلی حج در قرآن.

دو. ضرورت و فواید بحث فلسفه و اسرار

الف. انسان ذهنی پرسشگر دارد و به دنبال یافتن دلیل کارهایی است که انجام می‌دهد. از جمله این موارد، «احکام مناسک حج» است که به دلیل تنوع و ویژگی‌های خاص خود، پرسش‌های فراوانی را در ذهن ایجاد می‌کند که بایستی به آنها پاسخ مناسب داد.

ب. کسی که به فلسفه و سرّ اعمال توجه دارد، در ضمن عمل تمرکز بیشتری دارد و عبادت را با حضور قلب و علاقه بیشتری انجام می‌دهد.

ج. وقتی مکلف تا حدودی از اسرار عمل مطلع شود، به هنگام عمل آرامش بیشتری خواهد داشت، چرا که راه برای او روشن

است؛

همانند کسی که در جاده ای حرکت می کند و از مقصد مطلع است.

د. از جمله عوامل نشاط هنگام عمل، آگاهی از خواص و آثار آن است. کسی که هدف و مقصد را شناخته و راه وصول به آن را دریافته است، در سختی ها نه تنها آزرده نمی شود، بلکه نشاط روز افزونی پیدا می کند.

ه. - توجه به فلسفه و اسرار، راه را برای تحقق بخشیدن به اهداف عالی عبادات هموار می سازد، چرا که با توجه یافتن مکلف به اسرار اعمال، تلقین مثبتی در جهت نیل به آن اهداف در او ایجاد می شود و او را به سوی تحقق مقاصد رهنمون می گردد.

سه. منابع، روش و منطق پرداختن به فلسفه و اسرار

۳-۱. قرآن مجید

قرآن به عنوان محکم ترین و جامع ترین سند، اولین مرجع برای فهم و دریافت فلسفه

ص: ۱۴

۳-۲. سنت و روایات اهل بیت (علیهم السلام)

پیامبر اکرم (ص) و خاندان پاکش، به عنوان مفسران قرآن و مرجع بیان احکام و فلسفه و اسرار آن، منبع اساسی و مهم دیگری برای موضوع مورد بحث می باشند.

۳-۳. عقل

«عقل» در پی بردن به اسرار احکام، جایگاه ویژه ای دارد، چنان که در استنباط احکام شرعی هم از جایگاه برجسته ای برخوردار است.

تفاوت عرصه «استنباط» و «فلسفه و اسرار»

منابع و روش پی بردن به فلسفه و اسرار، همان منابع و منطقی

است که در فقه و استنباط احکام فقهی مورد استفاده قرار می گیرد، ولی با این تفاوت که؛ در عرصه اسرار و معارف، سعی در استنباط حکمی از احکام و یا توسعه و توضیح آن نیست، بلکه در این عرصه به استخراج آثار، اسرار و حکمت های احکام می پردازیم.

به عبارت دیگر «استنباط» مقدمه استخراج حکم است؛ ولی «کشف اسرار» پس از صدور حکم است.

از همین رو در این عرصه، عقل زمینه گسترده تری برای تکاپو دارد و ممکن است ده ها حکمت و سرّ را از حکمی استخراج کند. محدوده ای که برای عقل در استنباط احکام مقرر است (مانند بطلان قیاس، استحسان و ...) در پی بردن به فلسفه و اسرار وجود ندارد؛ چه این که آن ضوابط، مربوط به استنباط حکم است، ولی پس از استنباط حکم، دست عقل برای کشف اسرار حکم باز است و ره آورد عقل در این عرصه، هیچ نقش و تاثیری در عرصه استنباط حکم ندارد.

چهار. روش قرآن در بیان فلسفه و اسرار

قرآن مجید در کنار بیان احکام، نوعاً به فلسفه و اسرار آن نیز پرداخته است. این رهنمودی است برای کسانی که در منزلت بیان احکام، قرار دارند تا از این روش بهره گرفته و به آن ملتزم باشند.

نمونه های بیان اسرار در آیات قرآن فراوان است؛ مانند اینکه پس از نهی از ممانعت زنان مطلقه از ازدواج می فرماید: ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطَهَّرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱) در مورد نهی از همخوابگی زنان در زمان حیض می فرماید: وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا

النِّسَاءِ فِي الْمَحِيضِ (۲) درباره ضرورت ثبت دیون و مطالبات نیز می فرماید: ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَذْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا (۳) درباره وجوب روزه داری می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۴) در زمینه حج می فرماید: يَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ (۵) و در مورد اقامه نماز فرموده است: وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ (۶) و... این تنها نمونه ای از آیات قرآن در این زمینه است.

پنج. اهل بیت (علیهم السلام) و بیان فلسفه و اسرار

موارد فراوانی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) مشاهده می گردد که به بیان فلسفه و اسرار احکام پرداخته اند. به همین دلیل در «اصول اربعماه» چندین اصل در همین موضوع تالیف شده که نمایانگر غنای احادیث در این زمینه و جایگاه بلند موضوع در محضر اهل بیت (علیهم السلام) است؛ از جمله:

۱. کتاب علل، از احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن دول القمی؛ (۷)

۲. کتاب علل، از احمد بن عمار؛ (۸)

۳. کتاب علل؛ از علی بن الحسین بن علی بن فضال. (۹)

ص: ۱۶

۱- بقره ۲، آیه ۲۳۲.

۲- همان، آیه ۲۲۲.

۳- همان، آیه ۲۲۲.

۴- همان.

۵- الحج ۲۲، آیه ۲۸.

۶- عنکبوت ۲۹، آیه ۴۵.

۷- رجال نجاشی، ص ۹۰.

۸- همان، ص ۹۵.

۹- همان، ص ۲۸۵.

۴. کتاب علل، از علی بن سهل حاتم بن ابی حاتم القزوینی؛ (۱)

۵. کتاب علل، از محمد بن خالد بن عبدالرحمان؛

۶. کتاب علل، از محمد بن احمد بن داود بن علی (شیخ القمیین)؛

۷. کتاب علل، از ابو هاشم داود بن القاسم الجعفری؛ کتاب علل الشرایع مرحوم شیخ صدوق که اثری جامع در این موضوع است.

در اینجا به نمونه ای از روایات مربوط به اسرار احکام اشاره می شود:

۱. شیخ صدوق به سند صحیح از امام صادق (ع) چنین نقل کرده است:

«عن أبي عبد الله أنه سأله عن شيء من الحلال والحرام فقال إنه لم يجعل شيء إلا لشيء» (۲)

۲. نمونه ای از پرسش ها در مورد اسرار از معصومین (ع):

- «لم صار الحاج لا يكتب عليه ذنب اربعة اشهر»؛

- «سألته عن التلبيه لم جعلت»؛

۳. عباراتی چون: «لم سميت الكعبه كعبه»؛

- «لم سمى البيت العتيق»؛

- «لم سمى بيت الله الحرام»؛

- «لم جعل وقتها عشر ذى الحجه، لم جعل استلام الحجر، لم جعل المقام بمنى ثلاثا، لم جعل السعى ...»؛ اینها همه حکایت از جایگاه مهم بیان فلسفه و اسرار دارد.

شش. روش بزرگان مذهب در پرداختن به اسرار احکام

اشاره

همان گونه که قرآن مجید و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، فراوان به بحث

فلسفه و اسرار احکام و عبادات، عالمان و بزرگان دین نیز به پیروی از قرآن و سنت، درباره این موضوع، به وفور سخن گفته و مطالبی نگاشته اند. گواه این مطلب کتاب ها و

١- همان، ص ٣٦٣.

٢- علل الشرائع، ج ١، ص ٨.

رساله های فراوانی است که درباره اسرار نماز و دیگر عبادات نوشته شده است که می توان به تألیفات مرحوم آقاملکی تبریزی (ره)، امام راحل و ... اشاره کرد. به عنوان نمونه در اهمیت این موضوع و توجه ویژه بزرگان به بحث اسرار، به نوشتارهایی از آنان اشاره می شود.

۱. میرزا جواد تبریزی (ره)

چیزی که برای همگان قابل رؤیت می باشد، این است که بیشتر مردم در عبادات و کارهای آخرت و حتی در ایمان و اخلاق خود، به شکل ظاهری آن چسبیده؛ ولی در امور دنیایی علاوه بر انجام دادن شکل ظاهری، برای به دست آوردن حقیقت و واقعیت آن دقت زیادی به خرج می دهند. برای مثال بیشتر مردم، فقط شکل نماز را به وجود آورده و برای تکمیل ظاهر آن، کوشش می کنند؛ ولی در پی به دست آوردن روح آن نیستند. مهم ترین چیزی که باعث از بین رفتن دین و آخرت انسان شده و او را به سوی دنیا کشیده و باعث حاکمیت هوای نفس بر انسان می شود، همین مطلب است.

هر کدام از کارها و ذکر نماز- که از اجزا یا شرایط نماز هستند- از طهارت و تکبیر گرفته تا سلام دادن و خواندن تعقیبات نماز، همگی دارای شکل و روح می باشند. اما مردم شکل ظاهری نماز را یاد گرفته و برای درست کردن تقلید و آموختن نماز، خیلی تلاش کرده و در این موارد احتیاط می کنند. حتی درباره میزان معلومات و تقوای مراجع تقلید، تحقیق کرده و در این باره با یکدیگر بحث می کنند. به جهت فهمیدن مطالب رساله های عملیه دقت کرده و

درباره عبارت های آن با یکدیگر بحث می کنند. درباره پاک بودن آب و پاک کردن اعضای بدن، زیاده روی کرده و برای رساندن آب به اعضای وضو به اندازه ای تلاش می کنند که شرع از آنان نخواست و حتی با صراحت آن را نهی کرده است و همین طور در مورد پاک کردن مکان و لباس نماز. هنگام خواندن قرآن در نماز و گفتن ذکر به اندازه ای در ادای حروف از مخارج آن دقت کرده و زیاده روی می کنند که در نهایت آن را غلط می خوانند.

اما گویا اصلاً دستور ندارند که اعضای بدن خود را از گناهان و دل را از اخلاق رذیله، نفاق، دوستی غیر خدا و به یاد غیر خدا بودن، پاک کنند که به این امور نمی پردازند!!

همین طور در به وجود آوردن ماهیت کارها و ذکرهای نماز، سهل انگاری می کنند تا جایی که حتی گاهی علمای بزرگی نیز پیدا می شوند که منظور از بعضی کارهای نماز را نمی دانند. با این که فلسفه بلند کردن دست در هنگام تکبیر، ایستادن در نماز، رکوع، سجده، کشیدن گردن در رکوع، برداشتن سر از سجده، خواندن تشهد و سلام دادن در

روایات آل محمد (ص) آمده است. همچنین آمده است که هر کدام از آنها، حقیقت و معنایی دارد که اگر این اعمال به قصد آنها نباشد، گویا اصلاً انجام نشده است.

تکبیر، قرائت، تسبیح، ثنا گفتن، گواهی بر توحید و رسالت پیامبر (ص) و سلام دادن، نیز هر کدام حقایقی دارند و اگر کسی این مطالب را به همراه حقایق آن نگوید، تکبیر گو، قاری، تسبیح گر و ثنا گو نخواهد بود.

اما مردم در امور دنیوی چنین نبوده و تمام تلاش خود را برای به دست آوردن چیزهای حقیقی به کار می گیرند. برای مثال کسی

که حلوا می دهد، نمی تواند با شکل یا کلمه حلوا، خود را راضی کند و اگر یکی از اجزای آن به حد کافی در آن نباشد، نام حلوا را از روی آن برداشته و می گوید: این حلوا نیست. و همین طور در سایر چیزها و امور دنیا تاکنون کسی را ندیده ام که در امور دنیایی به شکل و ظاهر اکتفا کند. و اگر همه مردم چنین نباشند، بیشتر مردم، در اغلب امور آخرت، فقط شکل ظاهر را به وجود آورده و انتظار دارند که شکل و ظاهر، اثر روح را داشته باشد که به آن نمی رسند.

یکی از امور آخرت، کارهایی است که ما برای نزدیک شدن به خدا انجام می دهیم. حتی همین کتاب که عمری را برای تألیف آن صرف کرده ام، شکل ظاهری آن در حد خود کامل است. ولی آیا شکل ظاهر فایده معنای آن را دارد؟ معنا و روح تألیف مانند این کتاب ها، این است که قصد مؤلف، نزدیک شدن به خدای متعال و بدست آوردن رضایت او بوده و مطالب و دانش های الهی را در آن بنویسد، که خواننده از آن استفاده کرده و به آن عمل کند. و اگر انگیزه نویسنده، نوشتن علمی باشد که برای مسلمین سودمند باشد، می کوشد سودمندترین مطالب را برای آنان بنویسد، و برای او مهم نخواهد بود که دیگران چه خواهند گفت. و نیز شیوایی عبارت برای او اهمیتی نداشته و از رهگذر این کار در پی اظهار برتری خود نخواهد بود. حتی نظم و ترتیب خوب هم برای او اهمیتی نداشته و تنها در پی نوشتن مطالب مفیدی خواهد بود که در دل ها تأثیر گذاشته و مورد رضایت آفریدگار باشد.

و در یک کلام، ما در امور دینی و آخرتی خود، گرفتار سهل انگاری شده و خود را با شکل های بدون حقیقت راضی نموده و در انجام این امور کوتاهی می کنیم.

البته باید در نظر داشت، ما که می گوییم باید ماهیات و معانی را به وجود آورده و از اکتفا به ظاهر پرهیز کرد، منظور این نیست که باید به شکل ظاهر بی اعتنا باشیم؛ بلکه باید هم جلوه ظاهری را ایجاد نموده و هم معنی و باطن را؛ همان گونه که خداوند از ما خواسته و رسول خدا (ص) انجام می داد. زیرا شکل و ظاهر نیز بسیار مهم است. و اگر

کسی مانند صوفی‌ها، اصلاً جلوه خارجی و شکل ظاهری را رعایت نکنند، خود و دیگران را گمراه نموده و با این عمل از دین خارج می‌شود.

آنان ادعا می‌کنند که در پی حقایق بوده و به شکل ظاهر کاری ندارند، ولی می‌بینیم که حقایق را نیز بوجود نمی‌آوردند و کسی که شکل ظاهر را ترک کند، حتماً روح و ماهیت را نیز ترک خواهد کرد و ضرر این کار از هر چیزی برای اسلام بیشتر است؛ زیرا بقای دین با حفظ شکل و ظاهر آن است. این نه بدان جهت است که اسلام از شکل ظاهری و معنای باطنی تشکیل شده و کسی که یکی از این دو را ترک کند، اسلام را ترک کرده است- که گرچه این مطلب درستی است و کسی در آن شکی ندارد- بلکه بدین علت است که مراقبت از ظواهر و حفظ آن، موجب پیروی بیشتر مردم از دین می‌شود؛ زیرا معنای دین اموری باطنی است که معمولاً برای مردم آشکار نمی‌گردد تا از آن پیروی کنند. تنها چیزی که مردم می‌بینند، شکل ظاهری معنای دین است و علت اینکه سفارش بیشتری به روح و معنای دین می‌کنیم، این است که نزد شارع، روح و معنای مهم تر از شکل و ظاهر آن است. بنابراین به همان مقدار که به شکل و ظاهر اهمیت می‌دهیم، باید به روح و معنا نیز اهمیت دهیم.

باید در ظاهر کار بیشتر به شکل و ظاهر آن، توجه داشته باشیم و در باطن به روح و معنا. (۱)

۲. علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی

وقتی که هفت سنگ به ستون می‌زنی، شیطان را از طرف این قوای هفت گانه، طرد می‌نمایی و راه نفوذ او را سد می‌کنی. افزون بر آن، با این هفت سنگ انداختن، هفت در جهنم را به روی خود می‌بندی. این حقایق، روی اصل اصیل و رکن رکین قرار گرفته است. اینها اسرار و حقایق عبادات است که در روح و عمق عبادات در دین مبین اسلام، نهفته است. تمام احکام و دستورات دین حنیف اسلام، اسرار و رموز و حقایق عالی و پر ارزش دارد. اینها را باید با دقت و تعمق استنباط و استخراج کرد؛ مثل این است که خاک‌ها و سنگ‌ها و گل‌ها را کاوش کنی و آب زلال و صاف و خنک لذت بخش از قعر آن بیرون آوری که انسان، حیوان، مزرعه، نباتات و درخت‌ها را سیراب کند، و آنها را شاداب و با طراوت سازد. (۲)

ص: ۲۰

۱- میرزا جواد ملکی تبریزی ره، المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث، ص ۵۳۸-۵۴۳.

۲- سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، اسرار و معارف حج، ص ۳۵.

این سلطنت الهیه ای است که به بنده دهند، از برای ترک اراده خود و ترک سلطنت هواهای نفسانیه و اطاعت ابلیس و جنود او و هیچ یک از این نتایج که ذکر شد، حاصل نمی شود؛ مگر با حضور قلب کامل و اگر قلب در وقت عبادت غافل و ساهی باشد، عبادت او حقیقت پیدا نکند و شبه لهُو و بازی است.

البته چنین عبادتی را در نفس به هیچ وجه تأثیری نیست و عبادت از صورت و ظاهر به باطن و ملکوت بالا نرود، چنانچه به این معنا در اخبار اشاره شده و قوای نفس با چنین عبادتی تسلیم نفس نشوند و سلطنت نفس بر آنها بروز نکند و همین طور قوای ظاهره و باطنه تسلیم اراده الله نگردد و مملکت در تحت کبریای حق منقهر نشود. چنانچه پر واضح است و از این جهت است که می بینید در ما- پس از چهل پنجاه سال- عبادت اثری حاصل نشده؛ بلکه روز به روز بر ظلمت قلب و تعصّی قوا افزوده می شود و آن به آن اشتیاق ما به طبیعت و اطاعت ما از هواهای نفسانیه و وساوس شیطانیه افزون گردد. اینها نیست جز آنکه عبادات ما بی مغز و شرایط باطنه و آداب قلبیه آن، به عمل نمی آید و الاّ به نصّ آیه مبارکه کتاب الهی، نماز نهی از فحشا و منکر می نماید^(۱) و البته این نهی، نهی صوری ظاهری نیست. لا بدّ باید در دل چراغی روشن شود و در باطن نوری فروزان شود که انسان را هدایت به عامل غیب کند و زاجر الهی پیدا شود که انسان را از عصیان و نافرمانی باز دارد.

ما خود را در زمره نماز گزارها محسوب می داریم و سال های سال است اشتغال به این عبادت بزرگ داریم و در خود چنین نوری ندیدیم و در باطن چنین زاجر و مانعی بر ایمان پیدا نشده، پس وای به حال ما آن روزی که صورت اعمال ما و صحیفه افعال ما را در آن عالم به دست ما دهند و گویند خود حساب خود را بکش؛^(۲) بین آیا چنین اعمالی قابل قبول در گاه است و آیا چنین نمازی با این صورت مشوّه ظلمانی، مقرب بساط حضرت کبریایی است؟^(۳)

ایشان در کتاب سرّ الصلاه نیز می نویسد:

ص: ۲۱

۱- انّ الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر.

۲- اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیاً.

۳- امام خمینی، آداب الصلاه، تصحیح: سید احمد فهری، ص ۴۰ و ۴۱.

«بالجمله از برای نماز مقامات و مراتبی است که در هر مرتبه که مصلی است، نمازش با مرتبه دیگر بسیار فرق دارد؛ چنان که مقامش با مقامات دیگر خیلی فرق دارد. پس مادامی که انسان صورت انسان وانسان صوری است، نماز او نیز صوری و صورت نماز است و فایده آن نماز، صحت و اجزای صوری فقهی است. در صورتی که قیام به جمیع اجزا و شرایط آن کند؛ ولی مقبول در گاه و پسند خاطر نیست و اگر از مرتبه ظاهر به باطن و از صورت به معنا پی برد، تا هر مرتبه ای که محقق شد، نماز او نیز حقیقت پیدا می کند؛ بلکه بنابر آنچه قبلاً اشاره به آن شد که نماز مرکب سلوک و براق سیر الی الله است، مطلب منعکس شود. مادامی که نماز انسان صورت نماز است و به مرتبه باطن و سر آن محقق نشده، انسان نیز صورت انسان است و به حقیقت آن محقق نگردیده است.

و محصل مقصود ما این است که نماز؛ بلکه او جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و مجاز، باطن و لب و حقیقتی است»

و این از طریق عقل معلوم است و از طریق نقل شواهد کثیره دارد که ذکر جمیع آن از حوصله این اوراق خارج است. (۱)

ص: ۲۲

مقصود از فلسفه کلی حج، نکاتی است که به کلیت حج مرتبط است، نه بخش و یا حکم خاصی از مجموعه حج.

«حج» جامع بسیاری از عبادت‌ها است؛ از جمله: نماز، انفاق، طهارات، هجرت، تحمل سختی‌ها در راه خدا، امساک (محرّمات احرام و حرم)، کوچ و حرکت دسته جمعی، قربانی، اطعام، تولا و تبرّاً، جهاد و ...

صاحب جواهر (ره) در این زمینه می‌نویسد:

«فهو حينئذ رياضه نفسانيه و طاعه ماليه، و عباده بدنيه، قوليه و فعليه و جوديه و عدميه و هذا الجمع من خواص الحج من العبادات التي ليس فيها اجمع من الصلاه و هي لم تجتمع فيها ما اجتمع في الحج من فنون الطاعات» (۱).

بنابراین حج مجموعه‌ای است که عبادات دیگر را در خود دارد و معجونی از همه عبادت‌های دیگر است؛ ولی علاوه بر خواص یکایک اجزاء، این ترکیب یک سری خواص کلی نیز دارد.

بدون شک حج یک طرح قرآنی است؛ پس در آغاز بایستی چهره ترسیم شده حج را در قرآن بررسی کرد. آنچه درباره حج بیان می‌شود. در مورد عمره نیز تا حدودی صادق است؛ گرچه حج اوج این مقصود است.

الف: خطوط اصلی طرح حج (کعبه محور اعمال)

اگر در نقشه چیزی دقت کنیم، می‌توانیم دریابیم که این نقشه، برای چه اهدافی

ص: ۲۳

ترسیم شده است؛ آیا برای ساخت یک خانه مسکونی است؟ یا برای مدرسه، مسجد، کارخانه و ...؟!

باید در نقشه و طرح اعمال حج مطالعه کرد تا کلیت این طراحی دریافت گردد. پس از دریافت کلیات، جزئیات نیز در پرتو آن مشخص خواهد شد. درحقیقت سیری است از کل به جزء و از مجموع به اجزای آن.

حج و عمره دارای یک مرکزیت است که همه اعمال، همچون شعاع‌هایی به آن ختم می‌شوند و یا از آن آغاز می‌گردند. خانه مقدس کعبه، محور و مرکزیت این اعمال است؛ از این رو بایستی این مرکزیت را مورد بررسی قرار داد تا در پرتو آن شعاع‌ها نیز تعریف شوند. مشخصه‌های کعبه در قرآن عبارت است از:

۱. اولین خانه و عبد برای مردم: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ (۱)** بنابراین هیچ معبدی بر کعبه تقدم ندارد. این خانه به همه مردم تعلق دارد و هیچ گروه، ملت، نژاد و یا طبقه‌ای نسبت به آن اولویت ندارد.

۲. مبارک بودن (یعنی، دارای خیر و برکت فراوان است) **لَلَّذِي بَيْنَكَ مَبَارَكًا (۲)**

۳. منسوب به خدا بودن: **طَهُرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۳)** گرچه همه چیز این عالم از آن خدا است **لله ملك السموات والارض، ولی این خانه تعلق و اختصاص ویژه به خداوند دارد.**

۴. عتیق بودن: **وَلِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ این خانه در ملک کسی نیست، از هر قیدی آزاد است.**

۵. موجب قیام و قوام بودن: **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ؛ یعنی، خداوند کعبه را موجب برپایی مردم قرار داده است.**

۶. هدایت گر بودن برای همه جهانیان: **لَلَّذِي بَيْنَكَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ.** مضمون آیه این است که: کعبه موجب هدایت برای همه جهانیان است؛ یعنی، پیام کعبه محدود به حاضران در مکه و یا مسلمانان نیست؛ بلکه پیام آن جهانی و گسترده است.

ص: ۲۴

۱- آل عمران ۳، آیه ۹۶.

۲- همان.

۳- حج ۲۲، آیه ۲۶.

۷. امنیت کعبه و مکه: وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصِئاً لِّي وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ ی عنی، یاد کن زمانی را که خانه کعبه را محل رجوع و امنیت قرار دادیم.

در پی دعای حضرت ابراهیم وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا؛ (۱) خداوند این سرزمین را محل امن برای گرد همایی مسلمانان و نمایندگان طبیعی آنان قرار داده است وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا.

در بین ویژگی ها و اوصاف کعبه، آنچه بیش از همه بر آن تاکید شده موضوع امنیت است. اوصافی همانند عتیق، مشابه، مبارک و قیام یک بار مطرح شده؛ ولی امنیت حداقل هفت بار مطرح گشته است و این نشانگر برجستگی و نقش این ویژگی در بین دیگر خصوصیات است:

- وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا؛ (۲)

- وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً؛ (۳)

- أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا؛ (۴)

- أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ؛ (۵)

- وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ؛ (۶)

۸. حرمت و احترام ویژه کعبه و مسجد الحرام: از دیدگاه قرآن کعبه دارای احترام ویژه است عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ؛ (۷) چنان که مسجد الحرام نیز چنین حرمتی دارد وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِّلنَّاسِ (۸) منطقه حرم نیز به همین صورت از حرمت ویژه ای برخوردار است حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ. (۹)

ص: ۲۵

۱- بقره ۲، آیه ۱۲۶.

۲- آل عمران ۳، آیه ۹۷.

۳- بقره ۲، آیه ۱۲۶.

۴- عنکبوت ۲۹، آیه ۶۷.

۵- قصص ۲۸، آیه ۵۷.

۶- تین ۹۵، آیه ۳.

۷- ابراهیم ۱۴، آیه ۳۷.

۸- حج ۲۲، آیه ۳۷.

۹- قصص ۲۸، آیه ۶۷.

کسی هم که وارد این سرزمین می شود، از این " حرمت " بهره «می برد یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهُدَىٰ وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ. (۱)

همان گونه که شعائر الهی، ماه حرام و نشانه های حج گزار از احترام ویژه برخوردار است؛ اجابت کنندگان دعوت حج (آمیین الْبَيْتِ الْحَرَامِ) نیز دارای چنین حرمتی هستند.

۹. مثابه و محل رجوع بودن: وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمِنًا. (۲)

«مثابه» جایی است که محل رفت و آمد و مراجعه پیوسته مردم است. این همان چیزی است که در گذشته، اتفاق افتاده و در آینده نیز ادامه خواهد داشت و این یکی از نکات مهم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حج است.

آمد و شد حج گزاران در طول تاریخ به سرزمین مکه، آثار فراوانی را از خود به جای گذاشته است که بایستی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۱۰. تساوی حقوق ساکنین و واردین به مکه: سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ؛ (۳) تنها شهر جهان - که ساکنان آن از نظر قرآن حقوقی مساوی با وارد شوندگان به آن دارند - مکه معظمه است، متأسفانه این اصل قرآنی مورد عمل قرار نمی گیرد؛ ولی اصلی فوق العاده مترقی است که پیاده شدن آن ضامن تحقق اهداف حج است.

۱۱. طهارت و پاکیزگی: خداوند به حضرت ابراهیم و اسماعیل فرمان می دهد: طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۴) ی عنی، خانه مرا برای عبادت کنندگان پاکیزه کنید. طهارت از مشخصه های مهم این خانه است که هم شامل طهارت ظاهری است و هم باطنی (پاک بودن از هر گونه شرک و رزی) این دستور در مجموعه مناسک حج مشاهده می شود؛ مانند استحباب غسل در مواقع مختلف از جمله میقات، ورود به حرم، ورود به مسجد الحرام و ...

ص: ۲۶

۱- مائده ۵، آیه ۲.

۲- بقره ۲، آیه ۱۲۶.

۳- حج ۲۲، آیه ۲۵.

۴- بقره ۲، آیه ۱۲۵.

۱. شعائر بودن مناسک حج

قرآن مجید پس از ذکر برخی از مناسک حج، مجموع آنها را شعائر الهی دانسته است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ؛ @ شعائر پرچم اسلام و نمایانگر محتوا و اهداف آن است.

۲. حضور افراد توانمند از نظر بدنی و مالی

چون حج بر مستطیع واجب است؛ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. (۱) هر ساله عده ای از متن جوامع اسلامی در مکه حضور به هم می رسانند و این ویژگی، نمایانگر بی نیازی و قدرت اقتصادی و مالی جامعه اسلامی است.

۳. حضور نیازمندان و فقیران در حج

گرچه حج بر افراد مستطیع واجب است؛ ولی هر جا که ثروت وجود داشته باشد، نیازمندان به جهت کار و تأمین معیشت به آنجا روی می آورند. از همین رو در احکام حج به آنها توجه شده و وجود آنان در نظر گرفته شده است: وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲) وَ فَكَّلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ (۳) بر این اساس و به طور مکرر بر تأمین نیاز آنان تاکید شده است.

۴. ذکر الله بودن حج

از جمله اهداف مقدس مناسک حج، یاد خداوند است. البته این

صرفاً یاد کرد ذهنی نیست؛ بلکه یادی عملی است که در انجام مناسک حج تحقق می یابد: وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ (۴) وَ لِيُكْبِرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ. (۵)

۵. پیوند با نبوت و امامت

مناسک حج در پیوند نبوت و امامت است. از همین رو پس از طواف که محور

ص: ۲۷

۱- آل عمران ۳، آیه ۹۷.

۲- همان، آیه ۲۸.

۳- همان، آیه ۳۶.

۴- حج ۲۲، آیه ۲۸.

۵- همان، آیه ۳۶.

مهمی در مناسک حج است - نماز طواف واجب است: **وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصِئِيًّا؛ (۱)** ی عنی، نماز طواف باید پشت مقام حضرت ابراهیم باشد.

اینکه مقام ابراهیم باید در نماز طواف بین نماز گزار و کعبه قرار گیرد، حاوی نکته بسیار مهمی است و آن توجه به مقام نبوت و امامت در کنار کعبه و در حال نماز طواف است. حضرت ابراهیم شیخ الانبیا است و ادیان مهم (اسلام، مسیحیت و یهودیت) آن حضرت را قبول دارند.

مهم ترین جایگاهی که خداوند آن را در کنار کعبه مطرح فرموده، مقام ابراهیم است (فیه آیات بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ)؛ (۲)؛ البته آیت های متعددی در اطراف کعبه وجود دارد، ولی در بین آنها، مقام ابراهیم اختصاص به ذکر یافته که گواه اهمیت آن است. این جایگاه به عنوان «امام نماز» برای طواف کنندگان معین شده است.

۶. حرکت، جا به جایی و کوچ و اقامت

از جمله ویژگی های حج - که در کمتر عبادتی (جز در جهاد)

مشاهده می شود - تحرک و ایستا نبودن است، حرکت به سوی میقات، میقات تا حرم، طواف تا سعی احرام برای حج، عرفات، مشعر، منی و اعمال پس از آن، جملگی متضمن حرکت و انتقال است. این خصوصیت موجب تلاقی و ترکیب فزون تر حجاج و نزدیک تر شدن آنان به اهداف متعالی و مقدس حج است، که از جمله آنها بر طرف کردن کسالت، بی تحرکی و خمودی و آماده ساختن مسلمانان برای حرکت های بزرگ است.

۷. دوری از آسیب های اخلاقی و کشمکش ها

«فلا رفث»، یعنی در حج نبایستی نزدیکی به زنان و فسوق و جدال صورت گیرد: **الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (۳)**

حج جایگاه کسانی است که بر نفس خود تسلط یافته و اسیر شهوت و خصلت های ناپسند اخلاقی نشده واز درگیری های لفظی وجدلی - که در آن صرفاً غلبه بر دیگران مطرح است، نه کشف حقیقت - به دور هستند.

ص: ۲۸

۱- همان، آیه ۲۸.

۲- همان، آیه ۳۷.

۳- بقره ۲، آیه ۱۹۷.

قرآن می فرماید: وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْحَبِیَّتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ. (۱) در آیات حج به طور مکرر به انجام امور خیر در حج توصیه شده است؛ این ویژگی جلوه ای متعالی از همزیستی در حج است که همگان در صدد انجام خیر هستند

حج محل به دست آوردن تقوا است: فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى ی عنی، از حج توشه بگیرید که همانا بهترین توشه ها تقوا است.

فرمان به برگرفتن توشه «تقوا» از حج، نشان از آمادگی بستر حج برای برداشتن چنین توشه مبارکی است.

ویژگی های ذکر شده می تواند تصویری از کلیت حج و اهداف آن را گزارش دهد، چون این ترکیب فرآیندی دارد که روح حج و سر آن را آشکار می کند؛

عارف و عالم کامل، مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی می نویسد:

«و بعباره آخری بعضها (عبادات) توثر فی التخلیه و بعضها فی التحلیه و بعضها جامع لكلا الامرين، والحج من القسم الاخير لانه معجون الهی مركب من اجزاء فاقعه جدا لجميع امراض القلوب العائقه لها من عالم النور». (۲)

فرآیند مجموعه ویژگی های قرآنی حج (در قرآن)

- حج مجموعه ای توحید محور است.

- در کنار آن، امامت و نبوت مطرح شده است.

- امنیت در این مجموعه هدف بسیار مهمی است که در ابعاد مختلف مطرح شده است.

برکت و پر فایده بودن چهره دیگر آن است.

- هدایت گری در این مناسک مورد نظر است؛ یعنی، این حج است که باید به عموم مردم جهان خط بدهد و همانند قلبی پر تپش، هدایت رادر رگ های مردم جهان اند به جریان

ص: ۲۹

۱- همان، آیه ۱۵۸.

۲- المراقبات مراقبات ماه ذی القعدة، ص ۱۹۶.

حاضران در مناسک و در کنار کعبه از هدایت های آن بهره گیرند؛ بلکه عموم جهانیان در این طرح مورد نظر هستند.

- همه مردم در این سرزمین از قیود سیاسی و مرزهای دست ساز بشر آزادند و تنها بنده خدایند؛ چون کعبه ملک کسی نیست و خانه عتیق است.

- قوام بخشی به عموم مردم (که مرحله ای فراتر از هدایت است) جلوه دیگر این مجموعه است.

- حضور توانمندان، نمایشگر ثروت و امکانات و حضور دیگران موجب انتقال ثروت و اطلاع از وضعیت بخش های مختلف جامعه است.

- حج ذکر خدا است؛ ولی تنها یک خلسه معنوی و فرو رفتن در حصار آن نیست؛ بلکه دنیای مردم نیز در آنجا مطرح است. اقتصاد در کنار سیاست، سیاست در کنار عبادت و ... حضور دارند.

در نقاط مختلف، اجتماعات مهمی وجود دارد. هندوها در کنار رود گنگ و ... ولی اینها عموماً یک بعدی است. گذشته از اینکه برخی نیز آثار مخربی دارد. ما هر طرحی که در اندازیم، باز طرحی انسانی است که اگر به چند جهت هم توجه داشته باشیم از جهات دیگر غافل خواهیم بود، ولی خداوند همه چیز را با هم دیده و طراحی کرده است: «هو العليم الحكيم».

با توجه به این جهره، در بخش بعدی به توضیح اسرار کلی و گوناگون حج می پردازیم.

ی ک. بازگشت به اصل و ریشه

کعبه نشانه هایی از بهشت دارد؛ از روایات چنین بر می آید که «حجرالاسود» از بهشت نازل شده و کعبه نیز مکانی بوده که در آنجا خیمه ای بهشتی برپا شده و منطقه حرم، درخشش عمود آن خیمه بوده است.

حج و زیارت کعبه، یاد آور بازگشت انسان به بهشت موعود است؛ همان گونه که در صحنه قیامت مردم گروه گروه در موقف حساب و محضر خداوند حاضر می شوند: **وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ (۱)** در حالی که فارغ از عناوین و تشخصات، خاشع و فروتن و در انتظار رحمت پروردگار هستند: **وَجُؤهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ. (۲)** در زیارت کعبه حاجیان از هر سو گروه گروه، لیبیک گویان به مقصد نزدیک تر شده و با وصول به آن، پروانه وار به گرد آن می چرخند.

دو. ایجاد دارالسلام و شهر امن

همان گونه که بهشت دارالسلام است و وارد شوندگان به آن در امنیت کامل هستند: **ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ. (۳)** کعبه، نیز خانه امن و وارد شوندگان به آن در امنیت هستند و مَنْ

ص: ۳۳

۱- انعام ۶، آیه ۹۴.

۲- قیامت ۷۵، آیه ۲۲.

۳- حجر ۱۵، آیه ۴۶.

دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. (۱) حضور حاجی و معتمر در کنار کعبه جلوه ای از حضور موحدان در دارالسلام الهی است.

سه. تقویت روح عبادی

معرفت و توجه به خداوند و پرستش او، بستر همه کمالات و غایت خلقت است: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۲) و نیز: اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ (۳) و اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (۴)

بنابراین عبادت، زمینه ساز تقوا پرهیزگاری و آن هم موجب جلب رحمت الهی و تقرب به خداوند است. هر عبادتی دارای خصوصیتی است که به انسان در مسیر کمال و قرب الهی مدد می رساند. حج بدان جهت که جامع ترین عبادت ها است، خواص دیگر عبادت ها را نیز در خود دارد.

از همین رو رسول خدا (ص) به شخصی که با انفاق کردن خواهان رسیدن به فضیلت حج بود، فرمود: «فلو اباقیس لك ذهبه حمراء انفقته فی سبیل الله ما بلغت ما یبلغ الحاج» و در جمله دیگر فرمود: «انی لك ان تبلغ ما یبلغ الحاج».

صاحب جواهر در آغاز کتاب الحج می نویسد:

«الذی هو من اعظم شعائر الاسلام، و افضل ما یتقرب به الانام الی الملک العلام لما فیہ من اذلال النفس و اتعاب البدن و هجران الاهل و التغرب عن الوطن و رفض العادات و ترک اللذات و الشهوات و المنافرات و المكروهات و انفاق المال و شد الرحال و تحمل مشاق الحل و الارتحال و مقاساه الاهیال و الابتلاء بمعاشره السفله و الانزال».

پس هر آنچه که در عبادت بدنی و اخلاقی و ریاضت های نفسانی وجود دارد، در حج حاصل است.

ص: ۳۴

۱- آل عمران (۳)، آیه ی ۹۷.

۲- ذاریات ۵۱، آیه ۵۶.

۳- بقره ۲، آیه ۲۱.

۴- حجرات ۴۹، آیه ۱۰.

خودشناسی مقدمه خداشناسی است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». از جمله ویژگی های حج، فراهم ساختن زمینه برای خود شناسی است. انسان در زندگی خود نوعاً اسیر روزمرگی شده و به آنچه در اطراف او می گذرد. عادت می کنند؛ از همین رو از حقایق و واقعیات دیگر حیات خود غافل می شود. گسستن او از شرایط عادی و روزمره زندگی، این موقعیت را برای انسان فراهم می سازد تا در خود و پیرامون خود، ملاحظه ای داشته باشد و از غفلت خارج شود.

مگر نه این است که: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَاداً (۱)** و مگر نه آن است که: **أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ. (۲)**

«حج» دل کندن از وابستگی های معمول و وارد شدن به فضای دیگر است تا در آن شرایط، آدمی خود را بیابد و آن گاه به خدا برسد.

مناسک حج از احرام تا تقصیر و از عرفات تا جمرات، مرحله به مرحله بت های درون و بیرون را فرو می ریزد و قید تعلقات را می شکند تا او به زیارت نایل آید.

پنج. تقویت روح تعبد و تسلیم

انسان ممکن است در برابر فرمان و خواست خداوند، یکی از حالت های زیراداشته باشد:

۱. از فرمان او سر بتابد و به خواست او راضی نباشد.

۲. فرمان خداوند را گردن نهد؛ ولی دل او تسلیم نباشد.

۳. فرمان او را کاملاً اطاعت کند و در برابر او کاملاً تسلیم باشد.

آنچه مورد توصیه خداوند و انبیای الهی است، حالت سوم است:

و لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ. (۳)

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ

ص: ۳۵

۱- بقره ۲، آیه ۱۶۵.

۲- تکوثر ۱۲، آیه ۲.

۳- حج ۲۲، آیه ۳۴.

خداوند حضرت ابراهیم را به همین ویژگی معرفی می کند: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (۲)

و آن حضرت فرزندانش را به همین خصلت وصیت می کند: وَ وَصَّيْ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ. (۳)

مناسک حج از آغاز تا انجام برنامه های کار ساز برای ارتقای مؤمن حج گزار به درجه تسلیم است. وادار کردن نفس به انجام اموری که بر خلاف عادات انسان است (مانند کندن لباس ها و پوشیدن دو جامه احرام و دوری از محرّمات احرام) و به جا آوردن کارهایی که نفس انسان از آن لذت نمی برد؛ بلکه چه بسا معنای آن را نمی داند

(مانند: سعی و هروله، رمی جمرات و ...)، روح تسلیم را در حاجیان تقویت می کند؛ به گونه ای که معمولاً قبل از حج وپس از آن تغییراتی را در رفتار و روحیات آنان می توان مشاهده کرد.

تسلیم- که سکوی مهمی برای نیل به تکامل وطی مراحل آن است- برآیند مجموعه اعمال حج است که در یکایک مناسک می توان آن را ملاحظه کرد. از میقات تا احرام، از محرّمات احرام تا واجبات آن، از شرایط طواف تا مبطلات آن، از آداب طواف تا مکروهات آن، از سعی تا تقصیر، از عرفات تا مشعر، از مشعر تا منا و قربانی و ... جملگی این فلسفه مهم را در خود دارند.

ص: ۳۶

۱- نساء ۴ آیه ۱۲۵.

۲- آل عمران ۳، آیه ۶۷.

۳- البقره ۲، آیه ۱۳۲.

قرآن مهم ترین هدف انبیای الهی را، تزکیه و اصلاح نفوس بشری دانسته (یزکیهم) و پیامبر گرامی اسلام نیز، هدف از بعثت خود را به اتمام رساندن کرامت های اخلاقی معرفی کرده است (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) ... بر این اساس مهم ترین برنامه مذهب، تربیت اخلاقی انسان ها است و حج یک برنامه تربیتی است که می تواند با آموزه های جامع و سازنده خود، انسان های نمونه و کاملی پروراند و درس ها و پیام های اخلاقی فراوانی، برای حج گزاران داشته باشد.

اگر حج به صورت صحیح و با محتوای دقیق، کامل و واقعی انجام شود، روح انسان را لطیف، اراده او را قوی، نفس وی را پاک و منزّه و غرایز طغیانگر او را تعدیل و کنترل می کند. به عنوان نمونه: پرهیز از محرّمات احرام و دقت فراوان در عمل به وظایف شخص محرم، تمرین عملی در راستای ریاضت و طهارت نفس است و باعث می شود، شخص در برابر وسوسه های شیطانی و خواسته های نفسانی، مقاومت کند و این را ذخیره ای برای روزهای آتی قرار دهد.

مهم ترین سفارش امام صادق (ع) به حج گزاران، پاکسازی درون و

طهارت قلب است؛ چنان که می فرماید: «اذا اردت الحجّ فجدّ قلبک لله تعالی من کل شاغلٍ و حجاب کل حاجب...»^(۱)؛ «هرگاه تصمیم به حج گرفتی، دلت را از هر باز دارنده ای تنها برای خدا خالی ساز و از هر مانعی بپرداز...».

از دیدگاه عالم ربانی بهاری همدانی، شناخت خدا و رسیدن به درجه دوستی و انس با

ص: ۳۷

او، جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نیست. از اینجا بود که شارع مقدّس، عبادات را یک نسق نگردانیده؛ بلکه مختلف جعل کرده است؛ زیرا با هر یک از آنها، رذیله ای از رذایل، از مکلف زایل می گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادتی - چه اینکه مشتمل است بر جمله ای از مشاقّ اعمال - که هر یک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد ... و مورث صفای قلب است. (۱)

در اینجا به بخشی از اسرار اخلاقی حج اشاره می شود:

یک. آراستن نفس به فضایل و مکارم اخلاقی

برخورداری از اخلاق سالم و زیباسازی درون، امری است که در سفر روحانی حج به راحتی قابل دستیابی است. در این سفر، حج گزاران به کسب و تمرین اخلاق خوش در برخورد با دیگران و صبر و پایداری در برابر سختی ها و دشواری ها می پردازند. نفوس خود را به زینت ایثار و از خود گذشتگی، عطوفت و مهرورزی، ادب و احترام به دیگران، صداقت و درستی، احسان و انفاق و ... می آریند. خصایص زیبایی نظیر خیرخواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع،

اخلاق، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و ... را از خود به ظهور می رسانند.

همه اینها منافع و برکات معنوی است که در سایه این سیر درونی و حضور در مکان های مقدس و ارتباط تنگاتنگ با صالحان و مؤمنان، به دست می آید؛ چنان که قرآن می فرماید: ليشهدوا منافع لهم و يذكروا اسم الله ...؛ (۲) «مردم را برای حج فرا خوان تا از هر جا گرد آمده، منافع خویش را شاهد باشند و در روزهای معین، نام خدا را یاد کنند». امام رضا (ع) پس از بیان حکمت های مختلف حج می فرماید: «و ما فی ذلک لجميع الخلق من المنافع و الرغبه و الرهبه الی الله سبحانه و تعالی»؛ (۳) «برای همه مردم منافی است و شوق و کشش و بیم به سوی پروردگار».

در اینجا بجا است چندین مورد از فضایل و مکارم اخلاقی که در پرتو حج به راحتی قابل دستیابی است، اشاره گردد:

ص: ۳۸

۱- تذکره المتقین، ص ۸۱.

۲- حج ۲۲، آیه ۲۸.

۳- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

نرم خویی، پرهیز از سخنان زشت و ناروا، درشتی نکردن در گفتار، فرو خوردن خشم و عصبانیت و کلام مؤدبانه و حتی تحمّل اذیت و آزار دیگران، از جلوه های اخلاق خوش و نشانه های حج گزار عارف است.

شاید یکی از حکمت های مهم حج، تمرین و مداومت بر اخلاق حسنه و ملایمت و زیبایی در گفتار است؛ به خصوص در زمان های گذشته که حج گزاران نزدیک به یک سال باهم در یک کاروان بودند و ارتباط مداومی باهم داشتند. آنان باید با هم ملاطفت و دوستی

نموده و سختی ها و دشواری های راه را با همدلی و خلق نیکو تحمّل می کردند.

همچنین اگر حج گزار توجه کند که میهمان خدا و در محضر اوست، نسبت به بندگان خدا رفتاری ملاطفت آمیز و مؤدبانه خواهد داشت. از دیدگاه عارف الهی ملکی تبریزی در چنین صورتی، حج گزار ناچار است خلق خود را با رفقاییش نیکو گرداند و معامله خود را با آنان دوستانه نماید و اتصال با آنها را دوست بدارد و به خدمت آنان شایق باشد و آزار آنها را تحمّل کند و از آنان لذت ببرد و با آنها مأنوس شود، حتی با باربران و کارگران و... (۱)

از دیدگاه مرحوم نراقی نیز حج گزار باید با رفقا و اهل سفر خویش، خوش خلقی کند و گشاده رو و شیرین کلام باشد و از کج خلقی و درشت گویی، غایت اجتناب نماید و فحش نگوید و سخن لغو از او سر نزنند و با کسی جدال و خصومت نکند؛ چنان که حضرت رسول (ص)، حج مبرور را حجتی می داند که در آن خوش کلامی باشد. (۲)

از نظر امام باقر (ع) نیز کسی را که همراهی خوب با مصاحبان خود نباشد، بی بهره از حج می داند (حسن الصحبه لمن صحبه). (۳)

ب. تواضع و فروتنی

فروتنی، خاکساری و تواضع در محضر خدا و دوری از تکبر، خودپسندی و غرور، از حکمت ها و اسرار نورانی حج است و حتی می توان گفت: جوهر حج و حکمت مهم آن، افتادگی، فرودستی

و خشوع و خضوع و اظهار نداری و بیچارگی است که در طول سفر باید بروز یابد.

ص: ۳۹

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۸۶.

امام علی (ع) درباره این حکمت حج می فرماید: «جعلهُ سبحانه علامه لتواضعهم لعظمته و اذعانهم لعزّته»؛^(۱) «خداوند حج را نشانه قرار داد تا بندگان در برابر عظمت او فروتنی نموده، به عزت و بزرگواری پروردگار اعتراف کنند».

امام رضا (ع) نیز علّت و فلسفه حج را فروتنی، ذلّت و خضوع می داند: «انّ علّه الحجّ الوفاة الى الله ... وما فيه من الخضوع و الاستكانه و الذلّ».^(۲)

پوشش هم رنگ و هم شکل با دیگران، طواف بنده وار به گرد خانه خدا، سعی و حرکت بین دو کوه صفا و مروه، کوتاه کردن موهای سرو انداختن سنگ به جمرات، پیاده روی و ... همه برای از بین بردن روحیه نخوت و خودبزرگی بینی و نشانه فروتنی و انکسار انسان در برابر خداوند است؛ چنان که امام صادق (ع) سعی را محبوب ترین مکان نامید؛ زیرا جباران و گردن کشان در آنجا به ذلّت می افتند و در هنگام هروله، همه ساز و برگ ها را از بدن فرو می ریزند.^(۳) از دیدگاه مولا مهدی نراقی، یکی از وظایف اساسی حج گزاران تواضع و فروتنی برای صاحب خانه و تضرّع و زاری در درگاه عزّت و جلال اوست.^(۴)

دو. پیراستن نفس از رذایل و پلیدی ها

گام مهم در خود سازی و تزکیه و تهذیب نفوس، دوری از گناهان و پیراستن درون از رذایل و ناراستی های اخلاقی و زنگارهای آلودگی است و این بایسته ترین شرط و ادب حج حقیقی و ثمره و برکت آن است. حج مانند دیگر عبادت ها، آداب و سنن و فرایضی دارد که برای زدودن رذایل اخلاقی و تهذیب نفس، تأثیر فراوانی دارد. محرّمات حج، برای تطهیر قوایی است که احیاناً گرفتار عصیان و تباهی می شود، چنان که آیه شریفه فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج، به سه مورد از محرّمات حج - که هر یک در تطهیر و پاکسازی درون نقش دارد - اشاره می کند. «لارفت» پاک کردن قوه شهوی، «لا

ص: ۴۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- علل الشرایع، ص ۶۷۴.

۳- محجّه البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۰.

فسوق»، به تطهیر قوه غضب و «لا جدال»، به تهذیب قوای فکری نظر داد.

تحریم لذایذ و پرداختن به خودسازی، حج گزار را از جهان ماده جدا می کند و در عالمی از نور و معنویت فرو می برد و از شهوات دور می سازد. حضرت رضا (ع) می فرماید: «عله الحج الوفاده الی الله ... و الخروج من کل ما اقترف ... و حظرها عن الشهوات و اللذات»؛^(۱) «حج خانه خدا، ورود به [پیشگاه الهی] و عامل پاکی از گناهان و بازداشتن بدن ها از خواسته ها و لذایذ است».

علاوه بر این خود حج نیز، دانشگاه انسان سازی است و حج گزار با قرار گرفتن در این محیط روحانی و معنوی و آشنایی نزدیک تر با مهد توحید و یکتاپرستی و ارتباط با صالحان و شایستگان، سعی در دوری از گناهان و همسان ساختن خود با نیکان دارد.

از آثار و حکمت های حج از دیدگاه امام رضا (ع) و کلام بزرگان،

رها کردن سنگدلی، خست، غفلت و ناامیدی و بازداشتن جان ها از فساد و آلودگی ها و گناهان است: «و منه ترک قساوه القلب، و حساسه الانفس و نسیان الذکر و انقطاع الرجاء و الامل ... و حظر الانفس عن الفساد و ...»^(۲) و «عندما حلقَتْ اُنْکَ نوبتَ اُنْکَ تطهَرتَ من الاناس و خرجت من الذنوب؛ کما ولدتک اُمُّک»^(۳).

از دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی، حج دارویی الهی و مرکب از اجزای بسیار نفعی برای بیماری های دل است. این بیماری ها قلب را از عالم نور بازمی دارد؛ مثلاً خرج کردن در حج، بیماری بخل را معالجه می کند و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز، مرض تکبر را معالجه می کنند و ...»^(۴).

سه. توبه و آمرزش گناهان

یکی از راه های مهم کسب مکارم اخلاقی و زدودن رذایل و آلودگی های نفسانی، توبه و بازگشت به سوی خداوند است. توبه موجب آمرزش گناهان و بخشش عاصیان و انس و

ص: ۴۱

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۴- المراقبات، ص ۳۸۴.

تقرب به خدا و پاکسازی درون است. انسان در هر زمان و مکان، می تواند با توبه واقعی، به سوی خداوند باز گردد؛ اما این امر در سفر حج به طور کامل و تمام روی می دهد و توبه انسان به یقین پذیرفته و گناهانش آمرزیده می شود. در واقع یکی از فلسفه ها و برکات عظیم حج، فراهم ساختن امکان بیشتر توبه و جلب رحمت و عفو الهی و خروج گناه کاران از معاصی است. امام رضا (ع) می فرماید: «علّه الحج الوفاده، الی الله تعالی ... والخروج من کلّ ما اقترف و لیكون تائباً مما مضی

مستأنفاً لما یستقبل»؛^(۱) «علت حج وارد شدن بر خدای متعال ... و بیرون آمدن همه گناهان گذشته و شروع کردن زندگی آینده با توبه است».

امام زین العابدین نیز می فرماید: «حق الحج ان تعلم انه وفاده الی ربک و فراراً الیه من ذنوبک و به قبول توبتک ...»؛^(۲) «حق حج آن است که بدانی آن ورود به آستان لطف پرودگار و فرار از گناهان به سوی خداوند است ...».

از دیدگاه عارف نامی بهاری همدانی، نیز حج گزاران با به جای آوردن توبه ای راستین، آماده حضور در مجلس روحانین می شوند.^(۳)

از نظر مولا محسن فیض کاشانی نیز قبولی حج و زیارت، منوط به توبه از تمامی گناهان، به درگاه الهی و باز گرداندن مظالم و خالص کردن خود برای خداوند (با توبه) است.^(۴)

بر این اساس امام باقر (ع) در تفسیر آیه لیشهدو منافع لهم ی کی از منافع و برکات عظیم حج را عفو و آمرزش الهی می داند.^(۵)

چهار. تقوا و پروا داشتن از خدا

«تقوا»، پرهیزگاری، خویشتن داری، پرهیز از گناه و پروا داشتن از خدا است. انسان

ص: ۴۲

۱- عیون اخبار الرضاع، ج ۲، ص ۹؛ علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴.

۳- تذکره المتقین، ص ۸۲.

۴- محجه البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۸.

۵- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۱۳۵، ج ۲۸۵.

مؤمن در هر حال باید متقی و پرهیزگار باشد و از نافرمانی بپرهیزد و معصیت الهی را کوچک نشمرد. سفر روحانی حج، مهم ترین عرضه مداومت بر خشیت از خدا و خویشتن داری و

بازداری نفس از معاصی است.

قرآن مجید در آیات مربوط به حج گزاران می فرماید: تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى ... بر اساس این آیه، آنان باید زاد و توشه ای برای خود بردارند (مادی و معنوی) و مهم ترین توشه ها «تقوا» است. تقوا، روح حج است و تنها صاحبان مغزو اندیشه آن را درک می کنند.

به راستی مهم ترین هدف و فلسفه حج، کسب تقوا و توشه آخرت است. حج تمرین ورع و مداومت بر نیکی ها است. احساس حضور نزدیک تر به خدا و قرار گرفتن در حریم حرمت، روحیه معنوی انسان را بالا می برد؛ چنان که درباره قربانی می فرماید: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لَحْمَهَا وَلَا دَمَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ؛ «هرگز گوشت و خون این قربانی ها در نزد خدا به درجه قبولی نمی رسد؛ بلکه آنچه به پیشگاه الهی می رسد، تقوای شما است».^(۱)

از دیدگاه عارف ربانی ملکی تبریزی، توشه راه حج گزاران تقوا است و مراعات تقوا به پرهیز از محرمات و شبهات است.^(۲)

امام صادق (ع) مهم ترین وظیفه حج گزاران را تقوا و ذکر الهی می داند: «إِذَا أَحْرَمْتَ، فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا».^(۳)

در کلام برخی از بزرگان نیز درک شعار و شعور اهل تقوا و خشیت الهی، مهم ترین ویژگی حج گزار دانسته شده است: «فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَوِّتْ أَنْتَكَ اشْعَرَ أَهْلِ التَّقْوَى وَالْخَوْفِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».^(۴)

پنج. ذکر و یاد خدا

ذکر و یاد دائمی خداوند و دوری از غفلت و فراموشی، ویژگی و صفت برتر مؤمنان و صالحان است و انسان در تمامی مراحل زندگی، باید ذاکر آفریدگار خود باشد (ذکر قلبی و

ص: ۴۳

۱- حج ۲۲، آیه ۳۷.

۲- المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳- کافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۶.

زیبانی). این امر بایسته، در سفر معنوی حج به خوبی دست یافتنی است و یکی از اسرار و حکمت های حج نیز، «یاد کردن خداوند» در خلال مناسک و اعمال حج و زیارت مشاهد شریفه است. قرآن می فرماید: فاذا قضیتُم مناسککم فاذکروالله کذکرکم او اشدّ ذکراً...؛ (۱) «هنگامی که مناسک [حج] خود را انجام دادید خدا را یاد کنید؛ همانند یادآوری از پدرانتان؛ بلکه از آن هم بیشتر...» و در ادامه نیز می فرماید: واذکرو الله فی ایام معدودات؛ (۲) «و خدا را در روزهای معینی یاد کنید (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه)».

به فرموده رسول گرامی اسلام، علّت وجوب طواف خانه خدا سعی بین صفا و مروه، و رمی جمرات، بر پایی ذکر خداوند است: «أما جعل الطواف بالبيت و بین الصفا و المروه و رمی الجمار لإقامة ذکرالله». (۳)

حتّی فلسفه اصلی حج و طواف و دیگر مناسک برپا داشتن ذکر و یاد خداوند است: «أما فرضت الصلاة و أمر بالحج و الطواف و اشعرت المناسک لإقامة ذکرالله...».

از دیدگاه عارف نامدار بهاری همدانی طواف با قلب، ذکر ربّ البیت است و دانشمند اخلاقی مولا احمد نراقی نیز گفته است: (۴)

حج گزار بداند که مقصود، طواف دل است به یاد خداوند خانه؛ نه مجرد طواف تن به خانه؛ تا آغاز و انجام آن به ذکر او باشد... (۵)

ص: ۴۴

۱- بقره ۲، آیه ۲۰۰.

۲- همان، آیه ۲۰۳.

۳- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۱۳۳، ح ۲۸۰.

۴- تذکره المتقین، ص ۹۰.

۵- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۹.

یک. ایجاد وحدت و همدلی در بین مسلمانان

مراسم حج، افراد و گروه‌های زیادی را از مناطق، نژادها، زبانها و سلیقه‌های مختلف، در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. این امر هویت واحدی را در مسلمانان پدیدار می‌سازد و وحدت و همدلی را در بین آنان عینیت می‌بخشد. این تقارن در طول مراسم حج در مراحل مختلفی، صورت گرفته و در چند نقطه به اوج خود می‌رسد.

مرحله اول

حاجیانی که از یک شهر و منطقه عازم حج می‌شوند، نوعاً در قالب کاروان طی مسیر می‌کنند و این موجب همدلی شده و در کنار یکدیگر زیستن را به آنان می‌آموزد.

مرحله دوم

میقات، آغازی برای تلاقی گروه‌های مختلف با یکدیگر است؛ گرچه در این مرحله تلاقی به صورت تصادفی و غیر الزامی است.

مرحله سوم

طواف و سعی مرحله‌ای دیگر از این تقارن است. نوعاً به دلیل طواف‌های واجب یا مستحب، حجاج در کنار یکدیگر و دوش به دوش هم و این اعمال مشترک بستر مناسب‌تری را برای وفاق و همدلی فراهم می‌آورد.

در سعی علاوه بر هم دوشی، حج گزاران رو در روی یکدیگر نیز قرار می‌گیرند و اگر در طواف از پشت سر همدیگر را می‌بینند، در سعی علاوه بر آن روی در روی هم قرار گرفته و گامی دیگر در مسیر همدلی برداشته می‌شود.

ص: ۴۵

مرحله چهارم

در عرفات و مشعر، همگان در عرصه ای واحد و زمان و مکان یکسان، در کنار هم قرار میگیرند و اوج آن همدلی و همراهی با یکدیگر است. در عرفات این تجربه را روز به نمایش میگذارند و در مشعر الحرام، شب را با این ایده سپری می کنند.

مرحله پنجم

اگر در عرفات و مشعر، تنها حضور و ذکر، حجاج را در کنار هم قرار می دهد ولی در منا جملگی در یک کارزار بزرگ شرکت می کنند و همه حاضران در حج به رمی جمره، قربانی و دیگر اعمال منا اقدام می کنند.

این مرحله بالاترین درجه میزان همدلی است که علاوه بر آن، همکاری و اشتراک در اقدام را تحقق میبخشد.

دو. رشد اندیشه و آگاهی در بین مسلمانان

حج، عرصه تلاقی اندیشه های شکل گرفته در عالم اسلام است. طبیعی

است که مذهب ها و مسلک های مختلف حاضر حج، به نوعی یکدیگر را به نقد می کشند و پرسشهایی را درباره یکدیگر مطرح می سازند. این موضوع موجب رشد افکار و اندیشه ها در عالم اسلام و ترویج تفکرات شده و این پدیده نتایج مختلفی را برای مسلمانان در پی دارد.

سه. رشد همزیستی مسالمت آمیز و توان تحمل

وقتی گروه های مختلف با تفاوت های عقیدتی و عملی (در عین داشتن اصول مشترک) در کنار یکدیگر قرار می گیرند و برای انجام مناسک به صورت مشترک و هماهنگ وارد عمل می شوند، روحیه تحملشان بالا می رود و این نقش مهمی در تشکیل امت واحد اسلامی دارد.

چهار. زمینه سازی برای تشکیل امت واحد اسلامی

روشن است که اسلام مرز جغرافیایی نمی شناسد؛ هر جا مسلمانان حضور و غلبه دارند، منطقه اسلام است، آنچه آنان را از یکدیگر جدا می کند، رشد تفکرات غیر اسلامی (مانند افکار ناسیونالیستی) و تنگ نظریهای مذهبی و بالاخره دسیسه های دشمنان و فقدان رشد فکری کافی و بالندگی است. حج این نیرو و اثر را دارد که زمینه را برای تشکیل جامعه متحد اسلامی فراهم سازد.

در حقیقت حج نمونه کوچک امت واحده اسلامی است که به صورت مقطعی تشکیل می شود و هویت واحد امت اسلامی را عملاً به نمایش می گذارد.

پنج. رشد اخلاق اجتماعی و حفظ حدود و مقررات

تقوای اجتماعی، یکی دیگر از دستاوردهای حج است. محرمات

احرام و محرمات حرم- که بخش مهمی از آنها در عرصه حقوق اجتماعی است- نقش آموزشی و تربیتی در حفظ این حقوق دارد. تحریم جدال، فسوق، وارد ساختن ضرب و جرح به دیگران، حمل سلاح و ... نمونه هایی از این مقوله است.

بدون شک تمرین و مراقبت حجاج در حفظ این حدود و مراعاتی که در طی این مدت برای پرهیز از محرمات احرام صورت می گیرد؛ نقش بسیار سازنده ای در رشد دادن به اخلاق اجتماعی و مراعات حقوق دارد. می توان از این ویژگی تحت عنوان «تقوای اجتماعی» یاد کرد.

شش. اهتمام به محیط زیست و حفظ آن

یکی دیگر از آموزه های حج و اسرار آن، توجه دادن حج گزاران به اهمیت محیط زیست و لزوم مراقبت از آن است. تحریم شکار و از بین بردن درخت و گیاه حرم، دو نکته عمده در این مقوله هستند. آنان این نکته را می آموزند و بر آن مراقبت می کنند که مبادا حیوانی را شکار کرده و یا گیاهی را لگدمال کنند. حفظ محیط زیست دو محور عمده دارد:

الف. حفظ نباتات و درختان،

ب. حفظ حیات وحش.

این دو عامل که نقش و تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارد، عمده ترین مقوله در حفظ محیط زیست است.

گرچه در محیط حرم و زمان احرام، حجاج به عنوان تکلیفی شرعی به این موضوع توجه دارند؛ ولی تأثیر این آموزه ها در عرصه حیات اجتماعی و طبیعی، انکار ناپذیر است.

هفت. تقویت هویت اجتماعی مسلمانان

مسلمانان در هر گوشه های از جهان باشند، با یکدیگر پیوند دینی و اخوت دارند؛ ولی این در حد حرف و شعار است، آنچه آنها را عملاً به یکدیگر پیوند داده و به آنان هویت واحدی القا می کند، حج و حضور در صحنه های مختلف آن است.

حاجی پس از آن که در صحنه حج حضور می یابد، خود را عضو مجموعه بزرگتری به نام «امت اسلامی» قلمداد می کند. این تأثیر و نقش حج در تقویت هویت اجتماعی را، به خوبی می توان در تاریخ جوامع اسلامی مشاهده کرد.

حج همواره همانند قلبی در جهان اسلام تبیده و این روح را در رگ های جوامع مختلف اسلامی، تزریق کرده است.

امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «أَمْرُهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِي الدِّينِ وَ مَصِيْلَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا»؛^(۱) یعنی اینکه:

خداوند در مکه و حج اجتماع مسلمانان را از مشرق و مغرب قرار داد تا یکدیگر را بشناسند.

هشت. آموزش و نمایش عملی جامعه نمونه

از جمله ویژگی های حج- که در هیچ مراسم و مناسک دیگری مشاهده نمی شود- مقررات اهمیتی همه جانبه ای است که حاضران در حج به صورت خود جوش و خود کنترلی، ضامن اجرای آن هستند. «امنیت» از جمله ویژگی های حج است که از ابعاد مختلف در حج مطرح است. امنیت محیط زیست، امنیت در برخوردها و

گفت و گوها، امنیت مالی و جانی و امنیت سیاسی، از جمله موارد آن است (و ومن دخله كان آمنا).

چنین اجتماعی از مردم متفاوت- از نظر نژادی، فرهنگی، مذهبی- و انجام هماهنگ اعمال در کنار یکدیگر و احساس امنیت از جانب دیگران، آموزشی برای رسیدن به جامعه نمونه و ارائه الگوی متعالی چگونه زیستن است.

نه. ارباب دشمنان

امت اسلامی، خواه ناخواه دشمنانی دارد که در کمین بوده و مترصد فرصتی هستند تا بر پیکر مسلمانان ضربه وارد کنند. حج- که نشانه حیات جامعه اسلامی است- می تواند دشمن را مرعوب کرده و توان حرکت را از او سلب کند.

ص: ۴۸

اجتماع عظیم نمایندگان مسلمانان در مناسک حج، تجلی قدرت و حضور آنان در صحنه جهان است. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ». بدیهی است برپایی دین وابسته به حضور مؤمنان در حج و در کنار کعبه است که همانند قلبی نیرومند، در مرکزیت جهان اسلام می تپد و مایه های حیات فکری و دینی را به سرتا سر آن می پراکند.

از همین رو در روایات متعددی آمده که اگر مسلمانان یکسره حج را ترک کنند، به آنان مهلت داده نمی شود، چون خالی گذاشتن کعبه، نشانه زوال حیات فکری جامعه است.

حج نشانگر از بیداری، تحرک و پویایی جامعه اسلامی و پرچم سر بلندی و عظمت مسلمانان است.

ی ازده. براءت از شرک و مشرکان

بدون شک روح حج توحید است و توحید و شرک با یکدیگر ناسازگارند. از این رو قرآن مجید، مسلمانان را در مناسک حج به تبری از شرک فرا خوانده است.

یکی از ابعاد مهم و توجه برانگیز حج، بعد عرفانی و معنوی آن است. سراسر حج، نور و معنویت و معرفت است و سالکان و عارفان، بهره های فراوانی از این سیر روحی برده و شگفتی ها و زیبایی های دلنوازی در آن دیده اند. «عرفان» در لغت به معنای شناخت و شناسایی است و در اصطلاح، روش و طریقه ویژه ای است که برای شناسایی حقایق هستی و پیوند و ارتباط انسان با حقیقت؛ بر شهود، اشراق، وصول و اتحاد با حقیقت تکیه می کند و نیل به این مرتبت را، نه از طریق استدلال و برهان و فکر، که از راه تهذیب نفس و قطع علایق از دنیا و امور دنیوی و توجه تام به امور روحانی و معنوی- و در رأس همه مبدأ و حقیقت هستی- می داند. (۱)

حال اگر از این منظر، به سیمای نورانی حج نگاه شود، می توان به اسرار و معارف والایی دست یافت که هم بر اعتقاد و نگرش حج گزار تأثیر مثبتی دارد و هم در سیر و سلوک عملی، او را راهنمایی می کند. در اینجا به بخشی از این اسرار اشاره می شود.

یک. توحید و شناخت خدا (سیر اعتقادی)

یکی از حکمت ها و فلسفه های مهم «حج» توحید و معرفت الهی است؛ یعنی، حج گزاران در این سفر مهم، شناخت و علم خود را درباره صفات و اسمای الهی فزونی می بخشند و با دقت و اندیشه در اعمال و ارکان حج و آیات بینات بی شمار، هر چه بیشتر با او آشنا می شوند و بر علم و یقین خود نسبت به آفریدگار شان می افزایند.

ص: ۵۱

«توحید» در حج تجسّم یافته و آغاز تا انجامش، نمونه ای از یکتاپرستی و طرد شرک است. یکایک مناسک حج و تعیّد و فروتنی محض در برابر معبود، نشانی از یگانگی خدا و علامتی بر قدرت و عظمت بی کران او و دریچه ای به شناخت آن وجود بی همتا است؛ چنان که صاحب المراقبات می گوید: این عبادات و اعمال مناسک حج، باعث شناخت نفس می شود که شناخت پروردگار را دربر دارد.

«کعبه معظمه» خانه خدا، کانون توحید و آیتی برای شناخت خداوند است. مقام ابراهیم، صفا و مروه، عرفات، منا و ... هر کدام نشانه و علامتی برای شناخت معبود واقعی و اعمال و مناسک حج، اعلام ندای بندگی و توحید است. حکیم متأله رفیعی قزوینی گفته است: بدان که حاج در اعمال گذشته در عرفات و مشعر طلب منفعت می کند و آن نهایت مرتبه توحید و خداشناسی و نزدیک شدن به خدا و گذشتن از ماسوی الله و فناء فی الله است و توجّه کامل به درگاه ربوبی و ارتباط و انقطاع تام به مقام احدیت کبری است.^(۱)

امام صادق (ع)، اقرار به وحدانیت خدا و تقرب به سوی او را، یکی از بایسته های حضور در عرفات می داند: «و اعترف بالخطایا بالعرفات وجدّد

عهدك عند الله تعالى بوحدانیته و تقرب الی الله ...»^(۲) و زیارت خانه الهی را برای تعظیم یاد الهی و شناخت جلال و سلطنت او معرفی می کند: «و زر البيت متحقّقاً لتعظیم صاحبه و معرفه جلاله و سلطانه».^(۳)

دو. سیر الی الله و تقرب به او (سیر عملی)

حج گزار پس از سردادن ندای توحید و معرفت حضرت حق، سفر به سوی خدا و سیر و سلوک عرفانی را شروع می کند. حج در مجموع، سیر انسان به سوی خداوند است که با هجرت از خلق، آغاز می شود و او می بایست این آمادگی را در خود ایجاد کند که تعلّقات را بگسلد و خانه و کاشانه و کارها را رها کرده و یک باره به سوی دوست هجرت کند.

البته این سیر به سوی خدا، یک سیر مکانی و زمانی نیست؛ بلکه سیری است درونی که انسان هر چه را که غیر خدا هست، ترک کرده و تنها او را طلب و جست و جو می کند.

ص: ۵۲

۱- اسرار و معارف حج، ص ۲۰.

۲- مصباح الشریعه، ص ۷۶.

۳- همان.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه ففرّوا الی الله انّی لکم ... فرمود: «وَحَجُّوا الی الله»؛^(۱) یعنی، منظور از فرار به سوی خدا، آن است که آهنگ حج کنید. فرار به سوی خدا، به معنای این است که انسان ما سوی الله را ترک کرده و خدا را می طلبد. در این راستا از تمام زشتی ها، غفلت ها، بی ایمانی ها و خلاصه تمام مظاهر دنیوی و شیطانی می گریزد و در آغوش رحمت و سعادت جا می گیرد. پس نه تنها استطاعت مالی و نظایر آن برای سفر

به خانه خدا و انجام مناسک آن لازم است؛ بلکه اگر بخواهد به عمق این هجرت دست یابد، لزوماً باید استطاعت برای سفر به سوی الله را نیز داشته باشد: ولله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلاً.^(۲)

نتیجه این سیر، انس و دلدادگی به محبوب حقیقی و تقرب و نزدیکی به ساحت قدس او است و رستگار و سعادت مند کسی است که غیر را بگذارد و بگذرد و به یار پیوندد. اعمال و مناسک نورانی حج، بر صفای درون و نورانیت دل، می افزاید و پرده های حجاب دل را به کناری می نهد و او را آماده لقای الهی می سازد. پیشوای هشتم می فرماید: «انّ عله الحج ... التقرب فی العباده الی الله عزّو جل»؛ «علت حج ورود به میهمانی خدای متعال است و در آن تقرب و نزدیک شدن به خداوند بلند مرتبه است».

در نقل است که امام صادق (ع) در دعای سفر حج فرمود: «... بسم الله دخلت بسم الله خرجت و فی السبیل الله ...» تا آنکه فرمود: «انا عبدک و بک و لک».^(۳)

از دیدگاه عارفان و دانشمندی چون مولا احمد نراقی و فیض کاشانی، حج اعظم ارکان دین و عمده چیزهایی است که آدمی را به حضرت ربّ العالمین نزدیک می سازد ... کسی که قصد خانه کعبه کند، قصد خدا کرده و زائر او است و آن که در دنیا قصد زیارت خانه او را کرده، سزاوار است زیارتش ضایع نشود و در میعاد گاهی معین، مقصودش رسیدن به سوی او باشد.^(۴)

ص: ۵۳

۱- علل الشرائع، ص ۴۴، ج ۵.

۲- ر. ک: مناسک حج یا سیر تکاملی انسان.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۴- حقایق، ص ۵۳؛ المحججه البیضاء، ج ۲، ص ۲۷۳.

حج، ضیافت با شکوه و میهمانی رسمی و ورود به محضر الهی است. حضور در این میهمانی؛ یعنی، ورود به یک برنامه رسمی و از پیش تعیین شده: «ان عله الحج الوفاده الی الله تعالی ...»^(۱) خود او از بندگانش دعوت کرده و خواسته در این میهمانی معنوی شرکت کنند و از تحفه های فراوان و الطاف سرشارش بهره مند شوند: اذن فی الناس بالحج یا توك رجالاً و علی کل ضامر. حضور مردم در این عبادت بزرگ، پاسخ به این دعوت و راه یافتن به پیشگاه قدس او و زیارت خانه مکرم الهی است.

امام صادق (ع) می فرماید: «انّ ضیف الله عزوجل رجل حج و اعتمر فهو ضیف الله حتی یرجع الی منزله»^(۲) «میهمان خداوند کسی است که به حج و عمره می رود؛ پس او تا زمانی که به خانه اش بر می گردد، میهمان خداوند است».

امام علی (ع) نیز می فرماید: «الحاجّ و المعتمر وفد الله و حقّ الله ان یکرم وفدَهُ و یحبوه بالمغفره»^(۳) «حج گزار و عمره گزار، میهمان خدا است و برای او است که میهمان خویش را گرامی بدارد و با آمرزش خویش او را پاداش دهد».

در این ضیافت، عقل و قلب و روح و باطن انسان، با رزق معنوی پذیرایی می شود و حیات عمومی او، تبدیل به حیات طیب می گردد و این مزد دنیایی انسان در مقابل فرمانبرداری و اطاعت او از حضرت حق است؛ در روایتی آمده است: «خداوند سبحان به حضرت آدم

وحی کرد: منم خدای صاحب بگه، اهل آن همسایگان منند و زائرانش میهمانان من (زوارها و فدی و اضیافی). آنجا را با آسمانیان و زمینیان آماده می کنم. گروه گروه ژولیده و غبارآلود به زیارت آن می آیند و با تکبیر و لییک گویی، به درگاه خداوند می نالند. پس هر که به قصد زیارت آید و جز آن نیتی نداشته باشد، مرا دیدار کرده و او میهمان من است و برای من نازل شده و سزاوار است که با کرامت های خود به او هدیه دهم»^(۴).

ص: ۵۴

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸؛ خصال، ص ۱۲۷.

۳- تحف العقول، ص ۱۲۳.

۴- الخرائج و الجرائح، ج ۱، صفحه ۸.

یکی از ابعاد عرفانی حج، روحانیت و معنویت ویژه آن است. اعمال و مناسک حج (مانند طواف، سعی، نماز، بیتوته، رمی و قربانی)، دارای معنویت و صفای ویژه ای است و این بر روح و روان انسان تأثیرات مثبت و شگرفی دارد؛ چنان که اماکن مقدّس و پاک سرزمین وحی نیز اثرات زیادی دارد و خانه مطهر خدا، منا و عرفات و مشعر و ... هر یک در پاکسازی درون و تقویت روحانیت انسان، نقش مهمی ایفا می کند. حضور در حج و آشنایی عمیق با فلسفه آن، باعث می شود که دین و ایمان انسان، به رشد و بالندگی برسد و باطن و درون او صفا و نورانیت کسب کند. مولای عارفان حضرت علی (ع) فرمود: «والحج تقویه للدين»؛^(۱) «خداوند، حج را وسیله تقویت دین قرار داده است». امام رضا (ع) در روایت زیبایی به حکمت های متعدّد حج اشاره فرموده که یکی از آنها بازداشتن جان ها از فساد قلب است

(وَحَظَرَ الْاَنْفَسَ عَنِ الْفَسَادِ^(۲)) و این بازداشتن از پلیدی ها، مایه نزدیکی به فضایل و مکارم اخلاقی و کسب نورانیت و معنویت است.

از دیدگاه علامه طباطبائی در داستان حضرت ابراهیم و حرکت او به سوی حرم الهی و بردن فرزند و همسر به صحرای مکه و سپس ذبح اسماعیل و آمدن ندای آسمانی و بنای کعبه و ... دوره کاملی از سیر عبادی و سلوک روحانی و معنوی انسان را از تنگنای خود و خودپرستی تا اوج قرب به خدا ورستن از تعلّقات و وابستگی های مادی و پیوستن به مقام ربّ و رکون به دار کبریا می یابیم.^(۳) از دیدگاه عالم ربانی آیت الله ملکی تبریزی، نیز هدف اصلی از تشریح حج و سایر عبادات، تقویت بعد روحانی (معنوی) است تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم، به عالم «معنی» ترقّی کند و شناخت خدا، دوستی و انس او را به دست آورد و در سرای کرامت او با اولیایش به سر برد ... حج دارویی الهی و مرکب از اجزای بسیار نافع برای بیماری های دل است.

ص: ۵۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۳- المیزان، ج ۱، ص ۳۰۱.

یکی از حکمت های حج، تعیین معیار بندگی و تسلیم بودن و تثبیت بندگی عبودیت است. باید عبد بود تا به حریم محبوب راه یافت و نشان «اطعنی» دریافت کرد. بنده مطیع، با دل و جان، سر به سودای دوست می نهد و در فراخنای زندگی؛ می پسندد آنچه که جانانش می پسندد. سر به فرمان او دارد، تا چه بفرماید و چه بخواهد. بیابان ها و خشکی ها را پشت سر می نهد، فشار گرما و سرما، باد و

بوران، خستگی و گرسنگی و ... را تحمل می کند؛ لباس دنیوی بر می کند؛ همچون عاشقان می چرخد و چون گدایان می دود؛ سنگ بر می دارد و می اندازد، قربانی اش را تقدیم می کند و چون غلامان سر می تراشد و ... تا اثبات کند که او بنده است و «عبد». پیامبر اکرم (ص) هنگام مناسک حج می فرمود: «لبيك بحجّه حقّاً تعبداً و رقاً». (۱)

از دیدگاه فیض کاشانی، اعمال حج برای این است که رقیّت و بندگی حج گزاران، تمام تر و اذعان و انقیاد آنان نسبت به پروردگار خویش، کامل تر شود... (۲)

از نظر صاحب الاربعین نیز حضور متواضعانه و فروتنانه حج گزاران در برابر پروردگار و خواری و تضرع آنان در مقابل عظمت و بزرگی صاحب آن، نشانه ای از کمال اطاعت و اظهار بندگی و عبودیت است. تکلیف آنان بر کارهای غیر طبیعی و غریب و اعمالی ظاهراً به دور از عقل ... برای این است که اعمال ایشان، فقط به قصد امتثال امر و محض عبودیت است و سبب دیگری ندارد. این یکی از رازهای بزرگ است که در این عبادت نهفته است. (۳)

هفت. ریاضت امت اسلام

حج یک دوره کامل ریاضت شرعی و سیر و سلوک عرفانی است و با مشقّت ها، سختی ها و مناسک و دلایلی که دارد، یکی از نمونه های عینی جهاد اصغر است. وصول به فیوضات الهی و کمالات انسانی،

در صورتی ممکن است که شخص، دست از شهوت و لذت های زودگذر، بردارد و به قدر ضرورت به آنها اکتفا کند. از این رو در گذشته راهبان و

ص: ۵۶

۱- حقایق، ص ۳؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲- المحجّه البیضاء، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳- کتاب الاربعین، ص ۵۶.

زاهدان از مردم کناره می گرفتند و در غارها و شکاف کوه ها به سر می بردند! آنان برای انس و نزدیکی بیشتر به خدا، از مردم دوری می جستند و از لذت های فانی دست می شستند و به اعمال طاقت فرسا و ریاضت های سخت می پرداختند و بدین وسیله می کوشیدند راه آخرت را هموار سازند.

قرآن درباره آنان می فرماید: ورهبانیه ابتدعوه ما کتبناها علیه الا ابتغاء رضوان الله؛^(۱) «اینها از جانب خود، انزوا و رهبانیت را اختراع و ابداع کردند و ما بر آنها چنین راه و رسمی را امر نکردیم، مگر طلب رضا و خشنودی خدا و...». اما پس از مدتی مردم از شهوات نفسانی پیروی کرده، دست از تبخّر و عبادت برداشتند تا اینکه خداوند به فضل و عنایت خود، پیامبر را برانگیخت. آن حضرت مردم را به حق و نیکی ها دعوت کرد و به جای رهبانیت و انزوا از جهاد در راه خدا و حج صحبت فرمود و بدین وسیله آنها را جایگزین اعمال مشقّت بار فردی کرد. خود آن حضرت می فرمود: «أبدلنا بالرهبانیه الجهاد و التکبیر علی کل شرفٍ - یعنی الحج - و ابدلنا بالسیاحه الصوم»؛^(۲)

«جهاد و تکبیر گفتن بر هر بلندی (حج) بدل رهبانیت و روزه بدل سیاحت است» و حتی آن حضرت، حج را جهاد خوبی معرفی کرده است: «نعم الجهاد الحج».

از نظر فیض کاشانی نیز حق تعالی بر این امت اکرام فرمود و حج خانه خدا را به عوض رهبانیت و انزوا برای آنان قرار داد و خانه کهن سال خود را به شرافت برگزید و آن را خانه خود نامید و مقصد

بندگان ساخت و اطراف آن را حرم خانه خود قرار داد...^(۳)

نه. یادآوری مرگ و رستاخیز

حج با اعمال و مناسک گوناگون و تأثیرات شگرف خود، یک پیوند و ارتباط درونی بین دنیا و آخرت است و انسان را آماده پذیرش و فهم رستاخیز و حشر و نشر در قیامت می کند. حج گزارى که با وداع از خانواده و گذر از شهرها و کشورها و بیابان ها، شروع به این سفر معنوی می کند؛ گویا در حال رفتن به جهان آخرت است. با پوشیدن لباس سپید احرام و پیوستن به جمع سپیدپوشان یکتاپرست و انجام اعمال و مناسک گوناگون، گویا در صحنه

ص: ۵۷

۱- حدید ۵۷، آیه ۲۷.

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۶۸

۳- حقایق، ص ۵۳۱.

محشر حاضر شده و در حال گذر از مواقف حساب و کتاب و نزدیکی به ساحت ربوبی است. با یادآوری این انگاره، حج گزار ارتباط و آشنایی مفید، با روز قیامت و نحوه رستخیز انسان ها پیدا می کند.

امام صادق (ع) در پایان سفارش های عرفانی خود به حج گزاران می فرماید: «و لا شرع نبیه فی حلال و حرام و مناسک علی ترتیب ما شرعه الا الاستعداد و الاشاره الی الموت و القبر و البعث و القیامه و فصل بیان السبق من الدخول الجنّه اهلها و دخول الثّار اهلها بمشاهده مناسک الحج من اولها الی آخرها لاولی الالباب و اولی النهی»؛ در هر عملی را که خدای بزرگ واجب گرداند و هر سنتی که پیامبر وضع فرموده- چه حلال و چه حرام و چه مناسک- به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت است؛ بدین ترتیب و با وضع این مراسم، عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش در آمدن دوزخیان، فراهم آورد». از نظر صاحب کتاب ادب الدنیا والدین در واجب ساختن حج، یادآوری از روز رستخیز است؛ چون

در آن از مال و خاندان مطرح است و افراد عزیز و ذلیل، در برابر ذات حق به خضوع می ایستند و فرمانبردار و گناه کار، در ترسیدن از خدا و میل و رغبت بدو مجتمع و یکسانند و باز ایستادن گناه کاران از ارتکاب گناه و پشیمانی اهل گناه، بر کارهای گذشته خود، از آثار و جوب حج است. (۱)

از دیدگاه غزالی نیز از اسرار حج این است که این سفر، مانند سفر آخرت و مشابه آن است و حج گزار باید در تک تک اعمال خود- به خصوص در آغاز سفر و وقت جدایی و سوار شدن بر وسیله و پوشیدن لباس احرام و ... - مرگ، معاد و رستخیز را به یاد آورد. (۲)

ده. انقطاع از غیر

قطع علایق و انقطاع الی الله و فانی شدن در او، یکی از بایسته های سیرو سلوک و مهم ترین مرحله در عرفان است. حج، عرصه این انقطاع و رهایی از وابستگی ها و دلبستگی ها و جدایی از این عادت ها و تعلقات دنیوی است. بنابر سفارش امام صادق (ع)

ص: ۵۸

۱- الأدب الدنیا و الدین، ص ۱۷۲.

۲- کتاب الاربعین، ص ۵۶ و ۵۷.

قلب حج گزار باید از هر حجاب و مانعی که او را از عبادت واقعی باز می دارد، پاک باشد: «اذا اردت الحج فجرد قلبك لله عزوجل من قبل عزمك، من كل شاغلٍ و حجابٍ كل حاجب» (۱).

در کلام برخی از بزرگان نیز گشودن قید و بندهای غیر خدایی (انقطاع از غیر خدا) و دل نهادن در پیمان الهی، یکی از بایسته های عمل احرام دانسته شده است: «فحين عقدت الحج نويت انك قد

حللت كل عقيدٍ بغير الله» (۲). حضرت ابراهیم و اسماعیل و هاجر، نماد این وارستگی و قطع تعلقات مادی و دنیوی برای همه سالکان الی الله هستند. به سفارش مولا احمد نراقی، حج گزار با قطع علایق و ترک خلائق، به خانه رفیع القدر می آید تا دل خود را فی الجمله به ملاقات خانه تسلی دهد و آن را وسیله وصول به غایت آمال (لقای جمال جمیل ایزد متعال) سازد. (۳) از نظر مرحوم ملکی تبریزی (ره) نیز حج گزار با قطع علاقه و شهوات و تمام مرادات، موانع رسیدن به مقصد را از بین می برد و تنها اراده وصول و رسیدن به خدا را در سر دارد. (۴)

از بزرگی نقل شده است: شخصی که محرم می شود، باید بداند که اینجا آمده است تا غیر خدا را بر خود حرام کند و از لحظه ای که تلبیه گفت، دعوت خدا را پذیرفت و غیر خدا را بر خود حرام کرد. آنچه علاقه غیر خدایی است، بر او حرام است و تا آخرین لحظات عمر نباید به غیر خدا توجه کند. (۵)

یازده. رسیدن به کمال

سعادت و رستگاری انسان در رسیدن به کمال و تعالی است و تکامل او در تقرب و نزدیکی به خدا و تحقق فلسفه خلقت (عبودت و عبادت حق) است. قرب انسان به خدا، به این است که او مورد عنایت خاص الهی قرار گیرد و درخواست هایش به اجابت برسد و بنده واقعی آفریدگارش باشد. این سیر صعودی انسان به سوی خدا و طی مراحل بالای

ص: ۵۹

۱- مصباح الشریعه، ص ۷۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۳- معراج السعاده، ص ۶۹۶.

۴- المراقبات، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۱۱.

۵- کیمیای محبت، فصل نهم.

عرفانی، در سایه سار حج و زیارت خانه حق، سریع تر و بهتر تحقق یافته و انسان به کمال نهایی خود نزدیک تر می شود. این سعادت و رستگاری بزرگی است که نصیب بندگان خاص و میهمانان درگاه الهی می گردد. امام رضا (ع) می فرماید: «علّه الحج الوفاة الى الله و طلب الزیادة...»؛ «علت حج، وارد شدن بر خدا و طلب کردن زیادت (کمال) است».^(۱)

شخصی از امام باقر (ع) پرسید: چرا به حج، «حج» گفته می شود؛ فرمود: «حج فلان ای افلح فلان»؛^(۲) «فلانی حج کرد، یعنی رستگار شد». امام صادق (ع) فرموده است: «... فهو شعبه من رضوانه و طریق یودی الی غفرانه منصوب علی استواء الکمال و مجتمع العظمة والجلال»؛ «[حج] شعبه ای از رضای الهی و راهی به سوی آمرزش خدایی است که بر راستای کمال و کانون عظمت و جلال استوار شده است».^(۳) حکیم متأله رفیعی قزوینی، قربانی را ذبح نفس، می داند و شخص از ذبح نفس، به مقام کمال انسانیت می رسد و اهلیت قرب پیدا می کند.^(۴) از دیدگاه عارف کامل میرزا جواد ملکی تبریزی، انسان با تدبیر و تأمل در مناسک حج، به عظمت لطف خدای تعالی؛ بلکه به محبت او برای عنایتی که به مؤمنان دارد، پی خواهد برد و منتهای عنایت برای کشانیدن بندگان به درگاه خویش و دعوت آنان به قرب و جوار خدا را خواهد فهمید... [تمامی مناسک و اعمال حج] پله هایی برای ترقی و بالا رفتن از عالم ملک به عوالم ملکوت، جبروت و لاهوت است...^(۵)

ص: ۶۰

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۴.

۲- همان، ص ۱۴۴، ج ۲.

۳- کافی، ج ۴، ص ۱۹۷.

۴- اسرار و معارف حج، ص ۴۰.

۵- المراقبات، ج ۲، ص ۱۹۶.

بدون تردید حج دارای اهداف اقتصادی است و آیات قرآن و روایات، به صراحت این بُعد حج را مطرح کرده اند.

در روایات متعدد از کسانی که حج را برای کسب و تجارت انجام می دهند، انتقاد شده است؛ مانند آنچه از رسول خدا (ص) نقل شده است: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَ حَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَ حَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً»؛ (۱) «زمانی بر مردم می آید که حج فرمانروایان به جهت تفریح و حج ثروتمندان برای تجارت و حج فقیران برای گدایی است».

با توجه به این روایات چگونه حج دارای بعد اقتصادی است؟

پاسخ:

رابطه حج و اقتصاد می تواند به چند گونه مطرح باشد:

۱. حج در سیطره اقتصاد؛ یعنی، اهداف اقتصادی در جایگاهی مطرح شود که کل حج را تحت الشعاع خود قرار دهد و اصل اقتصاد باشد.

۲. اقتصاد در پرتو حج و عبادت؛ یعنی، روح اصلی حج- که همان

عبادت و عبودیت است- اصل بوده و اقتصاد در پرتو آن مطرح شود.

۳. عبادت و اقتصاد هر کدام به صورت مستقل و جدای از یکدیگر باشند؛ بدون اینکه مناسبت و رابطه ای در بین آنان باشد. آنچه ناپسند دانسته شده، شکل اول و

ص: ۶۱

سوم است و آنچه که پسندیده اعلام گشته، نوع دوم است. در اینجا به گوشه ای از اسرار و ابعاد اقتصادی حج اشاره می شود:

یک. تحصیل منافع مادی در حج

در آیات مربوط به حج، دو بار کلمه «لاجناح» آمده است. یکی در مورد «سعی» که فرموده است: **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا (۱)**

مورد دیگر درباره اقتصاد در حج است: **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (۲)**

مشاهده می شود که در دل آیات مربوط به عرفات - که مهمترین رکن حج است - موضوع بی اشکال بودن فعالیت اقتصادی و کسب و کار در حج مطرح شده است. (۳)

طبرسی (ره) در تفسیر این آیه می گوید: مفاد این آیه، جواز کسب و کار و تجارت، پس از انجام مناسک حج است و این از ائمه ما روایت شده است.

در آیه حج و اذُن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ

مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، (۴) حج برای شناخت و جلب منافع و یاد خدا دانسته شده است.

«منافع» هم جمع است و هم نکره؛ از همین رو هم بر تنوع این منافع دلالت دارد و هم برنامحدود بودن آن؛ در روایات دامنه این منافع «منافع الدنيا والآخرة» دانسته شده است.

امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش - که مقصود از منافع در آیه «لیشهدوا منافع لهم» چیست - فرمود: **إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ فَقُلْتُ مَنَافِعَ الدُّنْيَا أَوْ مَنَافِعَ الْآخِرَةِ فَقَالَ الْكُلَّ (۵)**

ص: ۶۲

۱- بقره ۲، آیه ۱۵۸.

۲- همان، آیه ۱۹۸.

۳- مجمع البیان، ذیل آیه.

۴- حج ۲۲، آیه ۲۷ و ۲۸.

۵- کافی، ج ۴، ص ۴۲۲.

در آیه جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ (۱) کلمه «قیاماً» در روایات این گونه تفسیر شده است: «قُلْتُ لِمَ أَبِي عَبِيدَ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ قَالَ جَعَلَهَا اللَّهُ لِتَدِينَهُمْ وَ مَعَايِشِهِمْ»؛ (۲) ی عنی، کعبه موجب برپایی زندگی دنیا و آخرت مردم است. در دعای حضرت ابراهیم (ع) درباره شهر مکه آمده است: وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ؛ (۳) ی عنی، اهل مکه را از محصولات برخوردار کن» پس از همان آغاز نیز برای ایجاد یک شهر و آنچه باید در آنجا شکل بگیرد، بعد اقتصادی آن مطرح بوده است.

درسنامه اسرار و معارف حج؛ ص ۷۵

این رابطه بیان چند نکته بایسته است:

۱-۲. جایگاه اقتصاد در اسلام

بدون تردید اقتصاد در اسلام یک هدف و مقصد نیست بلکه وسیله ای است برای نیل به مقاصد اصلی (کمال انسانی و قرب او به خدا) است.

قرآن مجید اموال را سبب «قوام» جامعه دانسته: وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ (۴) چنان که کعبه نیز مایه «قوام» مردم معرفی کرده است: جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ. (۵)

در عین حال مردم را از دلبستگی و «مفتون شدن» به دنیا بر حذر داشته و از آنان خواسته است هدف را با مقصد اشتباه نکنند: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ. (۶)

حج که تجلی همه ابعاد اسلام و برنامه های آن است نمی تواند با اقتصاد جوامع اسلامی بیگانه باشد.

ص: ۶۳

۱- مائده ۵، آیه ۹۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰.

۳- بقره ۲، آیه ۱۲۶.

۴- نساء ۴، آیه ۵.

۵- مائده ۵، آیه ۹۷.

۶- الانفال ۸، آیه ۲۸.

اسلام دین رهبانیت و ترک دنیا نیست: «لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ» (۱) حج نیز که آینه اسلام است، بایستی توجه به اقتصاد را در خود داشته باشد؛ نه اینکه حج صرفاً اعمالی ریاضت گونه باشد که فارغ از سیاست و اقتصاد انجام گردد.

۲-۲. وضعیت کنونی اقتصاد در حج

در عصر حاضر حج با اهداف و ترکیب اصلی خود، بسیار فاصله دارد؛ به ویژه در بخش اقتصاد! نه تنها حج در شرایط حاضر از نظر

اقتصادی منافع لهم نیست؛ بلکه «مضار علیهم» است. حج به جای آنکه رشد و بالندگی بیشتر مسلمانان را فراهم سازد، هر ساله انبوهی از ثروت مسلمانان را به جیب سوداگران شرق و غرب می ریزد و سهم مسلمانان در این عرصه بسیار ناچیز است.

۲-۳. رسالت متصدیان و مبلغان حج

از آنجایی که اهداف اقتصادی حج ساماندهی و تبیین نشده است، برخی به جهت گریز از مشکلات آن و یا از سرببی اطلاعی، به کلی فعالیت اقتصادی در حج را نفی کرده و چنین مینمایانند که حجاج، تنها باید به عبادت خود رسیده و کاری به امور اقتصادی و یا سیاسی نداشته باشند.

این تفکر در تضاد کلی با نگرش جامع حج بوده و نوعی اندیشه «رهبانی» است. کارگزاران حج در همه ممالک اسلامی، با درک این نکته بایستی برای تأمین این بعد حج برنامه ریزی کنند و پیشوایان فکری حج نیز با تبیین این بخش و ابعاد دیگر حج، زمینه فکری را برای پیاده سازی آن فراهم سازند.

قرآن مجید پرداختن مسلمان^O به کار و اقتصاد را مذموم نمی شمارد، بلکه مردم را بدان ترغیب می کند (البته نه به قیمت قربانی کردن عبادت):

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ (۲) «زمانی که نماز ادا شد در زمین پخش شوید و در پی فضل خداوند باشید».

با این حال رها ساختن نماز و فراموش کردن عبادت و پرداختن غافلانه به کسب و کار، کاری ناروا دانسته شده است: وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا؛ (۳)

ص: ۶۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۴.

۲- جمعه ۶۲، آیه ۱۰.

۳- همان، آیه ۱۱.

«و زمانی که تجارت و کسب و کار و یا لُهو و سرگرمی را دیدند به طرف آن شدند و تو را [ای پیامبر] در حالی که برای نماز ایستاده بودی، رها ساختند».

۲-۴. نقد یک تفکر جاهلی

از طرفی در عصر جاهلی هنگام انجام مراسم حج، هر گونه معامله و کسب و کار را حرام میدانستند و حج افرادی که این اصل را رعایت نمی کردند. باطل می شمردند. قرآن مجید این تفکر را مردود و بر آن خط بطلان کشید(۱) و با تعبیر لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ؛(۲) نه تنها آن را مجاز شمرد؛ بلکه وعده برکت و فضل الهی به آنها داد.

سه. گسترش تجارت و کسب و کار

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال هشام بن حکم درباره فلسفه حج فرمود: «لِيُنزِعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَلِيَنْتَفِعَ بِذَلِكَ الْمَكَارِي وَ الْجَمَالُ»؛(۳) «تا هر قومی از تجارت خود، از یک شهر به شهر دیگر سود برند، کسانی که حیوانات خود را کرایه می دهند و نیز شتر داران بهره مند شوند».

عیاشی از امام صادق (ع) در باره آیه لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ

وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ(۴) نقل کرده که فرمود: «یعنی الرزق إذا أحل الرجل من إحرامه و قضی نسکه فلیشتر و لیبع فی الموسم»؛(۵)

«مقصود آیه تحصیل روزی است هنگامی که شخص از احرام خارج شد و اعمالش تمام شد، در موسم به خرید و فروش پردازد».

ص: ۶۵

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۲- بقره ۲، آیه ۱۹۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.

۴- بقره ۲، آیه ۱۹۸.

۵- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۶.

رسول خدا (ع) فرمود: «حجوا تستغنوا»؛^(۱) «حج بجای آورید تا بی نیاز شوید». امام سجاد (ع) نیز فرمود: «حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصِحَّحَ أَبْدَانُكُمْ وَتَسَّعَ أَرْزَاقُكُمْ وَتُكْفَوْنَ مَوْنَاتِ عِيَالِكُمْ»؛^(۲) حج و عمره به جا آورید تا بدن هایتان سالم و روزی هایتان وسیع و هزینه های زندگی تان تأمین گردد.

پنج. اصل جلب منافع

در آیه «اعلان حج»، موضوع حضور برای منافع، بر «ذکر» مقدم شده است. ذکر نیز در کنار «رزق از گوشت چهارپایان» و احکام فقیران آمده است.

این نحوه ترکیب در مفاهیم، گواه کاملی بر پیوند اقتصاد و عبادت، دنیا و آخرت و مطرح بودن آنها در کنار یکدیگر است؛ به خصوص که در اصل تشریح حج، بر «منافع» به صورت عام تکیه شده است.

اگر در انتهای آیه فرمود: واطعموا البائس الفقیر؛ بیشتر از آن بر جلب منافع در حج تاکید شده است؛ یعنی، اگر دستوری برای رسیدگی به امور نیازمندان داده شده، بیش از آن مسیری نیز برای جلب منافع و تأمین بودجه و امکانات مشخص گردیده است.

نکته مهم آنکه منافع مورد بحث در آیه، محدود به منافع چند روزه حج نیست؛ بلکه منافع کلی و عام مسلمانان در جهان است؛ چنان که رسیدگی و برطرف کردن نیازهای فوری نیازمندان نیز مخصوص به آن زمان نیست.

شش. گسترش صنعت حمل و نقل

از جمله آثار اقتصادی حج، گسترش صنعت حمل و نقل است. در گذشته و حال هزاران نفر در سرتاسر جهان اسلام، در این صنعت اشتغال به کار داشته و مؤسسات متناسب با آن را ایجاد کرده اند. از قافله و خدمه و سازماندهی آنها گرفته تا وسایل و ابزارهایی که در گذشته و حال از آن بهره برده می شده است و تا سازمان ها و وزارتخانههایی که در این رابطه تأسیس شده اند.

ص: ۶۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۲.

هفت. توسعه سیاحت و جهانگردی (صنعت توریسم)

حج از زاویه ظاهری، صنعت گردشگری است که امروزه از صنایع مهم اقتصاد جهانی است. حج و عمره، تضمینی محکم برای حیات این صنعت است، از طرفی حجاج هر منطقه با مشاهده مردم دیگر و فرهنگ های آنان، تمایل بیشتری برای سفر به مناطق دیگر پیدا می کنند و حج زمینه آن را فراهم می سازد.

هشت. توسعه تفکر اقتصاد منطقه ای و جهانی

رفت و آمد مداوم مسلمانان به سرزمین های مقدس مکه و مدینه و فعالیت های اقتصادی آنان، زمینه را برای تفکر اقتصاد منطقه ای به جای «اقتصاد محلی» و در پی آن اقتصاد جهانی، فراهم می آورد، زیر در حج، عوامل اقتصادی متعددی در تکاپو هستند که افراد مطلع از را به تفکر و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب تر و گسترده تر وامی دارد.

نه. سر استجاب سوغات در حج

از جمله اموری که در حج مستحب شمرده شده، «سوغات» است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ هَدِيَّةُ الْحَجِّ مِنَ الْحَجِّ»؛ (۱) «هدیه حج از جمله هزینه های حج است».

اهمیت موضوع سوغات در دیدگاه شارع مقدس، تا آنجاست که آن را سوغات کاری زاید نشمرده؛ بلکه آن را از جمله هزینه های حج دانسته است.

سوغات حج، علاوه بر این که نقش یادگاری را برای غیر حاضران در حج دارد، از نگاهی دیگر موجب آشنایی مسلمانان با کالا و تولیدات دیگر کشورها می شود. و این خود علاوه بر توسعه تولیدات و انتقال آنها از یک منطقه به منطقه دیگر، موجب گسترش نگاه اقتصادی شود.

ده. تشکیل بازار مشترک اقتصادی مسلمانان

با توجه به آیات و روایات وارده در موضوع اقتصاد حج، میتوان این نکته را دریافت که هدف شارع مقدس، آن بوده که حج علاوه بر جنبه های مختلف عبادی، سیاسی و اجتماعی، بازاری برای مسلمانان باشد. این بازار اقتصادی موجب رشد و بالندگی

ص: ۶۷

اقتصادهای محلی شده و نهایتاً اقتصاد جهانی اسلام را به نمایش گذارد. منافع آن هم باید برای مسلمانان و پشتوانه ای برای اهداف معنوی، سیاسی و اجتماعی آنان باشد.

امید آن که زعمای کشورهای اسلامی بادرک موقعیت و امکاناتی که خداوند برای آنان فراهم ساخته، با طرح این اندیشه و پی گیری مجدانه آن، زمینه اجرای مناسب آن را فراهم سازند.

به راستی چه زیبا است که در حج کالاهای تولیدی کشورهای اسلامی به نمایش گذاشته شود و کشورها بکوشند نیازهای خود را از این بازار تهیه کرده و مردم نیز با مجموعه تولیدات شده مسلمانان آشنا شوند!

یازده. حج و استقلال اقتصادی مسلمانان

خداوند متعال حج را ضمانتی برای استقلال اقتصادی مسلمانان و بی نیازی آنان از مشرکان قرار داده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (۱)** «ای مؤمنان! همانا مشرکان پلیدند؛ پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر از فقر می ترسید، خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خود بی نیاز می سازد، همانا خداوند دانا و حکیم است».

ممنوعیت ورود مشرک به مکه مکرمه - که از جمله «لا تقربوا»

فهمیده می شود - بر این نکته دلالت دارد که مشرکان، نایستی در مکه حضور داشته باشند. این حضور نه فقط حضور فیزیکی است؛ بلکه حضور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز هست.

در حقیقت اگر برای مشرک ورود به حرم امن الهی ممنوع است؛ نه فقط به خاطر چند کیلو گوشت و استخوان است، بلکه به جهت «نجس» و پلید بودن او است.

حذف این پلیدی از «ام القرای» جهان اسلام، تنها به عدم حضور جسمی آنان حاصل نمی شود؛ بلکه با حذف نقش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنان محقق می گردد.

نگرانی مسلمانان صدر اسلام پس از فتح مکه، آن بود که عدم حضور مشرکان، رونق بازار را از بین ببرد و موجب خسارات اقتصادی برای مسلمانان گردد!!

ص: ۶۸

خداوند علاوه بر آن که اصل منافع اقتصادی را برای مسلمانان مذموم نشمرده، بر تأمین آن منافع از راههای دیگر تاکید کرده است:

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (۱)

از این آیه استفاده می شود که مطلوب، استقلال اقتصادی مسلمانان و طرد اتکا به دیگران است تا از این طریق، هسته های اقتصاد جامعه اسلامی در پرتو «ام القرای» جهان اسلام شکل بگیرد و این نقطه آغاز و مبارکی برای کل جهان اسلام باشد. چه این که کعبه هدی للعالمین است و چه بسا «استقلال اقتصادی مسلمانان» از جمله این هدایتها باشد.

ص: ۶۹

۱- همان، آیه ۲۸.

فصل سوم: اسرار مقدماتی و ویژگی های حج

اشاره

ص: ۷۰

حج به سه صورت قابل انجام است.

۱. حج تمتع

افضل انواع حج است و بر کسانی واجب می شود که از مکه دور باشند.

۲. حج افراد

بر کسانی واجب می شود که ساکن مکه و اطراف آن باشند. و یا کسانی که به عمره و تمتع نرسند و یا امکان آن را پیدا نکنند.

۳. حج قران

حجی است که حاجی از میقات، قربانی اش را به همراه دارد.

پیشینه انواع حج

تاریخ آغاز حج به صورت، «تمتع»، یقیناً به حجه الوداع بر می گردد. پیش از آن حج به صورت افراد و قران بوده است و کسی که وارد مکه می شده، تا زمان عرفات و اعمال پس از آن، بایستی در احرام باقی می ماند.

در حجه الوداع و پس از نزول آیه واتموا الحج و العمره لله، پیامبر خدا در مروه برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «من عمره را داخل در حج نمودم، این چنین تا روز قیامت» و حضرت انگشت های دو دست خود را در یکدیگر داخل کردند [۱].

ص: ۷۳

همان زمان این موضوع، مورد انکار برخی افراد نادان قرار گرفت و شخصی از «بنی عدی» برخاست و گفت: ما به منا برویم؛ در حالی که آب غسل (به جهت نزدیکی با زنان) از سرهای ما می ریزد؟! حضرت فرمود: تو هرگز ایمان نمی آوری تا بمیری... (۱)

این موضوع پس از ارتحال پیامبر اکرم نیز ادامه یافت و برخی از افراد سبک مغز، با حج تمتع مخالفت کردند. در مقابل، ائمه معصوم (علیهم السلام) بر حج تمتع و فضیلت آن اصرار ورزیدند و آن را افضل اقسام حج دانسته و برای کسانی که از مکه دور هستند آن را لازم شمردند.

از صفوان نقل شده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُ جَرَّدَ الْحَجِّ وَ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُ أَقْرَنُ وَ سَقَى وَ بَعْضَ النَّاسِ يَقُولُ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَقَالَ لَوْ حَجَّجْتُ أَلْفَ عَامٍ لَمْ أَقْرُنْهَا إِلَّا مُتَمَتِّعًا»؛ (۲)

«به امام صادق (ع) گفتم: پدر و مادرم فدایت، برخی می گویند: حج قران بجای آور و قربانی ات را همراه ببر و برخی می گویند: حج تمتع بجای آور، حضرت فرمود: اگر من هزار سال حج به جا آورم، جز تمتع انجام نمی دهم»؛ (۳)

تأکید فراوان اهل بیت بر حج تمتع و امکان تبدیل نیت افراد و قران - با شرایطی - به حج تمتع، گویای برتری و فضیلت این نوع حج، بر اقسام دیگر حج است. و این به جهت سهولت و تأمین اهداف مورد نظر شارع در حج است.

البته برای حاضران در مکه و اطراف آن تا ۴۸ میل، حج افراد و قران واجب است و این بدان جهت است که با توجه به حضورشان در منطقه حرم، چندان مشکلی در احرام حج نداشته و می توانند در فاصله نزدیکی از روز عرفه، برای حج محرم شوند. برخلاف کسانی که از راه دور می آیند و برای عبور از میقات، بایستی محرم شوند. اینان به جهت بعد مسافت و زمان طولانی احرام، دچار مشکلات فراوانی می شوند و نیرو و فکرشان تحلیل می رود و برای اهداف فراوان حج فرصتی باقی نمی گذارد.

امام هشتم (ع) درباره سر اقسام حج چنین فرموده است:

ص: ۷۴

۱- همان.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۹۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۵۰

«قَالَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْتَّمَتِّعِ إِلَى الْحِجِّ لِأَنَّهُ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ لَأَنَّ يَسِيلَمَ النَّاسُ فِي إِحْرَامِهِمْ وَلَا يُطَوَّلَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمُ الْفَسَادُ وَ أَنْ يَكُونَ الْحِجُّ وَالْعُمْرَةُ وَاجِبَيْنِ جَمِيعًا فَلَا تُعْطَلُ الْعُمْرَةُ وَ تَبْطَلُ وَ لَا يَكُونُ الْحِجُّ مُفْرَدًا مِنَ الْعُمْرَةِ وَ يَكُونُ بَيْنَهُمَا فَضْلٌ وَ تَمْيِيزٌ وَ أَنْ لَمَّا يَكُونُ الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ مَحْظُورًا لِأَنَّ الْمُحْرِمَ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ أَحْبَلَ إِلَّا لِعَلِّهِ فَلَوْ لَا التَّمَتُّعُ لَمْ يَكُنْ لِلْحَاجِّ أَنْ يُطَوَّفَ لِأَنَّهُ إِِنْ طَافَ أَحْلَى وَ أَفْسَدَ إِحْرَامَهُ» (۱)

مردم به حج تمتع فرمان یافتند، چون تخفیفی از جانب پروردگارتان و رحمت او است؛ بدان جهت که مردم در احرامشان سالم بمانند و احرام بر آنها طولانی نشود که موجب بروز فساد در عملشان گردد (با ارتکاب محرمات احرام) و نیز به جهت آن که عمره و حج، هر دو در کنار

هم واجب باشند و عمره تعطیل نشده و حج از عمره خالی نباشد و هر دو با مشخصات و ویژگی های از هم شناخته شوند.

همچنین برای اینکه جهت طواف کعبه، محظوری برای حاجی نباشد؛ چون شخص محرم (به احرام حج) با طواف محل می شود؛ مگر به جهتی خاص. اگر حج تمتع نبود، حاجی نمی توانست [در حین احرام حج [طواف مستحبی به جا آورد؛ چون در این صورت محل شده و احرامش قبل از ادای حج فاسد می شد. (۲)

احکام و ویژگی های هر یک از انواع حج، در کتاب های فقهی ثبت شده است. این تنوع و شکل های مختلف عمل - که با یکدیگر نقاط اشتراک فراوان دارند - دلایل مختلفی دارد، از جمله:

الف. تسهیل برای مکلفان تا هر یک، در حد توان و انگیزه خود عمل را انتخاب کند (در غیر موارد واجب).

ب. هیچ کس از عمل حج باز نماند و اگر برخی اقسام حج معذور شد، بتواند نوع دیگر عمل را به جا آورد.

سرّ توجه به مقدمات حج

انجام هر کاری نیاز به تحصیل مقدماتی دارد؛ ولی در حج علاوه بر ضرورت آماده

ص: ۷۵

۱- ۱. همان، ص ۲۳۲.

۲- از همین جهت علما در کتب خود بر ترک طواف مستحبی برای کسی که به احرام حج محرم شده است تاکید کرده اند.

ساختن وسایل و لوازم، بر یک سری مقدمات دیگر تاکید شده است. حج قله ای است که برای رسیدن به آن، بایستی از تپه ها و کوه های مرتفع عبور کرد تا بدان رسید.

امام صادق (ع) به عیسی بن منصور فرمود: «يَا عِيسَى إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا بَيْنَ الْحَجِّ إِلَى الْحَجِّ وَ أَنْتَ تَتَهَيَّأُ لِلْحَجِّ»؛ (۱) «ای

عیسی! من دوست دارم خداوند تو را بدین گونه ببیند که در فاصله بین دو حج، مشغول تهیه مقدمات برای حج دیگر هستی».

یک. پس انداز برای حج

آمادگی برای حج و مطرح بودن آن در زندگی، به قدری مهم است که پس انداز برای آن، مورد ترغیب قرار گرفته است. امام صادق (ع) فرمود: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا رَبِحَ الرِّبْحَ أَخَذَ مِنْهُ الشَّيْءَ فَعَزَلَهُ فَقَالَ هَذَا لِلْحَجِّ وَ إِذَا رَبِحَ أَخَذَ مِنْهُ وَ قَالَ هَذَا لِلْحَجِّ جَاءَ إِبَانُ الْحَجِّ وَ قَدِ اجْتَمَعَتْ لَهُ نَفَقَةُ عَزَمَ اللَّهُ فَحَرَجَ وَ لَكِنْ أَحَدُكُمْ يَرْبِحُ الرِّبْحَ فَيَنْفِقُهُ فَإِذَا جَاءَ إِبَانُ الْحَجِّ أَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ ذَلِكَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ فَيَشُقُّ عَلَيْهِ»؛ (۲)

«هر یک از شما، وقتی سودی حاصل کرد، اگر قدری از آن را کنار بگذارد و بگوید: این برای حج است ... زمانی که ایام حج فرا برسد، هزینه حج او آماده است و به راحتی عازم سفر می شود. اما اگر هر سودی که به دست آورد، هزینه کرد [و پس انداز نکرد]، وقتی زمان حج می رسد، بایستی از سرمایه هزینه کند و این کار بر او گران می آید».

یاد حج و مطرح بودن آن در طول سال، آثار ارزنده و مثبتی در فرد و جامعه دارد. از یک سو موجب تلاش اقتصادی بیشتر، برای تحصیل درآمد و تأمین هزینه حج می شود و از سوی دیگر در زندگی سالانه شخص، هدفی معنوی و بُعدی ارزشمند را مطرح می کند که دارای نقش سازنده‌ای از نظر اخلاقی و اجتماعی است.

امروزه این نقش، جنبه حیاتی تر و مهمتری نسبت به گذشته دارد، چون با گسترش ارتباطات و سهولت حمل و نقل و مسافرت، انگیزه های دیگری به میان می آید؛ بدون این که فایده ای معنوی و

حتی در مواردی مادی در برداشته باشد، بلکه گاه خسارت های

ص: ۷۶

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۸۱.

۲- همان، ص ۲۸۰.

فراوانی را نیز در پی دارد.

دو. حج با مال حلال

از جمله مقدمات ضروری حج، استفاده از توشه حلال در این مسیر است. این موضوع گرچه از مقدمات و گاه آداب حج دانسته شده؛ ولی آن را باید از واجبات و ضروریات حج دانست؛ چون حج با مال حرام و شبهه ناک حج نیست. رسول گرامی اسلام فرمود:

«إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ وَلَمْ يَلْبَسِ نُدَى لَمَّا لَبَّيْكَ وَ لَمَّا سَعَدَيْكَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَمْ يَلْبَسِ نُدَى لَمَّا لَبَّيْكَ وَ سَعَدَيْكَ»؛ (۱)

«اگر حاجی با مال حرام حج به جا آورد و بگوید: «لبيك اللهم ليبيك» خداوند در پاسخ او میگوید: «لا لبيك و لا سعديك»، این لبيك به تو برگشت داده می شود». (۲)

در روایات، حج مبرور مقابل حج مأزور آورده شده است حج مأزور حجبی است که با «مال زور» انجام می گیرد. روشن است که حج، صافی مسلمانی است و حج گزار با ورود به این عمل، همه جوانب نظری و عملی دین خود را کمال می بخشد. اگر کسی با مال ناپاک حج به جا آورد، در تضاد مقتضای حج - که عبودیت خداوند است - گام برداشته است.

تقوا شرط قبولی هر عمل است انما يتقبل الله من المتقين و عبادتی که مقدمات آن، از حلال تهیه نشده باشد، از «تقوا» تهی است و با چنین عملی «تقرب» حاصل نمی شود.

در حقیقت عبادت بدون تقوا، دچار تضاد درونی است؛ چون از

یک سو کار انجام شده مخالف فرمان خداوند و دور کننده انسان از او است و از جهت دیگر او می خواهد یا چنین ترکیبی از عمل، به خداوند تقرب پیدا کند. در این صورت آنچه «مقرب» است با آنچه «مبعید» است، در یک نقطه تلاقی می کند؛ در حالی که دو ضد در یک نقطه، جمع نمی شود.

سه. تهیه بهترین و پاکیزه ترین توشه برای حج

حج بایستی با مال حلال باشد؛ ولی علاوه بر آن تأکید شده است که زاد و توشه حج

ص: ۷۷

۱- تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۳۶۸.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۱۷.

یا عمره، از بهترین ها باشد:

«وَكَانَ عَلَيَّ بُيُنُ الْحَسَةِ يَوْمَ إِذَا سَأَفَرَ إِلَى مَكَّةَ لِلْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ اللَّوْزِ وَالشُّكْرِ وَالسَّوِيقِ الْمُحَمَّضِ وَالْمُحَلِّي»؛^(۱)

«امام سجاد (ع) زمانی که به مکه برای حج یا عمره سفر می کرد، از پاکیزه ترین چیزها برای آن توشه تهیه می کرد. حج و عمره مظهر غنای جامعه اسلامی است. از همین رو به برگرفتن بهترین توشه، توصیه شده و از طرفی ریخت و پاش در حج ممنوع شمرده نشده است. رسول خدا (ص) فرمود:

«مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةٍ قَصِدٍ وَيُغْضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ»؛^(۲)

«خداوند زیاده روی را دوست نمی دارد، مگر در حج و عمره».

این نکته تأکیدی بر الگوی «استغنا» در حیات جامعه اسلامی است و این که در راه خدا، همه سرمایه ها و بهترین آنها را باید به کار گرفت.

ص: ۷۸

۱- همان، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۶۷.

از دیدگاه متکلمان شیعه و مکتب معتزله، احکام الهی بر طبق مصالح و مفاسد تشریح شده است. آنجا که مصلحتی وجود داشته- که به دست آوردن ضروری و غیر قابل اغماض بوده- حکم به وجوب شده است و اگر مفسده ای در کار بوده- که دفع آن بایسته بوده- حکم به تحریم شده است.

اگر حج بر افراد مستطیع واجب شده و لله علی الناس حج البیت بدان جهت است که در مجموعه حج، برای فرد و جامعه مصالحی در کار است که آن مصالح لازم الاستیفاء است.

آنچه در حج از نظر عبادی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... عاید حج گزاران و دیگران می شود تا آن اندازه اهمیت دارد که شارع در هر سال آن را بر افراد توانمند واجب کرده است.

در ادامه آیه وجوب حج فرموده است: *ومن كفر فانّ الله غنی عن العالمین؛ «و کسی که کفر ورزد بدانند که همانا خداوند از جهانیان بی نیاز است.»*

یعنی ترک حج هیچ خسارتی برای خداوند سبحان در بر ندارد،

بلکه خسارت به کسانی وارد میشود که با ترک حج، به احکام الهی کفر می ورزند. مصالح حج برای جهان اسلام- بویژه اگر به گونه ای که شارع مقدس خواسته برگزار شود- به قدری زیاد و با برکت است که سرمایه عظیمی از جامعه اسلامی، بایستی هر سال برای آن هزینه شود.

ترک حج موجب خروج از دین

به فرموده روایات، ترک کننده حج (در صورتی که بر او واجب شده باشد)، مسلمان از دنیا نمی رود؛ بلکه به او گفته می شود: می خواهی یهودی بمیر و یا مسیحی:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجَّ حَجَّهَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سَيِّطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا
أَوْ نَصْرَانِيًّا» (۱)

مفاد این روایت آن است که مصالح حج، تا آن اندازه است که ترک آن موجب خروج فرد از اسلام است.

ص: ۸۰

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۶۸

در اخبار و آثار رسیده از پیامبر خدا و اهل بیت (علیهم السلام)، تأکید فراوانی بر انجام حج استحابی شده است.

تکرار سفر حج در زندگی ائمه (علیهم السلام) - که گاه به بیش از بیست سفر می رسید - گواه این مدعا است. حال با وجود آن که بخش واجب حج، مصالح ضروری مورد نظر شارع را تأمین می کند، چرا به حج مستحبی تأکید زیادی شده است. در این رابطه می توان به مواردی چند اشاره کرد:

یک. تأمین منافع فردی و اجتماعی

آنچه از حج برای حج گزاران و عموم مردم حاصل می شود، به اندازه های پرخیر و برکت است که هر مقدار بر آن افزوده شود، منافع فرد و جامعه بیشتر تأمین می گردد. اگر حج فقط محدود به مقدار واجب باشد، آن مصالح از دسترس خارج می شود.

دو. جبران کاستی های مصالح حج

بخش واجب حج، گرچه مصالح ضروری و غیر قابل اغماض را

تأمین می کند؛ ولی باید توجه داشت که همه افراد مستطیع، توفیق انجام حج را پیدا نمی کنند و تنها بخشی از افراد توانمند، به انجام آن موفق می شوند.

پس بایستی بخشی جبرانی وجود داشته باشد که همان حج مستحبی است. انجام حج مستحبی تا حدودی خلأ ناشی از عدم حضور افراد توانمند و مستطیع را جبران می کند.

سه. حضور افراد غیر مستطیع

اگر حج تنها ویژه توانمندان بود، بسیاری از مردم - که در آن حد توانمندی قرار ندارند

و یا قبلاً به حج مشرف شده اند- از درک خیر و فضیلت آن محروم می شدند. تأکید روایات بر انجام مکرر حج، گواه این مدعا است.

در تمامی سال- به ویژه در ماه مبارک رمضان- دعاهایی از ائمه (علیهم السلام) رسیده است که در آنها حج هر ساله از خداوند طلب شده است. امام صادق (ع) فرمود: وقتی از نافله عشا فارغ شدی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ وَجَلَالِكَ وَجَمَالِكَ ... الصُّدُورُ وَتَرْزُقِي فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ» (۱)

و باز از آن حضرت در دعاهای هر شب ماه رمضان چنین نقل شده است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ ... وَاجْعَلْ فِيهَا تَقْضِي وَتَقَدَّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ فِيمَا يُفْرَقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْفَضَاءِ الَّذِي لَمَّا يُرَدُّ وَ لَمَّا يُبْدَلُ أَنْ تَكْتُبِي مِنِّي حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حُجَّتِهِمُ الْمَشْكُورِ سَيِّئِهِمُ الْمَغْفُورِ ذَنْبِهِمُ الْمَكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (۲)

احادیث فراوانی در فضیلت «ادمان الحج» وارده شده است، چنان که امام هشتم (ع) فرموده است:

«إِنَّمَا وَضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةٌ فَكَانَ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغَبَ (بَعْدَ أَهْلِ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَائِفِهِمْ)» (۳)

«خداوند پس از وجوب حج، مردم را به اندازه ثوابشان برای انجام حج ترغیب کرده است».

چهار. جهت دهی به امکانات و توسعه گردشگری دینی

تردید نیست که افراد جامعه در هر دوره- به ویژه در دوران رونق اقتصادی- ثروت و امکاناتی دارند که بایستی در مسیری به کار گرفته شود.

اگر راه درست و کمال آفرینی در برابر آنها نباشد، ممکن است این امکانات در مسیر

ص: ۸۲

۱- تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۷۲.

۲- کافی، ج ۴، ص ۷۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹.

تخریب فرهنگ و روی آوردن به تجملات غفلت زا و بالاخره طغیان و سرکشی به کار گرفته شود: ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی.

حج و زیارت، طرحی کمال آفرین برای فرد و جامعه است که بخشی از این امکانات را به خود جذب می کند تا عوارض نامطلوب راه های دیگر را خنثی نماید و آثار مبارک و رشد آوری برای همه داشته باشد.

علاوه بر این که ترویج و توسعه گردشگری دینی، موجب تولید کار و در نتیجه توزیع ثروت خواهد شد.

اهمیت حج استحبابی

حج از چنان آثار و فوایدی برای همگان برخوردار است که حج

مستحبی، بر دیگر عبادات مستحبی ترجیح دارد. شیخ حر عاملی (ره) در وسائل الشیعه ابوابی را با این عناوین آورده است:

باب استحباب اختیار الحج المندوب، علی غیره من العبادات الا ما استثنی؛

باب استحباب اختیار الحج المندوب علی الصدقه؛

باب استحباب اختیار الحج المندوب علی العتق؛

باب استحباب تکرار الحج و العمره بقدر القدره؛

باب استحباب الحج و العمره عینا فی کل عام وادمانها و لو بالاستنابه (۱) و ... تأکید بر استحباب حج، به حدی است که استخاره و استشاره در ترک آن روا شمرده نشده است. (۲)

ص: ۸۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۶.

يَك. تَرْكِ حِجِّ، نِشَانِهٖ اِفْوَل وَّ اِنْحِطَاطِ جَامِعِه

دسته ای از روایات اگر مسلمانان یکسره حج را ترک کنند، دیگر به آنها مهلت داده نمی شود و به واسطه گناهانشان - از جمله ترک حج - دچار عذاب می شوند.

از امام صادق (ع) نقل شده است:

«إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكَوا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ مَا نُؤْظَرُوا»؛^(۱)

«اگر مردم یک سال حج را ترک کنند، به آنان مهلت داده نمی شود».

از امام علی (ع) نیز روایت شده است:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطَرُوا»؛^(۲)

«خدا را خدا را درباره خانه پروردگارتان، خالی نماند تا مادامی که شما در قید حیات هستید؛ چون اگر حج ترک شود مهلت داده نمی شوید».

امام صادق (ع) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحِجُّ مِنْ شَيْعَتِنَا عَمَّنْ لَمَّا يَحِجُّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحِجِّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛^(۳)

ص: ۸۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲.

۲- کافی، ج ۷، ص ۵۱.

۳- کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

«خداوند به واسطه حج گزاران شیعه عذاب و گرفتاری ها را، از کسانی از شیعه که حج به جا نمی آورند، دفع می کند و اگر آنان جملگی ترک حج کنند، مهلت داده نمی شوند».

از مجموعه این روایات به دست می آید که:

الف. حج موجب دفع عذاب و عقوبت از غیر حجاج می شود.

ب. اگر مسلمانان جملگی حج را ترک کنند، دیگر به آنها مهلت داده نمی شود.

پس اگر این مقدار بر انجام حج تأکید شده است، علاوه بر آثار دیگر به جهت تأثیری است که هر ساله بر عموم مسلمانان دارد.

چرا در صورت ترک حج، مهلت به پایان می رسد؟

حج نشانه حیات جامعه اسلامی است و حرکت و تکاپوی مسلمانان برای آن، موجب رشد و تعالی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنان می گردد. حال اگر این نشانه محو گردد و سالی بر مسلمانان بگذرد که خانه خدا از حج گزاران خالی باشد، گواه مردن فرهنگ و بی رمق شدن دین در بین آنان است تا آنجا که خانه خدا از زائر خالی مانده است.

در این صورت مهلت خداوند به آنان به پایان می رسد و آنان گرفتار عذاب و عقوبت های سنگین خواهند شد. از همین رو اگر مسلمانان به کلی ترک حج کنند، حاکم اسلامی موظف است، آنان را وادار به رفتن حج کند و اگر از نظر مالی تمکن ندارند، از بیت المال هزینه ها را تأمین نماید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكُوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَعَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ

عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»؛^(۱)

دو. ترک حج نشانه خروج از دین

بعضی از روایات، درباره عقوبت تارک حج در صورت استطاعت است؛ این دسته از روایات ترک فردی حج اشعار دارند، یعنی، اگر شخص مستطیع سهل انگاری کرده و حج را ترک کند، وی را کافر، یهودی، نصرانی، محروم از شفاعت، محروم از حوض کوثر، زیان کارترین مردم، پشیمان در هنگام مرگ و کور در قیامت دانسته اند.^(۲)

این ها عقوبت فردی است، یعنی، تارک حج در صورت استطاعت تا این میزان بر خود

١- كافي، ج ٤، ص ٢٧٢

٢- رك: الحج في الكتاب و السنه، صص ١٤٧. ١٤٦. ١٤٥.

و جامعه خسارت وارد می کند؛ گویا از دین خارج شده و نابینا است. چون هدف دین را نشناخته و مانند نابینایان، در زندگی حرکت می کند.

پیآمد این نوع زندگی، پشیمانی در لحظه مرگ و عالم برزخ، محرومیت از شفاعت در روز قیامت و تحیر و سرگردانی در آن لحظه خواهد بود.

سه. محرومیت از مصالح فراوان حج

یک دسته از روایات، ترک حج مستحبی را مورد نظر قرار داده و آن را نیز تقبیح میکنند. ترک مستحب گرچه حرام نیست؛ ولی آثار و برکات حج تا آن اندازه است که حتی ترک آن- اگر چه واجب نیست- عوارضی را در پی دارد:

«عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي مَا لَكَ لَا تَحُجُّ فِي الْعَامِ فَقُلْتُ مُعَامَلَةً كَانَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَوْمٍ وَ أَشْغَالٌ وَ عَسَى أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ

خَيْرَهُ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا فَعَلَ اللَّهُ لَكَ فِي ذَلِكَ مِنْ خَيْرِهِ ثُمَّ قَالَ مَا حُبِسَ عَبْدٌ عَنْ هَذَا الْبَيْتِ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا يَغْفُو أَكْثَرُ»؛ (۱)

«سماعه گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: چرا امسال به حج نمی روی؟ گفتم معامله ای بین من وعده ای در جریان است و به دلیل مشاغل گوناگون نمی توانم مشرف شوم و چه بسا خیر در همین باشد. حضرت فرمود: نه به خدا قسم! خداوند در ترک حج برای تو خیر قرار نداده است. سپس فرمود: هیچ کس از حج ممنوع نمی شود، مگر به واسطه گناهی و آنچه خدا می بخشد بیشتر است».

در روایتی از عذافر آمده است:

«قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَجِّ فِي كُلِّ سَنَةٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْعِيَالُ قَالَ إِذَا مِتَّ فَمَنْ لِعِيَالِكَ أَطْعَمَ عِيَالَكَ الْخَلَّ وَ الزَّيْتُ وَ حَجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ»؛ (۲)

«امام صادق به من فرمود: چه چیز مانع از حج هر ساله تو می شود؟ گفتم: فدای تو شوم! عیال مندی! حضرت فرمود: وقتی مردی چه کسی خانواده ات را تأمین می کند؟ به افراد خانواده ات سرکه و روغن بده و هر سال آن ها را به حج ببر...».

رسول خدا فرمود:

«مَنْ أَنْسَأَتْ لَهُ فِي أَجَلِهِ وَ وَسَّعَتْ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَ صَحَّحَتْ لَهُ

ص: ۸۷

جِسْمَهُ وَ لَمْ يَزُزْنِي فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَعْوَامٍ فَهُوَ مَحْرُومٌ؛^(۱)

«کسی که من اجلش را به تأخیر انداختم و روزی او را وسیع گردانیدم و جسمش را سالم قرار داده و او در هر پنج سال مرا زیارت نکند، بدانند که او محروم است.»

بنابراین حج از جمله عبادت هایی است که حتی ترک نوع مستحب

آن نیز عواقبی را در پی دارد. و این به جهت مصالح حج است؛ به گونه ای که حتی ترک غیر واجب آن نیز پیامدهایی را با خود دارد.

ص: ۸۸

زمان برگزاری حج شوال، ذی القعدة و ذی الحجه است که «اشهر حج» نامیده می شود.

البته این ماه های شروع حج است می شود و گرنه عمده اعمال حج در دهه اول ذی الحجه- به ویژه روزهای نهم و دوازدهم- انجام می شود. دهه اول ماه ذی الحجه، که مهم ترین ارکان حج در آن انجام می شود، چند ویژگی دارد:

یک. موقعیت ویژه در ماه های حرام

دهه اول ذی الحجه و ایام حج، در دل ماه های حرام قرار گرفته است. چون ماه ذی القعدة و ذی الحجه و محرم، از ماه های حرام است و دهه ذی الحجه، چهارمین دهه ماه های حرام است.

حاجی با حضور در حرم الهی، در بستر زمان حرام و دارای حرمت ویژه نیز قرار میگیرد. در ماه های حرام آغاز به جنگ حرام است و بر محرم نیز حمل سلاح و جدال تحریم شده است، و در سرزمین امن الهی همه چیز- حتی طبیعت و محیط زیست- باید از آسیب و گزند رساندن محفوظ باشد.

این اوج امنیت و تأمین فکری و ایجاد فرصت و فراغت روحی، برای پرداختن به عبادت و تأمین اهداف حج است تا حاجیان از مسائل ابتدایی و نیازهای آغازین، فارغ شده و به موضوعات و نیازهای متعالی بپردازد.

دو. قرار گرفتن در ماه های حرام

زمان حج به صورتی است که سه ماه حرام، به صورت متوالی در آن قرار دارد، این توالی، شرایط را برای حضور حج گزاران از سرزمین های مختلف فراهم می آورد؛ چرا که

آغاز به جنگ در این ماه ها حرام است و این چند ماه آتش بس، فرصتی است تا مسلمانان به بازسازی معنوی و تقویت بنیه های فکری و اجتماعی خود پردازند و حج بهترین فرصت برای تحقیق این بازسازی معنوی و کسب آمادگی بیشتر است.

تاکید قرآن بر اهمیت ماه های حرام گویای این مطلب است: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَيْدٌ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ (۱)

«از تو درباره ماه حرام می پرسند بگو جنگ در آن گناه بزرگ و بستن راه خدا و کفر به او و مسجد الحرام است.»

و باز فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقُلَائِدَ وَ لَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا؛ (۲) «شعائر الهی را محترم بشمارید، هم چنین ماه های حرام و قربانی با نشان و بی نشان و آنان که قصد خانه کرده اند را حرمت شکنی نکنید ...». در آیه دیگر همان گونه که

کعبه را موجب برپایی مردم اعلام کرده؛ ماه های حرام و قربانی با نشان و بی نشان را نیز موجب برپایی مردم دانسته است:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقُلَائِدَ؛ (۳) «خداوند کعبه را موجب برپایی و استواری کار مردم قرار داده و نیز ماه های حرام و قربانی حج را.»

این آیه هم نقش مکان حج و هم ویژگی زمانی حج را نشان می دهد؛ یعنی، کعبه (جایگاه مکان حج) و ماه های حرام (زمان حج) در این آیه مطرح شده است.

سه. فضیلت دهه ذی الحجه

ویژگی دیگر زمان حج، قرار گرفتن آن در دهه اول ماه ذی الحجه است که رتبه خاصی در بین دهه های دیگر دارد. این دهه مشتمل بر دو عید بزرگ از اعیاد اسلامی است: عید عرفه و عید فطر. هرچند از عرفه با عنوان «عید» یاد نمی شود؛ ولی به گفته برخی از حدّثان مانند شیخ عباسی قمی (ره) در حقیقت عرفه از اعیاد است. (۴)

ص: ۹۰

۱- بقره ۲، آیه ۲۱۷.

۲- مائده ۵، آیه ۹۷.

۳- مائده ۵، آیه ۹۷.

۴- مفاتیح الجنان، اعمال روز عرفه.

به گفته مفسران از وجوه محتمل در مصداق ولیال عشر دهه اول ذی الحجه است. (۱)

بنابر گفته آنها محتمل است مراد از «شفع» در والشفع و الوتر روز عید قربان و مقصود از «وتر» روز عرفه باشد. (۲)

جابر از رسول خدا روایت کرده است: «مقصود از عشر روز عید قربان (که آخرین روز از دهه اول ذی الحجه است) و «وتر» روز عرفه

و «شفع» روز عید قربان است». (۳)

بنابراین ده روز نخست ماه ذی الحجه، از ویژگی خاصی برخوردار است.

چهار. فرصت بررسی و برنامه ریزی

در سال شماری اسلامی، ماه ذی الحجه آخرین ماه از سال است. قرار گرفتن حج در پایان سال قمری، نکته ای دیگر است که هر ساله نمایندگان جامعه در مکه گرد می آیند تا وضعیت سال گذشته مسلمانان را بررسی و برای سال آینده برنامه ریزی کنند. از امام هشتم چنین نقل شده است:

«إِنَّمَا جُعِلَ وَقْتُهَا عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ وَلَمْ يُقَدِّمَ وَلَمْ يُؤَخَّرْ لِأَنَّهُ لَمَّا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْبَدَ بِهِدِهِ الْعِبَادَةَ وَصَحَّ الْبَيْتَ وَالْمَوَاضِعَ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَكَانَ أَوَّلُ مَا حَبَّتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَطَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّةً وَوَقْتًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَأَمَّا النَّبِيُّونَ آدَمُ وَنُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ ص وَغَيْرُهُمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّمَا حَجُّوا فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَتْ سُنَّةً فِي أَوْلَادِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ (۴)

«خداوند زمان حج را دهه ذی الحجه قرار داد، بدان جهت که دوست داشت در این زمان عبادت شود. از این رو کعبه و مواضع دیگر را در ایام تشریق قرار داد و اولین حج خانه را ملائکه در این زمان به جا آوردند و پیامبران الهی، حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد (ص) نیز در این زمان حج گزار شدند و خداوند آن را سنتی در فرزندان آنان تا قیامت قرار داد».

ص: ۹۱

۱- رک، طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه.

۲- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیه.

۳- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ذیل آیه.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۲.

سرزمین مکه، نقطه ای خشک و سنگلاخ است که از هر سو، سرزمین های نسبتاً آباد فاصله دارد.

این سرزمین نه برای کشاورزی مناسب بوده است (بواد غیر ذی زرع) و نه برای صنعت (به دلیل فاصله با مراکز جمعیتی و نبود نیروی کار مداوم).

تنها عاملی که موجب شده است شهر مقدس مکه، اکنون از شهرهای دایر و پررونق باشد، حضور حج گزاران در آن است. اگر زائران از مکه حذف شوند، این شهر فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد.

امیر مؤمنان علی (ع) که زاده حرم الهی است، درباره آن سرزمین می گوید:

«ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلُّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَأَضْيَقِ بُطُونِ الْأُودِيَةِ مَعَاشًا وَأَعْلَظِ مَحَالِّ الْمُسْلِمِينَ مِيَاهًا بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ وَرِمَالٍ دَمِيئَةٍ وَعُيُونٍ وَشِلَهٍ وَقُرَى مُنْقَطِعَةٍ وَأَثَرٍ مِنْ مَوَاضِعِ قَطْرِ السَّمَاءِ دَائِرٍ لَيْسَ يَزُكُّو بِهِ خُفٌّ وَلَا ظِلْفٌ وَلَا حَافِرٌ» (۱)

اما چرا چنین سرزمینی برای حرم الهی و انجام مناسک حج برگزیده شده است؟ در این باره می توان به مواردی چند اشاره کرد:

یک. امتحان و ابتلای انسان ها

۱. امیر مؤمنان علی (ع) در این باره فرموده است: «وَلَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ

ص: ۹۲

الأحجارُ المرفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُودِهِ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتِهِ حَمْرَاءَ وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهِدَةً
إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ لَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ؛(۱)

«اگر سرزمین مکه آباد، سرسبز و بنای کعبه از زمرد سبز، یاقوت سرخ، نور و روشنایی بود، این وضعیت تا حدودی جلوی ورود شک در سینه ها را می گرفت و راه شیطان را بر دل ها می بست ... ولی خداوند میخواست صحنه امتحان برقرار باشد و با انواع روش ها بندگان را آزمایش کند».

حاصل سخنان گهربار امیرمؤمنان (ع) آن است که اگر سرزمین مکه، سرسبز، خوش و خرم، برخوردار از دیدنیهای طبیعی و مناظر دل انگیز بود، دیگر حج امتحان و ریاضت نبود؛ بلکه محلی برای تفریح و سرگرمی بود همانند مکانهای فراوان دیگر، ولی خداوند این سرزمین را برگزیده تا عاری از همه جاذبه های طبیعی باشد، تا بندگان که راه این سرزمین را در پیش می گیرند از آغاز جز در خیال معبود نباشند.

اکنون که سرزمین مکه خشک، گرم و عاری از جاذبه های طبیعی است باز هم عده ای با غرض های دنیوی در آن مکان مقدس حضور می یابند. حال اگر آن جاذبه های وجود می داشت، قهراً این اغراض تشدید می شد و هدف اصلی حج دست خوش آسیب می گشت.

دو. بیرون کردن کبر و غرور از دل ها و فروتن ساختن آن

در روایتی آمده است:

«إِخْرَاجاً لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِشْكَاناً لِلتَّدَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ»؛(۲) «تا کبر و غرور را از دل های آنان بیرون سازد و فروتنی را در دل های آنان بنشانند».

سه. سرزمینی برای خدا

سرزمین مکه تقریباً با همه مراکز تمدن- به ویژه تمدن های باستان- (مثل مصر، ایران، روم و یمن) فاصله دارد و این دوری مسافت و خشکی و بی حاصلی سرزمین، آن را

ص: ۹۴

۱- نهج البلاغه، ۲۹۲.

۲- همان.

از تعرض تمدن‌ها و قدرتها حفظ کرده است، تا کمتر تحت تاثیر آداب و رسوم فرهنگ‌های بشری قرار گیرد و سرزمینی برای خدا باشد. این ویژگی یکی از اسرار گزینش این سرزمین برای حج است.

چهار. یاد آدم و حوا و بهشت

سرزمین حرم یاد آور هبوط آدم و حوا به زمین و توبه آن دو به درگاه خداوند و پذیرش آن است. این ویژگی مخصوص این سرزمین است تا آدمیان با حضور در این منطقه، جایگاه اصلی خویش را یاد کنند و راه بازگشت به خدا را بیازمایند.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک من به خود نامده ام تا که به خود بازروم

چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم آدم آورد در این دیر خراب آبادم

پنج. مرکزیت مکه

موقعیت جغرافیایی مکه به گونه‌ای است که تقریباً در مرکز جهان اسلام قرار گرفته است؛ چرا که از غرب به آفریقا و بلاد مغرب اسلامی متصل است و اینها بخش بزرگی از جهان اسلام را تشکیل می‌دهند.

از مشرق به عراق و ایران و بخش اسلامی آسیا و از شمال به سواحل جنوبی مدیترانه و شامات و از جنوب به یمن و جنوب آفریقا پیوند دارد.

این مرکزیت از نظر جغرافیایی، نقش مهمی در جهان اسلام ایفا می‌کند و مسلمانان را حلقه وار در گرد خود، در مجموعه واحدی نظام می‌بخشد.

از امام رضا (ع) در پاسخ به این پرسش - که چرا کعبه در وسط زمین قرار گرفته - روایت شده است:

«وُضِعَ الْبَيْتُ فِي وَسْطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دُحَيْتِ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ الْفَرَضُ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً»^(۱) «خداوند کعبه را در وسط زمین قرار داد تا انجام فریضه حج، برای اهل مشرق و مغرب یکسان باشد».^(۲)

ص: ۹۵

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳.

کعبه و در پیوند با آن، سرزمین مکه، اولین نقاطی هستند که از آب خارج شده و نخستین قسمت های قابل سکونت در زمین را پدید آورده اند.

تمامی نقاط کره زمین پس از تحولاتی طولانی، پوشیده از آب بوده است، تا زمانی که کم کم بخش هایی از آن از آب خارج شده و خشکی های زمین شکل گرفتند. بر این اساس یکی از نام های مکه «ام القری است».

حضرت علی (ع) در پاسخ به این سؤال که چرا مکه «ام القری» نامیده شده، فرمود: «لأن الأرض دحيت من تحته»؛^(۱) «چون زمین از زیر مکه توسعه یافته و برای زندگی آماده شده است».^(۲)

امام صادق (ع) فرمود: «أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةُ وَ مَا تُؤَبِّهُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَ لَا حَجْرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَجْرِهَا وَ لَا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ شَجَرِهَا وَ لَا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَ لَا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَائِهَا».^(۳)

بر این اساس گرامی ترین سرزمین ها نزد خداوند مکه است و نیز به لحاظ آماده شدن برای زندگی و منتخب بودن نزد خداوند، برای حج برگزیده شده است.

ص: ۹۶

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۳.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۳.

تردیدی نیست که حج بر افراد توانمند از نظر بدنی، مالی و دارای دیگر شرایط واجب است. البته دیگران نیز می توانند در این عبادت حضور یابند (هرچند دارای شرایط نباشند)؛ ولی تنها بر شخص مستطیع واجب است. این نکته موجب برتری برای شخص مستطیع نیست؛ بلکه مسئولیتی است که وی در قبال خود و جامعه دارد. وجوب حج بر مستطیع دارای آثار و حکمت هایی است که به برخی از آنها اشاره می شود.

یک. جلوگیری از طغیان و سرکشی

یکی از آثار ثروت و قدرت طغیان است: ان الانسان لیطغی ان راه استغنی بی نیازی و به عبارت دیگر «احساس بی نیازی» از جمله عواملی است که انسان را به شکستن حد و مرزها وا میدارد.

از جمله عوامل کنترل و جهت دادن به ثروت و قدرت، تقویت بُعد الهی و توجه دادن فرد به جامعه و نیازهای آن است. حج موجب بازداشتن فرد از طغیان، به واسطه تعمیق معرفت خداوند و توجه دادن حاجی به ابعاد مختلفی است که در حج وجود دارد.

دو. توزیع ثروت و تولید کار

از دیگر اسرار استطاعت، توزیع ثروت است. طبیعی است وقتی عده ای توانمند از نظر ثروت و امکانات، از سرتاسر جهان اسلام به حرکت در می آیند در کنار آن، صدها تن به کارهای مختلف مشغول می شوند و عدهای در مسیر و راه و گروهی دیگر نیز در مقصد و در کارهای تولیدی و خدماتی دیگر فعالیت می کنند؛ از این طریق مقداری از ثروت افراد مستطیع، به دیگران منتقل می شود و این جابه جایی آثار و برکات زیادی برای جامعه به بار می آورد.

در روایتی آمده است: «وَلَيُنزَعُ كُلُّ قَوْمٍ مِّنَ التِّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ لَيُنْتَفَعَنَّ بِذَلِكَ الْمَكَارِي وَ الْجَمَالُ» (۱).

ص: ۹۷

زمانی که مستطیع از خانه و زندگی خود فاصله می گیرد و به گروهی دیگر ملحق شده و لباس احرام به تن می کند؛ هیجان ناشی از ثروت و امکانات در او فرو می نشیند و آنچه را که موجب طغیان می گردد، مهار می کند. او را از توجه به خود باز داشته و به فضای دیگری وارد میکند و در حقیقت تغییر فضا و محیط، دگرگونی هایی را در او ایجاد می کند.

چهار. ایجاد بستری برای کارهای خیر

افراد توانمند از شهر و دیار خود، به قصد عبادت حرکت می کنند و از شهرها و منطقه های دیگر عبور کرده و در مکانی جمع می شوند (که از همه نقاط گروههایی در آن حضور دارند). در این جا است که خلأها و نیازها و تفاوت ها آشکار می شود و بستری برای کارهای خیر

فراهم می آید؛ چه این که حاجی را از نزدیک با نیازها آشنا می سازد.

اصل نخستین در عبادات و اعمال، مباشرت مکلف در انجام آنها است، ولی شارع مقدس در برخی موارد، نیابت را مجاز شمرده و حتی گاهی نسبت به آن تاکید کرده و نایب گرفتن در اعمال را ترویج نموده است. از جمله این موارد «حج» است. کسی که حج بر او مستقر شده و انجام نداده است و خود نیز فعلاً قادر بر انجام آن نیست، باید نایب بگیرد؛ چه در حال حیات و چه این که فرد در حالی که حج بر او واجب شده بوده، مرده باشد.

اگر کسی واجب الحج هم نباشد، مستحب است برای انجام حج نایب بگیرد و شخص یا اشخاصی را اجیر کند تا به نیابت از او، حج به جای آورند. امام هشتم (ع) فرمود:

«مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالثَّمَنِ»؛^(۱) «کسی که سه مؤمن را به حج بفرستد، گویا جان خود را با بها از خداوند خریده است».

علاوه بر نیابت در حج و عمره، طواف به نیابت از دیگران - به ویژه

اهل بیت (ع) - مورد ترغیب قرار گرفته است.

امام نهم در پاسخ شخصی که درباره طواف به نیابت از اوصیا، سؤال کرده بود، فرمود:

«بَلْ طُفَّ مَا أَمْكَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ»؛^(۲) «هر مقدار می توانی طواف کن که این کار جایز است».

در نیابت آثار و حکمت هایی نهفته است؛ از جمله:

ص: ۹۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۸.

۲- کافی، ج ۴، ص ۳۱۴.

۱. جبران عمل باقی مانده دیگران؛ اگر کسی به هر دلیل نتوانست حج واجب خود را انجام دهد، نباید راه را بسته بداند و امیدی به خیر نداشته باشد. نایب گرفتن در حج، می تواند تاحدی فضیلت و عمل از دست رفته را جبران کند.

۲. نیابت در حج زمینه را برای بسیاری از افراد- که خود از نظر مالی قادر به حج نیستند- فراهم می آورد تا آنان نیز از این خیر بی نصیب نمانند و به نیابت از دیگران به حج مشرف شوند.

۳. همان گونه که پیش تر گذشت، مصالح حج به قدری مهم و متعالی است که علاوه بر مقدار واجب، شارع بخش مستحبی نیز برای آن منظور کرده است. حج نیابتی نیز همین فلسفه را در خود دارد.

۴. حج نیابتی جبران کاستی ایجاد شده به واسطه ترک حج است. اگر کسی حج بر او واجب شده و نمی تواند انجام بدهد، با نیابت آن کاستی ها را جبران و مصالح آن را استیفا می کند.

ترغیب به نیابت در حج

حضور در حج و پرنشاط نگه داشتن آن به قدری اهمیت دارد که نیابت در حج، مورد ترغیب قرار گرفته و حتی سهم نایب از حج،

بیشتر از منوب عنه قلمداد شده است. عبدالله بن سنان می گوید:

«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ ثَلَاثِينَ دِينَارًا يَحُجُّ بِهَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئًا مِنَ الْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِلَّا اشْتَرَطَهُ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ يَسْمَعَ عَن وَاْدِي مُحَسَّرٍ ثُمَّ قَالَ يَا هَذَا إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا كَانَ لِإِسْمَاعِيلَ حَجَّةً بِمَا أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ وَ كَانَ لَكَ تَشْعٌ بِمَا أَتَعَبْتَ مِنْ بَدْنِكَ»؛

«نزد امام صادق (ع) بودم، مردی بر آن حضرت وارد شد، حضرت سی دینار به او داد، تا از جانب اسماعیل حج به جا آورد. امام در پایان فرمود: زمانی که این اعمال را به جا آوردی، برای اسماعیل یک حج خواهد بود، به جهت مالی که در این راه داده است و برای تو نه حج خواهد بود که بدن خود را به زحمت انداخته ای».(۱)

ص: ۱۰۰

۱- اسماعیل، فرزند امام صادق بود که قبل از رحلت امام از دنیا رفت، و ظاهراً این واقعه زمانی بوده که وی از دنیا رفته بوده است.

فصل چهارم: فلسفه و اسرار میقات و احرام

اشاره

ص: ۱۰۱

میقات، محل احرام حج گزاران و آمادگی برای ورود به حرم مطهر است. مواقیت حج و عمره از سوی شخص پیامبر (ص) تعیین گردیده است. امام صادق (ع) می فرماید: «الاحرام من مواقیت خمسہ وقتها رسول الله (ص) لا ینبغی، لحاج و لا لمعتمران یحرم قبلها و لا بعدها و وقت لاهل المدینہ ذا الحلیفہ و هو مسجد الشجرہ یصلی فیہ و یفرض الحج، و وقت لاهل الشام الجحفہ، و وقت لاهل النجد العقیق، و وقت لاهل الطائف قرن المنازل و وقت لاهل الیمن یلملم».(۱)

علاوه بر میقات های پنج گانه برای اهالی مکه و یا کسانی که در مکه حضور دارند؛ مواقیتی نیز برای محرم شدن به احرام عمره تعیین شده است. امام صادق (ع) می فرماید: «من اراد ان ینخرج من مکه لیعتمر احرم من الجعرانه او الحدیبیہ او ما اشبهها».(۲) و در تبیین میقات برای احرام به حج تمتع آمده است: «قلت لابی عبدالله من این اهل بالحج فقال: ان شئت من رحلک و ان شئت من الکعبه و ان شئت من

الطریق».(۳)

در تمامی اقسام حج و عمره، محرم شدن از میقات واجب است و عبور از آن بدون

ص: ۱۰۳

-
- ۱- وسائل الشیعه، ج ۸ ابواب المواقیت باب ۱، ح ۲.
 - ۲- همان، باب ۲۲، ح ۱.
 - ۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب مواقیت باب ۲۱ ح ۲.

احرام و در حال اختیار، حرام می باشد و احرام قبل از میقات نیز باطل است؛ مگر با نذر. درباره اسرار میقات، می توان به گزینه های زیر اشاره کرد:

یک. محل آمادگی برای اجابت دعوت خداوند

حضور در میقات، جهت کسب آمادگی حج گزار، برای دو امر مهم «اجابت دعوت الهی» و «دریافت رحمت خاص» است که او برای مهمانان خود منظور نموده است. میزان بهره مندی از این دو امر مهم، وابسته به میزان آمادگی در میقات است. مستحبات میقات و آداب تلبیه و ادعیه مأثوره در آن، در جهت همین کسب آمادگی برای ورود به حریم الهی است.

هنگامی که خداوند اراده نمود به موسی (ع)، شریعت و رسالت عطا کند، وی را به میقات فرا خواند و به او خطاب نمود: یا موسی انی اصطفتیک برسالاتی و بکلامی؛ (۱) همان گونه که میقات برای موسی دوران مادگی دریافت شریعت بود، اقدام به هر کار مهم و یا دریافت هر امر دارای اهمیتی هم نیاز به آمادگی قبلی دارد.

دو. مدخل ورود به حج و حرم الهی

قرآن کریم آنجا که هلال ماه را نشانه آغاز ماه های حج بیان می کند، می فرماید: یسئلونک عن الالهه قل هی مواقیت للناس والحج. (۲) به دنبال آن یکی از آداب میهمانی رفتن را تذکر می دهد: ولیس البربان تأتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها. (۳) به فرموده امام صادق (ع): حج میهمانی خداوند است و حاجی مهمان او است: «رجل حج او اعتمر فهو ضیف الله». (۴) پس ادب این میهمانی نیز در این است که از درب ورودی بر اهل خانه و بر میزبان وارد شویم، و میقات مدخل و درب ورودی برای وارد شدن به مناسک حج و حرم الهی است؛ یعنی، خداوند مکان های خاصی را معین فرموده که حاجی باید آن اماکن را مرز ورودی به حج و حرم الهی قرار دهد و بدون گذر از آنها، ورود به حرم حرام است.

ص: ۱۰۴

۱- اعراف ۲۷، آیه ۱۴۴.

۲- بقره ۲، آیه ۱۸۹.

۳- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۱۳۷، ح ۳۷۹.

۴- همان، ص ۱۵۰، ح ۴۳۶.

امام صادق (ع) می فرماید: «وجب الاحرام لعله الحرم»^(۱) سپس می فرماید: حق این حرمت داری آن گاه ادا می شود که حرمت را قبل از ورود به حرم و از زمان و مکانی که تعیین شده، پاس بداریم: «من تمام الحج و العمره ان تحرم من المواقی»^(۲) پس میقات مکانی است برای پاس داشتن حرمت حرم و کعبه و شاید یکی از اسرار فضیلت مسجد شجره (ذوالحلیفه) بر سایر میقات، این باشد که زائر را زودتر از دیگر میقات، به پاسداری از حرمت حرم و کعبه دعوت می کند.

چهار. قرارگاه گفت و گو با خداوند

برای حاجی و زائر بیت الله، «میقات» قرارگاهی برای گفت و گو با خداوند است. قرآن درباره گفت و گوی موسی (ع) با خداوند-- د در

میقات می فرماید: «و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه»^(۳) قاصد حرم خدا نیز همچون موسی برای گفت و گو به میقات دعوت می شود و خداوند شاهد شیرین «لیبیک» را، به کام میهمان خانه اش می نشانند. از یک طرف حج گزار در میقات، به دعوت خدا پاسخ می دهد و در مقابل نیز خداوند با «لیبیک و سعدیک» خود، اذن ورود به حرم را به او می بخشد. پس هر چه زبان و گوش جان آدمی، پاک تر باشد، بهره بیشتری از این گفت و گو خواهد برد. و اما آن کسی که میان زبان سرو زبان جانش فاصله است، خطاب «لا لیبیک و لاسعدیک»، به او خواهد شد. امام رضا (ع) در تبیین این گفت و گو میان حاجیان و خداوند می فرماید: «ان الناس اذا احرموا ناداهم الله عزوجل فقال: عبادی و امائی، لاحرمنکم علی النار کما احرمتم لی فقولهم لیبیک اللهم لیبیک اجابه الله عزوجل علی ندائه لهم»^(۴)

ص: ۱۰۵

۱-۳. وسائل الشیعه، باب ۱۶؛ ح ۱.

۲-۴. اعراف ۷، آیه ۱۶۳.

۳-۱. علل الشرایع، ص ۴۱۶، ح ۲.

۴- همان، باب ۱۵۷، ح ۲.

یقظه،^(۱) تخلیه، تحلیه و تجلیه، چهار سفر روحانی و عرفانی است که در میقات شکل می گیرد. «یقظه» یعنی، بیدار شدن به اینکه کجا هستیم؟ چرا آمده ام؟ به کجا می روم؟ برای چه می روم و سرانجام من چه می شود؟ حج گزار در گام نخست در میقات- که وعده گاه او و خداوند است- باید پاسخ تمام این پرسش ها را بیابد و در صورت رسیدن به پاسخ است که برای او ممکن می شود با هر سطحی از معرفت و شناختی که دست یافته، قدم به مرحله دوم از سفر عرفانی بگذارد.

گام دوم «تخلیه» است؛ یعنی، دوری از تعلقات و جدا شدن از خود و دیگران و سرانجام رهایی از همه وابستگی ها و آنچه رنگ دنیایی و غیرخدایی دارد: فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی؛^(۲) این گام در کندن لباس دوخته از تن، ظهور می یابد.

گام سوم «تحلیه» است؛ یعنی، آراسته شدن به رنگ و صبغه الهی. لباس احرام، نشانگر حضور در بارگاه الهی است و آن گاه که حاجی در خود جلوه های الهی را احیا کرد و لباس طاعت و عبودیت را بر خود پوشاند، برای گام چهارم (تجلیه) آماده شده است تا وجودش محل تجلی رحمانی شود و نور لقا با رمز تلبیه در سراسر وجودش پرتو افکند. اگر کوه در میقات موسی (ع)، تجلی گاه خداوند شد؛ قلب حاجی در آنجا محل تجلی رحمانی می شود و حاجی با هویتی جدید سفر خود را آغاز می کند.

حقیقت این مراحل چهارگانه، در بعضی از کلمات چنین آمده است: «فحين نزلت الميقات نويت انك خلعت ثوب المعصيه و لبست ثوب الطاعة ... فحين تجردت عن مخيط ثيابك نويت انك تجردت من الريا و النفاق و الدخول في الشبهات ... فحين اغتسلت نويت انك اغتسلت من الخطايا و الذنوب».^(۳) در کلام منسوب به امام صادق (ع) نیز آمده است: «اذا اردت الحج فجرد قلبك لله تعالى من كل شاغل ... و فوض امورك كلها الى خالقك ... ثم اغسل بماء التوبه الخالصه ذنوبك و البس كسوه الصدق

ص: ۱۰۶

۱- «یقظه» هم می تواند مقدمه سفرهای عرفانی باشد و هم به عنوان سفر اول.

۲- طه ۲۰، آیه ۱۲.

۳- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۲۳۶، ح ۷۲۵.

و الصفاء والخضوع والخشوع واحرم من كل شيء يمنعك عن ذكر الله... ولَبَّ... متمسكا بعروته الوثقى» (۱).

پنج. پیوند معراج و میقات

حاجی باید میقات را نقطه شروع ليله الاسراء بداند و تمام هستی مادی و ظرفیت های دنیوی اش را فرش برای عرش بسازد. حاجی در میقات، به میزان هزینه کردن سرمایه دنیایی و قطع علقه های حیوانی، اوج می گیرد و به خدا نزدیک می شود. میقات، مکانی است برای سبک بال شدن و عروج به سوی خداوند. و سرّ معراج بودن آن، در ليله الاسرای پیامبر (ص) نهفته است در شب معراج پس از اعتراف آن حضرت بر اینکه تمام حمد و ستایش و نعمت و مالکیت از آن خداوند است و پس از نفی هر گونه شریک از خداوند، راه های آسمان برای عروج وی گشوده شد:

«و لما اسرى به الى السماء و صار بحذاء الشجرة... فلما كان في الموضع الذي بحذاء الشجرة نودی یا محمد قال لبيك قال الم اجدك يتيماً فأويت و جدتك ضالاً فهديت؟ قال النبي (ص) ان الحمد و النعمه و الملك لك لا شريك لك لبيك» (۲). حج چهره زمینی آن عروج آسمانی است و میقات نقطه آغاز این عروج است که باید از خود قالب تهی کرد تا به خدا رسید.

هفت. وعده گاه ملائکه برای طواف بیت المعمور

میقات های پنج گانه، تنها میقات حج و عمره برای وادی ملک نیست؛ بلکه میقات ملک و ملکوت است. همچنان که محاذی مکه «بیت المعمور» است؛ محاذی میقات های زمین، در آسمان میقات هایی وجود دارد و ملائکه آن گاه که قصد طواف بیت المعمور را دارند، در میقات های آسمانی حضور می یابند و سپس عازم بیت المعمور می شوند و بر گرد آن طواف می کنند. امام صادق (ع) در ضمن حدیثی، به حضور ملائکه در محاذی میقات های زمین چنین اشاره می فرماید: «لما اسرى به الى السماء و صار بحذاء الشجرة و كانت الملائكة تأتي

ص: ۱۰۷

۱- همان، ص ۲۳۴، ح ۷۲۴.

۲- علل الشرایع، ص ۴۳۳، باب ۱۶۹، ح ۱.

الى البيت المعمور بحذاء الموضع التي هي مواقيت سوى الشجره ... فلذلك احرم من الشجره دون المواضع كلها؛ (1) ی عنی، ملائکه از میان مواقیق فقط میقات ذوالحلیفه را درک نکرده بودند که این میقات، هم زمان با معراج پیامبر (ص)، به وسیله خود آن حضرت افتتاح شد.

هفت. امکان ورود به مدار حق از همه جا

میقات اهل حرم، در خارج حرم تعیین شد و میقات سایر بلاد در اطراف شهر مکه قرار گرفت؛ یعنی، ورود به حرم و مدار حق، از هر طرف و در هر موقعیتی، برای همه ممکن است. در حج تمتع نیز شهر مکه و مسجدالحرام، میقات قرار گرفت؛ یعنی، در حقیقت حرم، خود میقاتی برای سفر از حرم به حرم است تا در این سفر، با اشتراک نقطه آغاز و پایان، حاجیان از فیض مراحل عرفانی در عرفه و شعور در مشعر و رسیدن به قله آرزوها در منا برخوردار شوند و در پایان مجدداً به دامن امن حرم الهی بازگردند.

هشت. یادآوری قیامت

اعمال و مناک حج، در موقعیت های مختلف، شبهات هایی با صحنه های قیامت دارد، از جمله آنها حضور حاجیان با لباس های احرام در میقات است. همان گونه که در قیامت مردم با کفن های سفید، در پیشگاه خداوند می ایستند (یوم یقوم الناس لرب العالمین)، در میقات نیز حج گزاران لبیک گویند و با لباس سفید احرام، در میقات الهی حضور می یابند. مسلم است که حاجی در چنین

شرایطی بیش از هر چیز، این موضوع را در می یابد که در قیامت نیز، مشابه همین صحنه اتفاق خواهد افتاد و بایستی برای آن روز آماده شود.

ص: ۱۰۸

۱- همان.

قبل از احرام، بعضی از آداب و دستورات استحبابی وجود دارد تا حج گزار آمادگی بیشتری پیدا کرده و اعمال را با دقت و علاقه انجام دهد. در اینجا به گوشه ای از این آداب و مستحبات همراه با بیان فلسفه و اسرار آنها اشاره می شود.

یک. آرایش نکردن سر و صورت

مستحب است حاجی یک ماه و یا سی روز، قبل از موسم حج و یا عمره، موی سر و صورت خود را آرایش نکند. امام صادق (ع) می فرماید: «لا تأخذ من شعرک وانت ترید الحج فی ذی القعدة و لا فی الشهر الذی ترید فیہ الخروج الی العمرة». (۱) در روایتی دیگر به ترک آرایش صورت نیز اشاره می کند و می فرماید: «ولا من لحيته» (۲) و در برخی روایات، حد زمانی آن سی روز قبل از موسم حج بیان شده است: «قلت لابی عبدالله (ع) کم أوفر شعری اذا اردت هذا السفر، قال:

اعفه شهراً» (۳) از این رو مستحب است حاجی از ابتدای ماه ذی القعدة و یا سی روز قبل از موسم، اصلاح سر و صورت خود را رها کند. اطلاق ادله - علی الظاهر - شامل زنان حج گزار نیز می شود که آنان هم سر و صورت خود را برای حج و یا عمره، در همان مدت اصلاح نکنند. در این رابطه می توان به اسراری

ص: ۱۰۹

۱- وسائل الشیعه، ابواب الاحرام باب ۲، ح ۱.

۲- همان، ح ۶.

۳- همان، ح ۲.

۱-۱. از خود رستن و به خدا متوجه شدن

آرایش سر و صورت، اسباب زیبایی برای هر فرد است و به انسان در مقابل دیگران، جلوه و جاذبه ای خاص می بخشد. حال که حج گزار در مقام آن برآمده است که خود را محرم سازد و به حریم الهی راه یابد، شایسته است برای درک احرام کامل، از مهم ترین جلوه های ظاهری خود، مدتی قبل از موسم حج دست شوید و آن را برای محبوب رها سازد و از سر و صورت خود، برای منافع خویش و جلب توجه دیگران بهره نگیرد. به جهت همین اهمیت و جایگاه سر و صورت در حج است که امام باقر (ع) می فرماید: «احرام المرأه فی وجهها و احرام الرجل فی رأسه» (۱).

۱-۲. زنده نگه داشتن یاد حج

آمادگی انسان قبل از موسم حج، زمینه بهره برداری از این سفر معنوی را بیشتر فراهم می آورد و رها ساختن موی سر و صورت برای حج، در حقیقت آماده باش برای این سیر و سلوک است؛ یعنی، علاوه بر اینکه یاد حج را برای حاجی زنده نگه می دارد، باعث مواظبت او بر محرمات و آمادگی بیشتر بر ترک آنها و کسب تقوا در مخالفت با وسوسه شیطان، نسبت به ارتکاب محرمات در طول موسم

حج می شود. وقتی او بتواند بر مشتبهات نفسانی در زمانی که الزامی ندارد، غلبه کند و برای حج از آرایش خود دست شوید، قطعاً میزان خود نگه داری و تقوا در برابر معصیت، در او بیشتر خواهد شد و مناسک را پیراسته از گناه و معصیت به انجام می رساند. لذا ترک آرایش، تمرین تقوا است. از طرفی این آمادگی، شکوه حج را قبل از مراسم میان مردم جلوه گر می کند و حال و هوای حج در سرزمین های اسلامی، زنده نگه داشته می شود که این خود تعظیم شعائر الهی است.

۱-۳. کم رنگ کردن جاذبه های ظاهری

سر و صورت، مهم ترین مرکز جاذبه های شهوانی و حیوانی است و نوع آرایش سر و صورت در تحریک و تمایلات تأثیر گذار است. و از آنجا که مردان باید سر خود را در حج برهنه نگه دارند و زنان نیز صورت خود را آشکار سازند، رها ساختن سر و صورت قبل از مراسم، جاذبه های ظاهری را کم می کند و «ترک زینت» در حال احرام نیز بیشتر محقق می شود.

ص: ۱۱۰

مستحب است حج گزار قبل از احرام، ناخن های خود را بگیرد و شارب را کوتاه کند و موهای زاید را از بین ببرد. رعایت نظافت بدن و دور کردن آلودگی از آن، برای نشاط بیشتر انسان در انجام مناسک مورد تأکید است. در روایتی نیز آمده است: «سألت ابا عبدالله (ع) عن التهيؤ للاحرام، فقال: تقليم الاظفار و اخذ الشارب و حلق العانه»^(۱).

۲-۱. پیشگیری از امراض احتمالی و رعایت نظافت بدن؛

اینکه قبل از احرام تمیز کردن بدن از موهای زاید و گرفتن ناخن و شارب مستحب است؛ شاید بدان جهت باشد که بدن از آنچه که زمینه آلودگی را فراهم می سازد، پاک گردد تا حج گزار با بدن سالم، بتواند مناسک را به راحتی انجام دهد. چرک زیر ناخن و عفونت های پوستی، در اثر وجود موهای زاید بدن، از جمله این عوامل است که در روایات به پیرایش بدن از آنها تأکید شده است.

۲-۲. آمادگی برای احرام و پابندی به محرمات آنشخص محرم حق کندن مو از بدن و گرفتن ناخن از دست و پا را بعد از احرام ندارد و مرتکب آن باید کفاره پردازد. در حقیقت با احرام، اختیار بدن از انسان خارج می شود، لذا با عنایت به این محدودیت ها، سزاوار است این موارد قبل از احرام انجام پذیرد تا حاجی از ناحیه جسم خود در اذیت نباشد. از معاویه بن عمار نقل شده است: «سألت ابا عبدالله (ع) عن المحرم تطول اظفاره او ينكسر بعضها فيؤذيه قال: لا يقص منها شيئاً...»^(۲).

۲-۳. بستر سازی برای ارتباط بیشتر و مطبوع با افراد

روشن است که آلودگی های ظاهری، موجب تنفر طبع و دوری افراد از یکدیگر می شود؛ به همین جهت در دستورات دینی در مورد نماز و حج و ... دائماً بر نظافت و بهداشت و پاکیزگی بدن و دوری از آلودگی و چرکی سفارش شده است.

استحباب مکرر غسل در مواقع مختلف و نیز کراهت احرام در لباس کثیف و دور کردن آلودگی ظاهری از بدن، اینها همه گواه این بیان است.

ص: ۱۱۱

۱- همان، باب ۶، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، باب ۱۱ از ابواب بقیه الکفارات الاحرام، ح ۴.

غسل قبل از احرام در میقات مستحب است و در غیر میقات نیز - به خصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود - جایز است. در این صورت اگر در میقات آب یافت شود و یا مکلف بعد از غسل لباس بپوشد و یا غذای معطر بخورد و یا حدثی از او سرزند، اعاده غسل مستحب است. اگر در روز غسل کند، از غسل تا شب آینده کفایت می کند و اگر در شب غسل کند تا آخر روز آینده کافی است. این غسل از زن «حائض» و «نفساء» نیز مورد قبول است.

البته برای ورود به هر مرتبه ای از مقامات معنوی و یا هر عبادتی از عبادات، ظاهر شدن به طهارت ویژه همان مقام و یا عبادت مطلوب است. لذا در طهارت وضوئی، تجدید وضو برای هر عبادت و فریضه ای سفارش شده است: «کان النبی (ع) یجدد الوضوء لكل فریضه و كل صلاه» (۱) و امام صادق (ع) می فرماید: «من جدد وضوئه لغير حدث جدد الله توبته من غير استغفار» (۲) درباره اسرار غسل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳-۱. طهارت ظاهری، مقدمه طهارت باطنی

سراسر حج و عمره، تقدیس الهی و نفی شرک و تطهیر حق تعالی است. ورود به مقام قدس الهی، باید همراه با باطن قدسی باشد تا هم سنخی حاصل شود و این در گرو طهارت است: لا- یمسه الا- المطهرون (۳). و نقش طهارت ظاهری در طهارت باطنی، آن قدر زیاد

است که پیامبر (ص) می فرماید: «من بات علی طهر فکانما احیی اللیل» (۴) و تطهیر بدن با غسل احرام، مقدمه ای برای تطهیر باطن از گناه و کسب آمادگی برای حضور در پیشگاه ربوبی است.

۳-۲. تناسب غسل و احرام

در بیان حکمت وجوب غسل در جنابت، امام رضا (ع) می فرماید: «لأنَّ الجنابه خارجه

ص: ۱۱۲

۱- همان، ج ۱، باب ۸، ح ۹.

۲- همان، ح ۷.

۳- واقعه ۵۶، آیه ۷۹.

۴- وسائل الشیعه، باب ۹، ح ۴.

من کل جسده فلذالك وجب عليه تطهير جسده كله»^(۱) و از آنجا که حاجی در احرام نیز تمام وجود جسمانی خود را محرم می‌کند و می‌گوید: «احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی و عصبی»؛^(۲) با طهارت ظاهری نیز تمام وجودش را تطهیر می‌کند تا تناسب میان احرام و طهارت آن حاصل گردد.

چهار. دعاهای احرام

مستحب است احرام بعد از نماز فریضه و یا نافله صورت گیرد و پس از نماز، حمد و ثنای الهی بر زبان جاری شود و بر پیامبر (ص) و اولاد گرامی او درود و صلوات فرستاده شود و دعاهای مأثور قرائت گردد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «فاذا انفتلت من صلاتك فاحمد الله و اثن عليه و صلّ على النبي (ص) و قل: اللهم انی اسئلك ان تجعلنی ممن استجاب لك ... و یجزیک ان تقول هذا مره و احده حین تحرم».^(۳)

مضامین دعاهای احرام، بیانگر این سرّ کلی است که قبل از احرام حج گزار باید اعتقادات و باورها و جهان بینی خود را اصلاح کند و با دستمایه آنچه در دعاها آمده و با اشراف به اعتقادات، تلبیه را بر

زبان جاری سازد و در این صورت است که در برابر «لیبک»، جواب مثبت را دریافت خواهد کرد. در اینجا نمونه هایی از این دعاها، همراه با ترجمه آنها ذکر می‌شود:

۱. از اجابت کنندگان واقعی و صادق دعوت خداوند باشیم: «اللهم انی اسئلك ان تجعلنی ممن استجاب لك»؛

۲. مؤمن و معتقد به وعده های الهی باشیم و آنرا باور بداریم: «و آمن بوعدك»؛

۳. مطیع امر او باشیم و از اهل اطاعت قرار گیریم: «واتبع امرک»؛

۴. اعتراف به اینکه تحت قدرت الهی هستیم و از خود هیچ استقلالی نداریم: «فانی

ص: ۱۱۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۵.

۲- وسائل الشیعه، باب ۲، ح ۱.

۳- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۵۲، ح ۴۴۱.

عبدك و في قبضتك»؛

۵. باور کنیم که حافظ و نگهدارنده ای جز خداوند وجود ندارد: «لا اوقی الا ما وقیت»؛

۶. هر چه داریم از او است و جز خداوند عطا کننده ای وجود ندارد: «و لا اخذ الا ما اعطیت»؛

۷. مناسک حج را نیز فقط با کمک او می توانیم شروع کنیم و به پایان برسانیم: «وقد ذكرت الحج فاسئلك ان تعزم لی علیه و علی کتابك و سنه نبيك و تقوينی علی ما ضعفت عنه و تسلّم منی مناسکی فی یسر منك و عافیه»؛

۸. آرزو کنیم که در این سفر، جزء مهمانان خداوند قرار گیریم: «واجعلنی من وفدك الذی رضیت و ارتضیت و سمیت و کتبت»؛

۹. بدانیم که کمال و تمام مناسک در گرو توفیق او است: «اللهم فتمم لی حجتی و عمرتی»؛

۱۰. نگه دارنده ما در طول سفر فقط خداوند است: «اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابك و سنه نبيك صلی الله علیه و آله فان عرض لی شیء یحبسنی فخلّنی حیث حبستنی لقدرك الذی قدرت علی»؛

۱۱. تمام وجود را برای او محرم کنیم و در حریم او قرار دهیم: «احرم لك شعری و بشری و لحمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء و الثیاب و الطیب»؛

۱۲. تمام آنچه می خواهیم و آنچه برای دستیابی به آن تحمل می کنیم، به شوق دیدار و دستیابی به حیات جاودانه است: «ابتغی بذلك وجهك والدار الآخرة».

پنج. نماز قبل از احرام

مستحب است احرام بعد از فریضه ظهر و یا هر نماز دیگری انجام گیرد. و در صورت عدم تمکن، بعد از شش یا دو رکعت نافله باشد. بعد از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورد

ص: ۱۱۴

و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد، آن گاه «لیک» بگوید و محرم شود. (۱) امام صادق (ع) می فرماید: «لا یكون الاحرام الا فی دبر صلاه مکتوبه او نافله». (۲) درباره اهمیت نماز قبل از احرام نیز در روایتی آمده است:

«کتبت الی ابی الحسن (ع): «رجل احرم بغير صلاه او بغير غسل جاهلًا او عالمًا ما علیه فی ذلک؟ و کیف ینبغی له ان یصنع؟ فکتب ینبغی». (۳) احرام بعد از نماز، اشاره به حکمت هایی دارد؛ از جمله:

۵-۱. هماهنگی حج و نماز با یکدیگر

نماز عبادتی است که میان یک تحریم و یک تحلیل قرار گرفته است: «فتحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم»؛ لذا تشابه زیادی با حج دارد: «فانهما عبادتان بین طرفی تحریم و تحلیل». (۴) فهم و درک این حقیقت - که میان این دو عبادت تناسب و سنخیت وجود دارد -

نشانهگر اسرار پیوند آن دو است. از دیگر موارد تشابه این دو عبادت آنکه برای نماز اوقات پنج گانه است و برای احرام و حج و عمره نیز میقات های پنج گانه وجود دارد. دیگر آنکه منکر نماز «کافر» است و منکر حج نیز کافر می باشد، نماز به دو بخش تقسیم شده است. بخشی از آن تعظیم و حمد خداوند و بخشی برای بنده در طلب و استعانت از خداوند. در حج نیز تعظیم خداوند و اظهار نیاز حج گزار و نزول رحمت الهی بر او وجود دارد.

۵-۲. نماز تکیه گاه حج

امام صادق (ع) می فرماید: «خمس صلوات لا تترك علی کل حال ... منها صلاه الاحرام». (۵) تأکید بر اینکه قبل از احرام اقامه نماز شود، بدین معنا است که حج با پشتوانه نماز به مقصد می رسد و حج گزار به کمک آن تکیه گاهی برای سفر روحانی و عرفانی خود فراهم می آورد و با اتکا به آن سیر الی الله را آغاز می کند. در روایت آمده است: «حج از همه

ص: ۱۱۵

۱- مناسک حج، مسأله ۳-۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۱۶، ح ۱.

۳- همان، ج ۱۹ ابواب الاحرام، باب ۲۰، ح ۱.

۴- فتوحات المکیه، ج ۱.

۵- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۱۹، ح ۲.

عبادات افضل است، جز نماز» و نماز در حج لحاظ شده است. جالب آنکه در نماز مستحبی قبل از احرام، در رکعت اول سوره «توحید» وارد شده که پیام اقرار به وحدانیت الهی و نفی هر گونه شرک است و در رکعت دوم سوره «جحد» که پیام دار نفی هر تفکر غیر الهی است. با پشتوانه چنین نمازی، احرام شکل می گیرد و احرام برخاسته از آن می تواند حج ابراهیمی را در پی داشته باشد.

ص: ۱۱۶

یکی از واجبات احرام «نیت» است. نیت به معنای قصد و عزم بر انجام کار است و خطوط آن در قلب و یا ذکر آن بر زبان لازم نیست. از آنجا که حج و عمره از امور عبادی است، قصد و نیت انجام آن نیز از امور عبادی بوده و باید همراه با قصد قربت و خالصانه انجام گیرد.

متعلق بیشتر تکالیف الهی و احکام و جوبی، افعال مکلفان است (مانند حکم و جوب نماز، روزه، زکات و ...). قرآن می فرماید: کتب علیکم الصیام، اقیموا الصلاه و اتوا الزکوه. (۱) اما حکم و جوبی حج در آیه شریفه الله علی الناس حج البیت متعلق حکم و جوبی و به عبارتی دیگر واجب و مامور به، قصد و نیت مکلف قرار گرفته است. «حَجَّ» به معنای قصد است و «حِجَّ البیت»، (۲) یعنی، قصد بیت. در آیه شریفه بر تمام مردم «قصد نیت» واجب شده و خداوند در عمل عبادی حج قصد خانه اش را طلب کرده است؛ هر چند این قصد آدابی دارد (مناسک) و باید عزم بر زیارت بیت را مطابق آن انجام

داد. اما اینکه عنوان قصدی متعلق و جوب قرار گرفته، بیانگر این امر قلبی و جایگاه رفیع آن در مناسک حج است و وزنه حج به میزان وزنه قصد حج گزاران است آنان هرگونه که قصد کنند، همان طور نیز حقیقت و باطن شان شکل می گیرد.

گر در نظرت گل گذرد گل باشی او کل بود و تو جزء خواهی تو اگر

وربلبل بی قرار بلبل باشی گر در نظرت کل گذرد کل باشی

ص: ۱۱۷

۱- بقره ۲، آیه ۱۸۳.

۲- آل عمران ۱۳، آیه ۹۷.

قرآن می فرماید: **لله على الناس حج البيت؛ از تقدم جار و مجرور و از لام «لله» فهمیده می شود که این قصد، باید انحصاری و خالص برای خداوند باشد. حج گزار در صورتی صادقانه قصد و عزم زیارت بیت می کند که جان او از قصد غیر خارج باشد.**

با دو قبله در ره معبود نتوان زد قدم یا لقای دوست بگزین یا هوای خویشتن

البته در این خلوص هم باید قلب را از ریا دور ساخت و هم امور دیگری را مقصود برای سفر قرار نداد. پیامبر (ص) می فرماید: **«يأتى على الناس زمان يحج اغنياء امتى للترهه و اوساطهم للتجاره و قراء هم للرياء و السمعه و فقراؤهم للمسئله».** (۱) امام صادق (ع) فرمود: **«الحج حجان حج لله و حج للناس».** (۲)

خدا از انسان قصد زیارت خانه اش را طلب می کند؛ اما نه هر نوع زیارتی که انسان بخواهد؛ بلکه این زیارت مناسک دارد. او می خواهد آن گونه که خودش اراده می کند، خانه اش زیارت شود نه کمتر و نه

بیشتر؛ لذا فرمود: **لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا؛** (۳) یعنی، این قصد باید در ظرف خاص خود و با شرایط تعریف شده انجام پذیرد؛ نه آنکه قاصد خود انتخاب کند.

ص: ۱۱۸

۱-۳. الحج و العمره فى الكتاب و السنه، ص ۲۲۰، ح ۶۷۳.

۲-۴. همان، ح ۶۷۶

۳-۱. آل عمران ۳، آیه ۹۷.

«تلبیه» عبارت است از: «لبيك اللهم ليك ليك لا شريك لك ليك» که با یک مرتبه گفتن این جملات، زائر بیت الله الحرام محرم می شود، البته برخی احتیاط واجب و عده ای فتوا داده اند که در ادامه جملات فوق گفته شود: «ان الحمد و النعمه لك و الملك لا شريك لك ليك».

مستحب است تلبیه در همه حالات، در طول سفر با تغییر احوال و مکان ها تکرار شود و آن گاه که خانه های مکه ظاهر شد، تلبیه قطع گردد و به جای آن حمد و ثناء الهی و تقدیس و تسبیح خداوند بر زبان جاری شود. تلبیه دارای اسراری است که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

یک. تلبیه تنها ذکر واجب حج

تنها واجبی که در مناسک حج، از مقوله لفظ است (به غیر از نماز طواف)، همین کلمات با شکوه «لبيك» است. در حقیقت حج، نمایش بیشترین عمل همراه با کمترین و کوتاه ترین الفاظ است و حاجی در سراسر حج و عمره، هیچ سخن و ذکر واجبی ندارد، جز ذکر «لبيك»،

و این تلبیه ذکر است که بر تکرار و مداومت آن در طول سفر تا رؤیت خانه های مکه تأکید و جایگزین ذکر تکبیر و تهلیل و تمجید و ثناء الهی شده است. پس از قطع تلبیه است که سایر اذکار گفته می شود؛ چنان که امام صادق (ع) می فرماید: «فاذا قطعت التلبیه فعلیک بالتهلیل

دو. شعار حج و حج گزار

«لبيك» شعار حج است، از پیامبر (ص) نقل است که «اتانی جبرئیل فقال أن الله عزوجل يأمرک ان تأمر اصحابک ان يرفعوا اصواتهم بالتلبیه فانها شعار الحج» (۲) و از امام علی (ع) نقل است که: «جاء جبرئیل الی النبی و قال له ان التلبیه شعار المحرم فارفع صوتک بالتلبیه». (۳) شعار را باید با صدای بلند سر داد مگر در حج تمتع که پس از احرام وقتی حاجی در مکه حضور دارد، تلبیه را آهسته می گوید و آن گاه که از مکه خارج شد، با صدای بلند تلبیه را بر زبان جاری می سازد، زیرا درون خانه و حرم بلند گفتن لبيک روا نیست. امام صادق (ع) می فرماید: «فاذا انتهیت الی الردم و اشرفت علی الابطح فارفع صوتک بالتلبیه». (۴)

سه. تردد بین خوف و رجا

کمال انسان در بستر خوف و رجا شکل می گیرد. در هر «لبيک»

احتمال «لا لبيک و لا سعد یک» وجود دارد و سرّ رنگ پریدگی از رخسار امام سجاد (ع) و امام صادق (ع) به هنگام تلبیه نیز در همین مطلب نهفته است. در روایتی آمده است: «حجّ زين العابدين (ع) فلما احرم و استوت به راحله، اصفرّ لونه و وقعت عليه الرعدة و لم يستطع ان يلبی فقیل: الا تلبی فقال: اخشى ان يقول لی لا لبيک و لا سعدیک». (۵) در مورد امام صادق (ع) نیز نقل شده است: «کلما هم بالتلبیه انقطع الصوت فی حلقه»، آن گاه که از حضرت علت سؤال می شود، می فرماید: «کیف اجسران اقول لبيک اللهم لبيک و اخشى

ص: ۱۲۰

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۴۴، ح ۲.
- ۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۵۸، ح ۴۶۱.
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۳۷، ح ۱.
- ۴- همان، باب ۵۲، ح ۱.
- ۵- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۷، ح ۴۵۷.

ان يقول تعالى لي: لا ليبيك و لا سعد يك» (۱).

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آبی

در روایتی آمده است: «كنت مع ابي جعفر (ع) في ناحية من المسجد و قوم يلبون حول الكعبه فقال اترى هؤلاء الذين يلبون؟ والله لا صوتهم ابغض الى الله من اصوات الحمير» (۲).

چهار. رسیدن به مقام اجابت و سعادت

در سنانه اسرار و معارف حج؛ ص ۱۴۱

لیبک» تنها یک لفظ نیست؛ بلکه رسیدن به مقام «اجابت» است؛ یعنی، رسیدن حاجی به مقامی که رسماً به دعوتی که از او شده، جواب مثبت می دهد. مقام اجابت، مقامی بس رفیع است؛ زیرا در این مقام هم اجابت دعوت پیامبرانی چون آدم، ابراهیم، موسی و پیامبر اسلام است که مردم را به انجام مناسک حج دعوت کرده اند و هم اجابت دعوت خداوند است. رسیدن به مقام اجابت، رسیدن به فوز عظیم است که نصیب هر کسی نمی شود؛ بدین جهت امام صادق (ع) شرط نیل به این مقام را مال حلال و لقمه پاک می داند: «اذا اكتسب الرجل مالا من غير حلّه ثم حج فلبى نودى لا ليبيك و لا سعد يك و ان كان من حلّه فلبى نودى لبيك و سعد يك» (۳).

تعبیر «و سعد يك» نشان می دهد کسی سزاوار پاسخ «لیبک» از خداوند است که به مقام «سعد و سعادت» راه یافته باشد و «لا لیبک» نیز بایسته کسی است که مشمول «لا سعديك» شده است. لذا در روایتی آمده است: به هنگام احرام، در جواب کسی «لیبک» نگوئید، بلکه در پاسخ به ندای او بگوئید: «ياسعد» که شاید مراد تفأل به خیر نسبت به دیگران است که آنان در گروه اهل سعادت قرار دارند و در زمره دعوت شدگان الهی قرار گرفته اند: «عن ابي عبدالله (ع) قال: ليس للمحرم ان يلبى من دعاه حتى يقضى احرامه قلت كيف يقول؟ قال: يقول: يا سعد»

(۴).

ص: ۱۲۱

۱- علل الشرايع، ص ۲۳۵، ح ۴.

۲- وسائل الشيعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۴۲، ح ۳.

۳- الحج و العمره في الكتاب و السنه، ص ۲۲۶، ح ۶۹۴.

۴- وسائل الشيعه، ج ۹، ابواب تروك الاحرام، باب ۹۱، ح ۱.

پنج. همراه شدن با پاسخگویان به دعوت الهی

در معنای «تلبیه» از امام صادق (ع) نقل شده است: «قلت له لم سميت التلبیه فقل اجابه اجاب موسى به»^(۱) و در بیان اینکه پیامبران در اجابت از دعوت خداوند، تلبیه را بر زبان جاری ساخته اند، امام صادق (ع) می فرماید: «وبها لبي المرسلون»^(۲) و در حدیثی دیگر از تلبیه تمام امت پیامبر اسلام در اصلاّب پدران و ارحام مادران، سخن به میان آمده است: «الامام العسکری عن آبائه عن امیرالمؤمنین (ع) قال: قال رسول الله (ص): فی ذکر کلام موسی مع الله فنادی ربنا عزوجل یا امه محمد، فاجابوه کلهم و هم فی اصلاّب ابائهم و ارحام امهاتهم «لیک اللهم لییک، لییک لا شریک لک...»

قال: فجعل الله عزوجل تلك الاجابه، شعارالحج»^(۳)

در حقیقت گفتن این ذکر، داخل شدن در جرگه لییک گویان از آدم تا خاتم و تا قیام قیامت و قرار گرفتن در صف پاسخ دهندگان به ندای الهی است.

شش. حرکت هماهنگ توحیدی با نظام هستی

همه عالم هستی، به سوی خدا در حرکت است و انسان نیز شتابان به سوی او سیر می کند: یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه^(۴) «تلبیه» ظهور بخشیدن به این حرکت توحیدی است که حج گزار با آهنگ فرح زای «لییک»، به سوی خدا حرکت می کند و تمام آنچه در اطراف او است. در این آهنگ با او همراهی می کنند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ما من ملب یلبی الا لیبی ما عن یمینه و شماله من حجر او شجر او مدر حتی تنقطع الارض من ها هنا وها هنا»^(۵) و امام علی (ع) می فرماید: «ما من مهل یهل بالتلبیه الا اهل

ص: ۱۲۲

۱- علل الشرایع، ص ۴۱۸، ح ۴.

۲- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۱۵۶، ح ۴۵۱.

۳- علل الشرایع، ص ۴۱۶، ح ۳.

۴- انشقاق ۸۴، آیه ۶.

۵- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۱۵۷، ح ۴۵۵.

من عن يمينه من شىء الى مقطع التراب و من عن يساره الى مقطع التراب» (۱). امام باقر (ع) نیز فرموده است: «احرم موسى (ع) من رمله مصر ... فلبى، تُجيبه الجبال» (۲).

هفت. بازگشت به سوی خدا

حقیقت «تلبیه» توبه است و در هر بازگشتی، دو توبه نهفته است: «توبه من الله» و «توبه من العبد». به دنبال توبه، مغفرت و نزول رحمت

الهی است. و کسی که تلبیه را از سر صدق و حقیقت بر زبان جاری می‌سازد، در حقیقت توبه و بازگشتی به خدا نموده است که پاداش آن، پاکی جان و روح او از آلودگی و گناه است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «من اضحى يوماً مليئاً حتى تغرب الشمس غربت ذنوبه فعاد كما ولدته امه» (۳). در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من لبى فى احرامه سبعين مره ايماناً و احتساباً، اشهد الله له الف الف ملك ببرائه من النار و برائته من النفاق» (۴).

هشت. اجابت، پس از قطع علایق

آن گاه که حج گزار لباس دوخته را از تن بیرون می‌آورد و لباس بندگی و طاعت را بر تن می‌کند، هویت جدیدی می‌یابد و این پس از آن است که علایق مادی و دنیوی را قطع می‌کند و در کسوت احرام و در جرگه محرمان قرار می‌گیرد. پس باید قبل از احرام و تلبیه، خود را در شکل جدید بیابد و این تحول و دگرگونی را در خود حس کند؛ آن گاه بگوید: «لیبک ...» در این رابطه از امام صادق (ع) نقل شده است: «اذا فرغت من صلاتك و عقدت ما تريد، فقم وامش هنيهة فاذا استوت بك الارض ماشيا كنت او راكبا قلب» (۵) و نیز: «ان شئت لبیت من موضعك و الفضل ان تمشی قليلاً ثم تلبی» (۶).

ص: ۱۲۳

۱- همان، ح ۴۵۶.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۵، حدیث ۱۳.

۳- الحج والعمرة فى الكتاب و السنه، ص ۱۵۶، ح ۴۵۳.

۴- همان، ص ۱۵۶، ح ۴۵۴.

۵- وسائل الشیعه، باب ۳۴ ابواب الاحرام، ح ۱.

۶- همان، باب ۳۵، ح ۱.

نه. سرّ تکرار تلبیه

مستحب است تلبیه هفتاد بار تکرار شود؛ این نشانه کثرت و

آخرین مرحله توجه به یک معنای خاص است. خدا در قرآن به پیامبر (ص) می فرماید: اگر هفتاد مرتبه برای برخی استغفار کنی، خدا نمی آمرزد و این اوج ذکر و استغفار را می رساند. هفتاد بار به چیزی توجه کردن؛ یعنی، رسیدن به اوج.

ص: ۱۲۴

احرام مصدر باب افعال، به معنای تحریم نمودن و مُلزم کردن خود به ترک امر و یا اموری است. در اصطلاح برای عمل خاصی گفته می شود که دارای سه جزء است: پوشیدن جامه احرام، نیت حج یا عمره، تلبیه (لیبک).

یکی از واجبات به هنگام محرم شدن، پوشیدن لباس احرام است. مردان برای احرام از دو جامه ساده- که یکی را لنگ و دیگری را ردا قرار می دهند- استفاده می کنند. زنان نیز در همان لباسی که بر تن دارند می توانند محرم شوند. جامه احرام قبل از نیت و تلبیه باید پوشیده شود و تأکید شده است که به هنگام کندن لباس دوخته و پوشیدن جامه و احرام، حاجی قصد اطاعت امر خداوند را داشته باشد. افضل آن است که محرم با همان جامه ای که طواف و سایر اعمال حج و یا عمره خود را انجام دهد. پس از آنکه لباس احرام را بر تن کرد، چنانچه به دنبال آن نیت حج و یا عمره را نماید و سپس تلبیه را بر زبان جاری سازد، محرم می شود و اموری بر او حرام می گردد، چه قصد ترک آن امور را داشته باشد و یا قصد ترک نکند.

البته بهتر است انسان به هنگام احرام، قصد ترک محرمات احرام، بلکه ترک تمامی محرمات و معاصی را داشته باشد. و از آنجا که احرام و محرم شدن، یک عمل عبادی است، قصد قربت نیز در آن شرط است و ریا مُبطل آن خواهد بود. احرام دارای اسرار و حکمت های مختلفی است که به بعضی از آنها اشاره می شود.

امام صادق (ع) می فرماید: «کانت بنو اسرائیل اذا قربت القربان تخرج نار تأکل قربان من قبل منه و ان الله جعل الاحرام مکان القربان»^(۱) اگر در بنی اسرائیل سوختن قربانی نشانگر قبولی بوده است، در اینجا شخص حج گزار خود را در معرض قبولی قرار می دهد و همان گونه که از میان قربانی های بنی اسرائیل، فقط تعدادی مورد قبول و پذیرش قرار می گیرند، در میان حاجیان نیز برخی «لا لبیک و لا سعدیك» خواهند شنید!! قرآن می فرماید: انما يتقبل الله من المتقين^(۲) و از اینجا می توان سرّ سفارش به تقوا را فهمید: فتزودوا فان خیر الزاد التقوی؛^(۳) زیرا عمل حج گزار در صورتی پذیرفته می شود... اتقوا را در خود احیا کرده باشد؛ لذا باید برای سفر حج، توشه پرهیزگاری را از قبل تهیه کرده باشد.

دو. تمرین خشوع در برابر خداوند

امام رضا (ع) می فرماید: «انما یأمرنا بالاحرام لیخشعوا قبل دخولهم حرم الله و امنه»^(۴) حج گزار باید در این سفر روح خشوع و خضوع را تمرین کند. در میقات برای ورود به حرم الهی، تشخیص هایش کم رنگ می شود و بازار خشوع و تواضع رونق می گیرد. هر کسی که سرمایه خشوع و تواضعش بیشتر باشد، بهره اش از این سفر بیشتر خواهد بود. جامه احرام، لباسی است که محرم را از خودپرستی، کبر و فخر فروشی دور می سازد و قبل از ورود به حرم الهی، روح او را خاشع و متواضع می گرداند. پس شرط ورود به حرم و حضور در پیشگاه الهی، داشتن روح خاشع و متواضع است. چنان که امام باقر (ع) می فرماید: «من ام هذا البیت حاجا او معتمرا مبرء من الکبر رجع من ذنوبه کهیئه یوم ولدته امه»^(۵) امام حسین (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند: «هلم الی جهاد لا شوکه فیه، الحج»^(۶) آری سراسر حج فروتنی

ص: ۱۲۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الاحرام، باب ۱، ح ۱.

۲- مائده ۵، آیه ۲۷.

۳- بقره ۲، آیه ۱۹۷.

۴- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱، ح ۴.

۵- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۴۰، ح ۳۹۶.

۶- همان، ص ۱۱۵، ح ۲۹۷.

است؛ حتی در لباس آن نیز شکوه و شوکت و تشخیص و اقتدار راه ندارد بلکه خشوع و فروتنی از آن جلوه گر است.

سه. رو بر گرداندن از دنیا و روی آوردن به سوی خدا

لباس احرام و سادگی آن، به حاجی می آموزد که باید زیبایی های ظاهری را کنار بگذارد و در گامی فراتر، اگر طالب خداوند و لقای او است، باید خود را از گردونه بازی های دنیوی خارج سازد و تعلقات و وابستگی ها و دلبستگی های غیر خدایی را از روح و جان خود بزداید. آن گاه راه رسیدن به محبوب بر او هموار می شود و سنگینی ماده او را از معنا باز نمی دارد. امام رضا (ع) می فرماید: «وانما یأمرها و بالاحرام ... لئلا یلهوا ویشتغلوا شیء من امورالدنیاو زینتها و

لذاتها». (۱) در این سفر فقط باید به زیبایی های واقعی و آراستگی های باطنی اندیشید تا مظهر جمال الهی قرار گرفت.

چهار. عزم و تصمیم جدی در رسیدن به هدف

اگر به روشنی هدف را در یابیم و عشق و علاقه رسیدن به هدف در جان ما شعله ور شود، کمر را محکم می بندیم و با عزمی راسخ حرکت را آغاز می کنیم. از ویژگی های لباس احرام این است که هیأتی به حاجی می بخشد که نه تنها مزاحم او در رسیدن به هدف حج نیست؛ بلکه وی را در استواری و تلاش برای رسیدن به هدف یاری می نماید و انگیزه های رسیدن به کمالات حج را در او تقویت می کند. امام رضا (ع) در بیان اسرار احرام می فرماید: «و یكونو حادین فیما هم فیه قاصدین نحوه، مقبلین علیه بکلیتهم». (۲)

پنج. تعظیم خداوند و اقرار به فقر در برابر او

حج گزار باید خود را در برابر خداوند ذلیل، فقیر و حقیر بیابد و او را بزرگ بشمارد. لباس احرام این احساس را در دل حج گزار زنده می کند که او هیچ ندارد و در برابر عظمت الهی فقیری بیش نیست؛ پس با دست خالی و وجودی سراسر نیاز و فقر وارد حرم می شود. امام رضا (ع) در بیان گوشه دیگری از اسرار احرام می فرماید: «مع ما فیه من

ص: ۱۲۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب الاحرام، باب ۱، ح ۱.

۲- همان.

التعظیم لله عزوجل لیبته و التذلل لانفسهم عند قصدهم الی الله عزوجل» (۱).

شش. فزونی رجا و امید به خدا

مهم ترین سرمایه حج گزار در این سفر «امید» است؛ امید به رحمت و لطف و توجه میزبان. اما این سرمایه مهم، به راحتی به دست نمی آید. بزرگ ترین مانع در راه شکل گیری نور امید در دل ها، خواسته های کاذب است که در وجود انسان نسبت به امور اعتباری دنیا، ریشه می دواند: مقام، ثروت، موقعیت اجتماعی و ... حج گزار آن گاه که لباس از تن بیرون می کند، در حقیقت برای رسیدن به این باور است که باید امید و اتکا به غیر را از وجود خود دور سازد و با جدا کردن لباس از خود، باور کند که چیزی به عنوان نقطه اتکا ندارد. آنچه نقطه اتکا می دانست، در این میقات از خود جدا ساخته و با دستی خالی و پوششی که حکایتگر جدایی از دنیا است، به سوی خدا می رود. در این حالت با بریده شدن رشته های امید به غیر، نور امید به خدای لایزال، در جان او شکل می گیرد و به فرموده امام رضا (ع) در این صورت است که به روح احرام دست یافته و امید به رحمت و خوف عقاب، به هنگام سفر به سوی او در وجودش شعله می کشد: «راجین ثوابه راهبین من عقابه ماضین نحوه» (۲).

هفت. زینت مؤمن

قرآن کریم در بیان ادب مسجد می فرماید: مؤمنان به هنگام ورود به مسجد، خود را به زینت ظاهری آراسته می کنند. یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد (۳) اما برای ورود به حرم و مسجد الحرام، لباس احرام را برگزید و این می رساند که زیبایی و زینت مؤمن در ورود به

حرم، سادگی و انفصال از زیورها و آرایش دنیوی است. هر کس تعلقش کمتر باشد، رعایت ادب را در ورود به حرم الهی، بیشتر نگه می دارد و با آراستگی بهتری، قدم در این حریم امن می گذارد.

ص: ۱۲۸

۱- همان، ح ۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱، ح ۴.

۳- اعراف ۷، آیه ۳۱.

لباس احرام، حرکت به سوی کعبه را سرعت می بخشد و بر شوق دیدار حج گزار می افزاید و احساس جدی بودن را در او ایجاد می کند. بسیاری پس از انجام عمل، از آن غافل می شوند و به غیر آن عمل، خود را مشغول می سازند؛ اما احرام باعث می شود در طول مناسک، توجه شخصی به مناسک حج حفظ شود و پیوستگی معنوی و باطنی اعمال به یکدیگر، برای رسیدن به مطلوب رعایت گردد؛ به گونه ای که هر گاه به هیأت خود توجه کند، متوجه شود که در حال عبادت است و نباید به غیر از مناسک، ذهن و برنامه های خود را مشغول سازد. از این رو دستور داده اند که حج گزار قبل از آنکه «لیک» بر زبان جاری سازد، لباس احرام بر تن کند و چند قدمی راه برود و خود را به خوبی در آن لباس طاعت بیابد و با هیأت و آرایش جدید، به خوبی انس بگیرد؛ آن گاه بگوید: «لیک اللهم لیک ...». حضرت می فرماید: «ثم قم فامش هنیئه فاذا استوت بک الارض ... فلب» (۱) و در آداب فقهی احرام نیز آمده است: ابتدا لباس احرام را بپوشد؛ آن گاه نیت کند و تلبیه را بر زبان جاری سازد.

نه. تقویت پاکی و طهارت

احرام؛ یعنی، «ح-- رام کردن هر ناپاکی بر خود». حاجی

آن گاه که لباس احرام می پوشد، با محرم شدن، پاکی و طه-- ارت را در جان و وجود خود احی-- می کند. حقیقت احرام، همان تطهیر باطن است. او طاهر می شود؛ آن گاه اذن ورود به حرم را دریافت می کند و این طهارت چنان انقلابی در درون او ایجاد می کند که اگر در همان حال از دنیا برود حشر او در روز قیامت با طهارت و پاکی و آمرزش تضمین شده است. امام معصوم می فرماید: «من مات محرماً بعث یوم القیامه ملبیا بالحج مغفوراً له» (۲) در کتاب های روایی آمده است خداوند خطاب به حج گزار می فرماید: «بنده ام تو محرم شدی و اموری را بر خود حرام کردی، من نیز آتش دوزخ را بر تو حرام می کنم». (۳)

ص: ۱۲۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الاحرام، باب ۳۴، ح ۱.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۱۳۵، ح ۳۶۷.

۳- همان، ص ۱۵۴، ح ۴۴۶.

ده. تمرین قطع وابستگی ها و دل بستگی ها به دنیا

اگر «روزه» تمرین زندگی کردن بدون خوردن و آشامیدن است، احرام تمرین زیستن بی تمام زندگی ساده است، احرام در حقیقت گسستن از غیر خدا و پیوستن به لطف و رحمت او است؛ یعنی، به هنگام احرام بستن می گوییم: از هر چه غیر تو است، دست شستم و فقط به ولای تو دل بستم. کندن لباس دوخته، به معنای جدا شدن از امور دنیا و بیرون آمدن از گناه و امور غیر خدایی است. و پوشیدن لباس احرام، یعنی، پوشیدن لباس اطاعت و به عبارتی چشم پوشی از لباس زینت و در بر کردن لباس تقوا است. لذا سفارش شده است: به هنگام بیرون آوردن لباس و به تن نمودن جامه احرام، ترک محرمات و ترک آنچه را که مرضی الهی نیست قصد کند. در روایات

نیز آمده است: به هنگام احرام، حمد الهی کند و بر پیامبر (ص) و اهل بیت ظاهرینش، صلوات بفرستد و تقاضای لباس تقوا کند.

ص: ۱۳۰

«مکروه» عملی است که دوری کردن از آن بهتر است و ترک آن نیز ثواب دارد، هر چند انجام دادنش مستلزم عذاب نیست. در کتاب های لغت در تعریف مکروه آمده است: «کره الشئ کرها و کراهته ضد احبه»^(۱) و قرآن کریم نیز مکروه را در مقابل محبوبیت قرار داده، می فرماید: حب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان.^(۲) پس مکروه؛ یعنی، آنچه مورد پسند نیست و خداوند ترک آنها را دوست می دارد، هر چند که بر انجام آن عقوبت نیست. مکروهات احرام عبارت است از:

۱. احرام بستن در پارچه سیاه و یا هر رنگی غیر از سفید؛

۲. محرم شدن در پارچه راه راه و یا هر پارچه نقش دار؛

۳. احرام بستن در پارچه چرکین؛

۴. خوابیدن محرم بر رختخواب یا بالش زرد رنگ یا سیاه رنگ؛

۵. حمام رفتن محرم و کیسه کشیدن؛

۶. حنا بستن و یا استفاده از هر رنگ مصنوعی قبل از احرام که

آثار زینتی آن پس از احرام باقی بماند؛

۷. لبیک گفتن در پاسخ کسی که او را صدا می زند.

درباره اسرار ترک مکروهات احرام می توان به موارد چندی اشاره کرد؛ از جمله:

ص: ۱۳۱

۱-۱. قاموس القرآن ماده کره.

۲-۲. حجرات ۴۹، آیه ۷.

یک. توجه به تأثیر رنگ

تأکید بر سفید بودن رنگ لباس احرام و کراهت رنگ سیاه و یا هر پارچه رنگی و نقش دار، علاوه بر اهمیت بهداشتی آن در هوای گرم منطقه حجاز، از نظر روانی تأثیر بالایی را در آن ازدحام جمعیت دارد. زیرا رنگ سفید و یکرنگ بودن همه، یک آرامش روانی و نشاط روحی را به دنبال دارد. علاوه بر اینکه استفاده همگانی از رنگ سفید، در حقیقت آرایش فرهنگی و عبادی مسلمین در یک اجتماع بزرگ است که از شکوه و عظمت خاص خود برخوردار است. از نظر معنوی و دینی نیز لباس سفید یادآور قیامت و نشانه پاکی و طهارت و نورانیت است؛ اما سیاهی پیام آور تیرگی و ظلمت و کدورت است. از این رو امام صادق (ع) می فرماید: «لایحرم فی الثوب الاسود و لایکفن به المیت»^(۱) و پیامبر (ص) می فرماید: «لیس من ثیابکم شیء احسن من البیاض»^(۲). بر این اساس امام صادق (ع) فرموده است: «کان رسول الله (ص) یکره السوداء الا فی ثلاثه العمامه والخف و الکساء»^(۳).

دو. پاکیزگی و آراستگی

اهتمام اسلام به پاکی و طهارت ظاهری و باطنی به گونه ای است که پیروان خود را به آراستگی ظاهری نیز امر می کند و می فرماید: «ان الله جمیل و یحب الجمال» سفیدی احرام و کراهت چرکین بودن لباس از جمله مواردی است که بیانگر این اهتمام است. امام معصوم در پاسخ این پرسش که «عن الرجل یحرم فی ثوب و سخ». می فرماید: «لا اقول انه حرام و لکن تطهیره احب الی و طهوره غسله و لا یغسله الرجل ثوبه الذی یحرم فیه حتی یحل و ان توسخ»^(۴). البته این آراستگی به لباس احرام محدود نمی شود. بلکه تأکید شده حج گزار در حال احرام محیط خود را نیز با پوشش رنگ مناسب و دوری از رنگ های مانند زرد و سیاه آراسته کند تا علاوه بر اثر روانی که در رنگ ها وجود دارد،

ص: ۱۳۲

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الاحرام، باب ۲۶.
- ۲- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۴.
- ۳- سنن النبی، ص ۱۳۲.
- ۴- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۳۸ ابواب تروک احرام.

نظافت و طهارت و آراستگی محیط را نیز در آن اجتماع عظیم و فشرده به دنبال داشته باشد. امام صادق (ع) می فرماید: «کره ان ینام المحرم علی فراش اصفر او علی مرفقه صفراء».(۱)

سه. حفظ حدود الهی

حرام از حدود الهی است و حفظ حریم آن، می طلبد از آنچه که احتمال ارتکاب حرام می رود نیز اجتناب گردد. عمل به این احتمال هر چند واجب نیست؛ اما اهمیت آن موجب می شود که از این گونه امور، تحت عنوان کراهت یاد شود و به ترک آن تشویق گردد. این قاعده در تمامی محرمات هست، ولی در مناسک حج به دو مورد خاص نیز اشاره می شود: رفتن به حمام و کیسه کشیدن که احتمال آسیب وارد شدن به بدن می رود، و استعمال حنا قبل از احرام که

آثار زینتی آن بعد از احرام باقی می ماند. امام صادق (ع) می فرماید: «لا بأس بأن یدخل المحرم الحمام ولکن لا یتد لک».(۲)

چهار. رعایت ادب حضور

انسان هر چند همیشه در محضر خداوند است، اما آن گاه که ذکر «لیبیک» را بر زبان جاری کرد. وارد حرم امن الهی می شود و از حضور ویژه در پیشگاه ربوبی او برخوردار می گردد. ادب حضور می طلبد که این رمز ورود به حریم الهی و ذکر حضور را برای غیر خدا به کار نگیرد و اگر در پاسخ به دعوت و ندای خداوند «لیبیک» می گوید، در پاسخ به دیگران از این واژه بهره نگیرد و از آنچه خداوند دوست نمی دارد و انجام آن را مکروه می شمرد، دوری کند.

پنج. شریک قرار ندادن برای خدا

یکی از مکروهات احرام این است که در کسی لبیک نگوید. از آنجایی که حج، پاسخ به دعوت خداوند است و «لیبیک» نیز نشانه این اجابت است، پس باید لبیک را مخصوص خداوند قرار داد و دیگری را- حتی در کلام- شریک او نساخت (ولا شریک للعباده ربّه احدًا).

ص: ۱۳۳

۱- همان، باب ۲۸.

۲- همان، باب ۷۶.

حج گزار پس از نیت و پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیه، ۲۴ مورد را بر خود حرام می کند که ۱۹ مورد آن مشترک میان زن و مرد و چهار مورد مختص مرد و یک مورد ویژه زن است.

مشترکات مرد و زن عبارت است از:

نگریستن در آینه، استفاده از هر نوع بوی خوش، سرمه کشیدن برای زینت، روغن مالیدن، انگشتر به دست کردن برای زینت، استفاده از هرگونه زیور آلات، هرگونه لذت جنسی برای زن و مرد از یکدیگر، استمناء، به عقد کردن، عقد درآمدن و یا شاهد عقد بودن، زدودن مو از بدن، چیدن ناخن، کشیدن دندان، خون انداختن بدن، شکار حیوانات وحشی صحرائی، کشتن حشراتی که در بدن ساکن می شوند، سلاح بستن، کندن درخت و یا گیاهی که در حرم روییده (مگر آنکه خود کاشته باشد)، جدال و فسوق.

موارد اختصاصی مردان عبارت است از:

پوشیدن لباس دوخته، پوشاندن سر، پوشاندن تمام روی پا و سایه قرار دادن بالای سر در حال حرکت.

مورد ویژه زنان عبارت است از: پوشاندن صورت.

حج گزار با احرام اموری را بر خود حرام و ممنوع می کند و متعهد می شود مرتکب آنها نگردد. امام صادق (ع) در بیان سر محرمات احرام می فرماید: «حاجی به هنگام احرام حج و عمره، باید بر خود حرام کند هر آنچه او را از ذکر و یاد خدا باز می دارد و به دیگری مشغول می سازد و یا مانع از اطاعت و عبادت خداوند می گردد: «و احرم عن کل شیء»

يمنعك عن ذكر الله عزوجل و يحجبك عن طاعته»^(۱).

سرّ محرمات در «اسرار احرام» نهفته است و هر حکمت و سرّی که در احرام باشد، محرمات احرام مانع تحقق آن آنها است.

حقیقت احرام «کل شیء هالک الا وجهه» است؛ احرام «فراموش کردن حیات حیوانی و دل مشغولی به حیات طیبه» است؛

حقیقت احرام تمرین جدیت است؛

احرام «تمرین یکی بودن، یکی شدن و در نهایت به یک حقیقت و از کثرت به وحدت رسیدن» است؛

احرام «بستن میثاق با رب العالمین» است؛

احرام «مظهر جمال و جلال الهی شدن و راه یافتن به مقام انسان کامل» است.

اما محرمات موانع و حجاب هایی است که حج گزار را از نیل به این حقایق باز می دارد و در دام دل سپردگی به غیر خدا، گرفتار می سازد از این رو دست یافتن به سرّ احرام، در ترک محرمات احرام نهفته است.

یک. فسوق

«فسق» به معنای انحراف از مسیر حق است و هر نوع انحراف را شامل می شود. ارباب لغت می گویند: «فسق، ای خرج عن الطاعة»، مراد از «فسق» در آیه شریفه لا رفت و لا فسوق ولا جدال فی الحج،^(۲) بر اساس روایات محدود به «دروغ، فحش و فخر فروشی» است. امام کاظم (ع) می فرماید: «الفسوق الکذب و المفاخره»^(۳) و امام صادق (ع) می فرماید: «الفسوق الکذب و السباب»^(۴) شیخ طوسی (ره) می فرماید: «روی اصحابنا انه اراد الکذب والاولی ان تحمله علیه جميع المعاصی التي نهی المحرم عنها». البته با اینکه امام (ع) در مقام بیان و تعریف فسق در آیه شریفه بوده؛ اما در هیچ یک از روایات

ص: ۱۳۶

۱- محجه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- بقره ۲، آیه ۱۹۷.

۳- ۲. وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب تروک الاحرام، ح ۴.

۴- ۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۷۳، ح ۱۸.

یک جا به هر سه مورد (دروغ، فحش و فخر فروشی) اشاره نکرده است؛ بلکه به یک و یا دو مورد پرداخته است. این سه مورد به عنوان مصادیق فسق معرفی شده است. ولی آنچه میان فقها شهرت دارد، مراد از فسق همان سه مورد (دروغ، فحش و فخر فروشی) است.

۱-۱. سازگار کردن رفتارها با روح حج

چنانچه به آثار این سه گناه توجه شود و با فلسفه کلی حج مقایسه گردد، هیچ سازگاری بین آنها وجود نخواهد داشت. امام باقر (ع) در مورد دروغ می فرماید: «ان الکذب خراب الایمان»^(۱) و پیامبر اکرم (ص) درباره دشنام می فرماید: «یاکم و الفحش فان الله عزوجل لا- يحب الفاحش المتفحش»^(۲) امام سجاد (ع) نیز در مورد فخر فروشی فرمود: «و هب لی معالی الاخلاق و المضی من الفخر» و

امام علی (ع) می فرماید: «الله الله. عباد الله فی کبر الحمیه و الفخر الجاهلیه»^(۳)

اما قرآن در مورد حج می فرماید: وما تفعلوا من خیر یعلمه الله و تزودوا فان خیر الزاد التقوی (۴) و امام صادق (ع) نیز می فرماید: «اذا احرمت فعلیک بتقوی الله و ذکر الله و قلّه الکلام الا بخیر فان تمام الحج و العمره ان یحفظ المرء لسانه الا من خیر»^(۵) شکی نیست که فسق و ارتکاب گناه با تقوا و یاد خدا- که روح حج است- منافات خواهد داشت.

در حقیقت حج گزار با احرام لباس اطاعت و بندگی می پوشد و مطابق جریان حج حرکت می کند. انسان مطیع خداوند، روحی خاشع و فروتن در برابر خداوند دارد؛ ولی انسان دروغ گو، فحاش و فخر فروش، دارای روحی پرخاشگر، متمرد و حق گریز است و این دو هرگز با یکدیگر جمع نمی شوند.

۱-۲. از بین بردن زمینه های عدوات و دشمنی

حج تمرین الفت و همبستگی است و علاوه بر آثار تربیتی که برای فرد فرد حاجیان دارد، زمینه های همبستگی و وحدت و یکپارچگی را در میان آنان فراهم می آورد. در

ص: ۱۳۷

۱-۴. کافی، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۴.

۲-۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ح ۱۱۴۷۸.

۳-غرر الحکم، ج ۴، ص ۴۳۵.

۴-بقره ۲، آیه ۱۹۴.

۵-وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸.

حالی که فسوق در مقابل این فلسفه بزرگ حج قرار دارد و زمینه های نفاق، عداوت، دورویی و کینه را فراهم می سازد.

دو. جدال (قسم)

جدال به معنای گفت و گویی توأم با نزاع و به عبارتی پیکار لفظی

همراه با لجاجت و خصومت است. صاحب مجمع البحرین می گوید: «جدال عبارت است از مقابله دلیل با دلیل که گاهی با لجاجت و خصومت همراه می شود» (۱) و در لسان العرب آمده است: «جدال به معنای زیاده روی در خصومت به کار می رود». (۲) صاحب کتاب مفردات می نویسد: «جدل گفت و گو بر سبیل منازعه و برتری جویی بر یکدیگر است».

بر اساس این تعاریف جدال همراه با بحث و گفت و گو برای اثبات و یا نفی مطلبی است که هر طرف برای اثبات حرف خود و یا ابطال نظر طرف مقابل دلیل اقامه می کند؛ اما از روال طبیعی بحث و گفت و گو خارج می شود و به لجاجت و خصومت می انجامد. در روایات ویژگی دیگری نیز برای جدال آمده و آن این است که از نام خداوند در این خصومت، به عنوان وسیله و ابزار بهره گرفته شود. امام صادق (ع) می فرماید: «و الجدل هو قول الرجل لا والله و بلی و الله و سباب الرجل» (۳) از قید «سباب» جدل همراه با خصومت فهمیده می شود و مراد از «لا- و الله و بلی و الله»؛ یعنی، اصرار بر اثبات حرف خود و ابطال حرف مقابل با استفاده از لفظ جلاله «الله». البته جدال به شیوه نیکو مورد تأیید است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (۴) اما آن جدالی که همراه با مشاجره لفظی، لجاجت، تهییج خشم و ارتکاب محرماتی همچون دشنام و فخر فروشی، قسم راست و یا دروغ برای برتری جویی باشد، مورد نکوهش است

ص: ۱۳۸

۱- مجمع البحرین، ج ۵ ص ۳۳۶

۲- لسان العرب، ج ۱۱ ص ۱۰۳

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۸.

۴- نمل ۲۷، آیه ۱۲۵.

و در حج حرام می باشد. فمن فرض فيهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال في الحج. (۱) البته در جدال باطل لازم نیست هر دو به باطل عمل کنند؛ بلکه اگر یک طرف نیز مرتکب جدل باطل شود، فرد مقابل - ولو بر حق باشد - باید از گفت و گو و ادامه آن بپرهیزد. در این رابطه می توان به حکمت هایی چند اشاره کرد:

۱-۲. از بین بردن تفرقه و دشمنی

محیط حج باید از گفت و گوهای بی فایده و بحث ها و کشمکش های بیهوده عاری باشد؛ زیرا حج محیط عبادت و اخلاص و همبستگی است. روح انسان باید از آن نیرو بگیرد و در عین حال رشته الفت و برادری در میان مسلمانان محکم گردد؛ لذا هر کاری که با این امور منافات داشته باشد، ممنوع است. البته «جدال احسن» - که پایه های اعتقادی را محکم می سازد و نفی تفکرهای باطل و سلطه طاغوت ها را هدف قرار می دهد- از قلمرو جدال ممنوع خارج است؛ مانند بحث و گفت و گو در حوزه مباحث کلامی و یا اعلان برائت از کافران و مشرکان.

۲-۲. جلوگیری از حرمت شکنی حرم، کعبه و صاحب بیت حج در ماه های حرام قرار گرفته است و مکه و کعبه و مسجد الحرام و حرم نیز دارای حرمت مخصوصی هستند. در حدیثی آمده است: «الحرمت خمس: البيت الحرام و المسجد الحرام و البلد الحرام و الاشهر الحرام و الحرم» (۲) و رعایت احترام آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است: «ومن يعظم حرمت الله فهو خير له عند ربه» (۳) پس آنچه در حج حرام

شده، به جهت حرمت و احترامی است که از تعظیم حج و حرم و ماه های حرام نشأت می گیرد. اگر کاری در حج انجام پذیرد که مصداق خیر و متناسب با حرمت حج باشد، خوب و پسندیده است، اما حرمت شکنی ها و بی احترامی ها ممنوع است، مانند جدال که پافشاری بر هواهای نفسانی و پایه ریزی خصومت و دشمنی است و در پیشگاه الهی مصداق بارز حرمت شکنی خواهد بود.

ص: ۱۳۹

۱- بقره ۲، آیه ۱۹۷.

۲- تفسیر الکشاف، ج ۳، ص ۱۵۴.

۳- حج ۲۴، آیه ۳۰.

هر نوع لذت بردن جسمانی و شهوانی زن و مرد از یکدیگر - حتی نگاه و تماس شهوت آلود - از محرّمات احرام است و مقدمات آن مانند عقد کردن و یا پذیرش عقد توسط زن و حتی گواهی دادن بر آن حرام است. خود ارضایی و هر نوع استمناء نیز از جمله محرّمات احرام شمرده شده و برای مرتکب این موارد - علاوه بر ضرورت توبه - کفاره سنگینی نیز منظور گردیده است.

۳-۱. رفع موانع سیر کمالی حج گزار

حاجی با محرم شدن، سفر معنوی و سیر الی الله خود را آغاز می کند و هر چه در این سفر سفارش شده، در جهت کمال روح و برای رسیدن لقای الهی و دور شدن از عالم ماده و خواسته های حیوانی است. این شهوات حیوانی جلوه های دنیایی هستند. زین للناس حب الشهوات ... ذلك متاع الحیاه الدنیا(۱) و این زینت ها و جلوه های دنیایی برای آن داده نشده که انسان را در عالم حیوانی خود مشغول سازد؛ بلکه امتحان الهی است انا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم اّیهم

احسن عملاً(۲) امام علی (ع) می فرماید: «شهوات شکار گاه شیاطین اند».

سفر حج - که یک سفر روحانی و ملکوتی است - هیچ سنخیتی با مشغول شدن به مشتیهات نفسانی ندارد و مانع صعود انسان به کمالات روحانی خواهد بود.

۳-۲. پرداختن به خود

محرم آن گاه که می گوید: «احرم لك شعری و بشری ... من النساء»؛ یعنی، در گام نخست خود را متعهد می سازد که به غیر خدا مشغول نشود و بدن خود را چون اسماعیل تقدیم محبوب کند و با تقصیر و یا فدیة قربانی، آن را مجدداً در اختیار بگیرد. در حالی که آمیزش و التذاذات جسمانی، بیشترین تصرف و بهره گیری از بدن است که روح شخص را نیز به تسخیر می کشد و این آشکارترین نقض میثاق است. از این رو به محرم اجازه طلاق داده شده؛ اما اجازه عقد و ازدواج داده نشده است: «المحرم یطلق و لا یتزوج»(۳)

ص: ۱۴۰

۱- آل عمران ۱۳، آیه ۱۴.

۲- کهف ۱۸، آیه ۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۷ تروک احرام، ج ۱.

لذت های مادی، به میزانی که انسان با آنها مأنوس می شود، مانع از درک لذت های معنوی و برقراری ارتباط و انس با معنویت است و کسانی که در حال احرام به لذایذ شهوانی مشغول می شوند، به همان اندازه از درک لذت حج بی بهره می مانند تا جایی که این عمل عبادی، لذت و حلاوت خاصی برای او نخواهد داشت.

علاوه بر این اگر ما در حج بیاموزیم که برای خدا و به خاطر او، لذت های دنیوی را ترک کنیم و شیرینی آن را بچشیم، در طول زندگی این روش و منش را دنبال خواهیم کرد و یا لذت های دنیایی را با یاد خدا خواهیم ساخت.

چهار. تصرف در بدن

گرفتن ناخن، ازاله مو، بیرون آوردن خون از بدن و کشیدن دندان در مدت احرام به عنوان تصرف در بدن حرام است. این محرمات را می توان چنین شمارش کرد: ۱. گرفتن و یا شکستن ناخن دست و یا پا به هر مقداری که باشد، ۲. کندن و یا چیدن و تراشیدن موی سر و صورت، بلکه موی بدن (چه بدن خود چه از بدن دیگری ولو آنکه آن فرد محرم نباشد)، ۳. بیرون آوردن خون از بدن ولو با مسواک زدن و یا ایجاد خراش در بدن، ۴. کشیدن دندان ولو آنکه خونریزی نداشته باشد. این نهی اسراری دارد که می توان به چند مورد آن اشاره کرد:

۴-۱. پرهیز از آنچه که موجب مُحلّ شدن است

گرفتن ناخن و چیدن مو، از جمله اموری است که برای خروج از احرام (تقصیر) تعیین شده است. چنانچه آنها در حال احرام و قبل از پایان اعمال انجام پذیرد، در حقیقت به منزله انجام چیزی است که موجب مُحلّ شدن است.

۴-۲. بایستگی ترک محرمات (کوچک یا بزرگ)

مطرح شدن حرمت و کندن مو و بیرون آوردن خون از بدن و کشیدن دندان، در کنار محرماتی مانند رفت و فسوق و جدال، بیانگر این حقیقت است که انسان در لباس بندگی و اطاعت، نباید میان امور بزرگ و مسائل به ظاهر کوچک فرق بگذارد؛ بلکه باید نسبت به هر چیزی که حرام یا واجب می شود، مطیع باشد. لذا کوچک شمردن گناه صغیره، خود گناه کبیره است و در مقابل نیز چه بسا

یک کار خیر به ظاهر کوچک، راه فراخی را در کمالات معنوی فرا روی انسان بگشاید.

حج گزار با محرم شدن، اختیار تصرف در بدن را از خود سلب و تمام وجودش را بر خود حرام می کند و آن را در محدوده حریم الهی قرار می دهد: «احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی». این بدن مال خداوند می شود؛ لذا حاجی در پایان عمره با تقصیر و در پایان حج با قربانی، حلیت تصرف در بدن را پیدا می کند. اما توجه به بدن؛ یعنی، غفلت از خداوند، و در سفر حج هر نوع غفلتی ممنوع است. «و احرم عن كل شیء یمنعك من ذكر الله».

پنج. آسایش طلبی

پوشاندن مرد سر خود را (ولو آنکه چیزی بر سر خود بگذارد و یا سر خود را در چیزی مانند آب فرو برد) و پوشاندن زن صورتش را هرچند بخشی از آن در حال احرام حرام است، همچنین قرار دادن سایه به روی سر در حال حرکت و پوشاندن تمام روی پا، از جمله موارد حرام ویژه مردان است. فلسفه و حکمت های این نهی عبارت است از:

۵-۱. سرسپردگی و تسلیم

در روایات آمده است که: «احرام المرأ فی رأسه» (۱) و این بیانگر اهمیت تکلیف حج گزار در برهنه کردن سر برای احرام است. آن گاه که حاجی به هنگام احرام می گوید: «احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی»، در حقیقت تمام جسم، از آن جمله سر خود را محرم ساخته و از حریم خویش خارج و درحریم خداوند وارد می شود و این نشانه سرسپردگی حج گزار و تسلیم بودن او در برابر خداوند است و اینکه در راه لقای دوست از سر نیز باید گذشت.

۵-۲. دوری جستن از فخر فروشی و امتیاز

احرام حذف تمامی تشخیص ها است و حج گزار با پوشیدن دو جامه ساده، حضوری هم رنگ و هم شکل با سایر حاجیان پیدا می کند. و برهنه بودن سر، این فلسفه مهم را تقویت می کند. از طرفی بر سفیدی رنگ و سادگی احرام تأکید می شود و از طرف دیگر از پوشش سر منع می شود و این زمینه هر گونه تشخیص در این اجتماع بزرگ عبادی را از

ص: ۱۴۲

میان می برد و اگر این منع نبود، چه بسا هر کسی با پوشش خاصی که بر سر می گذاشت، کنگره بزرگ حج را از یکدستی و هماهنگی خارج می کرد و هر فرد و یا گروهی از این راه برای خود امتیازی را دست و پا می کرد!!

۵-۳. تحمل سختی ها و مشقت برای وصال

یکی از ویژگی های حج، ترک آسایش طلبی و تحمل زحمت در راه دوست است. حج گزار برای نیل به لقای الهی و قرب بارگاه او، بدن خود را به زحمت و سختی می اندازد و مشتاقانه این تعب را می پذیرد و هر چه پذیرش سختی ها بیشتر باشد، قطع علقه های مادی و دنیوی آسان تر می شود. لذا معصوم (ع) در فلسفه حکم برهنه بودن سر می فرماید: «لیذوق الحر و البرد» و در مورد صورت زن می فرماید: «المحرمه لا- تتنقب لاین احرام المرأه فی وجهها»^(۱) و «... فانك ان تنقبت لم يتغير لونك»^(۲) و در مورد استظلال مرد نیز در حدیثی آمده است: «سألت ابا الحسن (ع) عن الظلال للمحرم فقال اضح لمن احرمت له، قلت انی محرور و ان الحرّ یشدّ علیّ فقال اما علمت ان الشمس تغرب بذنوب المجرمین»^(۳).

امام علی (ع) در نگاه جامع به سختی های حج می فرماید: خداوند کعبه را در جای خوش آب و هوا قرار نداد و مناسک را همراه با مشکلات مقرر فرمود تا زمینه های کمال برای انسان فراهم آید. سپس می افزاید: «ولکن الله یختبر عباده با نواع الشدائد و یتعبد هم بانواع المجاهد اخراجاً للتکبر من قلوبهم و اسکاناً للتذلل فی نفوسهم و لیجعل ذلک فتحا الی فضلہ».

ناز پروده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

۵-۴. ادب توبه و تضرع

برهنگی سرو صورت و آشفتگی، مو نشانه ای از تضرع و استغاثه و توبه است.

از آنجایی که حج گزار در حال توبه و تضرع به درگاه الهی است و این مقام دعا و انابه و توبه را در طول مناسک دارد؛ لذا ظاهر او نیز باید حکایت از حالات او داشته باشد.

ص: ۱۴۳

۱- همان، ح ۱.

۲- همان، ح ۳.

۳- همان، باب ۶۴، ح ۱۱.

سر و صورت نقش اساسی در جاذبه ها و زیبایی ها دارد؛ در حالی که در حال احرام هر گونه تلذذ جنسی حتی نگاه شهوت آلود حرام شده است. و از طرفی به چهره گشایی زن دستور داده شده و این شاید آموزش تقوا برای زن و مرد باشد تا زمانی که هر دو در معرض یکدیگرند، تقوا و خود نگه داری از لغزش و انحراف را یاد بگیرند و صبر در برابر گناه را تمرین کنند و آن را دستاورد حج برای زندگی

خود قرار دهند.

۵-۶. شعار حج

ممکن است کسی ردا و ازار داشته باشد؛ اما به عنوان لباس از آن بهره جوید- چنان که در میان برخی از ملیت ها این گونه پوشش رایج است- اما اینکه باید سر و پای مرد پوشش نداشته باشد و زن نیز صورت برهنه سازد، از ویژگی لباس حج است و این در مورد لباس زن که با لباس معمولی تفاوت ندارد بیشتر فرض پیدا می کند و الزام به باز بودن صورت به هنگام مناسک، او را از سایرین امتیاز می بخشد: لا تُحَلُّوا شعار الله ... و لا آمین البیت الحرام.

هفت. آرایش

بوییدن، خوردن و یا پوشیدن چیزی که معطر است، کشیدن سرمه به چشم و انگشتر به دست کردن برای زینت، روغن مالیدن به بدن، نگاه در آینه و یا هر شیء صاف، پوشیدن لباس دوخته برای مردان و استفاده از هر گونه زیورآلات برای مرد و زن اعم از جواهرات و یا لباس حریر خالص و عینک زینتی از محرمات احرام شمرده شده است. این نهی دارای اسرار و حکمت هایی است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۷-۱. پیراستگی از زینت های دنیایی و آراستگی معنوی

حج عرصه نمایش زیورهای دنیایی نیست؛ بلکه باید زیبایی های حقیقی- که همان آراستگی باطنی و اقتدار دینی و در نهایت جذبه های الهی است- به نمایش گذاشته شود حج صحنه به نمایش گذاشتن شور وصال است و باید نگاه حاجیان؛ بلکه نگاه نظاره گران به خیل عظیم حج گزاران به مقوله زیبایی عوض شود. اگر بنا باشد نگاه به زیبایی و تعریف ما از آن، همان باشد که قبل از احرام داشتیم؛ پس حج تحولی در ما ایجاد نکرده و همچنان در خطر گرفتار آمدن در دام وزین لهم الشیطان اعمالهم قرار داریم. زمانی از این علقه ها رها می شویم که لذت ها، زیبایی ها و کشش ها رنگ خدایی گرفته باشد.

امام صادق (ع) درباره عطر و انگشتر می فرماید: «لا ینبغی للمحرم ان یتلذذ بریح طیبه» (۱) و «لا یلبسه (الخاتم) للزینه» (۲). در مورد پوشش زن هم می فرماید: «المحرمه تلبس الحلی کله الا حلیا مشهور للزینه» (۳) و در مورد سرمه می فرماید: «لا بأس ان یتحل و هو محرم الم یکن فیه طیب یوجد ریحه فاما للزینه فلا» (۴). اینها می رسانند که در حج، باطن بر ظاهر اولویت دارد و دغدغه حج گزار باید امور باطنی باشد، نه امور ظاهری.

ظاهر زیبا نمی آید به کار حرفی از معنا اگر داری بیار

۷-۲. ترک خودپرستی

سراسر حج عبادت است و عبادت، یعنی، فقط برای او بودن و به او فکر کردن و به او پرداختن و هر چیزی که مانع این امرشود، از روح عبادت می کاهد. بوی خوش با جاذبه هایی که دارد و شخص را به خودش مشغول می سازد، به همان میزان او را از خداوند غافل می کند و در عبادت حج هر نوع توجه به غیر خدا- هر چند مباح- از محرمات است: فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا

یشرک بعباده ربه احداً. (۵)

۷-۳. ممنوعیت بهره مندی از لذت های مادی

با آنکه استفاده از بوی خوش؛ عطریات در اسلام ممدوح (الطیب من اخلاف الانبیاء)؛ اما در حال احرام ممنوع است؛ چنان که در روایتی آمده است: «کان علی بن الحسین (ع) اذا تجهز الی مکه قال لا هله، ایاکم ان تجعلوا فی زادنا شیئاً من الطیب و لا الزعفران نأکله و نطعمه». امام صادق (ع) می فرماید: «لا- تمس شیئاً من الطیب و لا من الدهن فی احرامک و اتق الطیب فی طعامک و امسک علی انفک من الرائحه

ص: ۱۴۵

۱- وسائل الشیعه، ح ۹ باب تروک الاحرام، ح ۵.

۲- همان، باب ۶۴، ح ۴.

۳- همان.

۴- همان، باب ۳۶، ح ۱.

۵- کشف ۱، آیه ۱۱۰.

الطیبه»؛ (۱) آن گاه حضرت سید این حرمت را چنین بیان می فرماید: «فانه لا ینبغی للمحرم ان یتلذذ بریح طیبه»؛ (۲) یعنی، دور شدن حج گزار از لذت های جسمانی و مادی و ضرورت اهتمام به کسب لذت های معنوی و روحانی، از مهمات حج است که نباید از آن غافل شد.

۷-۴. خود را ندیدن

شاید حرمت نگاه در آینه، کنایه ای باشد از ضرورت خود را ندیدن و کنار گذاشتن نفس و نفسانیات در حال احرام. خود را دیدن؛ مانع از خدا دیدن می شود؛ لذا کفاره آن «لیبک» قرار داده شده تا جبران غفلت از خداوند شود و با گفتن این ذکر، باید توجه خود را معطوف به خداوند ساخت. امام صادق (ع) می فرماید: «لا تنظر فی المرآه وانت محرم فانه من الزینه» (۳) و در حسنه معاویه بن

عمار آمده است: «لا ینظر المحرم فی المرآه لزینه فان نظر فلیلب».

هشت. تجاوز به حریم دیگری و سلب امنیت

کندن گیاه و یا درخت در محدوده حرم، سلاح بستن و کشتن حشراتی که به روی بدن انسان می نشیند و یا در معرض تلف قرار دادن آنها برای شخص محرم حرام است. همچنین صید و یا معاونت در صید حیوانات در حرم برای محرم و غیر محرم حرام است. (البته این حرمت شامل حیوانات اهلی و دریایی نمی شود). این امور دارای حکمت های مختلفی است؛ از جمله:

۸-۱. ترک خشونت

حج گزار آن هنگام که جسم خود را محرم می کند؛ یعنی، تمام وجود جسمی خود را به خدا وا گذاشته و از حیطة تصرف خود خارج کرده است تا روحش آزاد و زمینه تعالی آن بیشتر فراهم گردد. در این حالت است که حاجی وفداالله می شود و رحمت الهی بر او ریزش دارد تا آنجا که دعا، تقاضا، شفاعت و سکوت او در زیر بارش رحمت حق شکوفا می شود: امام صادق (ع) می فرماید: «الحاج و المعتمر وفداالله، ان سألوه اعطاهم و ان دعوه

ص: ۱۴۶

۱- استبصار، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۳۴، ابواب تروک الاحرام، ح ۱ و ۴.

۳- بحار الانوار، ح ۹۹، ص ۱۶۸.

اجابهم و ان شفعا شفعم و ان سکتوا ابتدأهم» (۱) با چنین موقعیتی روا نیست که برای حیات حیوانی خود، جان حیواناتی را که در فضای بارش رحمت تردد دارند، از آنها بستاند. این نماد رحمت می باید در ظاهر نیز حفظ شود؛ هم با ترک حمل سلاح و هم با رعایت حقوق محیط زیست (با نکندن درخت و گیاه) و هم با آسیب نرساندن به دیگران و حتی حشرات ساکن در بدن). البته آن گاه که از احرام بیرون می آید، نیامادی انسان می طلبد که شکار کند؛ لذا اجازه شکار برای تأمین این نیاز داده شده است: و اذا حللتم فاصطادوا؛ (۲) البته در غیر حرم الهی که حرم مأمن برای همه است.

۸-۲. ایجاد امنیت برای همه

صید حیوان از جمله محرماتی است که هم در حرم حرام است و هم در حال احرام. امام صادق (ع) به یکی از یارانشان می فرماید: «لا تستحان شیئا من الصيد و انت حرام و لا انت حلال فی الحرم و لا تدلن علیه محلا و لا محرما فیصطاده و لا تشر الیه فیستحل من اجلک فان فیه فداء لمن تعمده». قرآن می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم و من قتله منکم متعمدا فجزوا مثل ما قتل منه من النعم و حرم علیکم صید البر ما دتمم حرماً. (۳)

از آنجا که قرآن می فرماید: و من دخله کان آمناً، (۴) حرم مأمن الهی است و حج گزار نیز با احرام خود در حریم حرم الهی قرار می گیرد که: «الحاج فی ضمان الله عزوجل». حال که حرم مأمن است و حاجی در حریم امن الهی قرار می گیرد، این امنیت باید برای همه باشد. امام صادق در تفسیر آیه می فرماید: «... و من دخله من الوحش و الطیر کان آمناً من ان یهاج او یؤذی حتی یخرج من الحرم». (۵) نه تنها حیوانات در حرم در امان هستند؛ بلکه گیاه و درخت و حتی حشرات نیز باید در امان باشند و پوشیدن سلاح هم -

ص: ۱۴۷

۱- الحج و العمره فی الكتاب و السنن، ص ۱۳۷، ح ۳۷۶.

۲- مائده ۵، آیه ۲.

۳- همان، آیه ۹۵.

۴- آل عمران ۳، آیه؟؟

۵- وسائل الشیعه، باب ۸۸ ابواب تروک احرام، ح ۲.

که چهره ظاهر را از نمای امنیت سلب می کند- ممنوع است.

۸-۳. ناسازگاری شکار با روح تسلیم در حج

خصوصیات حیوانات با یکدیگر متفاوت است، حیوانات اهلی رام و تسلیم و حیوانات وحشی گریز پا و نافرمان هستند. در حج- که ظهور روح تسلیم است- شایسته نیست حج گزار ارتباط و انسی با حیوانات وحشی و گریز پا داشته باشد؛ زیرا بدون شک روح انسان متأثر از نوع بهره برداری از خوراک و پوشاک است. در این راستا قرآن کریم خوردن و ذبح حیوانات اهلی را جایز شمرده؛ اما حیوانات وحشی را ممنوع کرده است: یا ایها الذین آمنوا افوا بالعقود احلت لكم بهیمه الانعام الا ما یتلی علیکم غیر محلی صید و انتم حرم. (۱) امام صادق (ع) می فرماید: «لا بأس بان یصید المحرم السمک ... قال الله: احل لكم صید البحر و طعامه متاعاً لكم. (۲) شاید سرّ اینکه در تکرار صید حیوان وحشی کفاره قرار نگرفته است بلکه وعده انتقام داده شده است، همین باشد که مرتکب تکرار صید، در حقیقت از روح تسلیم فاصله گرفته و انسانی چموش و نافرمان گردیده که دیگر فدیة جبران آن را نمی کند. لذا قرآن در مرتبه اول می فرماید: ومن قتل منکم متعمداً فجزاؤه مثل ما قتل من النعم لیدوق و بال امرکم ... و من عاد فینتقم الله منه والله عزیز ذوانتقام. (۳) و از تعبیر «لیدوق و بال امرکم» نیز استفاده می شود که فدیة برای جبران خسارتی است که حج گزار بر جان خود وارد ساخته است، ولی وقتی این خسارت تکرار می شود، دیگر جبران پذیر نیست، بلکه انتقام الهی را به دنبال خواهد داشت. پرهیز از خوردن گوشت صید در حدی است که امام صادق (ع) می فرماید: «اذا اصاب المحرم الصید فی الحرم و هو محرم فانه ینبغی له ان یدفنه و لا یاکله احد». (۴) این روح تسلیم در رعایت حقوق نباتات و حشرات نیز باید لحاظ شود.

ص: ۱۴۸

۱- مائده ۵، آیه ۱.

۲- همان، آیه ۹۶.

۳- همان، آیه ۹۵.

۴- وسائل الشیعه، ج ۹/ باب ۳ ابواب تروک الاحرام حدیث ۲.

اگر حج گزار مرتکب برخی از محرمات احرام شود، باید کفاره بدهد که به تناسب نوع جرم و زمان و مکان آن و دیگر شرایط نوع و مقدار کفاره متفاوت خواهد بود. در یک نگاه کلی کفارات به سه گروه تقسیم می شود:

۱. ذبح شتر، گاو و گوسفند؛

۲. اطعام فقرا و پرداخت قیمت چیزی که تلف شده است؛

۳. ذکر تلبیه و استغفار و توبه؛

استعمال بوی خوش، قسم راست و دروغ و صید از جمله محرماتی است که کفاره آنها از قسم اول و دوم است و نگاه به آینه و ارتکاب فسوق از مواردی است که کفاره مالی برای آن منظور نشده است. درباره اسرار و جوب دادن کفاره، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. پوشاندن خطا و جبران کردن گناه

قرآن کریم در تأثیر گذاری تقوا می فرماید: ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا و یکفر عنکم سیئاتکم و یغفر لکم. (۱) نتیجه تقوا، محو آثار گناه و آمرزش خداوند است. برخی از مفسران کفاره سیئات را اشاره به آثار روانی و اجتماعی گناهان و غفران را بخشش خداوند و رهایی از عذاب اخروی تفسیر کرده اند. (۲) در آیه دیگر در مقام بیان حق قصاص می فرماید: فمن تصدق به فهو کفاره له. (۳) امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می فرماید: «کسی که عفو

ص: ۱۴۹

۱- انفال ۸، آیه ۲۹.

۲- تفسیر نمونه، ج ۷، ذیل آیه.

۳- مائده ۵، آیه ۴۵.

کند به همان اندازه از گناهان او بخشیده می شود»^(۱). در هر دو آیه کفاره به معنای پوشش خطا و جبران گناه و آمرزش الهی تفسیر شده است.

در آیه شریفه دیگری قرآن در اهمیت ترک محرمات الهی می فرماید: تلک حدود الله و للکافرین عذاب الیم؛^(۲) یعنی، محرمات حدود الهی اند که نباید کسی به مخالفت با آن برخیزد و مجازات کسانی که رعایت حدود را نکنند، عذاب الیم است. اینجا نقش کفارات به خوبی روشن می شود که کفاره جبران کننده این خسارت است و مرتکب حرام با پرداخت کفاره، خود را از عذاب الیم نجات می دهد.

دو. تقویت پایه های ایمان

کفارات علاوه بر پالایش روح از آلودگی ارتکاب حرام، ریشه های ایمان و باورهای دینی را تقویت می کند و انسان را نسبت به مقررات دینی پایبندتر و جدی تر می سازد؛ زیرا اگر کسی مرتکب گناه شود و

خود را ملزم به کفاره نداند، به مرور نسبت به انجام محرمات جسورتر خواهد شد و در نهایت ریشه های ایمان در جان او خشک خواهد گردید. اما کسی که پس از ارتکاب حرام به جبران آن همت می گمارد، این اهتمام به جبران اشتباه و خطا، به تقویت ایمان او ختم می شود. قرآن کریم پس از بیان کفارات ظهار، در تأثیر گذاری انجام کفارات و سر و جوب آن می فرماید: ذلک لتؤمنوا بالله و رسوله^(۳) و در آیه دیگر به دنبال بیان کفاره «شکستن قسم» می فرماید: کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تشکرون.^(۴)

سه. بازدارندگی از گناه

تمام کفارات جنبه بازدارنده دارند؛ به ویژه اگر مجازات مالی باشند که به مراتب از مجازات بدنی بیشتر خواهد بود. این نوع مجازات ها سبب می شود فرد قبل از ارتکاب حرام، به عواقب آن و مجازاتی که باید در همین دنیا پاسخگو باشد، بیندیشد و از انجام حرام منصرف شود. نیروی بازدارندگی کفارات در مناسک حج، از اهمیت ویژه ای برخوردار است و سنگینی برای کفارات، می تواند از ارتکاب محرمات حج پیشگیری کند.

ص: ۱۵۰

۱- نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۳۷.

۲- مجادله ۵۸، آیه ۴.

۳- همان.

۴- مائده ۵۸، آیه ۸۹.

چهار. عامل تذکر و تربیت شخص خطاکار

مرحله بندی موجود در اکثر کفارات- که از یک حداکثر شروع می شود و به دلیل ضعف خطاکار در تحمل کفاره به حداقل می رسد- نشان می دهد که کفاره، صرفاً به منظور مجازات نیست؛ بلکه چون هدف تربیتی در آن نهاده شده است، وقتی فرد توانایی حداکثر را

ندارد، نوبت به مرحله بعد می رسد تا جایی که با استغفار و توبه از او پذیرفته می شود و در حقیقت به او فهمانده می شود که خطا کرده و او نیز مجازات را قبول می کند؛ اما به دلیل ناتوانی این مجازات بر او بخشیده می شود.

ص: ۱۵۱

مکه شهری است در سرزمین حجاز که کعبه را چون نگینی درخشان در بر گرفته است. قرار گرفتن این شهر در محدوده حرم امن الهی، امتیازات ویژه ای را به این شهر بخشیده است؛ از این رو ورود به این شهر و حضور و اقامت در آن همراه با آداب و دستوراتی است که حکایت از اسرار نهفته در آن دارد. در این مقال به اسرار شهر مکه - به عنوان یک شهر مقدس که صاحب منزلت و مقام ملکوتی است - پرداخته می شود:

یک. مکه مقصد انسان های خدا جو

مکه (مقصد)؛ یعنی آن سرزمینی که جان های شیفته لقای الهی، با ورود به آن سرزمین، به آرامش و سکینه می رسد و چون نوزادی که حریصانه برای ارتزاق از شیر مادر دست و پا می زند و با مکیدن سینه مادر آرام می گیرد، قاصدان لقای حق نیز دیدار یار بر سر دارند و با رسیدن به مکه، لقا را به دست می آورند. امام رضا (ع) می فرماید: «سمیت مکه مکه لان الناس كانوا یمکون فیها و کان یقال لمن قصدھا قدمکاء»^(۱).

دو. مکه جای گذر (نه محل اقامت)

«مکه» شهری برای زندگی دنیوی نیست، بلکه مکان رویش و گذر است، یعنی از آنچه هستیم، به آنچه باید باشیم گذر کنیم. مکه شهری استثنایی است آنان که در جست و جوی راهی هستند تا سفر «من الخلق الی الحق» را کوتاه تر طی کنند، باید جامه ای بر کمر ببندند و جامه ای بر دوش ببندازند و تلبیه گویان، راهی این سرزمین شوند. اما آنان که می خواهند مکانی را برای گذر زندگی دنیایی انتخاب کنند، جایی دیگر

ص: ۱۵۵

برگزینند که امام صادق (ع) فرمود: «فان المقام بمکه یقسی القلوب».^(۱) آن حضرت سفارش می کرد: اگر برای زمانی طولانی قصد اقامت در مکه را دارید، در اثنای آن، شهر را ترک کنید و با احرام وارد شوید، تا از واردین به حرم محسوب شوید نه مقیمان در مکه. امام باقر (ع) می فرماید: «لاینبغی للرجل ان یقیم بمکه سنه قلت: کیف یصنع؟ قال یتحول عنها».^(۲)

سه. مکه مبدأ گسترش خیر

هر چیزی در این عالم، اصل و ریشه ای دارد که عرب از آن به «ام» تعبیر می کند. زمانی در این کره خاکی، شهرها و قریه ها که بستر هزاران خیر و برکت هستند، وجود نداشت و از یک نقطه رویش آنها آغاز شده است. در روایات مبدأ این گسترش را مکه و نقطه خاص را کعبه معرفی کرده اند. امام علی (ع) در پاسخ فردی از اهل شام- که سؤال کرد چرا مکه، ام القری است- فرمود: «لان الارض دحیت من تحتها»، ی عنی، مکه اصل و ریشه برای تمام شهرها و

قریه ها است و زمین با تمام ویژگی ها و خیر و برکت هایش، از این نقطه به سراسر کره زمین گسترش یافته است.

چهار. عرصه اجتماع باشکوه یکتاپرستان

یکی از اسامی مکه «بکه» است، از امام (ع) سؤال شد: سرّ اینکه مکه را «بکه» نامیده اند، چیست؟ فرمود: «لان الناس یبک بعضهم بعضا بالایدی، ای: یدفع بعضهم بعضا بالایدی».^(۳) ی عنی، به جهت کثرت اجتماع، با دست یکدیگر را کنار می زنند تا به مقصد خود برسند و این بیانگر اجتماع عظیم انسان های یکتاپرست بر گرد محور توحید است.

پنج. مرکز تحقیر ستمگران

در طول تاریخ، هرگاه ستمگری قصد تخریب و اهانت به کعبه را داشته، گرفتار قهر و

ص: ۱۵۶

۱-۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ح ۲۶.

۲-۴. وسائل الشیعه، ج ۹ ابواب مقدمات طواف، باب ۱۶، ح ۵.

۳-۶. قرب الاسناد، ص ۱۰۴.

عذاب الهی شده است. یکی از جلوه های قهر الهی بر ستمگران، داستان نابودی سپاه ابرهه و فیل سواران است.

ناگهان شد لشگر حق آشکار شد هوا تاریک از اسپاه حق

دام و دد را کرد در صحرا تنق لشگر یزدان برآمد از افق

از هجومش شد هوا تاریک و تار تا بکوبد هر که گشت از راه حق

امام صادق (ع) می فرماید: «اسماء مکه خمسه ام القرى و مکه و بکّه و البساسه كانوا اذا ظلموا بها بستهم ای اخرجتهم و اهلکتهم، و ام رحم كانوا اذا الزموها رحمو». (۱) در روایت دیگری آمده است: «و كانت تسمى بکه لانها تبک اعناق الباغين اذا بغوا فيها». (۲)

شش. سرزمین عبادت و عبودیت

کمتر سرزمینی یافت می شود که برای تضرع و ناله و عبادت آفریده شده باشد، به گونه ای که حتی استراحت در آن نیز عبادت باشد. مکه سرزمین عبادت و اظهار عبودیت است؛ آنجا شهر گریه، ناله، توبه و انابه است. امام صادق (ع) می فرماید: «انما سمیت مکه بکه لبكاء الناس حولها و فیها». (۳) مکه شهر ذکر و دعا و قرآن است. امام باقر (ع) نیز فرمود: «الساجد بمکه کالمتشحط بدمه فی سبیل الله» (۴) و امام سجاد (ع) فرمود: «من ختم القرآن بمکه لم یمت حتی یری رسول الله (ص) و یری منزله فی الجنة». (۵) و نیز: «النائم بمکه کالمتشحط فی البلدان».

ص: ۱۵۷

۱- بحار الانوار، ج ۱۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۹ ابواب مقدمات الطواف، ح ۵۱.

۳- همان. ح ۳۴.

۴- بحار الانوار، ج ۱۶، ح ۸.

۵- تهذیب، ج ۵. ص ۴۶۸، ح ۱۶۴.

سختی ها و ناملايمات زندگي، آرمایش های الهی است که ناخالصی ها را از روح و جان آدمی دور می سازد و راه را برای درک کمالات معنوی هموار می کند. مکه سرزمین سازندگی است و دشواری های آن، طلای وجود حج گزاران را از ناخالصی و آلودگی پاک می گرداند. پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «من مرض یوما بمکه کتب الله له من العمل الصالح الذی کان یعمله عباده ستین سنه و من صبر علی حرّ مکه ساعه تباعدت عنه النار مسیره مائه عام و تقربت منه الجنه مسیره مائه عام» (۱). این سازندگی سر اصلی موقعیت جغرافیایی مکه است که آن را همراه با ناملايمات قرار داده است.

هشت. شهر پاکان و اهل طهارت

خداوند خطاب به ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) فرمود: «طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود» (۲). به فرموده امام صادق (ع): سزاوار است انسان به مکه وارد نشود، مگر آنکه طاهر باشد (فینبغی للعبدان لایدخل مکه الا و هو طاهر قد غسل عرقه و الأذی و تطهر) (۳). هم باید طهارت ظاهری را کسب کرد (اعم از طهارت بدن و غسل و وضو) و هم آنکه روح خود را از کبر و غرور طاهر ساخت و آن را به زیور تواضع و خشوع آراست. امام صادق (ع) می فرماید: «من دخلها بسکینه غفر له ذنبه قلت کیف یدخل بسکینه قال یدخلها غیر متکبر ولا متجبر» (۴).

نه. دارای حرمت ویژه

قرآن می فرماید: ومن یرد فیه بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم (۵). از آنجایی که مکه حرم

ص: ۱۵۸

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ح ۴۷.

۲- بقره ۲، آیه ۱۲۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۵ ابواب مقدمات طواف، ح ۳.

۴- همان، ح ۱.

۵- حج ۲۲، آیه ۲۵.

الهی است، گناه و نافرمانی از خداوند- در موقعیتی که همه را در حریم امن خود مهمان نموده است- حرمت شکنی است؛ لذا عذاب بیشتری (عذاب الیم) برای مرتکب به گناه در آنجا منظور شده است.

ده. مکه شهری برای همه

مکه شهری آزاد است و همه مسلمانان می توانند در هر جای مکه و حرم، منزل گزینند و کسی حق ممانعت و محدود ساختن آنها را ندارد. رسول خدا می فرماید: «مکه مناخ لاتباع رباعها و لاتؤاجر بیوتها».^(۱) امام علی (ع) در نامه ای خطاب به کارگزار خود در مکه می نویسد: «مراهل مکه الا- یأخذوا من ساکن اجرا فان لله سبحانه یقول «سواء العاکف فیه و الباد» فالعاکف: المقیم به و البادی الذی یحج الیه من غیر اهله وفقنا الله و ایاکم لمحابه والسلام».^(۲) از این رو سرزمین مکه، از اموال عمومی محسوب می شود که اختیار آن در دست امام مسلمین است. او نیز باید مطابق مصلحت مسلمین و شهر مکه اقدام کند، اینکه مکه منطقه آزاد اسلامی است؛ یعنی، مسلمانان بدون هیچ محدودیتی می توانند از این مرکز عبادی بهره مند شوند و گروه خاصی نباید بر آن سیطره یابند و به جهت منافع اقتصادی و سیاسی عظیمی که از حضور مسلمانان در این مرکز عبادی به دست می آید، بر آن مسلط شوند؛ بلکه منافع آن باید به عموم مسلمانان عاید شود.

ص: ۱۵۹

۱- بیهقی، ج ۶، ص ۳۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۶۷.

مسجد الحرام، همزمان با بنای کعبه توسط حضرت آدم (ع) شکل گرفت و در زمان حضرت ابراهیم (ع) در تجدید بنای کعبه، حدود مسجد نیز مشخص گردید. البته این حدود از ناحیه مردم رعایت نشد و در اطراف کعبه و داخل محدوده مسجد الحرام، اقدام به خانه سازی کردند. پس از اسلام به مرور، حدود اولیه به مسجد بازگردانده شد و بخشی نیز به آن افزوده گشت. حسین بن نعیم روایت می کند: «سألت ابا عبدالله (ع) عما زادوا فی المسجد الحرام عن الصلاه فیه فقال: ان ابراهیم و اسماعیل حدّا المسجد ما بین الصفاء و المروه فكان الناس یحجون من المسجد الی الصفاء»^(۱) این حدیث شریف و سایر احادیثی که در این مورد وارد شده، بیانگر آن است که حدود مسجد از قبل تعیین شده است.

مسجد الحرام علاوه بر احکام کلی مساجد، دارای آداب و احکام مخصوص نیز هست. وجود کعبه در درون مسجد، قداست ویژه ای را به آن بخشیده است؛ به گونه ای که عبادت، نماز، دعا و قرآن در آنجا قابل مقایسه با سایر اماکن نیست.

مسجد الحرام، دارای تاریخی کهن و پرمآجرا است؛ حضور پیامبران و طمع مشرکان در تسخیر و یا تخریب این مکان مقدس، از دیگر ویژگی های این مسجد است که آن را از سایر اماکن جدا می کند. آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می شود، اسراری است که در ویژگی ها و آداب این مکان مقدس نهفته است:

ص: ۱۶۱

یک. مسجد الحرام بهانه ای برای وصال

غرض از مسجد و میخانه ام وصال شماست جز این خیال ندارم خدا گ-- واه من است(۱)

امام صادق (ع) می فرماید: به هنگام ورود به مسجد الحرام بگو: «... اللهم انی عبدك و البلد بلدك و البیت بیتك جئت اطلب رحمتك و اؤم طاعتك مطيعاً لأمرک راضياً بقدرک اسألك مسأله المضطر اليك الخائف لعقوبتك اللهم افتح لی ابواب رحمتك و استعملنی بطاعتك و مرضاتك»(۲) تمام فرازهای این دعای شریف، بیان این حقیقت است که حضور در مسجد، بهانه ای برای وصال به رحمت خداوند است:

ای قوم به حج رفته کجائید کجائید؟ معشوق همین ج-- است بیا بید، بیا بید

معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟

گر صورت بی صورت معشوق ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما بید

ده بار از این راه بدان خانه برفتید یک بار از این خانه بر این بام برآید

دو. وادی پاکان و طاهران

قرآن می فرماید: به حقیقت کلام خدا دست نخواهید یافت، مگر آنکه پاک و طاهر باشید؛ زیرا کلام پاک، فکر و نیت پاک می طلبد لایمسه الا المطهرون(۳) و رود به فضای پاکان نیز، طهارت ظاهری و باطنی می طلبد: ثم لیقضوا تفثهم ... و لیطوفوا بالبیت العتیق(۴) و رود مشرکان

ص: ۱۶۲

۱- حافظ.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۱.

۳- واقعه ۵۶، آیه ۷۹.

۴- حج ۲۲، آیه ۲۵.

به مسجد الحرام، منع شده است؛ زیرا در محیطی که نور توحید تابش دارد و موحدان در آن اجتماع می کنند، نباید تاریکی و ظلمت شرک و کفر، جایی داشته باشد: یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام (۱) و حتی امارت و بنا و ساختمان مسجد نیز، نباید به دست ناپاکان آلوده شود؛ زیرا سراسر مسجد نور است و طهارت و با شرک و کفر سنخیتی ندارد: وما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله. (۲)

سه. مأمن دلدادگان و پناهندگان

امام رضا (ع) در حدیث معروف سلسله الذهب، از خداوند متعال نقل می فرماید: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی». مسجد الحرام مظهر کلمه «توحید» است و هر مسلمانی در آنجا در امان می باشد. و هیچ کس حق تعدی و مزاحمت به او را ندارد: ومن یرد فیہ بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم. (۳) حتی مشرکانی که نباید

به مسجد الحرام راه یابند، اگر روزی به این مسجد پناهنده شدند تا زمانی که قصد توطئه و یا جنگ و ستیز با مؤمنان را نداشته باشند، باید به پناهندگی آنان احترام گذاشت: واقتلوهم حیث ثقتوهم... و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فاقتلوهم. (۴) از طرفی همان گونه که که گردآمدگان در مسجد الحرام، از تعدی و تجاوز دیگری باید در امان باشند، این امید را نیز باید داشته باشند که خداوند، آنان را از عذاب و قهر خودش در امان خواهد داشت. تا در مأمن رحمت و لطف او سکنا گزینند. «فمن دخل حصنی آمن من عذابی».

چهار. محل مبارزه با شرک جهانی

«مسجد الحرام» فقط محلی برای عبادت نیست؛ بلکه مرکز فریاد توحید و عدالت و مبارزه با شرک و الحاد و کفر است. تمامی پیامبران- از آدم تا خاتم- در آنجا حضور یافته و ندای توحید و مبارزه با شرک را سر داده اند. مسجد الحرام مرکز مشترک میان تمام انبیا، در شعار توحید و مبارزه با شرک است؛ این مسجد با چنین پیشینه و جایگاهی،

ص: ۱۶۳

۱- توبه ۹، آیه ۲۸.

۲- همان، آیه ۱۷.

۳- حج ۲۲، آیه ۲۵.

۴- بقره ۲، آیه ۱۹۱.

دارای موقعیت استراتژیک است؛ لذا باید مدیریت آن به کسانی سپرده شود که اولاً ایمان به توحید داشته باشند و در عمل نیز التزام عملی خود را به آن اثبات کنند. آنان باید در مبارزه با شرک شجاعت داشته باشند و از غیر خدا نهراسند: انما يعمر مساجد الله من امن بالله و اليوم الآخر و اقام الصلاه و اتى الزكاه و لم يخش الا الله. (۱) در بیان اینکه تنها پرهیزگاران شایسته و لایق برای تصدی و تولیت امور مسجد الحرام هستند، می فرماید: وما لهم الا يعذبهم الله و هم يصدون عن المسجد الحرام و ما كانوا اولياءه انا و اولياؤه الا المتقون. (۲) آنان که که خود از سردمداران شرک بوده و دل به بیگانگان سپرده اند و دنیا و دین خود را با مشرکان پیوند زده اند، نمی توانند مدیریت کانون توحید و مبارزه با شرک را به دست گیرند و مسلمانان را در ستیز با شرک و الحاد رهبری کنند؛ از جایگاه ویژه مسجد الحرام در مبارزه با شرک، سر استحباب ورود از باب بنی شیبه نیز روشن می شود. زیرا آن گاه که بت هبل به دست علی (ع) از کعبه پایین آورده و شکسته شد؛ به دستور پیامبر (ص) در آن مکان دفن گردید تا حاجیان به هنگام ورود به وادی توحید، نخست شرک را در زیر پای خود لگد مال کنند و آن گاه وارد به وادی توحید شوند:

«فی شرح المأزمین - انه موضع عبد فيه الاصنام و منه اخذ الحجر الذی نحت منه هبل الذی رمی به علی (ع) من ظهر الكعبه، لما علا ظهر رسول الله (ص) فامر به فدفن عند باب بنی شیبه فصار الدخول الى المسجد من باب بنی شیبه سنه لاجل ذلك». (۳)

پنج. نماد نفی نژاد پرستی و نظام طبقاتی

در مسجد الحرام همه یکسانند و وحدت و یکپارچگی در آن موج می زند مردم از هر کشوری و با هر نژادی و در هر سطحی از برخورداری مواهب دنیایی، همه و همه در آن مکان یکسانند: والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاكف فيه و الباد. (۴) حتی در مسجد الحرام مرزهای جنسیتی نیز تعریف دیگری پیدا می کند،

راوی از امام صادق (ع)

ص: ۱۶۴

۱- توبه ۹، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲- انفال ۸، آیه ۳۴.

۳- الحج و العمره، ص ۴۸، حدیث ۱۰۹.

۴- حج ۲۲، آیه ۲۵. «العاكف» به معنای شخص مقيم «الباد» کسی که از شهر و آبادی دیگر وارد مکه می شود مجمع البیان، ذیل آیه شریفه.

سؤال کرد: «یا بن رسول الله! اقوم اصلی و المرآه جالسه بین یدی او ماره؟» امام در پاسخ فرمود: «لا بأس انما سمیت بکه لانه بیك فیها الرجال و النساء» (۱) در سایر مساجد و محافل - حتی در عرصه جهاد با دشمنان - حضور زنان واجب نیست، اما در مسجد الحرام حضور زن برای انجام مناسک عبادی حج و یا عمره واجب می شود و زن و مرد در کنار یکدیگر، گرد کعبه طواف می کنند و این می رساند که در کمال معنوی و صعود الی الله، جنسیت و نژاد و طبقات دنیوی نقشی ندارد و مسجد الحرام پایگاه همه برای رسیدن به مقام قرب است. به راستی این تفاوت ها، اصالتی در کمال بشری ندارد و فقط متاع غرور برای عالم ماده است و راه سعادت بر همگان گشوده است.

شش. مسجد الحرام پایانی برای آغاز

حضور در مسجد الحرام، مرحله پایانی مناسک حج است؛ اما این پایان، آغازی برای سیر و سلوک است. خداوند معراج پیامبر خود را از مسجد الحرام قرار داد تا به بندگان وارسته خود بگوید: کعبه نقطه پایان حرکت آنان نیست. آنان که به کعبه رسیدند، در نقطه آغاز قرار دارند و باید از این نقطه عروج، راه معراج را برگزینند: سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لئریه من آیاتنا. (۲)

هفت. مسجد الحرام مقصد و مقصود همگان

کعبه و مسجد الحرام، فقط مقصد و مقصود حج گزاران نیست و محدود به زمان خاصی محدود نشده است؛ بلکه در هر زمان و لحظه ای، ملجأ و مقصد همگان است. کعبه و مسجد، قبله و تکیه گاهی است که هر کس از هر کجا و در هر حالتی، اگر به او روی آورد و توجه کند، آرامش می یابد: قد نری تقلب و جهک فی السماء فلنولینک قبله ترضاها فول و جهک شطر المسجد الحرام (۳) و هر کس در هر کجا هست، می تواند قطب وجود خود را با این مرکز مغناطیسی توحید همسو و همراه سازد: و حیث ما کنتم فولوا

ص: ۱۶۵

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ح ۴۰.

۲- اسراء ۱۷، آیه ۱.

۳- بقره ۲، آیه ۱۴۴.

و جوهکم شطره. (۱) از این رو به سوی او نشستن و خوابیدن و چهره به سمت آن متوجه ساختن، مستحب و شایسته است و حفظ حرمت آن حتی در اقصی نقاط و دورترین مکان نیز واجب می باشد، در برخی حالات استقبال و ادبار به قبله حرام است.

هشت. درس حق شناسی

امام صادق (ع) فرمود: چون به مسجد الحرام داخل شدی، درب مسجد توقّف کن و بگو: «السلام علیک ایها النبی و رحمہ اللہ و برکاتہ، بسم اللہ و باللہ و من اللہ و ما شاء اللہ و السلام علی انبیاء اللہ و رسلہ و السلام علی رسول اللہ و السلام علی ابراہیم و الحمد للہ رب العالمین» (۲) حج گزار باید بداند که اگر به نطقه وصال دست یافته و توفیق قدم نهادن در مسجد الحرام را پیدا کرده است، نتیجه زحمات و مجاهدت های انبیا از آدم تا خاتم است. پس در ابتدای ورود به وادی توحید، به رسم حق شناسی درود و سلام مخصوص بر پیامبران - به ویژه بر ابراہیم پرچمدار توحید و پیامبر اسلام - فرستاده می شود، آن گاه اجازه طواف برگرد کعبه دریافت

می گردد.

نه. فرصتی برای تثبیت و تعمیق ایمان

از آداب مسجد الحرام، قرائت قرآن، اقامه نماز، طواف برگرد کعبه، نظر به کعبه و ... است و اینها فرصتی برای رشد معنوی و تعمیق ایمان است. رسول خدا (ص) می فرماید: «اعظم المساجد حرمة و احبها الی اللہ و اکرمها علی اللہ تعالی المسجد الحرام». (۳) انسان باید بتواند ابعاد معنوی خود را ژرف ببخشد و ایمان و باورهای دینی خود را تثبیت کند، به صورتی که با جدا شدن از این محیط و بازگشت به امور روزمره دنیوی، این نور معنوی در وجود او تثبیت شود و او را از لغزش ها دور سازد.

ص: ۱۶۶

۱- همان، آیه ۱۵۰.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۰۳، ح ۱.

۳- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۴۳، ح ۹۶.

نخستین عمل واجب پس از احرام و ورود به حرم الهی «طواف» است. زائر باید پس از رسیدن به مکه به مسجد الحرام رفته و هفت مرتبه کعبه را طواف کند. قرآن کریم در سه آیه به طواف اشاره نموده است.

الف. وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۱)

ب. ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (۲)

ج. وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۳) در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است «الطواف من كبار الحج و من ترك الطواف الواجب متعمدا فلا حج له»، (۴) (طواف از اعمال بزرگ حج است).

پیشینه طواف

طبق برخی از روایات، دو هزار سال قبل از هبوط آدم (ع)، فرشتگان به گرد خانه خدا طواف می کردند و هنگام طواف «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله» اکبر می گفتند. (۵)

پس از بنای کعبه، ملائکه شیوه طواف کردن را به آدم آموختند؛ پیشاپیش او حرکت

ص: ۱۶۷

۱- بقره ۲، آیه ۱۲۵.

۲- حج ۲۲، آیه ۲۹.

۳- همان، آیه ۲۶.

۴- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.

۵- تاریخ مکه، ص ۳۶.

می کردند تا آدم هفت دور طواف نمود. (۱) پس از مرگ آدم، شیث نیز به همان شیوه حج نمود. (۲) حضرت نوح (ع) نیز با کشتی خود به دور خانه خدا طواف کرد. (۳)

پیش از اسلام، اعراب جاهلی طواف را امر مقدسی می دانستند؛ اسلام نیز برای طواف اهمیت ویژه ای قائل شد؛ به طوری که طواف را هم سنگ نماز دانست.

طواف کعبه محور اعمال حج است و از ارکان مهم آن به شمار می آید. بنابراین در مبحث فلسفه و اسرار هم جایگاهی ویژه دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

یک. طهارت بدن و لباس

پاکی از آلودگی های ظاهری و نیز داشتن وضو و غسل، از شرایط حتمی و ضروری طواف است. معنای این شرط آن است که تا طواف کننده خود را از پلیدی های ظاهری (نجاسات و آنچه نماز در آن صحیح نیست) پاک نکند، لایق طواف خانه معبود نمی شود.

علاوه بر آن بایستی با وضو و غسل (افزون بر تمیزی بیشتر)، قدم در عرصه پاکی درون بگذارد. چون وضو و غسل علاوه بر طهارت ظاهری، آغازی برای تطهیر درون به شمار می روند.

دو. لباس طواف

لباس طواف باید مباح باشد؛ یعنی، از مال حلال تهیه شده باشد؛ و گرنه طواف باطل است. پیام این شرط آن است که: بدون کسب حلال و تن پوش مباح، نمی توان به حقیقت طواف دست یافت و این عمل، حاصلی جز خستگی و ضایع کردن فرصت ندارد.

هم چنین لباس احرام و طواف، بایستی از ابریشم خالص باشد، چرا که چنین لباسی زینت، تجمل و گاه موجب فخر فروشی است.

سه. پوشش برای زنان

بدیهی است دستور پوشش برای بانوان به جهت پرهیز از خودنمایی و بر هم زدن تمرکز دیگران است، زیرا هر مقدار محیط مناسب تر باشد، اهداف بهتر تحقق می یابد.

ص: ۱۶۸

۱- التاریخ القدیم، ج ۳، ص ۱۴.

۲- همان.

علاوه بر آنکه طواف کننده اگر در فکر خودنمایی و اظهار زینت های خود باشد، از عبادت غافل و از دستاوردهای آن محروم می شود.

چهار. مختون بودن

از جمله شرایط طواف، مختون بودن مردان است. مختون بودن نشانه مسلمانی است و کسی که این نشانه را ندارد، از طواف ممنوع است. در آغاز بایستی آشکار و پنهان خود را با شرع تطبیق داد تا لیاقت حضور در طواف و بندگی را پیدا کرد.

پنج. خارج نشدن از مطاف

از جمله شرایط طواف، خارج نشدن از حد مطاف است. چه آنکه حد آن مقام ابراهیم باشد و یا صف طواف کنندگان. حضور در این حد، شرط قبولی طواف است و اگر کسی از حدود معین خارج شد، دیگر طواف نکرده است. پیام این شرط آن است که مدعی بندگی خدا، نمی تواند از محدوده خارج شود.

«طواف» نشانه عبودیت و عشق به خدا است. شخصی می تواند این ادعا را داشته باشد که از محدوده و چهارچوب بندگی بیرون نرود، چنانکه در حال طواف هم، شرط دلدادگی آن است که از محدوده معشوق خارج نشده و به او وفا دار باشد.

از سوی دیگر پا بر دیوار کعبه نهادن نیز از مبطلات طواف و حرمت شکنی است. بایستی بر گرد معشوق طواف کرد و پا گذاشتن بر حریم او، خلاف ادب و حکمت است.

شش. سمت چپ قرار دادن کعبه

قلب انسان در جانب چپ او است. طواف از جانب چپ، نشان تسلیم کردن دل به معبود است.

همچنین حرکت از جانب چپ، حرکتی طبیعی و هم سنخ یا نظام طبیعت است. حرکت زمین به دور خورشید (برای کسی که رو به خورشید بایستد)، از چپ به راست است و حرکت های دیگر در جهان پهناور در آفرینش نیز نوعاً در همین جهت است. گردباد نیز از چپ به راست می چرخد.

نکته دیگر در این نوع حرکت آن است که نوعاً راست، نشانه صدق و درستی و چپ نشانه

کذب و نادرستی است. وَ أَصْحَابُ

الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۱) فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ.

ولی اصحاب شمال: وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ. (۲)

حرکت از چپ به راست، نماد رویکرد طواف کننده از نادرستی ها به درستی، از شقاوت به سعادت، از ظلم به عدالت، از شرک به توحید و ... است.

هفت. شروع از حجرالاسود و پایان به آن

طواف بایستی از حجرالاسود آغاز و به آن پایان یابد. این ویژگی گویای چند نکته است:

۱. حجرالاسود نشانه ای الهی است؛ حرکت از آن مبدأ و پایان به آن، نمادی از **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** (۳) است. همچنین: **هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** (۴) و **هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ**. (۵)

۲. حجرالاسود، سنگی بهشتی است که برای آدم از بهشت نازل شد تا بدان انس گیرد. منزلگاه آدمی نیز بهشت است و او مرغ باغ ملکوت است که در این عالم چند روزی درگیر است؛ ولی می تواند به بهشت خود باز گردد.

شروع از حجرالاسود، یادبودی از بهشت نخستین و پایان دادن به حجرالاسود، بازگشت به بهشت موعود از مسیر توبه و عبودیت است.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ. (۶)

وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ. (۷)

شگفت آن که در دعاهای طواف اقرار به گناه و درخواست بهشت آمده است، همانند آنچه حضرت آدم به درگاه خداوند عرضه داشت.

ص: ۱۷۰

۱- ۱. واقعه ۵۶، آیه ۲۷.

۲- ۴؟

۳- البقره ۲، آیه ۴۶.

۴- حدید ۵۷، آیه ۳.

۵- ۳. روم ۳۰، آیه ۲۷.

۶- اعراف ۷، آیه ۲۷.

۷- آل عمران ۳، آیه ۱۳۳.

بسیاری از مسائل مربوط به انسان و جهان، با تعداد هفت مرتبط است و این نشان از جایگاه این عدد در امور جهان دارد؛ برای نمونه:

۱. آسمان ها هفت است، قرآن مجید چندین بار بر هفت طبقه بودن آسمان تأکید کرده است. السماوات السبع و سبع سماوات.

۲. قرآن مجید زمین را نیز هفت می داند. البته گرچه معنای اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ (۱) به طور کامل آشکار نیست؛ ولی شاید مقصود آن باشد که هفت زمین، همانند این زمین در جهان آفرینش وجود دارد و یا هفت لایه گرداگرد زمین وجود دارد.

۳. اولین مبنای تقسیم بندی روزها هفت است و «هفته» پایه ای جهانی و شناخته شده برای تقسیم ایام و سال شماری می باشد. در هیچ جا ایام را به بیشتر یا کمتر از هفته تقسیم بندی نکرده اند. گویا این موضوع ارتباط وثیقی با روح آدمی دارد که با چنین تقسیم بندی، به راحتی کنار آمده و با آن زندگی می کند.

۴. مراحل خلقت انسان و سیر او هفت مرحله است: عالم ذر،

صلب پدر، رحم مادر، دنیا، برزخ، قیامت و بهشت یا دوزخ.

۵. عارفان مراحل سیر را هفت مرحله می دانند.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

۶. جهنم هفت در دارد: لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ.

گویا طواف کننده با هر دور طواف، دری از درهای جهنم را بر خود می بندد. درباره دعاهای اطراف کعبه نیز آمده است:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ وَ بَلَغْتَ مُوَخَّرَ الْكَعْبَةِ وَ هُوَ بِحِذَاءِ الْمَسْجِدِ تَجَارِ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَ أَلِصِقْ بَطْنَكَ وَ خَدَّكَ بِالْبَيْتِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ

مِنَ النَّارِ ثُمَّ أَقْرَبَ لِرَبِّكَ بِمَا عَمِلْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقَرُّ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (۱)

امام صادق (ع) فرمود: زمانی که به مستجار رسیدی ... بگو: خدایا خانه خانه تو و بنده بنده تو است! این جایگاه کسی است که از آتش دوزخ به تو پناه می برد.

۷. اعضای که موجب استحقاق کيفر و پاداش می شود، هفت عضو است: فکر و اندیشه، چشم، گوش، زبان، دست، پا، اعضای تناسلی.

۸. به هنگام سجده، هفت عضو انسان باید بر زمین باشد: پیشانی، دو کف دست، دو زانو، دو نوک انگشتان بزرگ پا.

در بین عددها، آن عددی که هم با آسمان ها و هم با بسیاری از امور دیگر تطبیق دارد و پذیرش آن نیز برای انسان بسیار طبیعی است، عدد هفت است. از این رو انتخاب هفت برای تعداد دورهای طواف، بسیار طبیعی و هماهنگ با امور دیگر است؛ گرچه مناسبت ها

و حکمت های دیگری نیز دارد که ما را بدان راهی نیست.

پیام هفت دور طواف

طواف کننده با هر دور طواف، گویا از یک طبقه آسمان صعود کرده و به طبقه بالاتر رفته است تا اینکه در دور هفتم بر گرد عرش الهی طواف می کند: وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ. (۲) از همین رو پس از طواف به نماز می ایستد که «الصلاه معراج المومن».

طواف کننده با هر دور طواف، گویا یکی از درهای دوزخ را بر خود می بندد؛ چون تعداد درهای جهنم، هفت عدد است. در دعاهاى طواف مقابل درب كعبه آمده است: «و هذا مقام العائذ بك من النار».

هفت عضو اساسی در بدن، مباشرت در تحصیل و یا گناه دارند و سبب آن به شمار می روند. هفت دور طواف نماد فرمانبرداری همه آن اعضا، از خداوند و تسلیم شدن آنها در برابر او است.

ص: ۱۷۲

۱- الكافي، ج ۴، ص ۴۱۱.

۲- زمر ۳۹، آیه ۷۵.

یک. درس توحید و یکتا پرستی

حج گزارانی که از دور و نزدیک به مکه مشرف می شوند، در هر شرایطی بر گرد کعبه طواف کرده و آن را محور گردش خود قرار می دهند. این گردش مستمر- که در قالب طواف واجب و برترین عمل مستحب در مسجد الحرام انجام می گیرد- نماد نظام واحد جهان و احدیت پروردگار است: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.**

گردش پروانه وار بر گرد کعبه، نفی همه ابعاد شرک و اقرار و اعتراف به احدیت ذات اقدس پروردگار است.

منظره طواف- که انسان هایی از نژادهای مختلف، فرهنگ های گوناگون و شکل های مختلف همه بر گرد یک نشانه می گردند- حقیقت توحید را تداعی می کند. اگر بنا باشد عینیت توحید در تصویری نشان داده شود، آن نقش «طواف» است. در روایات آمده است:

«کعبه چهار گوش است، چون بیت المعمور چنین است و کعبه برابر با بیت المعمور در آسمان ها است، و آن چهار ضلعی است؛ چون

عرش دارای چهار ضلع است و بیت المعمور برابر عرش الهی است. عرش الهی نیز چهار گوش است؛ چون کلمات بنیادی دین چهار جمله است: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله الله و الله اکبر» (۱).

این که حقیقت این برابری چیست: آیا مکانی است یا رتبی؛ بسیار سخن دارد؛ ولی ارتباط کعبه و چهار ضلع بودن آن با این چهار جمله، بسیار قابل توجه است.

«سبحان الله»، نفی هر گونه نقص و کاستی از ذات اقدس الهی است.

ص: ۱۷۳

«الحمد لله»، انتساب همه ستایش ها به خداوند و روا بودن آن برای پروردگار یگانه است.

او صفات جمال را در خود دارد و برای هر گونه ستایش سزاوار است.

«لا اله الا الله»، نفی هر معبود در مرحله توحید نظری است؛ چرا که ذات دارای همه صفات کمال و مبرّأ از هر گونه نقص و کاستی، تنها معبود شایسته هستی است و دومی ندارد.

«والله اكبر»، بیان توحید عملی است که گوینده هیچ چیز را از او بزرگتر نمی داند. از این رو مراعات حق او را از همه حقوق بالاتر دانسته و در مقام عمل نیز این حق را مراعات می کند.

دو. نمونه تشکیل امت واحد

قرآن و آموزه های آن، مسلمانان را یک امت و یک پیکره می داند: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ (۱)** از این رو هر گونه تفرق را ناپسند دانسته و مسلمانان را به ترک جدال های بی مورد

فراخوانده است و با تکیه بر محور وحدت - که قرآن و سنت و رهنمودهای آن است - آنان را به تشکیل یک امت و مجموعه واحد دعوت کرده است.

طواف - که از مهمترین ارکان حج است و علاوه بر مقدار واجب، تکرار آن نیز مستحب است - الگویی از همزیستی و در کنار یکدیگر قرار گرفتن است. نژادها، رنگ ها، مذهب ها، سلیقه ها، فرهنگ ها و ... همه در چرخش طواف به حد اکثر هماهنگی می رسند و در عین تفاوت ها، در حرکتی هماهنگ و منظم، در کنار یکدیگر قرار می گیرند.

از طواف می توان آموخت که مسلمانان از هر نژاد، قبیله، فرهنگ، ملیت و با هر سطح از برخورداری و ... می توانند بر محور توحید و عبودیت خدای یگانه، در کنار هم قرار گیرند، و به صورت یکپارچه خود را در جهان مطرح سازند و آنچه را که مانع این همدلی و همراهی است، به کناری نهند.

سه. ذکر و یاد الهی

یاد خدا، یکی از اهداف طواف است؛ پیامبر (ص) فرمود: «و أمر بالحج و الطواف لاقامه

ص: ۱۷۴

ذکر الله». آن حضرت یکی از اسرار و جوب طواف را به پاداشتن یاد خدا دانسته است؛ چون انسان با تکرار طواف و گردش به دور خانه او، یاد او را همیشه به پا می دارد. (۱)

چهار. اعلام اطاعت و بندگی

سربازان به منظور اعلام آمادگی کامل، در برابر فرمانده کل رژه رفته و اطاعت از او را اعلام می کنند. طواف کنندگان نیز با طواف

خود، بندگی و اطاعت از خداوند بزرگ را در خانه دوست، به وی و جهانیان اعلام می دارند.

پنج. همسانی با عرشیان

آن که بر گرد کعبه طواف می کند، باید بداند که پیرامون عرش الهی می گردد و با طواف کنندگان اطراف عرش هم نوا می شود:

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ. (۲)

محمی الدین عربی می گوید: کعبه نیز زبان حالش، تقاضای طواف از حج گزار است؛ یعنی، اگر حاجی علاقه مند طواف است، کعبه نیز همانند او به وی علاقه مند است. (۳)

شش. آزادی از قید و بندها و طاغوت ها

قرآن کریم در دو آیه، از کعبه به عنوان بیت عتیق نام برده است:

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۴) وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (۵)

با توجه به معنای عتیق (آزاد)، طواف کننده باید خود را از هر چه غیر خدایی است آزاد و تمام بندهای مادی را پاره کند و تسلیم خداوند بزرگ شود.

ص: ۱۷۵

۱- محجه البیضاء، ج ۲، ص ۳۵۰

۲- زمر ۳۹، آیه ۷۵.

۳- محمی الدین عربی، فتوحات مکیه، باب ۷۲.

۴- حج ۲۲، آیه ۲۹.

۵- همان، آیه ۳۳.

هفت. آمرزش خواهی از خدا

یکی از اسرار باطنی طواف، بازگشت به خدا و پاک شدن از گناهان

است. (۱) از امام صادق (ع) نقل شده است: «با پدرم امام باقر (ع) در حجر اسماعیل بودیم و ایشان مشغول به نماز بود که مردی آمد و سلام کرد. [آن گاه] گفت: سه سؤال دارم: نخست این که فلسفه طواف این خانه چیست؟ پدرم فرمود: خداوند متعال وقتی ملائکه امر فرمود آدم را سجده کنند و ملائکه در آغاز نپذیرفتند، خداوند بر آنان غضب کرد!! سپس ملائکه از خداوند طلب آمرزش و توبه نمودند. خداوند امر کرد تا به طواف بیت المعمور مشغول شوند. برای فرزندان آدم نیز کعبه قرار داد تا سبب آمرزش گناهان آنان شود. (۲)

هشت. پیوند نماز و طواف

طواف همانند نماز، یک عبادت است که در دو شکل (یکی متحرک و دیگری ساکن) انجام می شود. عشق در رفتار عاشق، به دو گونه تجلی می یابد: یا با آرامش و گوشه نشینی و زمزمه عشق سرودن (نماز)، و یا برخاستن و به جنبش در آمدن و از خود بی خود شدن (طواف). البته طواف رمزی فراتر از نماز دارد؛ چون در نماز استقبال و روی آوردن به کعبه شرط است؛ ولی در طواف، سالک خدا را در یک جهت نمی بیند، بلکه خدا را همیشه و در همه جا حاضر و ناظر می داند. از این رو در طواف به طرف قبله بودن شرط نیست و طواف کننده با تمام وجود درک می کند که: **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.** (۳)

بنابراین طواف، نماد درک حضور خداوند در همه جهات و ابعاد است.

نه. درس اعتقاد و ایمان

طواف، یک سیر کامل اعتقادی است؛ از توحید گرفته تا معاد. حج گزار با شروع طواف از گوشه کعبه، به آغاز حیات خود و آفریننده اش (خداوند) متوجه می شود و توحید را سر لوحه اعمال و رفتارهای خود قرار می دهد. آن گاه در مسیر خود، مابین مقام ابراهیم و خانه خدا، اعتقاد خود را به پیامبران و اطاعت و تبعیت از آنان نشان می دهد. در ادامه

ص: ۱۷۶

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- کافی، ج ۴، ص ۱۸۸

۳- بقره ۲، آیه ۱۱۵.

وقتی حجر اسماعیل و مستجار را دور می زند، یاد و نام پیشوایان معصوم را گرامی می دارد و ولایت و امامت آنان را، اعتقاد و شعار خود قرار می دهد. پس در پایان به مکان نخستین باز می گردد و این همان توجه به معاد و بازگشت به مقصد اصلی (انا لله و انا الیه راجعون) است. علاوه بر این منظره طواف (ورود مداوم عده ای به مطاف و خروج جمعی دیگر از آنان)، می تواند اشاره ای به حضور انسان ها در این جهان (مبدا) و خروج از آن داشته باشد (معاد). یاد آوری این نکته، علاوه بر یاد کرد رستخیز و رشد انسان ها، درس دیگری از توحید و پابندی به مسائل اعتقادی می دهد.

ده. پناهندگی به دامن رحمت الهی

طواف، پناهندگی به درگاه الهی و التجا به پیشگاه رحمت و لطف او است. در این مدار، او خواسته ها، دعاها و نیازهایش را صمیمانه و عاجزانه مطرح می سازد. تنها از او یاری می خواهد و دامن لطف و عنایت او را بهترین پناهگاه می داند. ملتزم به حریم عنایت او و پناهنده باب مرحمت او می شود. تنها به او التجا می کند و از مدار لطف و بخشندگی او خارج نمی شود.

امام سجاد (ع) می فرماید: هر بار که به در کعبه رسیدی، بر پیامبر او درود بفرست و در طواف بگو: «خدایا! به تو نیاز دارم و بیمناک و پناهنده ام، نامم را عوض نکن و جسمم را تغییر مده» (اللهم انی الیک فقیر و انی خائف مستجیر ...).^(۱)

علاوه بر این طواف، مبارزه ای مداوم و خستگی ناپذیر با شیطان و شکستن زنجیرهای اسارت و درماندگی است. طواف؛ یعنی پناهندگی به درگاه حضرت حق و استمداد از او، برای رهایی از وسوسه ها و توطئه های شوم شیاطین. امام سجاد (ع) هر گاه به حجر می رسید، سرش را بلند کرده، می گفت: «خدایا! به رحمت خود مرا وارد بهشت کن ... شر فاسقان جن و انس و شرّ فاسقان عرب و عجم را از من دور ساز» (و ادراً عنّی شرّ فسقه الجن و الانس ...).^(۲)

درسنامه اسرار و معارف حج؛ ص ۲۱۰

سیر معنوی و روحی در طواف و توجه وافر به مسائل عبادی و اخلاقی، نشانه مبارزه بی امان با شیاطین و دوری از گناهان و پلیدی ها است؛ به طوری که شیطان کمترین نفوذ را در طواف کنندگان دارد.

ص: ۱۷۷

۱- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۳۰۴، ح ۵۳۶.

۲- همان، ص ۳۰۲، ح ۵۳۴.

طواف در عین حال که عبادتی فردی است؛ ولی با حضور در جمع گسترده مسلمانان صورت می گیرد و این نشان می دهد که حضور همه جانبه و با شکوه در جمع، عموماً مطلوب بوده و گوشه گیری و انزوا و فردگرایی، مورد توجه دین نیست.

در واقع شکوه و زیبایی این عبادت، با حضور همگانی و گسترده

مسلمانان صد چندان می گردد و تسبیح و تنزیه الهی، با شور و اشتیاق هر چه بیشتر به جای آورده می شود. به همین جهت مطاف هیچ وقت خالی از جمعیت نمی شود و عده ای همواره در حال طواف خانه خدا هستند؛ باشد که مورد لطف و عنایت حق تعالی قرار گیرند (ان الله یباهی بالطائفین) و به یقین نظر رحمت الهی به جمع مسلمانان، بیشتر و یقینی تر است.

دوازده. دلسپردگی و عشق به محبوب

طواف تجلی کامل «عشق و محبت» انسان به آفریدگار خود و حد اعلاهی دل سپردگی و شیفتگی به محبوب حقیقی است. حج گزار با طواف و چرخیدن گرد خانه دوست، اشتیاق و علاقه وافر خود را به محبوب واقعی اعلام می دارد و تنها او را شایسته دوستی و عشق ورزی می داند. در نزد اهل فرهنگ و ادب نیز، گرد کسی چرخیدن نشانه عشق شدید به وی و بیانگر پیوند و ارتباط وثیق با او است.

ای تی -- ر غمت را دل عشاق نشانه خلقی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

یکی از نویسندگان گفته است: «طواف و به گرد چیزی چرخیدن، علامت کمال علاقه و نشانه محبت است تا آنجا که انسان خود را فدای محبوب می سازد و بلا گردان او می شود. آن چنان که پروانه عاشق شمع، آن قدر بر گرد شمع می چرخد که عاقبت خود را با بال و پری سوخته به پی شمع می افکند. حاجی واقعی نیز که آتش اشتیاق لقای پروردگار در دلش شعله ور شده و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن بریده و لیبیک گویان خود را به بای دیوار خانه محبوب رسانیده است؛ پروانه وار گرد شمع فروزان خانه توحید می چرخد و با

حرکت دایره ای بر گرد خانه حق نشان می دهد که جز حق، چیزی نمی خواهد و جز حق، چیزی نمی جوید و مجذوب هیچ عاملی جز حق نیست» (۱).

سیزده. نشانه خوف و رجا

طواف می تواند رمزی از حیرت و سرگردانی و بیان خوف و رجا باشد. وی از طرفی اعمال و گفتارهای ناپسند خود را به یاد می آورد و از عاقبت بد فرجام خود، به هراس می افتد. پس به درگاه معبود می شتابد و حیران و خائف، به گرد آن می چرخد تا لطف او را به خود جلب کند و از این سرگردانی به در آید.

از طرفی رحمت و کرامت محبوب را به یاد می آورد و ضیافت قدسی او را نشانه ای از آمرزش خود می داند و در طواف چشم امید به آن دارد. این خوف و رجا، یکی از پسندیده ترین حالت های انسان است که می توان به خوبی در طواف بیت العتیق آن را مشاهده کرد و تلاش حج گزاران را برای رسیدن به آرامش و رستگاری ستود.

چهارده. در فکر و ذکر محبوب

طواف، با همه بودن و در عین حال، بی همه بودن است؛ یعنی، هرچند حج گزار در جمع با شکوه و عظیم طائفان قرار می گیرد و در کنار سیاه و سفید، زن و مرد، جوان و پیر، به طواف خانه خدا می پردازد؛ با این حال با بی توجهی نسبت به دیگران و حضور قلب فراوان، به عبادت و تسبیح آفریدگار خود می پردازد و دل در سودای

او می بازد. وجود دیگران (به خصوص نامحرممان)، او را از توجه به حق باز نمی دارد و مانع عشق ورزی اش نمی شود.

او بجد مشغول ذکر و دعا می شود و به مناجات و راز و نیاز با معبود می پردازد و در حالی که با خیل عظیم مسلمانان در حرکت است؛ دل و فکر خود را معطوف حضرت حق می دارد و این سرماندگاری و زیبایی طواف است.

پانزده. کانون پیوند یکتا پرستان و صالحان

طواف نقطه اتصال موحدان و صالحان در طول تاریخ زندگی بشر است. از زمان حضور حضرت آدم بر روی زمین و ساخت بنای کعبه، یکتا پرستان و مؤمنان به خدا،

ص: ۱۷۹

همواره در این خانه مقدس به عبادت پرداخته اند. بیت الله الحرام، شاهد حضور خالصانه و عابدانه، بسیاری از پیامبران و اوصیای آنان بوده است (چنان که عده ای هم در آنجا مدفون شده اند).

این یاد آور پیشینه طولانی خداپرستی و حق خواهی و مبارزه با بت پرستی و کفر است و هر حج گزار باید این خاطرات را زنده نگه دارد و پیوند و پیمان خود را با همه صالحان و مؤمنان اعلام نماید.

امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «... جعله محل انبيائه و قبله للمصلين اليه، فهو شعبه من رضوانه»؛^(۱) «... آنجا را جایگاه پیامبران و قبله گاه نماز گزاران قرار داده است، پس آن شعبه ای از رضای الهی است».

شانزده. آزمون و ابتلای انسان ها

طواف خانه سنگی و تحمیل بعضی از سختی ها و شدت های آن (از جمله فشار و ازدحام جمعیت و ...)، نوعی آزمون و ابتلای مردم است تا میزان تعبد و تسلیم بودن آنان آشکار شود ... امام علی (ع) در خطبه قاصعه فرموده: «آیا نمی بینید که خداوند، پیشینیان را از زمان حضرت آدم (ع) تا آخرین انسان این عالم، به وسیله سنگ هایی آزمود که نه زیان می رساند و نه سود، نه می بیند و نه می شنود ...» (الاترون أن الله جل ثنائه اختبر الاولین من ...).^(۲) امام صادق (ع) نیز در پاسخ اعتراض ابی العوجای ملحد - که می گفت تا کی این خرمن را با پاها می کوبید و به این سنگ پناه می آورید و همچون شتران فراری در این خانه هروله (طواف) می کنید ... - فرمود:

«... این خانه ای است که خداوند به وسیله آن، بندگانش را به پرستش خود فرا خوانده است تا در انجام آن، میزان طاعتشان را بیازماید ... پس آن شعبه ای از رضای الهی و راهی به سوی آمرزش خدایی است ...» (هذا بیت استعبدالله به خلقه لیختبر طاعتهم فی اتیانه ...).^(۳)

ص: ۱۸۰

۱- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۱۹۶، ح ۲۸۳.

۲- همان، ص ۱۹۰، ح ۲۸۲.

۳- همان، ص ۱۹۴، ح ۲۸۳.

طواف، اوج شکوه و عظمت مسلمانان و کانون وحدت و همدلی و یک رنگی آنان است. وحدت و پیوند مسلمانان، از هر نژاد و کشوری در طواف تجلی می کند و دشمنی ها، خود خواهی ها و کینه توزی ها در آن به فراموشی سپرده می شود. انسان در طواف، احساس تنهایی

و بیگانگی نمی کند؛ بلکه خود را جزئی از امت با شکوه اسلام می داند؛ امتی که در یک مسیر و هماهنگی و هم شکل در حرکت مداوم هستند و بر گرد یک کانون محوری می گردند و یک هدف و مقصد دارند. این عظمت و همدلی لریزه بر پشت دشمنان می اندازد و نور امید بر دل دوستان می افکند و برتری و فضیلت امت اسلام را نشان می دهد.

هجده. پاسداشت حدود الهی

یکی از وظایف مسلمانان، بزرگداشت حدود و مقررات الهی و کوچک نشمردن آنها و پرهیز از تجاوز به حریم آنها است. این امر در طواف مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت طواف به جهت مسائل مختلف آن، تمرینی است تا مسلمانان بتوانند حدود و مقررات الهی را پاس بدارند: «ولیحفظوا بالبیت العتیق ذلک و من یعظم حرمت الله فهو خیر له»^(۱).

ص: ۱۸۱

و جوب نماز پس از طواف واجب، پشت مقام ابراهیم، نکات مهمی را گوشزد می کند؛ از جمله:

۱. جایگاه و اهمیت نماز در بین عبادات را می رساند.

تا زمانی که حج گزار در قرب خانه خدا است و طواف می کند؛ ولی زمانی که از خانه دور شد، باید به نماز بایستد. پس با فاصله گرفتن از کعبه، ارتباط می تواند به وسیله نماز برقرار باشد.

بر این اساس خداوند کعبه را موجب برپایی مردم قرار داده است: **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ**. (۱) امام صادق (ع) نیز فرمود: **«قَالَ لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»**. (۲)

۲. از سوی دیگر نماز هم ستون دین و موجب برپایی آن دانسته شده است: **«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ»**. (۳) قبله این نماز نیز کعبه است.

بنابراین، پیوندی وثیق بین کعبه و نماز وجود دارد که این پیوند در پیوستگی طواف و نماز طواف متجلی است.

نماز پشت مقام ابراهیم

«مقام ابراهیم» سنگی است که نشانی از حضرت ابراهیم را در خود دارد، به تصریح

ص: ۱۸۳

۱- مائده ۵، آیه ۹۵.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۷۱.

۳- ۲. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۳۷.

قرآن مجید در نماز طواف، بایستی مقام ابراهیم بین نماز گزار و کعبه واقع گردد: وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیً (۱).

این حکم علاوه بر آن که یادبودی از تجدید کننده بنای کعبه و قهرمان توحید و جلوه ای از سپاس گزاری خداوند از آن حضرت است؛ نشانه ای مهم و اساسی برای ره پویان قرب الهی است.

نماز پشت مقام، بیانگر این نکته است که: رسیدن به قرب حق و وصال او، نیازمند راهنما و ارائه کننده «صراط مستقیم» است و بدون آن، آدمی به بیراهه می رود و سعیش تباه می شود.

واسطه بودن مقام بین نماز گزار و کعبه و تاکید قرآن بر این موضوع (و اتخذوا من مقام ...)، جایگاه رفیع نبوت و امامت را در هدایت انسان به سوی خداوند نشان می دهد.

اگر کعبه نشان و محور توحید است، مقام ابراهیم نشان نبوت و امامت است؛ زیرا آن حضرت هم پیامبری صدیق و اذکر فی الکتابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۲) و هم امامی برگزیده و اذ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (۳) است.

حال با وجود آن که انبیای دیگر- از جمله پیامبر اسلام نیز در کنار کعبه حضور داشته- چرا نام یکی از آنان مطرح نشده است؟

پاسخ این است که: حضرت ابراهیم- به عنوان پدر انبیای الهی و شخصیتی که مورد پذیرش پیروان ادیان الهی است- نشانی جهانی تر

برای این موضع است. علاوه بر آن که چون کعبه و حج، محور تشکیل جامعه یکتاپرستان است، این گرایش برای زمینه سازی آن هدف بزرگ مناسبت بیشتری دارد.

بر امام باقر وارد شدم ایشان در مسجد الحرام نشسته و به طواف کنندگان نظر می کرد، پس به من فرمود: ابی حمزه این مردم به چیزی امر شدند؟ عرض کردم: نمی دانم؛ حضرت فرمود: ابی حمزه این مردم به چیزی امر شدند؟ عرض کردم: نمی دانم! حضرت فرمود: «انما امروا ان بطوفوا بهذه الاحجار ثم یأتونا فیعلمونا

ص: ۱۸۴

۱- بقره ۲، آیه ۱۲۵.

۲- مریم ۱۹، آیه ۴۱.

۳- بقره ۲، آیه ۱۲۴.

ولایتهم؛ آنان فرمان یافتند که پس از طواف دور این سنگ ها نزد ما بیایند و ولایتشان را اعلام کنند. (۱)

شاید این جمله امام اشاره به پیام اقامه نماز طواف در پشت مقام باشد که به آن اشاره شد.

ص: ۱۸۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۴.

صفا و مروه دو کوه کوچک در کنار مسجد الحرام است که در جنوب شرقی و شمال مسجد واقع شده و از ارتفاعات کوه ابوقییس به شمار می آید. فاصله این دو کوه ۴۲۰ متر و ارتفاع کوه صفا پانزده متر و ارتفاع کوه مروه هشت متر است. حاجیان و عمره گزاران بعد از طواف و نماز آن، به سوی این دو کوه می آیند و هفت بار بین آن دو رفت و آمد (سعی) می کنند.

واژه «صفا» در اصل به معنای چیز خالص است که کدر نباشد و به سنگ محکم نیز گفته می شود. (۱) و در احادیث آمده است که نام صفا از نام «مصطفی آدم» (خالص برگزیده) گرفته شده؛ چرا که محل هبوط او بوده است. (۲) واژه «مروه» در اصل به معنای سنگ سفید اس (۳) و به معنای سنگ محکم و خشن نیز آمده است. (۴)

در احادیث آمده است که نام «مروه» از نام «مرأه» (زن) است؛ چرا که محل هبوط حوّا در آنجا بوده است. (۵)

واژه «سعی» نیز در اصل به معنای تلاش و راه رفتن سریع (هروله) آمده است. (۶)

در احادیث آمده است که اصل سعی، شیوه ابراهیمی بوده و از تلاش مکرر هاجر نیز

ص: ۱۸۷

۱- نک: مقایس اللغه، مصباح اللغه، التهذیب، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۰.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳.

۳- نک: مصباح اللغه و لسان العرب، ماده «مرو».

۴- نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹.

۵- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳.

۶- نک: مفردات راغب اصفهانی و التحقیق، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۲.

حرکت و سعی بین صفا و مروه، نوعی «طواف» است؛ چرا که به رفت و آمد مکرر طواف می گویند؛ چه به صورت دایره ای باشد یا به صورت طولی بین دو نقطه، مانند صفا و مروه (طواف حرکه حول الشیء سواء كان علی سبیل دوران و الاحاطه الظاهریه او حرکه الیه متداوماً علی سبیل التکرار) (۲) که حرکتی مداوم و مکرر به سوی دوست است.

درباره اسرار سعی صفا و مروه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. یاد آوری شعائر الهی

صفا و مروه، علامت هایی (شعائر) است که انسان را به یاد خدا می اندازد و خاطره ای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می کند. درست است که خواندن و شنیدن تاریخ زندگی مردان بزرگ، انسان را به سوی خط آنها سوق می دهد؛ ولی راه صحیح تر و عمیق تر نیز وجود دارد و آن مشاهده صحنه هایی است که مردان خدا در آنجا به مبارزه برخاسته اند و دیدن مراکزی است که وقایع اصلی در آنجا اتفاق افتاده است.

این در واقع تاریخ زنده و مجسم محسوب می گردد؛ نه مانند کتاب های تاریخ که خاموش و بی جان است. در این گونه مراکز، انسان با برداشتن فاصله های زمانی و با توجه به حضور در مکان اصلی، خود را در متن حادثه احساس می کند و گویا با چشم خود، همه چیز را می بیند. اثر تربیتی این موضوع هرگز قابل مقایسه با اثرات تربیتی سخنرانی و مطالعه کتاب و مانند اینها نیست. اینجا سخن از احساس است، نه ادراک؛ تصدیق است نه تصور و عینیت است نه ذهنیت. (۳)

قرآن می فرماید: إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ. (۴)

«به راستی که [کوه] صفا و [مروه] از نشانه های خداوند است؛ پس کسی که خانه [خدا] را، حج کند یا عمره به جا آورد، هیچ گناهی بر او نیست که به [میان] آن دو، سعی (رفت و آمد) کند؛ و کسی که [فرمان خدا را در انجام کار] نیک پذیرد، پس در حقیقت خدا، سپاس گزاری دانا است.»

ص: ۱۸۸

۱- نک: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۲- التحقيق، ج ۱۱، ص ۸۰-۸۱.

۳- نمونه، ج ۱، ص ۵۴۰.

۴- بقره ۲، آیه ۱۵۸.

در احادیث حکایت شده که ابراهیم (ع) (به دستور الهی)، همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را در سرزمین خشک مکه رها کرد و رفت. اسماعیل تشنه گردید و هاجر در پی آب برآمد. نخست بر صفا رفت و صدا زد: «هل بالوادی من انیس» (آیا در این سرزمین مونس و همدمی هست؟)

سپس به مروه رفت و این حرکت را هفت بار انجام داد... آن گاه به سراغ کودک آمد و دید او با پای خود زمین را ساییده و چشمه زمزم هویدا شده است. (۱)

آری هاجر به دنبال مونس و دوست و رفع تشنگی بود؛ پس چشمه ای جوشید که هزاران سال است می جوشد.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پس

آیت الله مکارم شیرازی می نویسد: «سعی صفا و مروه به ما می گوید: قدر این آیین و مرکز توحید را بدانید؛ افرادی خود را تا لب پرتگاه مرگ رساندند تا این مرکز توحید را امروز برای شما حفظ کنند. به همین دلیل خداوند بر هر فردی از زائران خانه اش، واجب کرده، با لباس و وضع مخصوص و عاری از هرگونه امتیاز و تشخص، هفت مرتبه برای تجدید آن خاطره ها بین این دو کوه را بپیمایند». (۲)

در جای دیگر پس از طرح مسأله تکرار سعی، می نویسد:

«هنگامی که به عقب بر می گردیم و داستان سعی و تلاش آن زن با ایمان (هاجر) را برای نجات جان فرزند شیرخوارش اسماعیل، در آن بیابان خشک و سوزان به خاطر می آوریم - که چگونه بعد از این سعی و تلاش خداوند او را به مقصدش رسانید و چشمه زمزم از زیر پای نوزادش جوشیدن گرفت - ناگهان چرخ زمان به عقب بر می گردد، پرده ها کنار می رود و خود را در آن لحظه در کنار هاجر می بینیم و با او در سعی و تلاشش هم گام می شویم که در راه خدا بی سعی و تلاش، کسی به جایی نمی رسد». (۳)

سه. تردد بین خوف و رجا

سعی بین صفا و مروه، حرکت بین خوف و رجا (ترس و امید) است؛ یعنی، انسان سعی

ص: ۱۸۹

۱- علل الشرایع، ص ۴۳۲، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴۳.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۲۷.

کننده از طرفی امید به رحمت و آمرزش الهی در این مکان دارد و از طرف دیگر از عملکرد گذشته و حساب رسی و عذاب الهی هراسناک است. در کلام برخی از بزرگان نیز آمده است: «آیا» در صفا و مروه [نیت کردی که تو بین خوف و رجا هستی؟]» (۱)

آیت الله جوادی در این مورد می نویسد: «مؤمن همواره بین خوف و رجا به سر می برد؛ گرچه شدت و ضعف آن دو در مقاطع مختلف زندگی او، متفاوت است و این سر در سعی بین صفا و مروه جلوه گر است.» (۲)

«کسی که میان صفا و مروه، سعی انجام می دهد، در حقیقت مانند کسی است که در درگاه پادشاهی آمد و شد می کند و اظهار خلوص خدمت می نماید و به امید استخدام و عنایت از جانب او، بار دوم که می رود به امید اینکه اگر مرتبه اول او را ندیده، در مرتبه دوم ببیند. این رفت و آمد، صورتی از نزول و صعود همه موجودات است و همه موجودات بازگشتی دارند.» (۳)

چهار. اعمال جاهلان مانع کار شما نگردد

در روایات تاریخی آمده است: مشرکان در عصر جاهلیت، در بالای کوه صفا، بتی به نام «اساف» و بر بالای مروه، بتی به نام «نائله» نصب کرده بودند. مسلمانان به جهت این موضوع از سعی میان صفا و مروه ناخشنود بوده و فکر می کردند: در این شرایط نباید سعی کنند.

آیه ۱۵۸، سوره «بقره» بدین مناسبت نازل شد (۴) و اعلام کرد که صفا و مروه از علامت های الهی است و سعی بین آنها مانعی ندارد. «و اگر افراد جاهل این مکان مقدس را آلوده کردند، شما کار مثبت سعی را ترک نکنید.» این واقعه در عمره القضاء در سال هفتم هجری بوده است. (۵)

ص: ۱۹۰

-
- ۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
 - ۲- صهای حج، ص ۴۰۱.
 - ۳- پرتوی از مشعل هدایت، ص ۲۰-۲۱.
 - ۴- نک: تفاسیر شیعه و اهل سنت ذیل آیه از جمله: تفسیر قمی، ص ۵۴ و نمونه، ج ۱، ص ۵۳۷ و نیز: بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۵.
 - ۵- همان، ج ۹۹، ص ۲۳۵.

در احادیث آمده است: شیطان خود را به ابراهیم (ع) نمایاند و ابراهیم از دست او گریخت تا با وی هم سخن نشود (۱) و یا ابراهیم به دستور جبرئیل، بر او حمله ور شد و شیطان گریخت (۲) (البته جمع بین دو روایت ممکن است؛ چرا که شاید ابراهیم یک بار از دست شیطان گریخته و سپس به دستور جبرئیل بر او حمله ور شده است و این بار شیطان گریخته است). از این رو دویدن (هروله) در بین صفا و مروه مرسوم شد.

شش. نباید نا امید شد

سعی صفا و مروه، به ما می آموزد که در نا امیدی بسی امید است؛ هاجر مادر اسماعیل، در جایی که آبی به چشم نمی خورد، تلاش کرد و خدا نیز از راهی که او تصور نمی کرد سیرابش نمود. (۳)

هفت. گریز از نفس و روی آوردن به خدا

مستحب است مردان به صورت آرام، در بخشی از مسیر بین صفا و مروه بدوند و «هروله» کنند. این به معنای فرار از هوای نفس و زیر پا نهادن غرور و قدرت آدمی است. امام صادق (ع) می فرماید: «هرول هروله هرباً من هواك و تبرأ من حولك و قوتك». (۴)

هشت. مبارزه با غرور و تکبر

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: محل عبادتی، دوست داشتنی تر از محل سعی برای خدا نیست؛ چرا که در این مکان هر متکبر سرکشی خوار می شود. (۵)

نه. کسب صفا و جوانمردی، در صفا و مروه

از امام صادق (ع) نقل شده است: «توقف بر صفا زمینه ساز صفای روح و ضمیر برای

ص: ۱۹۱

۱- همان، ص ۲۳۷.

۲- همان، ص ۲۳۴.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴۳.

۴- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۴.

۵- علل الشرایع، ص ۴۳۳؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

همچنین آن حضرت فرمود: «با رسیدن به مروه، مروّت و جوانمردی را برای خدا پیش گیر و صفات (بد) خویش را از میان بردار» (۲).

آیت الله جوادی آملی می نویسد: «سعی زائر آن گاه که رو به جانب صفا دارد این است که خود را تصفیه کرده از صفای الهی برخوردار شود و وقتی به سوی مروه می رود، سعی می کند تا مروّت و مردانگی به دست آورد؛ زیرا مروه رمز مروّت و مردانگی و صفا نشانه تصفیه و تهذیب روح است ...

[آری] سزّ این کار، آن است که انسان به صفا برسد و به مروّت و مردانگی باریابد. انسان جوانمرد، دیگر دست به کار ذلیلانه دراز نمی کند ...» (۳).

ده. صفا و مروه همچون دو کفه ترازو

«[زائر] باید به هوش باشد و با سعی میان صفا و مروه، به یاد رفت و آمدش میان دو کفه ترازو در صحرای قیامت بیفتد، صفا را به منزله کفّه حسنات و مروه را به منزله کفّه سیئات و بدی ها بداند و با حرکت میان آن دو، رجحان و نقصان اعمال و حرکت میان عذاب و بخشش الهی را در نظر آورد» (۴).

یازده. عدم استحباب دویدن برای زنان (۵).

شاید حکمت این مطلب آن باشد که با توجه به مخلوط بودن زنان و مردان در حال سعی، دویدن بانوان گاهی موجب تحریک مردان می شود و تاثیر منفی بر فضای معنوی سعی می گذارد. همچنین جهاد و تلاش بر مردان واجب است (نه زنان)، به همین جهت از زنان خواسته شده که ندوند.

ص: ۱۹۲

۱- نک: مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

۲- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۱۷۳ و مصباح الشریعه.

۳- صهبای حج، ص ۴۰۲.

۴- پرتوی از مشعل هدایت، ص ۲۱.

۵- عن النبی: لیس علی النساء هروله بین الصفا و المروه. خصال، ج ۲، ص ۲۸۷.

هفت مرتبه بودن سعی، اشاره به کثرت و استمرار است؛^(۱) یعنی حج گزار می آموزد که در مشکلات تلاش کند و به آن استمرار بخشد.

رفت و آمد خود را تکرار کند تا به مقصود برسد و به بندگی مطلوب نایل آید.

سیزده. نجات از هفت طبقه دوزخ

«گر چه بسیاری از حقایق مبتنی بر عدد هفت است؛ ایام هفته، هفت آسمان، هفت زمین، هفت منزل سلوک، هفت شهر عشق، هفت دور طواف، هفت مرتبه سعی صفا و مروه، هفت بار رمی جمره و هفت دوزخ؛ ولی فلسفه ابتدای این حقایق بر ما آن طوری که باید روشن نیست.

شاید هفت بار سعی میان صفا و مروه- اگر با خلوص نیت و اخلاص حال و توجه به محبوب انجام گیرد- از باب رحمت و لطف حق سبب نجات از هفت طبقه دوزخ باشد و بهره ای بسیار عظیم- که در میان بهره های انسان کم نظیر است- نصیب او شود. اگر حکمت آن در صورت توجه به حقیقت سعی، آزاد کردن چشم، گوش، زبان، دست، شکم و قدم از گناهان و معاصی باشد و اینکه برای پاک نگاه داشتن این هفت عضو رئیسه جسم با خداوند مهربان پیمان بسته شود؛ باز سودی دریاوار از سعی صفا و مروه به انسان رسیده است. علاوه بر این اگر فلسفه آن در هر مرتبه از سعی زدودن شهوت بی قید و بند و دو میوه تلخ آن (حرص و بخل و غضب) و دو، اثر جهنمی آن (عجب و کبر و هوا) و سه ثمره خطرناک آن (کفر و بدعت و حسد) باشد، عظیم ترین منفعت و سنگین ترین سود- که پاک شدن وجود از بدترین رذایل اخلاقی است- برای انسان حاصل شده است».^(۲)

ص: ۱۹۳

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۸۱.

۲- در بارگاه نور، ص ۷۴-۷۵.

«عرفات»، نام منطقه وسیعی در حدود ۲۲ کیلومتری جنوب شرقی مکه (در میان راه مکه و طائف) واقع است. این بیابان مسطح حدود ۱۸ کیلومتر مربع وسعت دارد و به وسیله کوه‌هایی که به شکل نیم دایره در اطرافش قرار دارد، مشخص شده است. (۱)

حاجیان در روز عرفه (نهم ذی الحجه)، از ظهر تا مغرب شرعی در این منطقه حضور می‌یابند؛ چرا که توقف در عرفات (وقوف) از ارکان حج است. البته حاجیان روز قبل از عرفه (روز هشتم ذی الحجه/ روز «ترویبه») به طرف عرفات حرکت می‌کنند تا برای وقوف در روز عرفه آماده باشند.

واژه «عرفات» از «عرف»، به معنای ادراک چیزی با تفکر در اثر آن است (واژه «عرف» اصله من «عرفت» ای اصبت عرفه ای رائجته، او من اصبت عرفه، ای خدّه). (۲) و عرفات نام سرزمین مخصوصی در نزدیک مکه است.

در مورد علت نام گذاری آن چند مطلب نقل شده است:

الف. سخن جبرئیل (ع) به ابراهیم (ع) که گفت: «اعترف بذنبک و اعرف مناسکک»؛ «به پیامد [کارهای] خود اعتراف کن و اعمال [حج] خویش را بشناس» پس نام گذاری عرفات اشاره به این سخن است. (۳)

ب. برخی حکایت کرده اند که آدم و حوا در این سرزمین، همدیگر را شناختند؛ از این

ص: ۱۹۷

۱- نک: آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۲۹، حج نماز بزرگ، ص ۳۵.

۲- مفردات راغب، ماده عرف.

۳- نک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۶۵.

رو عرفات نامیده شد (یعنی سرزمین شناخت).^(۱)

ج. برخی از مفسران احتمال داده اند این نام گذاری اشاره به آن باشد که این سرزمین، محیط بسیار آماده ای برای معرفت پروردگار است.^(۲)

پیامبر اکرم (ص) سه بار فرموده است: «الحج عرفات».^(۳) این مطلب جایگاه بلند عرفات را در اعمال حج روشن می سازد. توقف در این سرزمین، معادل کل حج است؛ شاید این مطلب بدان جهت است که دعا و آمرزش خاص الهی و کمال و تعالی انسان، در این سرزمین به صورت ویژه تحقق می یابد.

از پیامبر (ص) حکایت شده است: خداوند در عصر عرفه به خاطر اهل عرفه، به فرشتگان خود مباحثات می کند و می فرماید: «به بندگانم بنگرید که ژولیده و غبار آلود، به سوی من آمده اند».^(۴)

درباره اسرار و حکمت های وقوف در عرفان، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. سرزمین امید و رحمت

امام علی (ع) از پیامبر (ص) پرسید: ای رسول خدا! کدام یک از اهل عرفات جرم بزرگی دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: کسی که از عرفات بازگردد، در حالی که قطع دارد، بخشیده نشده است» و به فرموده امام صادق (ع): یعنی از رحمت الهی مأیوس شود.^(۵)

این سرزمین محل بخشش گناهان است؛ بلکه از نظر پیامبر (ص) برخی از گناهان جز در عرفات بخشیده نمی شود.^(۶)

آن حضرت می فرماید: «هیچ روزی مثل عرفه نیست؛ چه اینکه بیشترین افراد در این روز از آتش نجات می یابند».^(۷)

ص: ۱۹۸

۱- نمونه، ج ۲، ص ۶۰.

۲- همان.

۳- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۶۵؛ محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴ و نیز الحج و العمرة فی الكتاب والسنة، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۴- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳، ح ۴۲.

۵- الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱؛ کافی: ج ۴، ص ۵۴۱، ح ۷.

۶- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۹۴.

۷- السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۹۲.

امام صادق (ع) فرموده است: «هر کس در ماه رمضان بخشیده نشد، تا ماه رمضان سال بعد آمرزیده نمی شود؛ مگر آنکه در عرفات حاضر شود».^(۱)

آری در عرفات نه تنها حج گزاران در لحظات آغازین عرفات بخشیده و مشمول رحمت الهی می کردند؛ بلکه خانواده و همشهریان آنان نیز بخشیده می شوند: «هیچ مرد مؤمنی از اهل هر روستا و شهری که باشد، در عرفات وقوف نکند؛ جز آن که خدا اهالی مؤمن آن محل را ببخشد و هیچ مرد مؤمنی از خانواده با ایمان در عرفات وقوف نکند، مگر آنکه خدا مؤمنان از آن خاندان را بیاورد».^(۲)

دو. عرفان به احاطه علمی خدا

در کلام برخی از بزرگان آمده است: «و عرفت قبض الله علی صحیفتک و اطلاعہ علی سریرتک و قلبک». آیت الله جوادی آملی در این زمینه می نویسد: «... حج گزار باید در آنجا بر این نکته عارف شود که خدای سبحان، به نهان و آشکار و صحیفه قلب او و رازهای آن و حتی آنچه برای خود او روشن نیست و به طور ناخود آگاه در زوایای روح او می گذرد، آگاه است؛ یعنی، سرزمین عرفات محل ادراک و شهود مضمون آیه **وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى** (۳) است.

انسان اگر بداند که قلبش در مشهد و محضر حق است؛ همان طور که خود را به گناهان جوارحی (ظاهری) نمی آلاید؛ گناه جوانحی (درونی) نیز نمی کند و قلبش را از خاطرات آلوده تنزیه (پاک) می سازد».^(۴)

سه. درماندگی شیطان

در عرفات مواظب و سوسه های شیطان باشیم، چون از بهترین مکان های توجه به خدا و آمرزش است. از این رو شیطان تلاش می کند انسان را از رحمت و آمرزش الهی باز دارد.

در حدیثی از امام صادق (ع) حکایت شده است: [از شیطان به خدا پناه

ص: ۱۹۹

۱- کافی، ج ۴، ص ۶۶.

۲- وافی، ج ۲، ص ۴۲.

۳- طه ۲، آیه ۷.

۴- صهبای حج، ص ۴۱۶.

ببرید، که شیطان بیشتر دوست دارد در اینجا به یاد شما باشد] و شما را بلغزانند [۱].

میبدی در کشف الاسرار می نویسد: «در بعضی اخبار بیاید که

بسیاری گناه است بنده را، که کفارت آن نیست، مگر ایستادن به عرفات و هیچ وقت نیست که شیطان را ببینند در مانده تر و زرد روتر از آن وقت که حاجیان در عرفات ببینند؛ از بس که ببند رحمت و فضل خدای بر سر ایشان باران و ریزان!» [۲].

چهار. کمال معرفت

عارف سالک، میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) می گوید: «منتهای جدیت خود را به خرج بده که در عرفات، به کمال معرفت نایل شوی و بدان که اجتماع حاجیان برای دعا در یک میدان و صحنه واحد، به ویژه به لحاظ حضور صالحان و اهل باطن از ابدال و اوتاد یا غیر آنها از کاملان- که هیچ وقت حج از بعضی از آنان خالی نیست- لامحاله با اجتماع دل ها و همت ها، برای طلب نزول رحمت و طلب باران، ابرهای جود و کرم که گردن ها کشیده و دیده ها خیره شده [برای آن] و تضرع و زاری و ابتهاج خود، شاید علت تامه اجابت دعا باشد.» [۳].

مرحبا قومی که داد بندگی را داده اند ترک دنیا کرده اند و از همه آزاده اند ...

ربن -- اگ -- ویند از او لبیک عبدی بشنوند جمله سرمست الست از جرعه این باده اند [۴].

پنج. یادآوری صحنه رستاخیز

«زائر خانه خدا باید از وقوف به عرفه و مشعر و مشاهده ازدحام جمعیت و اقوام و ملل مختلف، از عرب و عجم، از گریه و ناله و استغاثه و تضرع آنها به درگاه حق تعالی، از پیروی هر قومی از پیشوای خود، از سرهای برهنه و بدن های کفن پوش، به یاد مواقف حشر و آخرت باشد.» [۵].

ص: ۲۰۰

۱- التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۲؛ کافی، ج ۴، ص ۴۶۳، ح ۴.

۲- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۲۵.

۳- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴- خواجه عبدالله انصاری.

۵- پرتوی از مشعل هدایت، اسرار و معارف حج، ص ۲۲.

«از اسرار اجتماع همه در این سرزمین، آن است که عموم مردم و گنه کاران، با اولیای الهی ارتباط پیدا کنند و به برکت حضور آنان، مشمول رحمت الهی قرار گیرند؛ همان طور که در سیر نزول، اولیای الهی واسطه فیض اند، در قوس صعود نیز اینان واسطه ترقی و کمال انسان اند.»^(۱)

هفت. کوتاهی زمان عرفات

«چون آفتاب روز عرفه به لحظه غروب برسد، باید خیمه ها را سرنگون کرد و بار و بنه مختصر را به هم پیچید و سفره نچیده را برچید و با روحی سبک بار و قلبی سبک بال و وجودی آکنده از غفران و رحمت، به طرف مشعر الحرام حرکت کرد.

این اقامت کوتاه و این استقرار چند ساعته، نشان اقامت کوتاه در حیات دنیا و علامت مسافر بودن انسان در این خانه محدود استگ یعنی، باید بساطی گستراند تا روز جمع کردن آن، دچار مضیقه و رنج و فشار و زحمت نباشی و برای دل کردن از آن سهل و آسان و راحت بگذرانی.»^(۲)

هشت. انتظار اجازه ورود به حرم الهی

از امام علی (ع) در مورد مکان عرفات پرسش شد که چرا خارج از حرم مکه قرار گرفته است؟

حضرت فرمود: چون کعبه اتاق خدا است و حرم خانه او است،^(۳) هنگامی که مهمانان می خواهند وارد خانه شوند، در خانه می ایستند و به سوی خدا تضرع می کنند.»^(۴)

آری مهمان در خانه می ایستد و اجازه ورود می گیرد مهمانان الهی نیز در عرفات توقف می کنند تا مشمول رحمت الهی شوند و بخشیده شوند، سپس با پاکی و معرفت

ص: ۲۰۱

۱- همان.

۲- در بارگاه نور، ص ۹۷.

۳- واژه «بیت» به معنای مکان خواب بیتوته است که در فارسی بدان اتاق گفته می شود و واژه «دار» به معنای حیاط و خانه ای است که خانواده در آن زندگی می کنند و دیوار دارد. نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، واژه بیت.

۴- کافی، ج ۴، ص ۲۲۴، ح ۲.

وارد حرم الهی گردند، و به بارگاه او بار یابند.

نه. طهارت و پاکی نفس در عرفات

امام صادق (ع) فرموده است: «لا یصلح الوقوف بعرفه علی غیر طهاره»^(۱).

عرفات سرزمین مقدسی است که مورد عنایت الهی است و مکان دعا و توجه به خداست؛ از این رو مناسب است عرفاتیان، به طهارت ظاهری و باطنی خویش توجه کنند.

طهارت ظاهری لباس و بدن آنها به خاطر حالت احرام باید تا حد امکان رعایت شود و اگر بدن و لباس آنها نجس شد، باید سریع آنها را پاک سازند، همچنین طهارت به معنای داشتن وضو و غسل سزاوار

آن مکان و زمان است؛ چرا که عرفاتیان معمولاً در حال عبادت و دعا و ... هستند. عرفات روز دعا است^(۲) و نیکو است دعا در حال طهارت باشد.

اما طهارت درونی و روحی، به معنای پاک شدن از گناهان بوسیله آب توبه و استغفار است، که مناسب ترین مکان برای بخشش آنها عرفات است.^(۳)

ده. عرفات و ولایت

عرفات یکی از مکان ها و زمان های جلوه گری ولایت اهل بیت (ع) است و ارتباط عرفات با ولایت از چند جهت قابل توجه است:

الف. عرفات محل نزول ولایت علی (ع)

عرفات محل نزول اولیه آیه اکمال است؛ علامه طباطبائی (ره) بر آن است که آیه: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**^(۴) بر اساس بعضی از روایات، در عرفه نازل شد؛ ولی پیامبر (ص) به جهت برخی مصلحت سنجی ها و ترس از مخالفت دشمنان، آن را بیان نکرد و منتظر فرصت بود تا اینکه در روز غدیر (۱۸ ذی الحجه) دستور اکید برای ابلاغ آیه فوق آمد: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**

ص: ۲۰۲

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- نک: تهذیب، ج ۵، ص ۱۸۲؛ کافی، ج ۴، ص ۴۶۳، ح ۴.

۳- نک: کافی، ج ۴، ص ۶۶؛ الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴- مائده ۵، آیه ۳.

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ (۱) سپس حضرت آن را برای مردم تلاوت کرد و ولایت

امام علی (ع) را علناً اعلام فرمود. (۲)

ب. عرفات محل تجلی امام عصر (عج)

از امام صادق (ع) حکایت شده که فرمود: «يفقد الناس امامهم، يشهد الموسم فيراهم و لا يرونه»، (۳) «مردم به فراق امامشان گرفتار می شوند؛ او در مراسم حج حاضر می شود و آنان را می بیند، ولی مردم وی را نمی بینند».

از محمد بن عثمان عمری - یکی از نواب خاص امام عصر (عج) - نیز حکایت شده است: «والله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنه، يرى الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه».

آری هنگامی که حضرت در مراسم حج حضور می یابد، و به طور طبیعی به اعمال حج مشغول شود، قطعاً در عرفات حضور می یابد؛ چرا که وقوف در عرفات واجب و از ارکان حج است.

به گفته عارف گران قدر، فیض کاشانی:

یکی از طواف سر کوی ولی حق کردن به ز ص -- د حج قب -- ول به دیوان بردن

ایستادن نفسی ن -- زد مسیح -- ا نفسی به ز صد سال نماز است به پایان بردن

آیت الله جوادی در این مورد می نویسد: «وجود مبارک حضرت بقیه الله، حجت بن الحسن (عج) هر سال در مراسم حج و به ویژه در عرفات و منا حضور دارد ...»

ج. عرفات جلوه گاه دعاهای اهل بیت (ع)

در عرفات دعاهای متعددی از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل

شده است. (۴) این

ص: ۲۰۳

۱- نک: الدر المنثور سیوطی و تفسیر عیاشی، ذیل آیه فوق و المیزان، ج ۵، ص ۱۷۸ و ۲۰۹.

۲- نک: المیزان، ج ۵، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۴- نک: الحج و العمره فی الكتاب والسنة، صص ۱۹۱-۱۹۵.

دعاها، علاوه بر آنکه انسان را به یاد خدا می اندازد و ذکر حق را بر زبان حج گزاران جاری می سازد، آنها را به یاد پیامبر (ص) و اهل بیت او می اندازد. البته در این میان دعای عرفه امام حسین (ع) و یاد گریه های آن حضرت و محتوای توحیدی دعا تاثیر خاصی دارد، و همگان را به عشق بازی با معبود سوق می دهد و یاد امام حسین (ع) و مظلومیت ایشان را در دل ها زنده می سازد.

یازده. جایگاه ویژه دعا در عرفات

در بعضی از روایات فریقین، از روزه گرفتن در روز عرفه نهی شده است؛ شاید علت آن، بایستگی سر حال و با نشاط بودن هنگام دعا و نیایش است؛ زیرا انسان روزه دار، در آن سرزمین - به خصوص در هوای گرم - حال دعا پیدا نمی کند. رسول خدا (ص) نیز روز عرفه را روزه نمی گرفت. (۱)

البته کفعمی در مصباح گفته است: «مستحب است روزه گرفتن در روز عرفه، برای کسی که در دعا خواندن ضعف پیدا نکند». و این مطلب مؤید آن است که کراهت روزه، بدان جهت است که انسان برای دعا خواندن، حال و نشاط داشته باشد.

دوازده. سر زمان وقوف

از پیامبر (ص) پرسیدند: چرا در عصر (روز نهم ذی الحجه) توقف در عرفات قرار داده شد؟

حضرت فرمود: «آن عصر ساعتی است که آدم نافرمانی پروردگارا کرد] و ترک اولی نمود [پس خدا بر امت من مقرر کرد که در آن ساعت، در بهترین مکان توقف کنند و زاری و دعا نمایند و بهشت را برای آنان کارسازی نمود و ساعتی که مردم از عرفات خارج می شوند، ساعتی است که آدم (ع) کلمات [خاص توبه [را از پروردگار دریافت کرد و توبه او پذیرفته شد». (۲)

سیزده. عرفات اوج هماهنگی

در حج، حاجیان به تدریج وارد مکه شده و پس از طواف و اعمال عمره و ... برای رفتن

ص: ۲۰۴

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۹ و ۳۳؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۲۴۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب ۱۹، حدیث ۸.

به عرفات آماده می شوند. همه آنان در ظهر عرفه، باید در عرفات باشند و در زمان و مکان واحد مجتمع شوند و این «اوج هماهنگی و همدلی» است.

چهارده. اردوگاه آمادگی برای حرکت جمعی

عرفات با توجه به اینکه نخستین مکانی است که همه حجاج جمع می شوند و به سوی مشعر حرکت جمعی دارند؛ این درسی است که اگر مسلمانان در سایر مواقع، حرکت های گروهی یا فردی دارند، در یک محل، بالاخره باید با هم باشند و با هم حرکت کنند و به مشعر برسند.

پانزده. اقتصاد و عبادت

عرفات، اوج مراسم حج و مهم ترین رکن آن است؛^(۱) با این حال قرآن مجید در کنار این رکن مهم، به تلاش اقتصادی مسلمانان و مجاز بودن آن اشاره می کند و این نشان از رهبانی نبودن اسلام و

توجه به معیشت و اقتصاد مسلمانان در متن عبادات دارد: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (۲)

«هیچ گناهی بر شما نیست که [در موسم حج روزی و [بخششی از پروردگارتان بجویید، و هنگامی که از «عرفات» روانه شدید، پس خدا را در «مشعر الحرام» یاد کنید، و او را یاد کنید همان گونه که شما را راهنمایی نمود و [شما] پیش از آن، قطعاً از گمراهان بودید.

سپس از جایی که مردم روانه می شوند، (به سوی منا) روانه شوید، و از خدا، آمرزش بخواهید، که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.»

ص: ۲۰۵

۱- «الحج عرفه».

۲- بقره ۲، آیه ۱۹۸ و ۱۹۹.

«مشعر» سرزمینی است در حدود دوازده کیلومتری عرفات، که در مسیر عرفات به سوی مکه قرار دارد. این سرزمین بین تنگه دو کوه (مأزمین) و وادی محسّر واقع شده است. توقف در آن، از ارکان حج است و حاجیان شب دهم ذی الحجه بعد از غروب آفتاب، از عرفات حرکت می کنند و به مشعر می آیند و در آنجا با قصد قربت شب را به صبح می رسانند، مشعر را به نام «مزدلفه»، «جمع» و «مشعر الحرام» نیز می خوانند.

واژه «مشعر» به مکانی گویند که شعار خدا و نشان خداجویی و خدا خواهی در آن کاملاً پیدا است. (۱) در مورد نام گذاری مشعر گفته اند: آنجا مرکزی برای شعار حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است. (۲) و نیز مشعر به معنای نشان راه است و این سرزمین نشان مکان و عبادت خداوند است. (۳)

واژه «مزدلفه» (از ماده «ازدلاف») به معنای نزدیک شدن یا اجتماع است. (۴) از آن جهت به سرزمین مشعر، «مزدلفه» گویند که مردم با کوچ از عرفات به سوی مشعر، به مکه و یا به خدا نزدیک می شوند و یا به جهت آنکه مردم در مشعر اجتماع می کنند. (۵)

در حدیثی از امام صادق (ع) حکایت شده است: جبرئیل (ع) به هنگام آموزش مناسک

ص: ۲۰۷

۱- التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ج ۶، ص ۷۷ ماده شعر و نیز نک: حج مقبول، ص ۱۴۴.

۲- نمونه، ج ۲، ص ۳۱.

۳- القرى لقاصد ام القرى، ص ۱۵۴.

۴- مجمع البحرين، ج ۵ ص ۶۸.

۵- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲ ایشان جهات دیگری نیز در نام گذاری بیان کرده که بعید به نظر می رسد.

حج به ابراهیم (ع)، بعد از غروب روز عرفه و هنگام حرکت به مشعر به ابراهیم (ع) فرمود: «ازدلف الی المشعر الحرام»؛ «به سوی مشعر الحرام حرکت کن و به آنجا نزدیک شو». (۱) درباره اسرار مشعر می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. بهره مندی از فیوضات فراوان

پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس در شب های چهارگانه شب زنده داری (احیا) کند، بهشت بر او واجب می شود: شب هشتم، شب نهم، شب دهم ذی الحجه و شب عید فطر». (۲) شب دهم ذی الحجه، همان شبی است که حاجیان کوی دوست، در سرزمین مشعر به سر می برند و یاد او را تا صبح زنده نگه می دارند.

شب آمد شب که نالد عاشق زار گهی از دست دل گاهی ز دل دار

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) حکایت شده است: «اگر می توانی شب «مشعر» را احیا کنی، انجام بده و [تا بامداد بیدار باش] که به ما رسیده است که در این شب، درهای آسمان به روی

صدای مؤمنان بسته نمی شود». (۳) و خدا دعاها را اجابت می کند و گناهان را می آمرزد، برای کسی که بخواهد.

چه روزها به شب آورده ام در این امید که با وجود عزیزت شبی به روز آرم

دو. منزلگاهی برای رفع حجاب ها

از امیرمؤمنان (ع) سؤال شد: چرا مشعر الحرام در حرم قرار گرفت؟ حضرت فرمود: «زیرا هنگامی که به حاجیان رخصت ورود به مکه داده شد، آنها را درحجاب دوم متوقف کردند. پس هنگامی که زاری آنان در مشعر زیاد شد، به آنان رخصت داده شد تا قربانی کنند...». (۴)

ص: ۲۰۸

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶.

۲- الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۰؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۵۷، ح ۸۳۴۲؛ الحج و العمره فی الکتاب و السننه، ص ۲۲۴.

۳- کافی، ج ۴، ص ۴۶۸، ح ۱؛ الحج و العمره فی الکتاب و السننه، ص ۲۲۵.

۴- کافی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۴؛ التهذیب، ج ۱۷، ص ۴۴۸، ح ۵.

پیامبر (ص) در بامداد مشعر، به بلال گفت: مردم را ساکت کن، سپس فرمود: «خداوند در این مشعر، به شما نعمت بخشید و گناهکارانتان را به خاطر نیکوکارانتان بخشود و به نیکوکارانتان هر چه طلبیدند، بخشید؛ به نام خدا حرکت کنید».^(۱)

سید عبدالله شبر می نویسد: «پس از عرفه، باید یک شب را در مشعر بمانی تا در آنجا، خود را برای مبارزه ای که فردا با دشمنان خدا در پیش داری آماده کنی. اینجا جزء حرم خدا است و عرفه خارج حرم بود؛ پس مانند کسی باش که اکنون مولایش به او روی آورده و پس از اینکه او را طرد کرده بود، اکنون اجازه ورودش داده و اکنون به باب

رحمت رسیده و نسیم رافت مولا، بر او دمیده و با دخول در حرم، خلعت قبول دریافته است».^(۲)

چهار. ذکر و یاد الهی

وظیفه حج گزاران در مشعر یاد الهی است. البته یاد خدا گاهی در دل خانه می کند و گاهی بر زبان جاری می گردد و گاهی در عمل ظاهر می شود. آری شب مشعر با یاد الهی نشان خدا می شود.

در آیه قرآن یادآوری شده که ذکر الهی را طبق دستور و برنامه او انجام دهید. آری حاجیان از عادات جاهلی و مراسم بدعت آمیز می پرهیزند و طبق راهنمایی الهی، حرکت می کنند و هدایت او را سپاس می گزارند و سرمشق خود قرار می دهند: لیس علیکم جناح أن تبتغوا فضلاً من ربکم فاذا افضتم من عرفات فاذکروا لله عندالمشعر الحرام واذکروه کما هداکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین؛^(۳)

«هیچ گناهی بر شما نیست که [در موسم حج، روزی و ...] بخششی از پروردگارتان بجویید و هنگامی که از «عرفات» روانه شدید، پس خدا را در «مشعرالحرام» یاد کنید و او را یاد کنید همان گونه که شما را راهنمایی نمود و [شما] پیش از آن، قطعاً از گمراهان بودید».

در این آیه برای بیان حرکت حاجیان از عرفات به مشعر، از واژه «افضتم» استفاده شده که

ص: ۲۰۹

۱-۴. سنن ابن ماجه، ح ۳۰۲۴ مشابه این حدیث در مورد عرفات در منابع شیعه آمده است.

۲- الاخلاق، ص ۱۲۵.

۳- بقره ۲، آیه ۱۹۸.

به معنای «بیرون آمدن گروهی» است؛^(۱) یعنی، حاجیان همچون رودی سپید، از عرفات به سوی مشعر سرازیر شوند.

پنج. کسب تقوا و پرهیزگاری

آیت الله جوادی آملی در مورد اسرار مشعر می نویسد: «راز وقوف و بیتوته در مشعر الحرام، این است که حج گزار قلب خود را با شعار تقوا آگاه کرده، پرهیزگاری و خوف از خداوند را شعار دل خود قرار دهد. تا قلب او با تقوا شناخته شود که شعار هر قومی، معرف آن قوم است. بنابراین اگر چه تقوا در همه مناسک حج مطرح است، لیکن تجلی ویژه آن هنگام وقوف در مشعر الحرام، مشهود واقفان بر اسرار است.»^(۲)

شش. ترک تکبر و اظهار فروتنی و مردم دوستی

از امام صادق (ع) نقل شده است: «کسی از تنگه (بین دو کوه در دهان مشعر) بگذرد و در دلش تکبر نباشد، خدا [با نظر رحمت] به او می نگرد. پرسیدم: کبر چیست؟ فرمود: مردم را برنجاند و حق را نپذیرد.»^(۳)

هفت. مشعر جایگاه شعور و شهود حق

ملا عبدالرازق کاشانی در تفسیر آیه ۱۹۸ سوره «بقره» می نویسد: «خدای را در مشعر الحرام یاد کنید؛ یعنی، جمال حق را در جایگاه سر روحی که «خفی» نام دارد، شهود کنید؛ چرا که ذکر در این پایگاه، عبارت است از شهود و مشعر نیز به عنوان جایگاه شعور، احساس جمال و زیبایی محرم است و نامحرم را سزا نیست که بدان

نایل گردد.»^(۴)

در این پایگاه درک و شعوری در واقفان به هم می رسد که در همه مواقف - چه پیش از مشعر و چه پس از آن - بدان هشدار داده شد که میان هیچ یک از آنها، با دیگری فرق و امتیازی نیست ...

وقوف در مشعر را به ویژه باید مانند سایر مناسک، شعاری شعور آفرین دانست. برای کسب

ص: ۲۱۰

۱- همان.

۲- نک: پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۸۰؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۰.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴- مجله میقات، ش ۲۱، ص ۱۸، مقاله اسرار و معارف حج، دکتر سید محمد باقی محبی.

این شعور، باید در رده همه اقوام قرار گرفت، چرا که قبلاً به خاطر این که با افکار جاهلی، امتیازی در خود احساس می کردند، در ضلالت و گمراهی و فقدان شعور لازم به سر می بردند.

هشت. مسلح شدن برای مبارزه با شیطان

امام صادق (ع) سفارش کرده است: «ریگ ها را برای رمی جمرات) از مشعر بردارید.»^(۱)

حج گزاران در روز دهم و یازدهم و دوازدهم در منا، بارها به شیطان حمله ور می شوند و ابراهیم وار او را سنگسار می کنند، تا مانع انجام وظایف آنان نشود. اما این حمله نیاز به اسلحه و مهمات دارد که حاجیان در مشعر، سنگ ها را بر می چینند و مسلح می شوند، تا در منا به دشمن حمله کنند.

«جست و جو در خاک های مشعر، برای پر کردن یک کیسه از سنگریزه هایی که می خواهد به شیطان بزند و نماز و دعا و مناجات شبانه و یاد خدا، در او (حاجی) نوعی آگاهی و خود آگاهی ایجاد می کند تا دوست و دشمن خود را بشناسد.»^(۲)

نه. نشان خداجویی و دوری از مظاهر و دنیاطلبی

«مشعر»؛ یعنی، محلی که شعار خدا و نشان خداجویی و خدا خواهی در آن کاملاً پیدا است. در آنجا هیچ مظهري، از مظاهر دنیا

طلبی و خود خواهی دیده نمی شود: نه فرشی، نه سقفی، نه دودی. نه دمی، نه غذاهای الوان، نه مناظر زیبا ... بیابانی پر از سنگ و خاک است که متجاوز از دو میلیون انسان سپید پوش را- که از تمام دنیا جز دو قطعه پارچه احرام چیزی همراه خود ندارند- در آغوش خود گرفته و هر کس به گوشه ای برای عبادت و مناجات با خدا رفته است ...»^(۳)

ده. سرّ دعاهای مشعر

گاهی دعاها اشاراتی لطیف به اسرار مناسک حج دارد؛ از این رو توجه به دعاهای پیامبر و ائمه (علیهم السلام) در مشعر می تواند آموزشی برای ما و اشاراتی لطیف به اسرار آن باشد.

امام صادق (ع) سفارش می فرمود: از عرفات به مشعر با آرامش و وقار و استغفار کوچ

ص: ۲۱۱

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۷۷؛ الحج و العمره فی الكتاب و السننه، ص ۲۲۶.

۲- حج نماز بزرگ، ص ۵۲.

۳- حج مقبول، ص ۱۴۴.

کنید... در مشعر بگویید: «فک رقبتی من النار»؛ «خدایا مرا از آتش نجات عنایت فرما». (۱)

در حدیث دیگری آمده است: خود حضرت مشابه این جملات را در هنگام کوچ تکرار می کرد.

توصیه شده که به عنوان مهمان خدا از او جایزه بخواهید که لغزش ها را ببخشاید و عذرخواهی شما را بپذیرد و تقوا را توشه راه قرار دهد و... (۲)

پیام این دعاها برای ما آن است که مشعر محلی برای طلب آمرزش و سلامتی دین و قبولی مناسک و برکت اعمال و ارزاق است؛

یعنی، در رحمت و بخشش و عنایت الهی باز است.

شب مشعر شب راز و نیاز است در رحمت به روی خلق باز است

ص: ۲۱۲

۱- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۲۲۵.

۲- همان، ص ۲۲۲ و ۲۲۵.

«منا»، سرزمینی است که بین وادی محسّر (بعد از مشعر قرار دارد) و مکه واقع شده است. و طول آن حدود ۳/۵ کیلومتر و عرض آن پانصد متر، بین دو کوه ممتد است. (۱) فاصله منا از مکه حدود شش کیلومتر است (۲) و در همین سرزمین جمرات سه گانه (سه محل سنگ زدن نمادین به شیطان) قرار دارد.

حج گزاران بامداد عید قربان (دهم ذی الحجّه)، وارد منا می شوند و تا روز دوازدهم و برخی افراد تا روز سیزدهم ذی الحجّه در آنجا می مانند (و به اصطلاح بیتوته و وقوف می کنند).

واژه «منا» در اصل به معنای علاقه به چیزی با اندازه است. (۳) از این رو به معنای آرزو است؛ یعنی منا سرزمین آرزوها است. برخی گفته اند: این سرزمین را بدان جهت منا نامیده اند که مقدر شده در

آنجا قربانی شود. (۴)

از امام رضا (ع) حکایت شده است: «جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: هر چه می خواهی از پروردگارت تمنا کن و ابراهیم در درون آرزو کرد که خدا به جای فرزندش اسماعیل (که مامور قربانی او بود) گوسفندی قرار دهد تا توان اسماعیل گردد و مامور قربانی آن شود، و خدا آرزوی او را برآورده کرد». (۵) در اینجا به بخشی از اسرار «منا» اشاره می شود:

ص: ۲۱۳

۱- رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۱۰ چاپ دوم.

۲- همان ص ۸۶ چاپ پنجم.

۳- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۸۵.

۴- مقایس اللغه، ماده منی.

۵- عیون اخبار الرضا، ص ۹۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۵؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۷.

در آیات قرآن دستور داده شده که بعد از توقف در مشعر، همچون دیگر مردم کوچ نموده و به سوی منا حرکت کنید. آری با مردم و همراه مردم بودن در طی مسیر الهی نیکو است، و حرکت دسته جمعی حاجیان از مشعر به منا، تجلی این همنوایی الهی است.

آیت الله طالقانی در مورد می نویسد: «تا من ها و ماها، به صورت یک رود خروشان روان می گردند و چون آب روان، از آلودگی ها و رسوبات گناه و آثار جاهلیت پاک و پاک تر می گردند، تا مجذوب دو صفت خاص غفور و رحیم شوند»؛^(۱) ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحيم* فاذا قضيتم مناسككم فاذكروا الله كذکرکم آباء کم او اشد ذکرا فمن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا و ما له فی الاخره من خلاق؛

«سپس از جایی که مردم روانه می شوند» به سوی منا [روانه

شوید، و از خدا آمرزش بخواهید، که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است. و هنگامی که اعمال حج خود را به جای آوردید، پس همانند یاد آوری شما از نیاکانتان، یا با یادمانی شدیدتر، خدا را به یاد آورید. و از مردم کسی است که می گوید: ای پروردگار ما! به ما، در همین دنیا بده^(۲) و حال آنکه برایش در آخرت هیچ بهره ای نیست».

دو. منا سرزمین ذکر الهی

امام صادق (ع) فرمود: «مشرکان هنگامی که در منا حاضر می شدند افتخارات پدران خود را به یاد آوری می کردند و قرآن دستور داد هنگام حضور در سرزمین منا، یاد خدا کنید و این ذکر و یادمان همچون یاد پدرانتان؛ بلکه شدیدتر باشد.^(۳)

در مورد آیه ۲۰۳ بقره از امام صادق (ع) حکایت شده است: مقصود ایام تشریق (روزهای ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ذی الحجه در منا) است که برخی مردم در این ایام، در منا به فخر فروشی در مورد پدرانشان می پرداختند و خدا دستور داد ذکر الهی بگویند. سپس حضرت با یاد آوری آیه ۲۰۰ «بقره» به ذکرهای آن ایام اشاره کرد: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، والله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا

ص: ۲۱۴

۱- پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۹۱.

۲- بقره ۲، ۲۰۳، ۱۹۹.

۳- السرائر، ۳، ۵۶۵؛ الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۲۲۷.

من بهیمه الانعام» (۱) در احادیث دیگری از امام صادق و امام باقر (ع) حکایت شده که این تکبیرها را بعد از نمازها بگویند. (۲)

سه. جلب خشنودی الهی

امام صادق (ع) می فرماید: «هنگامی که مردم در منا جایگزین می شوند، ندا دهنده ای از طرف خدای عزوجل ندا سر می دهد که اگر رضایت مرا می خواهید، من حتما خشنود شدم». (۳)

چهار. تولدی نو و آغازی دیگر

صدوق حکایت کرده است: حج گزاران هنگام خروج از منا، به سوی مکه، از گناهان خود خارج می شوند، مثل روزی که از مادر متولد شدند. (۴)

امام صادق (ع) فرموده است: هنگامی که شخصی از منا خارج می شود، فرشته ای دستش را بر پشت او می گذارد و می گوید: از سر بگیر (۵) (یعنی اعمال ناپسند گذشته تو بخشوده شد، پس در زندگی دیگری داشته باش).

پنج. استقرار و آرامش پس از کسب رحمت الهی

حج گزاران در شب و روز قبل از ورود به منا، وقوف کوتاهی در عرفات و مشعر دارند؛ اما در منا باید چند شب بیتوته کنند. با توجه به اینکه منا، محل تحقق خواسته ها و آرزوها است و حجاج از آنجا پس از جلب رحمت و غفران خدا در عرفات و مشعر حضور یافته اند، دیگر آنجا جای ماندن است؛ یعنی، تا پیش از شمول آمرزش الهی، انسان باید بی قرار و در تکاپو باشد و آن گاه که آن را یافت، موعد درنگ و آرامش او فرا می رسد. به خصوص که در منا پس از مبارزه جمعی با شیطان، قربانی کرده و نفس خود را می کشد و این یعنی، نجات و رستگاری کامل انسان. بهشت نیز - که مکان استقرار و تکون است - پس از شمول مغفرت و رحمت الهی حاصل می شود.

ص: ۲۱۵

-
- ۱- کافی، ج ۴، ص ۵۱۶، ح ۳ و همان، ص ۲۸.
 - ۲- کافی، ج ۴، ص ۵۱۶، ح ۱ و ۲؛ التهذیب، ج ۵، ص ۲۶۹، ح ۹۲۱.
 - ۳- کافی، ج ۴، ص ۶۲۶، ح ۴۲؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۹.
 - ۴- الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۳۰۱۹؛ همان ص ۲۳۰.
 - ۵- المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۱۸۷؛ همان ص ۲۲۹.

شش. بهترین آرزوها در سرزمین منا

نوع آرزوهای هر فرد، تابع میزان معرفت و شناخت او است. گروهی آرزوهای خود را محدود به دنیا می کنند و می گویند: ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار(۱) و پیامبر اسلام خیر دنیا و آخرت را در حج خانه خدا می دانست.(۲)

البته خیر دنیا و آخرت، مصادیق دیگری همچون فرزند صالح، سلامتی برای عبادت، ثروتی که در راه خدا صرف شود، چشمی که قرآن بخواند و ... نیز می شود.(۳)

هفت. منا سرزمین نیل به خواسته های واقعی

آیت الله جوادی آملی در مورد منا می نویسد: «انسان جاودانگی را دوست دارد؛ از این رو آرزوی او نیز فراهم کردن چیزی است که همیشه با او باشد. آن کس که به فکر جمع مال است، در اشتباه بوده و برای خود بلا تهیه و وزر و وبال جمع می کند ... آنها که عاقلانه زندگی کرده، دستشان پر و رویشان سفید است. علاقه مند به رفتن هستند و احساس سبکی می کنند. خلاصه اینکه، آن گروه نخست آرزوی مذموم دارند؛ اما گروه دیگر تمنای ممدوح، و منا سرزمین

نیل به تمنیات صادق است، نه آرزوهای کاذب و باطل و نه سرزمین تمنای ناروا».(۴)

هشت. منا، فرصت مناسب برای تصمیمات و مباحث مهم

با توجه به اینکه حج گزاران به صورت پراکنده و با انواع حج، خود را به عرفات می رسانند و شب نیز از آنجا کوچ می کنند؛ گویا تا قبل از منا فرصتی برای بحث و گفت و گو و طرح مسائل مهم جامعه اسلامی پیدا نمی کنند. اما منا و بیتوته در آنجا، فرصت مناسب و ارزشمندی برای این امر است. از این رو جایگاه بعضی از خطبه های مهم (مانند خطبه پیامبر (ص) و سخنرانی امام حسین (ع) در منا، پیمان عقبه اولی و ثانی، برگزاری مراسم عزاداری از سوی امامان و ...) در منا بوده است.

ص: ۲۱۶

۱- بقره ۲، آیه ۲۰۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱.

۳- از میقات تا عرفات، ص ۱۱۴.

۴- صهای حج، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

یکی از اعمال واجب در سرزمین منا، سنگباران کردن نمادین شیطان است. این عمل در روز دهم ذی الحجه (عید قربان)، در مورد «جمره عقبه» (محل سنگباران سوم) و با هفت سنگ انجام می شود و در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه در مورد «جمره اولی و وسطی و عقبه» و برای هر کدام با هفت سنگ انجام می شود.^(۱)

سنگباران نمادین شیطان، عملی عبادی است که با قصد قربت انجام می شود و محل هر سه جمره آن، در سرزمین منا مشخص و مشهور است، و در حال حاضر به صورتی ساخته شده که ستون های بزرگی برای ضربه زدن به آنها وجود دارد و سنگباران از دو طبقه ممکن است.

واژه «رمی» به معنای انداختن چیزی و پرتاب کردن سنگ و انداختن تیر آمده است.^(۲) واژه «جمرات» به معنای محل سنگباران

است که سه مکان مشخص (جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه) را شامل می شود.

از امام علی (ع) و امام صادق (ع) حکایت شده است: «شیطان خود را به ابراهیم (ع) نمایاند و جبرئیل به او دستور داد که با هفت سنگ شیطان را براند».^(۳)

محل هایی که ابراهیم (ع) به سوی شیطان سنگ پرتاب کرد، جمرات نام گذاری شد.

ص: ۲۱۷

۱- البته برخی احکام خاص روز سیزدهم ذی الحجه برای برخی افراد وجود دارد نک: مناسک حج، مراجع عظام و کتب مفصل فقهی و حدیثی، از جمله تحریر الوسیله، ۱، ۴۵۵.

۲- نک: التحقيق في كلمات القرآن کریم، ج ۴، ص ۲۰۷.

۳- قرب الاسناد، ص ۵۳۲؛ کنز الفرائد، ص ۸۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۳۷، و الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۲۳۰.

بخشی از اسرار معارف آن عبارت است از:

یک. مبارزه با شیاطین

سنگباران شیطان، شیوه ابراهیمی در مبارزه است؛ چنان که گذشت شیطان بر ابراهیم (ع) ظاهر شد و جبرئیل به ابراهیم دستور داد که او را با هفت سنگ بزند. سپس در محل دوم و سوم ظاهر شد و ابراهیم (ع) هر بار، با هفت سنگ او را مورد حمله قرار داد. (۱) این عمل ابراهیم (ع)، آموزه ای برای همه نسل ها است که با شیطان (و شیطان صفتان دنیا) مبارزه کنند. پیامبر (ص) نیز هنگامی که روز عید قربان از مشعر به منا رفت، نزد جمره عقبه آمده و آن را با هفت سنگ زد. این امر در اسلام نیز سنت گردید (۲) و همین گونه در مورد جمره اول و دوم عمل کرد. (۳)

صاحب کیمیای سعادت می نویسد: «اما انداختن سنگ، مقصود وی (حج گزار) اظهار بندگی است، بر سبیل تعبد محض، و دیگر

تشبه به ابراهیم (ع)، پس اگر در خاطر تو آید که شیطان وی را پیدا آمد و مرا پیدا نیامده است، بیهوده سنگ چه اندازه؟ بدان که این خاطر تو را، شیطان پیدا آمد. سنگ بینداز تا پشت وی بشکنی که پشت وی بدان شکسته شود».

مولا محسن فیض کاشانی می نویسد: باید بدانی که این خیال از شیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده ات را در رمی جمرات سست گرداند و به دلت اندازد که این کاری بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نباید به آن مشغول شوی!! لیکن تو باید با جدیت و کوشش در رمی، او را از پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بدانی که تو در ظاهر سنگ به سوی عقبه می اندازی؛ اما در واقع سنگ بر چهره شیطان می زنی و پشت او را می شکنی، زیرا خواری و مقهوریت شیطان جز با تعظیم و امتثال امر الهی و به مجرد فرمان او- بی آنکه عقل و نفس در آن دخالتی داشته باشد- حاصل نمی شود.

دو. مبارزه با شیطان درون

امام صادق (ع) فرمود: «در رمی جمرات، شهوات و پستی ها و صفات نکوهیده را از

ص: ۲۱۸

۱- همان.

۲- دعائم الاسلام، ص ۳۲۳، ح ۱.

۳- سنن الدارمی، ج ۲، ص ۶۳؛ السنن الکبری، ص ۲۴۱، ح ۹۶۶۶۲.

خود دور کن آنها را با تیر سنگ خویش هدف قرار ده».

آیت الله جوادی آملی می نویسد: «اگر مسأله رمی جمرات و سنگ زدن به جمره ها مطرح است، در حقیقت دیو درون و بیرون را رمی کردن و شیطان انس و جن را راندن است، تا انسان فرشته نشود، شیطان از حریم او بیرون نمی رود. اگر فرشته خوی شد، آن گاه است که از گزند شیطنت مصون می ماند.

چیست رمی الجمار نزد خرد نفس اماره سنگسار کنند

«رمی جمرات یک تمرین عملی هدفدار و سازنده برای زنده نگه داشتن روح مبارزه، مجاهدت با صفات زشت شیطانی، زدودن اوهام و وسوسه های ابلیسی، رذایل و مفاسد اخلاقی و رفع شرک و آلودگی از درون وجود آدمی و محیط زندگی است.

رمی جمر کردی زدی بر دیو دون سنگ انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ

هم بر سر نفس شریر پر فسون سنگ تا جانت ایمن گردد از آفات دوران

سه. سرّ طهارت در رمی

براساس فرموده امام صادق (ع)، مستحب است حاجیان در هنگام رمی جمرات، با طهارت باشند؛^(۱) یعنی با حالت وضو یا غسل بوده و از ناپاکی های معنوی به دور باشند.

آری کسی بهتر می تواند شیطان پلید را براند که خود پلید و ناپاک نباشد.

چهار. پاکی از گناهان

در حدیثی از پیامبر (ص) حکایت شده است: «حج گزار هنگامی که رمی جمرات می کند، از گناهانش خارج می شود».^(۲)

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است حاجیان با هر سنگی که می زنند، گناه کبیره ای از آنها برطرف می شود.^(۳)

آری کسی که شیطان را از خود براند، از پلیدی ها به دور می شود و به لطف الهی پرونده گذشته او نیز پاک می گردد.

ص: ۲۱۹

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۷۸.

۲- فقیه، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۲۱۹۶.

۳- کافی ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۷.

پیامبر (ص) فرموده است: «هنگامی که رمی جمرات کردی، آن برای تو نوری در رستاخیز خواهد بود»^(۱).

آری هر کس شیطان را از خود دور سازد، از تاریکی گمراهی می رهد و به خدا نزدیک می شود و نورانی می گردد که خدا نور آسمان ها و زمین است.

شش. مبارزه مستمر با شیطان

«در منطقه جمرات، شیطان بر آن شد که آدم را فریب دهد؛ ولی موفق نگردید، بعدها شیطان در سه منطقه تصمیم گرفت تا ابراهیم و اسماعیل و هاجر را گمراه کند؛ ولی از مایوس شدن ابراهیم (و دست برداشتن او از وظیفه قربانی فرزند)، در همان مرحله اول پشیمان گشت. اما هاجر و اسماعیل را در سه نوبت وسوسه نمود و شاید سر این که روز دهم حاجی فقط جمره عقبی را رمی می کند، ولی در روز یازدهم و دوازدهم هر سه جمره را رمی می نماید، اشاره به همین معنا باشد؛ یعنی، مبارزه با شیطان، باید مداوم و مستمر باشد و در آن غفلت و سستی صورت نگیرد.

هفت. توجه به عظمت خدا و ضعف شیطان

بر اساس احادیث متعدد، ابراهیم (ع) و پیامبر (ص) در هنگام سنگباران شیطان، بعد از هر سنگی «تکبیر» می گفتند؛ از این رو تکبیر گفتن هنگام رمی، استحباب دارد و نشانه آن است که تنها با

تکیه بر خدا می توان با شیطان مبارزه نمود و او را تضعیف کرد. آری حاجیان بر ذلت شیطان، تکبیر میگویند و عظمت الهی را یاد آور می شوند؛ تا همه بدانند عاقبت شیاطین، ذلت و خواری است و سرافرازی و بلند مرتبگی مخصوص خداوند است.

در احادیث اهل بیت (ع) آمده است: سنگساری شیطان را با یاد خدا و حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر (ص) همراه سازید و از خدا بخواهید که از شما قبول کند.^(۲) آری در اسلام مبارزه با دشمن نیز جهت دار است و هر گاه شیطان رانده می شود، به خاطر خدا و به یاد و دستور او است.

ص: ۲۲۰

۱- الترغیب و الترهیب، ص ۲۰۷؛ الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۲۳۴. ۲. از میقات تا عرفات، ص، ۱۲۰.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۱.

در حدیثی آمده است: وقتی پیامبر (ص) ازدحام مردم برای رمی جمرات را دید فرمود: «همدیگر را به کشتن ندهید، چون سنگ می زنید، با نوک انگشتان پرتاب کنید»^(۱) و در حدیث دیگر فرمود: «با مثل اینها، با مثل اینها (سنگ ریزه ها) از زیاده روی در دین بهره‌یزید که پیشینیان شما به دلیل غلو و زیاده روی در دین هلاک شدند»^(۲).

آری افراط و تفریط در هر کار، موجب زیان فرد و اجتماع می شود. از این رو رعایت اعتدال در انتخاب اندازه سنگ ها و رعایت حال دیگران در هنگام پرتاب سنگ ها، لازم است. بدین جهت امام صادق (ع) به آرامش و وقار و عدم توقف در هنگام رمی جمرات

سفارش کرده است.^(۳)

این سفارش ها نکته مهمی را گوشزد می کند و آن اینکه با هر وسیله ای، نمی توان به مقصد رسید و حتی در مسیر عبادت و مبارزه با شیطان، بایستی حقوق دیگران را مراعات کرد و به آنان آزار نرساند.

نه. مبارزه با راه های مختلف نفوذ شیطان

در اینجا دو وجه به نظر می رسد:

وجه اول: شاید به این سبب باشد که شیطان و هوای نفس از هفت مجرا بر انسان مسلط می شود: پنج قوه حسی (بینایی، چشایی، بویایی، شنوایی، لامسه) و دو قوه شهوت و غضب. بنابراین شیطان از هفت راه داخل هویت و نفس انسانی می شود که باید راه نفوذش را بست.

وجه دوم: از آنجا که انسان در دنیا مسافری بیش نیست، بنابراین از زمان پیدایش تا آخرین نقطه وصول به کمال و انسانیت، باید از هفت مرحله (طبع، نفس، عقل، روح، سر، خفی، اخفی) و منزلگاه بگذرد.^(۴)

ص: ۲۲۱

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۱۹۶۶؛ مسند ابن حنبل ج ۱۰، ص ۳۲۳.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۳۷؛ الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۳۲.

۳- کافی، ج ۴، ص ۴۸۰، ح ۱.

۴- اسرار و معارف حج، سفری دوباره، ص ۳۳-۳۵.

ده. تکرار جمرات، نشانه موانع متعدد در راه حق

«تعداد عقبات (جرمه اولی، وسطی، عقبه)، نشانه آن است که برای رسیدن به حق، تنها یک مانع نیست؛ بلکه موانع متعدد، متفاوت در سر راه وجود دارد. در هر قدمی که انسان به خانه حق

نزدیک می شود، سنگی جلوی پای او می آید و دفاع بر او لازم می شود ...

شگفتا که شیطان صف بندی سه گانه خود را، در همه جا پیاده کرده است: در یهود اقنوم های سه گانه به جای توحید موسی، و در مسیحیت تثلیث (ابن و اب و روح القدس) به جای توحید عیسوی و در یونان سه چهره در یک سر و در راه تکامل انسان، زر و زور و تزویر ...»!!

یازده. سر استجاب استقبال فراست بار قبله

«در رمی جمره اولی و جمره وسطی، چون شیطان مانع از آن است که انسان به طرف خانه کعبه به پیش رود؛ لذا شخص حاجی رو به طرف خانه خدا به رمی شیطان می پردازد تا او را از سر راه خویش بردارد. اما در جمره عقبه، چون نزدیک به حرم است، باید مانع از ورود شیطان به این حرم گردد؛ لذا پشت به کعبه و رو به شیطان به مصاف او می رود.

علاوه بر این تا با شیطان بزرگ مبارزه نشود، انسان نمی تواند رو به قبله حقیقی باشد و باید این مانع را بردارد، تا به قبله حقیقی رو کند.

دوازده. ضرورت مبارزه و هجوم جمعی علیه شیطان

در حج، چند تجمّع عام داریم (مثل حضور در عرفات و مشعر). یکی از اجتماعات واحد هم، در رمی جمره عقبه در روز عید وجود دارد. این هجوم همگانی و واحد علیه شیطان، این درس مهم را می دهد که در بعضی از موقعیت ها، بایستی مسلمانان نیروی خود را متمرکز کنند و علیه آن سنگرها و دشمنان اصلی موضع بگیرند و در مراحل زمانی که علیه آنها وارد عمل شدند و تضعیفشان کردند،

تقسیم شوند؛ یعنی، در مرحله اول باید آن مانع بزرگ و دشمن اصلی را با یک هجوم همه جانبه و گسترده، تضعیف کرده؛ آن گاه به دشمنان دیگر پرداخت. از اینجا ضرورت مرحله بندی و اولویت گذاری، در مبارزه آشکار می شود.

ص: ۲۲۲

سیزده. مبارزه جدی و زیاد با شیطان

در بین اعمال حج، بالاترین تکرار عمل مربوط به رمی جمره است. (۴۹ بار سنگ زدن) که بیشتر از تعداد طواف (۲۱ شوط) یا سعی (۱۴ شوط) است.

این کثرت، نشان دهنده آن است که بدون مبارزه زیاد، مستمر و فراگیر و جدی با شیطان، کمال و قرب حاصل نمی شود و واجب عملی نمی گردد.

علاوه بر این، تعداد زیاد رمی، ممکن است اشاره به تعداد فراوان گناهان و رذایل اخلاقی داشته باشد که باید از آنها دوری جست و نفس خود را از آنها پالایش کرد.

چهارده. مراحل هفتگانه رمی

همان گونه که طواف و سعی، هفت مرتبه است، رمی نیز هفت مرحله دارد که در هر مرحله نیز هفت سنگ زده می شود (در سه روز).

این هفت، در بسیاری دیگر از امور زندگی هم جاری است (مثل هفت مرحله زندگی) و این پیام را دارد که در همه این مراحل، بایستی با شیطان مبارزه کرد و آنی از او غفلت نورزید. لذا قرآن درباره شیطان می فرماید: وشارکهم فی الاموال و الاولاد؛ یعنی، حتی آن زمان که نطفه یک انسان منعقد می شود، از آسیب او در امان نیست. و همیشه تا لحظه مرگ باید هشیار و آماده بود.

ص: ۲۲۳

یکی از اعمال واجب در منا (پس از رمی جمرات)، برای کسانی که حج تمتع به جای آورند، قربانی کردن است که زایر خانه خدا، باید یک شتر، یا گاو یا گوسفند سالم و بی عیب و فربه را، به قصد تقرب به خدا و جلب رضایت او ذبح کند. فمن تمنع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى؛ (۱) «سپس کسی که با انجام عمره، حج را آغاز کند، باید آنچه از قربانی برای او مقدور است [ذبح کند].»

پس از آنکه حج گزار با رمی خود، اعلان بیزای از شیطان و خواسته های آن می کند، حج گزار از پروردگار عزیز و آمرزنده، برای کسب چنین موقعیتی سپاس گزاری می کند و از بخشی از مال خود دست بر می دارد و به عنوان پیشکش به پیشگاه خداوند قربانی تقدیم می کند. تاریخ قربانی، از زمان حضرت آدم (ع)؛ بلکه در همه ادیان جزء مراسم دینی معمول بوده است. نخستین قربانی، مربوط به هابیل و قابیل بوده است که در قرآن به آن اشاره شده است: واتل

عليهم نبأ ابني آدم بالحق اذ قربا قرباناً تقبل من احدها... (۲)

دومین قربانی مربوط به حضرت نوح بود که پس از طوفان، بعضی از حیوانات موجد را قربانی کرد. سومین قربانی نیز مربوط به حضرت ابراهیم (ع) است که به دستور خداوند، می خواست پسرش را قربانی کند: قال يا بني اری فی المنام انی اذبحک (۳) ... و (۴)...

تا اینکه پیامبر عالی قدر اسلام، یک صد شتر در حجه الوداع قربانی کرد: ۶۶ شتر از

ص: ۲۲۵

۱- بقره ۲، آیه ۱۹۶.

۲- مائده ۵، آیه ۳۰-۲۷.

۳- صافات ۳۷، آیات ۱۰۲-۱۰۷.

۴- ر. ک: از میقات تا میعاد، ص ۶۴۰-۶۳۳.

طرف خود و ۳۴ شتر برای حضرت علی (ع) (۱)... این عمل پیشینه دار و عظیم، دارای اسرار و حکمت‌هایی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

یک. تقرب و تقوا

«قربانی»، عبارت است از: هر عملی که انسان به وسیله آن خود را به خدا نزدیک می‌کند و ذبح حیوان در روز دهم ذی الحجه، عبادت خالصانه‌ای است که باعث تقرب و نزدیکی بیشتر انسان، به آفریدگار خود و نشانه تقوا و پرهیزگاری است.

در واقع عبادات و مناسک دینی - به خصوص قربانی - عامل تقرب انسان به حق تعالی است؛ قرآن می‌فرماید: *واتلّ علیهم نبأ ابنی آدم بالحقّ اذّ قَرَّبَا قَرَبَاناً فَتَقَبَّلَ مِنْ اِحَدِهِمَا ...*؛ «به حقیقت، حکایت دو پسر آدم را بر آنان بخوان که تقرب جستند به قربانی [پس] از یکی پذیرفته شد ...» (۲).

در حدیثی آمده است: خداوند، قربانی (ریخته شدن خون ذبیحه) را دوست دارد و مطلوب او است *انّ الله عزّ و جلّ یحبّ اطعام الطعام و اراقه الدم؛* (۳) پس انسانی که به خواست آفریدگار خود، توجه دارد و به فرموده او عمل می‌کند، به او نزدیک تر می‌شود. البته او به گوشت قربانی، نیازی ندارد؛ بلکه هدف آن است که انسان، با پیمودن مدارج ایمان و تقوا، در مسیر یک انسان کامل قرار گیرد و روز به روز به خدا نزدیک تر شود و چه زیبا گفته است مولا محسن فیض کاشانی: «بدان که کشتن قربانی، مایه تقرب به حق تعالی از راه امتثال امر او است؛» پس [باید قربانی را کامل به جای آوری ...] (۴).

در منای قرب، یاران جان اگر قربان کنند جز به تیغ مهر او در پیش او بسمل مباش

(سنایی)

از طرفی قرآن، هدف و انگیزه قربانی کردن را نشان دادن میزان «تقوا» می‌داند. در واقع خداوند به گوشت و خون قربانی، نیازی ندارد؛ بلکه می‌خواهد ایمان و تقوای مردم را

ص: ۲۲۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۲- مائده ۵، آیه ۲۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۴- حج عارفان، ص ۱۵۸.

سنجش کند: وَالْبَيْدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ... لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ... براساس این آیه، آنچه از قربانی به طرف خدا می رود، روح کردار و جان عمل است (تقوا). این هدف نهایی مناسک، رسیدن به مدارج بالای تقوا و وارستگی است. بر اساس دیدگاهی: حکمت انجام قربانی، تقرب و تعالی قربانی کننده و تقوای او به سوی خداوند است؛ زیرا آنچه به خداوند می رسد، باطن و روح عمل (تقوا) است... بنابراین قربانی آن گاه مقبول است که با تقوا انجام گیرد و روح این عمل، به تقوا باشد... البته خداوند عملی را می پذیرد که همه شئون عامل آن- خواه در این عمل، خواه در

اعمال دیگر- بر پایه تقوا تنظیم شده باشد أَمَا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (۱)

دو. تجلی ایثار و تسلیم

«قربانی»، رمز ایثار و از خود گذشتگی در ابعاد مختلف، دادن داشته ها در راه معبود و فداکاری مالی، جانی، روحی و... در راه او است. ابراهیم وار بودن در پیشگاه الهی و گذشتن از فرزند، مقام، موقعیت، شغل، آبرو، پول و... روح و حکمت قربانی است. قربانی انسان، نشانه این است که تا سر حد گذشت و ایثار از همه چیز، در راه خدا آماده و حاضر است و اگر به این مرحله برسد، چیزهایی که سخت مورد علاقه او است، مانع خداپرستی او می گردد. پس در دل می گوید: ای خدای من! همچنان که این قربانی را در راه تو می دهم؛ حاضرم بدون هر گونه سستی و تعلل، از همه چیز خود بگذرم و حتی خون خود را برای دفاع از دین تقدیم کنم: «بِسْمِ اللَّهِ وَجْهْتُ وَجْهِي لِلذِّی فِطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَی وَمَحْيَایَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

از طرفی تسلیم شدن در برابر دستور حضرت حق و خشنودی به جهت اطاعت از فرمان های او، در قربانی از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ چنان که پیامبران بزرگ الهی، فرمان خدا را با جان و دل پذیرفتند و در برابر آن، خاشع و خاضع بودند. در این باره قرآن مجید می فرماید: «ای اهل ایمان! حرمت و حدود شعائر خدا را از بین نبرید و متعرض هدی و قربانی حجاج نشوید؛ [متعرض زائران خانه الهی نشوید؛ زیرا غرض و مقصد آنان از آوردن هدی و سوق و قربانی و آمدن به مکه طلب فضل و رضای

ص: ۲۲۷

فضلاً من ربهم ورضواناً... (۱) همچنین می فرماید: در برابر هر امتی آیین و مراسم عبادی [در قربانی کردن] قرار دادیم، تا نام خدای یگانه را بر ذبح آنچه از چهار پایان روزیشان نموده، یاد کنند. خدای شما یکتا است، پس تسلیم او شوید فله اسلموا. (۲)

با توجه به این آیات، قربانی، برای ایجاد حالت رضا و تسلیم در قلب بنده نسبت به مولا و جلب خشنودی و رضایت او است. چند چیز نشانه اهل تسلیم است؛ از جمله: ترس در قلب از توجه به عظمت حضرت حق و صبر بر مشکلات و سختی ها (مانند دشواری های مناسک حج) و پرداخت آنچه روزی شده در راه حق (به خصوص گوشت قربانی). به راستی درون حج گزاران واقعی با تسلیم شدن در برابر اوامر الهی، زلال و صاف می گردد و «فله اسلموا» رمز و نشانه ای برای این صفای روح و جان است که جز ره دوست نجویند و پویای ماسوی الله نباشند.

سه. ذبح مقام حیوانی و کشتن هوای نفسانی

قربانی کردن حیوانات، اشاره به قربانی و ذبح حیوانیت انسان دارد؛ یعنی، به او می آموزد که برای رسیدن به کمال انسانی، نفس حیوانی خویش را در همین جا بکشد و به دنبال هوا و هوس نرود و در قیامت، خود را از آتش جهنم نجات دهد. امام سجّاد (ع) می فرماید: «اذا ذبح الحاجّ كان فداه من النار»؛ «هر گاه حاجی حیوان را ذبح کند، از آتش جهنم نجات می یابد». (۳)

حکیم متأله رفیعی قزوینی، به زیبایی این نکته را بیان کرده است: «قربانی در روز عید، صورتی دارد و باطنی؛ صورت آن کشتن حیوانی با صفات و ویژگی های خاصی است و باطن آن، کشتن نفس حیوانی است؛ زیرا انسان در مرتبه نفس حیوانی، با حیوان فرقی ندارد... قربانی روز عید، اشاره به ذبح نفس حیوانی است، نه عقلانی. اگر اسماعیل (ع) ذبح می شد، لازم می آمد انسان قربانی شود؛ ولی آنچه باید در سیر و سلوک محو شود، مقام حیوانیت است، نه مقام عقلانیت؛ زیرا مانعی در ساحت مقدس عقل، وجود ندارد؛ ولی در قوه حیوانی مانع سیر الی الله زیاد است.

ص: ۲۲۸

۱- مائده ۵، آیه ۲.

۲- حج ۲۲، آیه ۳۴.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۶۷.

در فقه مسأله ای مطرح است که اگر حاجی قربانی نداشته باشد، باید ده روز روزه بگیرد (سه روز در حج و هفت روز پس از رسیدن به وطن). خود این اشاره است به اینکه اگر قدرت محو کردن جنبه حیوانیت خود را ندارید؛ پس دست کم با روزه گرفتن، مقام حیوانی را تضعیف و ناتوان کنید. همان گونه که قوای عقلانی خود را قوی و نیرومند می کنید، نفس های خود را بکشید که فرمود: «فاقتلوا انفسکم». مقام حیوانی را بکشید، نه روح و عقل را. تویی که نمی توانی حیوانیت خود را بکشی، به جای آن حیوانیت که در وجود تو است، حیوان دیگری را بکش که حکایت این معنا را بکند... در منا توجه به این معنا داشته باش که اگر حیوانیت خود را می یافتیم، آن را سر می بریدیم و می کشتیم؛ حالا این حیوان را به جای او می کشم...» (۱).

هست روز عید و خلقی می شود قربان تو هر که قربانت نمی گردد ز حیوان کمتر است

یکی از تجلیات و نشانه های مقام حیوانی، وجود و غلبه هواهای مختلف نفسانی و هوس های بی شمار شهوانی است و قربانی رمزی از ترکیه نفس و تهذیب روح و نموداری از کشتن نفس پلید و تطهیر

درون از این صفات شیطانی است. پس انسان همراه با «هیدی»، باید نفس خود را نیز بکشد و هواهای خویش را سر ببرد تا فریب دنیا و شهوات را نخورد و از آفریدگارش مهجور نگردد. سفارش حبضرت صادق (ع) به حج گزاران این است که: «و اذبح حنجرتی الهوی والطمع عند الذبیحه»؛ (۲) «هنگام قربانی، گلوی هوای نفس و طمع را قطع کن»، حج گزار می داند که قربانی در منا؛ یعنی، کنار نهادن تمامی علایق مادی، آلودگی های نفسانی، تمایلات پست، خواسته های نا به جای شهوانی و وسوسه های شیطانی و... او منا را مقتل و مذبح هواهای نفس و پلیدی های درونی می داند و از همان جا تصمیم می گیرد هر چه غیر خدا است، از خود دور کند و بر شیطان برون و درون چیره گردد.

از دیدگاه عرفا، کشتن گوسفند، صورت مجسم ذبح نفس است؛ با این فرق که ذبح گوسفند، ارتقا به مقام اعلانیست و انسان از ذبح نفس، به مقام «کمال انسانیت» می رسد و اهلیت قرب پیدا می کند...؛ چنان که مولا احمد نراقی سفارش می کند: حج گزار چون

ص: ۲۲۹

۱- اسرار و معارف حج، ص ۴۰ و ۴۱.

۲- مصباح الشریعه، ص ۹۲.

ذبح قربانی کند، یاد آورد که این ذبح، اشاره به آن است که به سبب حج، بر شیطان و نفس اماره غالب گشتم و آنها را کشتم و از عذاب الهی فارغ شدم. (۱)

چهار. شکر و سپاس از خدا، با قربانی کردن

یکی از اسرار قربانی، این است که حج گزار با قربانی کردن، شکر پروردگار را به جای می آورد و از تمامی نعمت ها- به خصوص توفیق

سفر حج و فراهم ساختن امکانات و ... - سپاس گزاری می کند. همچنین از اینکه خداوند او را به این میهمانی روحانی، دعوت کرده و او با حضور در منا و رمی جمرات، موفق به سنگباران شیطان نموده است، از او تشکر می کند و حمد و ثنای الهی را با ارائه پیشکش و تقدیم قربانی به جای می آورد.

قرآن می فرماید: **وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ ... فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَ الْمَعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**؛ «شترهای فربه را برای شما، از شعائر الهی قرار دادیم ... از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران معترض را نیز از آن اطعام کنید. این گونه ما آنها را در تسخیر شما قرار دادیم باشد که شکر خدا را به جا آورید».

حجاج بیت الله الحرام، در واقع میهمانان خاص الهی اند و خدا، گوشت گوسفند و گاو و شتر را به عنوان روزی، برای پذیرایی آنان تدارک دیده تا بدین وسیله، مهر و محبت خود را در دل آنان بنشانند و ایشان را آماد پرستش و شکر گزاری لفظی و قلبی و عملی و پذیرش تربیت الهی گردانند. از دیدگاه یکی از نویسندگان: قربانی به عنوان شکرانه توفیقی است که از ناحیه حق تعالی نصیب او گشته و به دیار دوست آمده است؛ لذا برخی از فقها این گونه تعبیر کرده اند: «هذه الذبيحة شكرًا لله على هدايته و توفيقه»؛ «این قربانی به عنوان شکر حق تعالی، در برابر هدایت و توفیق او انجام می شود». (۲)

در سوره مبارکه «کوثر»، خداوند متعال به پیامبر (ص) دستور می دهد در برابر این نعمت- که «کوثر» را به او عنایت فرموده- نماز بخواند و قربانی کند **فصل لربك وانحر**. به دیگر سخن، قربانی را نوعی تشکر در مقابل نعمت کوثر قلمداد کرده است.

ص: ۲۳۰

۱- معراج السعاده، ص ۷۱.

۲- از میقات تا عرفات، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

قربانی» یک سنت ابراهیمی است و نمی توان درباره آن بحث کرد و به یاد ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل نبود. خداوند به ابراهیم در خواب دستور داد تا فرزندش را قربانی کند و او اطاعت کرد و اسماعیل نیز به حکم خدا گردن نهاد و گفت: یا ابت افعل ما تُؤمر، ستجدنی ان شاء الله من الصابرين. آن حضرت کارد بر گرفت و به دست خویش برگردن جوانش کشید تا حکم خدا را اجرا کرده باشد. اما خداوند کارد را از بریدن باز داشت و فرشته وحی نازل شد و از جانب حق تعالی، به او گفت: فدیناه بذبح عظیم. آنجا ابراهیم مأمور شد گوسفندی قربانی کند و این کار، الگو و سرمشق حاجیان در قربانی حج شد.

حج گزار با قربانی کردن گوسفند، به یاد فداکاری های حضرت ابراهیم (ع) - آن قهرمان توحید و ایثار - می افتد که حاضر شد از بهترین موجودی خود (جوانش اسماعیل)، بگذرد و تسلیم خواست و اراد پرودگار شود. در بعضی از کتاب ها، به این حقیقت اشاره شده است ... «فعندما ذبحت هدیك نويت أنك ... اتبعته سنه ابراهيم بذبح ولده و ثمره فؤاده و ریحان قلبه و حاجه سئته لمن بعده و قرّبه الى الله تعالى لمن خلقه»؛ «آیا هنگام قربانی کردن چنین اندیشیده ای که از سنت و سیره ابراهیمی پیروی کنی که با قربانی کردن فرزند خویش و میوه دلش، برای رضای خداوند این سنت را برپا ساخت و برای مردمان پس از خود، به یادگار نهاد» (۱).

ما چو اسماعیل ز ابراهیم خود سر نیچیم ار چه قربان می کند

(مولوی)

حج گزاران نیز مانند ابراهیم و اسماعیل، در معرض امتحان و ابتلای الهی اند و باید میزان تسلیم، اخلاص، ایمان، رضا و ایثار خود را نشان دهند و با گذشتن از مال خود، به آن بزرگواران تأسی جویند. ابراهیم (ع) از آزمون الهی (قربانی فرزند)، سربلند بیرون آمد و برای رضای خدا، اسماعیل را به قربانگاه برد. اسماعیل نیز برای رضای خدا، گردن به زیر تیغ داد تا پدر به راحتی دستور خدا را اطاعت کند. آنان خالصانه فرمان پذیری خود را نشان دادند و حضرت حق به جای اسماعیل، گوسفندی فرستاد و آن را نشانه موفقیت آنان از این آزمون قرار داد.

ابوبصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: علت و دلیل قربانی چیست؟ حضرت

ص: ۲۳۱

فرمود: «به حقیقت اولین قطره خونی که از قربانی به زمین می چکد، صاحبش آمرزیده می شود و [دیگر اینکه] خداوند می خواهد علم خویش را ابراز کند که چه کسی در پنهان از او می ترسد. خداوند عزوجل می فرماید: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لِحُومَهَا وَلَا دِمَائِهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ. پس فرمود: بین چگونه خداوند قربانی هابیل را پذیرفت و قربانی قابیل را رد کرد». (۱)

شش. بزرگداشت شعائر الهی

حضرت حق در قرآن مجید، قربانی کردن و نفس قربانی را «شعائر الله» خوانده و آن را دارای منافع ذکر کرده است. از سوی دیگر بزرگداشت این شعائر را از ایمان و تقوا به شمار آورده است: وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ... (۲) و مَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَىٰ

القلوب.

از دیدگاه علامه طباطبایی، تمامی اعمال حج- احرام، طواف، نماز و به خصوص قربانی- از شعائر خداوندی است؛ چنان که در معنای شعائر می فرماید: «و هی، العلامه و شعائر الله الاعلام التي الله تعالى لطاعه». (۳)

امام صادق (ع) در روایتی، قربانی را از شعائر معرفی کرده و امر به تعظیم آن نموده است: «اذا رميت الجمره فاشتر هديك ان كان من البدن و البقر... و عظم شعائر الله عزوجل». (۴) بر اساس آیه قرآن و روایات معصومین (ع)، قربانی کردن، به طور ویژه از شعائر الهی دانسته شده است.

هفت. جلب آموزش و رحمت الهی

قربانی در منا، بهای آزادی انسان از آتش سوزان دوزخ و جلب آموزش بی کران الهی است. هر قطره خونی که از ذبیحه ریخته می شود، کفاره گناهان و معاصی حج گزار است.

ص: ۲۳۲

۱- حج در کلام قرآن و عترت، ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ به نقل از: بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۶، ج ۱۷.

۲- حج ۲۲، آیه ۳۶

۳- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

۴- وسائل الشیعه، ابواب ذبح، به نقل از: قربانی در کشتارگاه های فعلی منا، ص ۳۲.

زائر خانه خدا، باید بداند که با اعمال و مناسک مختلف- به ویژه قربانی کردن- زمینه آمزش خود را فراهم ساخته است؛ پس تا آخر مواظبت کند و این رحمت بی انتهای الهی را تا واپسین لحظات پاس دارد. امام علی (ع)، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «اولین قطره خون قربانی، کفاره همه گناهان حج گزار است (... کانت اوّل قطره له کفّاره لکلّ ذنب).» (۱) امام صادق (ع) نیز درباره فلسفه قربانی می فرماید: «انه یغفر

لصاحبها عند اوّل قطره تقطر من دمها الی الارض»؛ «کسی که قربانی می کند، هنگامی که اولین قطره خون قربانی به زمین برسد، گناهانش بخشیده می شود.» (۲)

امام سجّاد (ع) می فرماید: «اذا ذبح الحاج كان فداء من النار»؛ «چون حج گزار قربانی کند، آن بهای آزادی وی از آتش قیامت است.» (۳) از دیدگاه مولا- محسن فیض کاشانی کشتن قربانی، مایه تقرب به حق تعالی از راه امثال امر او است و باید قربانی را کامل به جای آورد و امید داشت که حق تعالی، در برابر هر جزئی از آن، جزئی از وجود حج گزار را از آتش دوزخ آزاد می گرداند. به هر قدر، قربانی بزرگ تر و اجزای آن کامل تر باشد، رهایی بدن او از آتش بیشتر و کامل تر خواهد بود. (۴)

هشت. دوری از طمع و حرص

قربانی کردن، به معنای از بین بردن آرزو و طمع زیاد و کم کردن حرص و ولع نسبت به دنیا و مادیات است. سرّ قربانی این است که حج گزار و قربانی کننده، با تمسک به حقیقت و رعایت، گلوی دیو طمع را بریده و او را بکشد (وَأَذْبِحْ خَنْجَرَهُ الْهَوَى وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ ...). (۵)

حج گزار بدون توجه به این حکمت و بازگشت آزمندانه به زندگی معمولی، بهره کافی و دائمی از حج نخواهد برد و زیان کار واقعی خواهد بود! در بعضی از نوشته ها آمده است:

ص: ۲۳۳

- ۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۲- محاسن برقی، ص ۶۷.
- ۳- حج عارفان، ص ۱۵۸.
- ۴- حج عارفان، ص ۱۵۸.
- ۵- مصباح الشریعه، ص ۹۲ از امام صادق.

نویت آنک ذبحت حنجره الطمع بما تمسکت به من حقیقه الورع...»، «آیا در هنگام قربانی کردن، چنین اندیشیدی که با دست یازیدن به حقیقت ورع و پارسایی، گلوی طمع را ببری...؟» (۱)

سید عبدالله شبر نیز به حج گزار توصیه می کند: «اکنون که درنا ایستاده ای، باید قربانی کنی و هر آنچه که غیر خدا است، در راه خدا ذبح نمایی...» (۲)

نه. ذکر و یاد الهی

یکی از اسرار شگفت قربانی، تأکید فراوان قرآن بر پیوند آن، با ذکر و یاد الهی است؛ چنان که می فرماید: ليشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی ما رزقهم من بهیمه الانعام؛ (۳) «مردم به حج آیند تا بر منافع خود، حاضر باشند و خدا را یاد کنند در روزهای معلوم و معین؛ به جهت روزی و رزقی که از چهارپایان به آنان داد». این آیه، افزون بر شمول سود صوری و منفعت معنوی امت اسلامی، یاد حق را هدف دانسته و مهم تر آنکه به جای نام قربانی، یاد خدا را ذکر می کند تا روشن شود که هدف از «تضحیه»، همان «تسمیه» (نام بردن) خدا است، نه صرف نحر و ذبح؛ یعنی، به جای اینکه بفرماید؛ «قربانی کنند»، می فرماید: «خدا را به یاد آورند که آنها را از دام های حلال مانند گوسفند روزی داد». به طوری که هم اصل قربانی، به نام حق آغاز گردد و هم همه نعمت های دائمی در طول مدت زندگی، برای همه انسان ها، به عنوان یاد خدا مطرح می شود. (۴)

پس آنچه در مشاعر مقدّس و مناسک حج مهم است، توجّه قلبی به خداوند است که سرّ حج و اعمال آن می باشد و به هر مقدار، زبان با دل همراهی کند، بهتر و پسندیده تر است. ذبح قربانی نیز، مهم ترین عرصه ای است که ذکر زبانی با ذکر قلبی پیوند می خورد و باعث ترقی و تعالی حج گزار می شود.

ص: ۲۳۴

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۸ ج ۱۱۷۷۰.

۲- حج عارفان، ص ۱۵۶.

۳- لقمان ۳۱، آیه ۲۸.

۴- جرعه ای از صهبای حج، ص ۲۲۸.

یکی از حکمت‌ها و اسرار قربانی، بهره مندی و استفاده فقیران و گرسنگان، از گوشت‌های گوسفند و گاو است. این منافاتی با سایر فلسفه‌های قربانی (مانند از شعائر الهی بودن آن) ندارد؛ چنان که آیت الله جوادی می‌نویسد: ممکن است یکی از حکمت‌های آن (قربانی)، بهره مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد؛ گرچه در این زمان از این سنت الهی و برنامه جامع و سودمند، بهره برداری صحیح و مطلوب نمی‌شود.

رسول گرامی اسلام درباره این فلسفه قربانی می‌فرماید: «أَمَّا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا لِأَصْحَى لِتَشْبَعَ مَسَاكِينَهُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَاطْمَوْهُمْ»؛ «خداوند قربانی را مقرر و واجب کرده تا بینوایان و مسکینان از گوشتشان استفاده کنند و سیر شوند؛ پس آنها را اطعام کنید». در حدیث دیگری امام صادق (ع) از آن حضرت نقل می‌کند: «تشریح و فلسفه قربانی، به جهت این بود که از این طریق، گشایشی در امور اقتصادی بی‌نوایان فراهم گردد».^(۱)

قرآن نیز می‌فرماید: فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالمَعْتَرِ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.^(۲) بر این اساس از امام (ع) روایت شده است که: خدای سبحان، قربانی کردن را دوست دارد «أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَحِبُّ اطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِرَاقَةَ الدَّمَاءِ».^(۳)

مسلماً وقتی افراد با ایمان، چهار پایان را با نام و یاد خدا ذبح و با نام او از آن تناول می‌کنند و به فرمانش، سهمی از آن را به دوستان و سهمی را به بندگان نیازمند می‌دهند؛ در واقع قلب خود و دوستان و فقیران را از مهر و محبت خدا سیراب می‌سازند. روش امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) در قربانی، بخشش یک سوم از آن به همسایگان و یک سوم به بینوایان بود و ثلثی را نیز برای خانواده خود باقی می‌گذاشتند.^(۴)

ص: ۲۳۵

۱- علل الشرایع، ص ۴۳۷.

۲- حج ۲۲، آیه ۳۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۴- همان، باب ۴، ح ۱۲.

یکی از اعمال واجب بر حج گزار، پس از تقدیم قربانی در منا، حلق و یا تقصیر است. «حلق»، یعنی تراشید موی سر و «تقصیر» کوتاه کردن مقداری از موی سر یا صورت یا گرفتن ناخن طبق فتوای برخی از فقها است. حلق برای کسی که اولین سفر حج او است، واجب می باشد و زنان نیز موظف به تقصیر هستند. قرآن می فرماید: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نَذْوَهُمْ؛ «سپس باید آلودگی هایشان را برطرف و به نذرهای خود وفا کنند».**

پیامبر اکرم (ص) درباره حلق کنندگان فرمود: **«رحمت خدا بر کسانی باد که سر خود را می تراشند» (اللهم اغفر للمحلقين).** گفته شد: کسانی که مو یا ناخن خود را کوتاه می کنند، چه؟ آن حضرت تا سه بار فرمود: **«رحمت خدا بر کسانی باد که موی سر را می تراشند».** آن گاه فرمود: **«همچنین کسانی که مو یا ناخن خود را کوتاه می کنند».** (۱) خود آن حضرت نیز در روز عید قربان، موی سرش را می تراشید و موهایش را کوتاه می کرد: **«كَانَ رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ النَّحْرِ**

يُحْلِقُ رَأْسَهُ وَيَقْلِمُ أَظْفَارَهُ وَ...». (۲)

این عمل عبادی، دارای اسرار و آثار گوناگونی است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

یک. شعار بندگی و رقیبیت

تراشیدن سر در روز عید قربان، نشان بندگی و عبد شدن حج گزار است. موی سر،

ص: ۲۳۷

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۰۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۰، ح ۱۲.

سبب زیبایی و آراستگی و تشخیص مردان است که آن را دوست می دارند و به آن بهای فراوان می دهند. موقعیت شغلی و اجتماعی و سیاسی مردان نیز در اهمیت دادن به موی سر نقش دارد و هر چه جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد بالاتر باشد، به آن بهای بیشتری می دهند. حال حج گزار پس از اعمال مختلف، موی سر خود را - که زینت و نمایانگر تشخیص و چهره اجتماعی او است - به نشانه بندگی و تسلیم می تراشد تا به همگان نشان دهد که بند خدا و مطیع فرمان او است. او با گذشتن از جمال ظاهری و صوری - که در نظرش ارزشمند و با اهمیت است و احتمالاً سبب فخر و مباهات به دیگران است - و در آوردن خود به شکل غلامان، از قید نام و مقام می گذرد و کوچکی و عجز خویش را نشان می دهد. در صدر اسلام، یکی از علایم و نشانه های بردگان، این بود که موهای آنها را از بیخ می تراشیدند و امروز حاجی می خواهد چون بردگان، این مظهر جمال و زیبایی را از خود دور کند و در جنگ با شیطان پیروز باشد.

دو. قطع تعلقات و وابستگی ها

یکی از حکمت های تراشیدن سر، قطع علائق و رهایی از تعلقات مادی و دنیوی است. این مو که سبب زینت است، ممکن است انسان را به خود وابسته کند! حج گزار با تراشیدن آن، خود را از این وابستگی رها می سازد و از این علاقه و علقه آزاد می شود. بر این اساس «حلق» تمرین و آمادگی برای قطع تعلق به دنیا و امتیازات و شئون آن است.

از دیدگاه حکیم متأله رفیعی قزوینی، مو را باید تراشید و یا کوتاه کرد؛ مویی که فرق بین مرد و زن است (موی صورت و ریش)؛ یعنی، اینجا که رسیدم، تمام آرزوهای دور و دراز خود را قطع کردم و بیرون ریختم. تراشیدن سر، از کوتاه کردن موی سر بهتر است؛ چرا که تراشیدن از بیخ و بن کندن و اشاره به این است که آنچه آرزو داشتم، همه را از بیخ و بن کندم و دور انداختم و دیگر هیچ آرزویی را به دل خود راه نمی دهم. خدایا! غیر از آرزوی تو، آرزوی دیگری در دل ندارم. تمام آرزوها را دور ریختم، جز آرزوی هستی و زندگی که آن را نمی شود، قطع کرد. (۱)

ص: ۲۳۸

سر بکش از تیغ و فرود آر سر گر سرمویی است علایق تو را

کرده ز سر قید علایق به در نیست یکی خدمت لایق تو را

سه. پالایش عیوب و رذایل

یکی از اسرار و فلسفه های حلق، پاک شدن از آلودگی های ظاهری و باطنی و دور شدن از عیوب آشکار و پنهان و طهارت و خروج از گناهان است. تراشیدن موی سر - آن هم بعد از مبارزه با

شیطان و سنگ انداختن به او و قربانی کردن - گویای این حقیقت است که حج گزار، می خواهد با این عمل، شیطان بزرگ تر و نفس امّیاره را نیز مغلوب کند و کاملاً در مسیر توحید باشد. پس باطن و حقیقت عمل او، تطهیر روح از پلیدی رذایل اخلاقی و دور ریختن آخرین نشان و اثر هواپرستی و خودخواهی از دامان دل است. بر اساس سفارش امام صادق (ع)، حج گزار باید زشتی های ظاهر و باطن را با تراشیدن مو، از بین ببرد: «و احلق العیوب الظاهره و الباطنه بحلق رأسک»^(۱). در کلام بعضی از بزرگان نیز نقل شده است: «فعندما حلقت رأسک نوبت انک تطهّرت من الادناس ومن تبعث بنی آدم و خرجت من الذنوب کما ولدتک امّک»؛ «آن هنگام که موهای سرت را می زدودی، آیا اندیشه ات این بود که خویشتن خویش را از همه آلودگی ها پاک می کنی و آنچه را که از مردمان بر عهده داری، بر می داری و از گناهان و آلودگی ها بیرون می آیی؛ مانند روزی که از مادر زاده شده ای؟»^(۲) حکیم رفیعی قزوینی نیز نوشته است: «بریدن موی سر، اشاره به بریدن اضافات زندگی است. از همه چیز ببر و قطع علاقه کن. محبت همه را از دل بیرون کن. فقط و فقط با خدا وصل کن ... موی سر را؛ یعنی، فضولات زندگی را ببر و قطع کن و دور بریز. در روایتی آمده است: یکی از علت های کند رفتن در صراط اخروی، خاها و قلاب هایی است که در صراط قرار گرفته و نمی گذارند، کسی عبور کند و قدم بردارد ...»^(۳)

در واقع اینها آلودگی ها و عیوبی است که در انسان ها وجود داشته

و در آخرت به شکل خار و قلاب تجسم یافته است؛ اما تراشیدن سر سبب از بین رفتن هوا و هوس و شهوت و

ص: ۲۳۹

۱- مصباح الشریعه، ص ۷۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷، ج ۱۱۷۷۰.

۳- اسرار و معارف حج، ص ۵۶.

دنیاپرستی و تمام صفات رذیله و ... می شود و جهان انسان از نور معنویت روشن می گردد.

چهار. وسیله جلب رحمت و بهره های اخروی

یکی از فواید و حکمت های تراشیدن سر، بهره مندی حج گزاران از آثار اخروی آن و جلب رحمت و آمرزش الهی است. هر دانه مویی که از سر انسان بر سرزمین «منا» ریخته می شود، در قیامت برای صاحبش گواهی داده و به جای او «تلبیه» خواهد گفت. همچنین به جای هر تار موی حج گزار، حسنه و پاداش ویژه ای برای او نوشته و گناهانش زدوده می شود. امام صادق (ع) فرموده است: «انّ المؤمن اذا حلق رأسه بمنی، ثم دفنه جاء يوم القيامة وكلّ شعرة لها لسان مطلق تلبی باسم صاحبها»؛ (۱) «وقتی مؤمن در منا سر خود را بتراشد و موی آن را دفن کند، روز قیامت به محشر می آید؛ در حالی که هر تار مو، زبانی گویا دارد که به نام صاحبش لبیک می گوید». از امام پنجم نقل شده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وقتی سرت را تراشیدی به عدد هر مویی، تا زمانی که زنده ای، برای تو حسنه نوشته می شود». (۲)

چنان که گذشت، رسول گرامی اسلام برای حج گزارانی که حلق کرده بودند، سه مرتبه دعا فرمود و برای تقصیر کنندگان، یک بار «و استغفر رسول الله للمحلّین ثلاث مرّات و للمقصرین مرّه» (۳) و در

روایتی نیز آمده است: «... یخرج من ذنوبه کنحوها و لدته امّه». همان، ص ۱۳۹.

پنج. کسب نورانیت و معنویت

نورانی شدن وجود ظلمانی و کسب معنویت و پاکی، از دیگر حکمت های حکیمانه حلق و تقصیر است. در واقع این کار، منبع ایجاد نور و نورانیت در دنیا و آخرت است.

ص: ۲۴۰

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- دائره المعارف حج، ص ۶۲۶.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۶؛ الحج تاریخاً و آداباً و فریضه، ص ۲۳۸.

درباره این سرّ نوشته اند: وقتی انسان موفق به انجام دادن حج می شود و برای تولّدی دوباره و کسب روحی خالی از هر گناه، به نزد خدا پناه می آورد؛ ابتدا با وجودی ظلمانی، بر او وارد می شود و خداوند در این مدّت، او را از استفاده بعضی نعمات محروم می کند. پس از به جای آوردن اعمال حج، آن وجود ظلمانی تبدیل به وجود نورانی می شود و به تعبیر دیگر، قبل از اعمال حج، نفس انسانی در خدمت شیطان و میهمان او بود؛ ولی پس از انجام اعمال حج، نفس او میهمان خداوند شده و تبدیل به وجودی نورانی می شود. حلق و تقصیر، علامت آن تبدیل و مهمانی خداوند است. (۱)

آری تراشیدن موی سر در منا، نشانی از طهارت و نورانیت و پاک شدن از آلودگی های اخلاقی و زدودن زنگارهای روح و بیرون آمدن از سنگینی و تاریکی گناهان است. در روایتی آمده است: «أنه من حلق بمنی كان له بكلّ شعره نوراً يوم القيامة»؛ «هر کس در منا حلق کند، هر تار مویی در قیامت، نوری برای صاحبش می شود». (۲)

امام صادق (ع) نیز فرموده است: «انّ العبد المؤمن ... اذا حلق رأسه

لم يسقط شعره الا جعل الله له بها نوراً يوم القيامة»؛ «همانا بنده مؤمن ... چون سرش را بترشد، موی او نمی ریزد؛ مگر آنکه خداوند، در عوض آن، نوری در قیامت برای او قرار می دهد». (۳)

در دعاهای مربوط به تراشیدن سر نیز می گوئیم: «اللهم اعطني بكلّ شعره نوراً يوم القيامة»؛ «خدایا! در هر تار مو، در روز قیامت نوری به من عطا کن». (۴) شاید توجه به بعد نورانی حلق رأس در منا، مربوط به روایتی در باره حضرت آدم (ع) است؛ به جبرئیل فرمان رسید که یاقوتی از بهشت با خود فرو آور. او آن را بر زمین فرو آورد و به وسیله آن بر سر آدم تماس برقرار ساخت و بر سر او یاقوت مذکور را گذراند. در نتیجه موی سر آدم از هم پراکند و فرو ریخت و تا آنجا که نور یاقوت، پرتو خود را می گستراند و آن قسمت -

ص: ۲۴۱

۱- ر. ک: پرتوی از اسرار حج، ص ۱۴۷.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ الحج تاريخاً و آداباً و فريضه، ص ۲۳۸.

۳- التهذيب، ج ۵، ص ۲۴۴، ج ۸۲۶.

۴- وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۴، ح ۵.

که پیرامون خود را منور ساخت- به صورت حرم در آمد (فحیث بلغ نورها صارحماً). (۱)

شش. نشانه تواضع و فروتنی

گذشتن از موی سر و خود را به شکل غلامان و بندگان در آوردن، نشانه فروتنی، خاکساری و ذلت انسان در برابر آفریدگار و دوری از کبر و غرور و منیت است. زدودن موی سر- که یکی از جلوه های زیبای ظاهر انسان و مایه مباهات او است- نشانه دور کردن نخوت و خود بزرگی بینی و آراستن جان و دل، به زینت فروتنی و خضوع است. نخستین کسی که به عنوان ادای جزئی از

مناسک و به جهت اجرای دستور حضرت حق، حلق یا تقصیر را انجام داد و فلسفه و حکمت این عمل به او ارائه شد، حضرت آدم (ع) بود. از امام صادق (ع) نقل شده است: «... جبرئیل بعد از رمی شیطان، به آدم گفت: به حقیقت خداوند- تبارک و تعالی- به تو نیکی کرد که به تو عبادت حج را به نشانه گذشت از تو، به تو آموخت و قربانی ات را پذیرفت. پس به پاس این گذشت و پذیرفتن، سرت را به علامت تواضع در پیشگاه او تراش. آن گاه برای ابراز فروتنی در پیشگاه خداوند سرش را تراشید (فاحلق رأسک تواضعاً لله عزّ و جل). (۲) پس می توان گفت راز سر تراشیدن، این است که انسان هر گونه غرور و کبر و نخوت و منیت را از سرش به در کند و خود را از هر معصیت و نافرمانی خودخواهانه، تطهیر و تنظیف نماید.

هفت. ولایت، سرّ باطنی حلق و تقصیر

قرآن کریم در باره حلق و تقصیر می فرماید: ثمّ ليقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم و لیطوفوا بالبيت العتیق ...؛ «بعد از آن می باید آلودگی ها را از خود بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و برگرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند». (۳) در بعضی از روایات و تفاسیر، آمده است: مراد از «تفث»، «ملاقات با امام» است. از امام صادق (ع) نقل شده است: جمله ثمّ ليقضوا تفثهم را تفسیر به ملاقات امام کرد و هنگامی که راوی این مسأله، توضیح خواست و اشاره به معنای این آیه در مورد گرفتن ناخن و مانند آن کرد، امام (ع) فرمود: قرآن،

ص: ۲۴۲

۱- حج الانبیاء و الائمه، ص ۲۸؛ مسند الامام الهادی، ج ۱، ص ۹۵.

۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۲۰.

۳- حج ۲۲، آیه ۲۹.

ظاهر و باطنی دارد؛ یعنی، مسأله ملاقات امام (ع) در

اینجا مربوط به باطن آن است. (۱) این حدیث ممکن است اشاره به یک نکته لطیف دیگر باشد که زائران خانه خدا، بعد از انجام مناسک حج، همان گونه که آلودگی های بدن را برطرف می کنند؛ باید آلودگی های روح و جان خود را با ملاقات امام (ع) و پیشوای خود بر طرف سازند. به خصوص که در بسیاری از زمان ها، خلفای جبار اجازه چنین ملاقاتی را در شرایط عادی نمی دادند و مراسم حج، بهترین فرصت برای رسیدن به این هدف بود. (۲) به همین مناسبت در حدیث دیگری از امام باقر (ع) آمده است: «تمام الحج لقاء الامام»؛ «تکمیل حج به آن است که انسان امام را ملاقات کند». (۳)

در واقع هر دو تطهیر است: یکی تطهیر ظاهر از چرک ها و آلودگی ها و دیگری تطهیر باطن از ناآگاهی ها و مفسد اخلاقی؛ چنان که مولا - محسن فیض کاشانی گفته است: جهت مشترک بین تفسیر و تأویل آیه همان «تطهیر» است؛ چنان که مراد از تفسیر و ظاهر آیه، پاک شدن از آلودگی های ظاهری است و نتیجه حاصل از تأویل آیه و ملاقات با امام (ع)، تطهیر از پلیدی جهل و نایبایی است. (۴)

گفتنی است در روایت «تفت» به معنای سر تراشیدن (حلق) و زدودن چیزی است که بر پوست انسان است: «انّ التفت هو الحلق و ما فی جلد الانسان». (۵)

هشت. نشانه شجاعت و اطمینان خاطر

تراشیدن سر در سفر اول حج، شاید به این جهت واجب شد که حج گزار خود را در برابر کفار نشان دهد که او با اطمینان خاطر و بدون ترس (به جهت اینکه از آیین توحید و مقررات اسلامی دفاع می کند)، به حج آمده است. قرآن می فرماید: ... لندخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمینین محلّین رؤوسکم و مقصرین تخافون...؛ (۶) «شما به خواست خدا با

ص: ۲۴۳

- ۱- نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲.
- ۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۹۲.
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۵.
- ۴- تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۶.
- ۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۵.
- ۶- فتح ۴۸، آیه ۲۷.

امنیت وارد مسجد الحرام می شوید و کعبه را زیارت می کنید و در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخن و موهای خود را کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشت ندارید». این آیه در سال ششم هجرت نازل شد که کفار قریش به آزار مسلمانان می پرداختند و نمی گذاشتند کسی از آنان، به کعبه نزدیک گشته و به اعمال حج و عمره بپردازد! خداوند با نازل کردن این آیه، ضمن هشدار به دشمنان اسلام، از آینده درخشان اسلام و مسلمین خبر می دهد که آنان، با تراشیدن سر و نشان دار کردن خود، می رسانند که کوچک ترین واهمه ای از دشمن ندارند و با تمام جرأت و قدرت از آیین اسلام دفاع می کنند. در نتیجه تراشیدن سر در عصر حاضر، می تواند تکرار آن منطق شجاعانه و احترام به سیره مسلمانان نخستین اسلام باشد. (۱)

نه. نشانه امنیت و نجات

قرآن کریم، سر تراشیدن در حج را علامت امنیت میهمانان خانه خدا ذکر می کند و در رؤیای صادق رسول خدا (ص) می فرماید: «به

طور قطع شما به خواست خدا، با امنیت وارد مسجدالحرام می شوید؛ در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخن و موهای خود را کوتاه کرده اید...».

صاحب جواهر (ره) در وجوب سر تراشی در منا- برای کسی که نخستین بار موفق به انجام دادن حج می شود- به روایت سلیمان بن مهران استشهد می کند و می گوید: سلیمان از امام صادق (ع) پرسید: چرا حلق و سر تراشی بر ضروره واجب است نه بر دیگران؟ حضرت در پاسخ فرمود: «لیصیر بذلک موسماً بسمه الآمین الا تسمع قول الله عزوجل لیدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمین»؛ «زیرا با عمل سر تراشی، علامت امنیت را در خود ظاهر کرده است. [سپس فرمود:] آیا نشنیده اید گفتار خداوند عزوجل را لتدخلن... (۲)

ص: ۲۴۴

۱- ر. ک تحلیلی بر مناسک حج، ص ۲۷۲.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۷، ح ۱۴.

یک. تعظیم و بزرگداشت اولیای الهی

یکی از اهداف و اسرار زیارت، بزرگداشت اولیای الهی و زنده کردن یاد و نام آنان و باور به عظمت و شکوه ایشان است. تعظیم بندگان صالح و برگزیده، حفظ شعائر الهی و مصداقی از آیه من یعظم شعائر الله فانها من التقوی القلوب است.

یاد و خاطر آنان، یاد کرد بندگی و دلسپردگی آنان به خدا، ایثار و جان فشانی هایشان در دفاع از دین حق و مجاهدت های بی نظیر آنان، عبادت ها و نیایش های ایشان در محضر باری تعالی و ... است.

پیشوایان معصوم، امامان نور و هدایت و معنویت هستند و ملاقات و زیارت عارفانه و خالصانه آنان، تقدیر و سپاس از هدایت گری آنان و اذعان به مقام والا و بزرگ ایشان در پیشگاه خداوند است. به یقین پیامبر خدا و ائمه (علیهم السلام) صاحبان عزت، عظمت و شرافت اند و فضل و برتری آنان، روشن و محبوبیتشان در نزد پروردگار ثابت است. خداوند نور وجودی آنان را اشرف و برتر از همه قرار داده و در دنیا و آخرت به آنان عصمت، قدرت، توانایی، حکمت و پاداش

عطا فرموده است. از دیدگاه صاحب المراقبات زائر حرم نبوی، بر پادشاه بزرگی وارد می شود که در بارگاه او، جز پاکان نزول نکنند و اجازه نیابند و همانا او حرمی را اراده کرده که انبیا و مرسلین و ملائک مقربین، بدون اذن داخل آن نمی شوند ... [مقام پیامبر (ص) در نزد خداوند، بسی بزرگ است. (۱)]

مولا احمد نراقی نیز ضمن توصیه به شناخت سرّ (معصومین علیهم السلام) و بزرگی و جلالت قدر

ص: ۲۴۷

ایشان، می گوید: در دل خود، باید عظمت شأن و جلالت قدر شان را مستحضر گردی و متذکر حقّ عظیم ایشان در ارشاد مردم و رواج دین الهی شوی. (۱)

دو. کسب طهارت و پاکی و دوری از گناهان و آلودگی ها

زیارت و دیدار با معصومین (علیهم السلام) - چه در حال حضور و چه بعد از وفات - تأثیرات شگرفی بر روح و روان انسان دارد و او را به سوی معنویات، اخلاق فاضله و مکارم انسانی سوق می دهد. شاید یکی از حکمت های مهم زیارت، همین توجه زائر به معنویات، دعا، ذکر و نماز در حرم اولیای الهی و سعی در اصلاح و خودسازی و کسب طهارت درونی، جهت بار یافتن به درگاه آنان است.

در زیارت رسول گرامی اسلام و امامان بزرگوار (علیهم السلام)، معنویت و جذبه های روحانی آنان، پرده از حجاب ها و ظلمات بی شمار ما بر می دارد و موجب زدوده شدن آلودگی ها و تیرگی های درون می شود. آنان خود پاک و طاهرند و دوستداران و زائران خود را به سوی پاکی ها و معنویات می کشانند: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. (۲)

چنان که در بحث حلق و تقصیر گذشت، آیه ثم ليقضوا تفنهم و لیوفوا نذورهم ...، به لقای امام تأویل شده است؛ یعنی، در پرتو دیدار و زیارت آنان، کدورت های اخلاقی و رذایل درونی، زدوده می شود و انسان از ظلمت و قساوت قلب رهایی می یابد. (۳)

بر این اساس، یکی از برکات و آداب حضور در مرقد های معصومین (ع)، توبه و استغفار و دوری از گناهان و معاصی است؛ چنان که عارف والا - مقام بهاری همدانی گفته است: «اگر تواند یک توبه درستی با جمیع مقررات معلوم در محل خود در خدمت پیامبر (ص) و امام (ع) به جا آورد. آن بزرگوار را شاهد و شفیع خود قرار دهد و بنا بگذارد عند المراجعة، اگر دهانی که به آن آستانه شریفه رسیده و اعضایی که بر آنجاها مالیده شده و از برکت آنها اکتساب نور کرده، دوباره به لوث معاصی تلون نگرداند؛ بلکه از لغویات بی فایده هم اجتناب ورزد». (۴)

ص: ۲۴۸

۱- معراج السعاده، ص ۷۰۴.

۲- احزاب ۳۳، آیه ۳۳.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۴- تذکره المتقین، ص ۷۸.

از دیدگاه عارف الهی ملکی تبریزی نیز زائر مرقد منور نبوی، باید با طهارت جسم و روح و با توجه کامل به آن مکان مقدس، قدم بگذارد. این توبه، او را لا محاله از مخالفت فعلی پاک می کند تا از ورطه هلاکت نجات یابد و از رد شدن از درگاه او در امان باشد. اگر توفیق این کار (توبه) را پیدا کند، بر او است که از دری غیر از آن داخل شود و آن درهای اعتراف، پوزش، توسل، استغفار، التجا و

اضطرار است... (۱)

قرآن نیز به کسانی که گناه و بر خود ستم کرده اند، توصیه می کند به حضور پیامبر (ص) بشتابند و از او طلب مغفرت کنند و آن حضرت نیز برای آنان از خداوند آمرزش بطلبد: «ولو أنهم اذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول لو جدوا لله توابا رحیما» (۲)

سه. تقرب و نزدیکی به خدا

یکی از اسرار و فواید زیارت خاندان وحی و بزرگداشت نام و یاد آنان، تقرب و نزدیکی به خدا و جلب عنایت و توجهات ویژه او است. زیارت، چون پیوند و تجدید عهد با بندگان خالص خداوند است، زمینه ساز کسب صفات شایسته و عامل رشد معنوی و در نتیجه تقرب به خدا می گردد. وقتی در زیارت، انسان ناقص در برابر انسان کامل قرار می گیرد، انگیزه کمال یابی، او را متوجه خدا می کند و مایه تقربش می شود: «فأنکم وسیلتی الی الله و بحکمکم و بقربکم ارجو نجاه من الله...» (۳) و «اتقرب الی الله بموالیاتکم» (۴)

تقرب به اولیای خدا، راهی است برای نزدیکی به خداوند؛ چرا که اینان، وسیله، صراط، راهنما و مشعل هدایت اند و دعا و خواسته اصیل زائران نیز از ساحت اهل بیت (علیهم السلام)، وساطت در محضر خدا و فراهم ساختن زمینه های قرب و نزدیکی به او است.

پیامبر گرامی به حضرت علی (ع) می فرماید: «یا اباالحسن! به

درستی که خدای تعالی، قبر تو و فرزندان تو را بقعه هایی کرده است از بقعه های بهشت و عرصه ای از عرصه های آن و دل های خلق و برگزیدگان بندگان خود را مایل به آنها ساخته است، تا خواری و اذیت راه را متحمل شوند و قبور شما را تعمیر کنند و بسیار به زیارت آیند؛ به جهت تقرب

ص: ۲۴۹

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- نساء ۴، آیه ۶۴.

۳- دعای توسل.

۴- زیارت عاشورا.

به خدا و دوستی پیغمبر او...» (۱).

شاید بدین جهت است که زیارت پیامبر (ص) و سایر معصومین (علیهم السلام)، زیارت خداوند دانسته شده است؛ چنان که رسول اکرم می فرماید: «من زارنی فی حیاتی او بعد موتی، فقد زار الله» (۲).

امام رضا (ع) در تبیین این روایت می فرماید: «رتبه پیامبر (ص) در بهشت بالاترین رتبه ها است. هر کس او را در رتبه اش در بهشت از خانه خود دیدار کند، خدای تعالی را زیارت کرده است» (۳).

سالك عارف ملكى تبریزی آورده است: «اگر پیامبر (ص) به کرم و فضل خود به تو توجه کند و تو را بپذیرد و زیارت تو را قبول کند و سلام تو را جواب گوید و سخن تو را گوش دهد، خوشا به حال تو! باز خوشا به حال تو! در این صورت چنان است که به زیارت خدای جلّ جلاله نایل گشته ای و در این کار با فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل شریک گشته ای» (۴).

چهار. جلوه گاه محبت و دوستی با اهل بیت

«زیارت»، جلوه گاه دوستی و تولای اهل بیت (علیهم السلام) و بیانگر عمق

محبت و مودت مسلمانان نسبت به خاندان وحی است. حضوری عاشقانه در پیشگاه اولیای الهی و یاد کرد مقام والای آنان و انس و دوستی با آن بزرگواران، نشانه ایمان و تقوای قلوب است. حبّ و ولای پیشوایان معصوم و آل نبی (ص)، دستور خداوند و درخواست علو درجه برای ایشان و اهدای ثواب نماز و قرائت قرآن به آنها و ... همه در جهت عمل به این سفارش است که: لا اسألکم علیه اجرا الا الموده فی القربى (۵).

برای ایجاد و تثبیت حبّ و تولای اهل بیت (علیهم السلام)، همواره زنده ترین توصیه، زیارت آن بزرگواران است. زیارت نه تنها تمسک و توسل به آل یاسین است؛ بلکه همسویی و

ص: ۲۵۰

۱- معراج السعاده، ص ۷۰۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴، ص ۳.

۳- توحید صدوق، ص ۱۱۷: الحج و العمره فی الكتاب والسنة، ص ۲۹۴.

۴- المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵- شوری ۴۲، آیه ۲۳.

همراهی با آنان و اعلام برائت و دوری از دشمنان و مخالفان ایشان است. تولاً و تبراً دو رکن اعتقادی شیعه است که با حضور در بارگاه نورانی خاندان عصمت و طهارت، به زیبایی جلوه گر می شود و زیارت آنان، باعث زنده شدن یاد و خاطره ایشان می گردد و این مورد پسند و خشنودی حضرت باری تعالی است: «من احبنا فقد احب الله و من ابغضنا فقد ابغض الله و من والانا فقد والى الله...» (۱).

در زیارت جامعه نیز می خوانیم: «من والاکم فقد والى الله... و من احبکم فقد احب الله...». بر همین اساس است که امام باقر (ع)، یکی از حکمت های مهم طواف و حج خانه خدا را توجه مردم به اهل بیت (علیهم السلام) و اظهار دوستی و مودت با آنان می داند: «امروا ان يطوفوا بهذا ثم یا تونا فیعرفونا مودتهم ثم یعرضوا علينا نصرهم»؛ «به آنان (حج گزاران) فرمان داده شده تا در اینجا طواف کنند، سپس نزد ما

آمده، دوستی و محبت و نیز نصرت و یاری خود را به ما اظهار و عرضه کنند».

پنج. شناخت و معرفت بیشتر اهل بیت

شناخت اهل بیت (علیهم السلام) و معرفت به مقام والا، سجایای اخلاقی و سیره دینی و ویژگی های برتر آنان، از حکمت های دیگر زیارت است؛ یعنی، در پرتو حضور در مرقد های پاک و قدسی ایشان و مطالعه و اندیشه در حالات و گفتارهای عترت نبی (علیهم السلام)، شناخت زیادی نسبت به آن بزرگواران حاصل می شود و عظمت روحی و معنوی آنان، بیشتر درک می گردد. این زمینه ای برای نزدیکی و شناخت حضرت حق و موجب تعالی روحی و اخلاقی زائران و تعبد بیشتر به دین است: «اللهم عرّفنی حجّتك فانک ان لم تعرّفنی حجّتك ضللت عن دینی».

یکی از سفارش های مهم در آداب زیارت، شناخت حق و مقام زیارت شونده است (عارفاً بحقه)؛ یعنی، بدانند که اطاعت از امام واجب و پیروی از راه و روش او دستور دینی است و به یقین یکی از مؤثرترین و مهم ترین راه های شناخت و ایجاد ارتباط قلبی و فکری با معصومین (علیهم السلام)، زیارت و حضور در حرم های ایشان است. محمد بن سلیمان از

ص: ۲۵۱

امام جواد (ع) درباره مردی پرسید که بعد از انجام دادن اعمال حج و درود و سلام بر رسول خدا، به زیارت امیرمؤمنان (ع) شرفیاب می شود و او را با معرفت زیارت می کند. آن حضرت معرفت را چنین بیان می کند: «عارفاً بحقّه يعلم انه حجه الله علی خلقه و بابه الذی یؤتی منه فسلم علیه...»؛ یعنی، بدانند که او، حجت خداوند بر روی زمین و بهترین طریق شناخت و ارتباط با حضرت حق است. (۱)

انسان در سایه سار زیارت، در می یابد که ضمن حرمت نهادن به مقام والای امامت و ولایت، باید در عرصه های معنوی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، امام (ع) را پیشوا و مقتدا قرار داده، به حق او پیروی کند و این پیروی و پذیرش امامت را باور داشته باشد و زندگی بدون آن را، زندگی در جهالت و گمراهی بداند (من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه). (۲)

در واقع سرّ و روح اصلی زیارت «معرفت و شناخت» است؛ چنان که توصیه شده: «بر تو است با تمام جدّ و جهد خود و آنچه در توان داری، در زیارت آن حضرت (رسول خدا) کوشش کنی؛ زیرا تو مبانی شناسایی آن بزرگوار و معرفت حقوق و مراجع او را محکم ساخته و به آن یقین کرده ای». (۳)

بر این اساس آنچه مایه کمال زیارت می شود، معرفت و شناخت مقام و موقعیت زیارت شونده است... ثواب های اخروی و آثار دنیوی که در روایات آمده، بر زیارت واقعی مرتب است.

شش. بهره مندی از شفاعت و آمرزش گناهان

یکی از آثار و اسرار گران قدر زیارت، جلب عنایت و توجّه معصومین (علیهم السلام) و بهره مندی از شفاعت و آمرزش خواهی آنان در محضر باری تعالی است. یکی از اموری که انسان را به رحمت الهی، بسیار امیدوار می کند، مسأله شفاعت مقربان درگاه الهی و واسطه قراردادن

آنان است (وابتغوا الیه الوسیله). اهل بیت (علیهم السلام)، آبرومندان درگاه الهی و اولیای برگزیده او

ص: ۲۵۲

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷.

۲- فلسفه زیارت و آیین آن، ص ۹۳ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸.

۳- المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۸.

هستند، بنابراین با توسل به آنان و زیارت مرقد‌های پاکشان، باید به شفاعت آنها امیدوار بود و از الطاف بی کرانشان بهره مند گردید. (۱)

رسول گرامی اسلام فرموده است: «من اتانی زائراً كنت شفیعه یوم القیامه»: «هر کس به زیارت من آید، روز قیامت شفیع او خواهم بود» (۲) و نیز «من جاءنی زائراً لا یمعله حاجه الا یمعله حاجه الی ان اکون له شفیعاً یوم القیامه»؛ «هر کس به زیارت من آید و هیچ کاری جز زیارت من نداشته باشد، بر من حق است که روز قیامت شفیع او باشم». و نتیجه شفاعت ورود به بهشت است (و جبت له الجنة).

از دیدگاه عارف والا مقام بهاری همدانی، نسیم الطاف ایشان و رشحات انوار آن بزرگواران، بر زوار و قاصدین ایشان می رسد ... پس خوب است زوار ... به امید استشفاع از برای بخشش گناهان و رجای وصول بر فیوضات عظیمه، رو به آن بزرگواران کنند. (۳)

عالم ربانی مرحوم نراقی نیز گفته است: «پس هر که بر قبور مطهره ایشان حاضر شد، جهت زیارت ایشان، بر او مطلع می گردند ... پس دامن شفاعت به میان می زنند و از خداوند طلب حوایج ایشان را می کنند و از درگاه الهی، مسألت بر آمدن مطالب و آمرزش گناهان ایشان را می کنند. همین سر است در ترغیب به زیارت پیامبر (ص)

و ائمه (علیهم السلام) ...» (۴)

پیامبر اکرم (ص) به امام حسین (ع) چه زیبا فرمود که: «ای فرزند عزیزم! کسی که مرا در حال حیات و یا ممات زیارت کند، یا پدرت علی بن ابی طالب و یا برادرت حسن بن علی یا تو را زیارت کند؛ بر من لازم است که او را در روز قیامت دیدار کنم و از گناهانش برهانم (کان حقاً علی ان ازوره یوم القیامه و اخلصه من ذنوبه)». (۵)

هفت. یادآوری مرگ و آخرت

زیارت قبور- به خصوص مرقد‌های نورانی اهل بیت (علیهم السلام)- یادآور عالم آخرت و حساب و کتاب و باور داشت زندگی جاویدان در قیامت است. اعتقاد به آن عالم، زندگی را از

ص: ۲۵۳

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۴۸، ح ۳.

۲- الحج والعمرة فی الكتاب والسنة، ص ۲۹۶، ح ۸۸۵.

۳- تذکره المتقین، ص ۷۶.

۴- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۸.

۵- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.

پوچی و بی هدفی بیرون می آورد و به حیات او معنا و ژرفا می بخشد. زیارت موجب عبرت و پندگیری انسان و زنده شدن یاد مرگ در نزد او می گردد و این آثار تربیتی بسیاری برای انسان دارد؛ از جمله اینکه باعث کوتاه شدن آرزوهای غیر الهی و رهایی انسان از قساوت قلب می شود.^(۱)

از پیامبر (ص) نقل شده است: «قد كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها تذكركم الاخرى»؛ «شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید که آخرت را به یاد شما می آورد».^(۲)

و نیز آمده است: «فزوروها فانها ترق القلب و تدمع العين و تذكركم الآخرة و لا تقولوا هجرأ»؛ «... پس قبرها را زیارت کنید که قلب را

نرم و چشم را گریان می کند و آخرت را به یاد می آورد، اما سخن بیهوده نگویید».^(۳) و «... فانها تذكركم الموت»؛^(۴) «... زیارت (قبور) شما را به یاد مرگ می اندازد».

هشت. بهره مندی از پاداش ها و ثواب های بی شمار

یکی از حکمت ها و فواید زیارت، بهره مندی زائران از ثواب ها و پاداش های بی شمار و برخورداری از فضیلت ها و برکات آن است و هیچ خردمند فرزانه ای، با تأویلات نادرست و خیال بافی های متعصبانه، خود را از این فیض بزرگ الهی محروم نمی سازد! پاداش های فراوانی؛ چون ورود به بهشت (وجببت له الجنة)؛^(۵) قرار گرفتن در جوار نبی گرامی اسلام (کان فی جوار یوم القیامه)؛^(۶) رهایی از شدايد و احوال سخت رستاخیز (أخلصه من

ص: ۲۵۴

۱- ر. ک: فلسفه زیارت شرح و تحقیق زیارت القبور فخر رازی، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷.

۳- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۴۶.

۴- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵.

۵- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۰.

۶- همان، ص ۱۴۳.

اهوالها و شدائدها حتی اصیره معی فی درجتی؛ (۱) ثواب حج میبرور با پیامبر (ص) (تعديل حجه مع رسول الله میبروره)؛ (۲) معادل ده ها عمره و حج (من زار قبور کم عدل ذلك ثواب سبعین حجه بعد حجه الاسلام)؛ (۳) پاک شدن از گناهان (خرج من ذنوبه حتی یرجع من زیارتکم کیوم ولدته امه) (۴) و ... تنها بخشی از الطاف و عنایات بی کران الهی، در

حق زائران حرم های معصومین (علیهم السلام) است. این تشویق ها و ترغیب ها، دارای آثار گران قدری برای فرد و جامعه است و خیرات و کمالات فراوانی را در پی دارد که مهم ترین آنها، تلاش اخلاقی و عبادی برای حفظ این پاداش ها و دقت در رفتار و گفتار برای بهره مندی از آنها است.

نه. پیروی و الگوبرداری از اهل بیت

زیارت، برقراری ارتباط روحی و معنوی با پیشوایان معصوم و نشانه همراهی و همسویی با آنان است. انسان در زیارت، با سیره و منش آن بزرگواران و تعالی روحی و اخلاقی ایشان، بیشتر آشنا شده و زمینه نزدیکی بیشتر به آنان فراهم می گردد. در واقع زیارت، پیروی کردن و الگوبرداری از نیکان و بزرگان دین و تأسیی جستن به سیره و روش الهی گونه آنان است: لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله والیوم الآخر و ذکر الله کثیراً. (۵) کسی که در حریم مقدس نبوی حضور می یابد و با خواندن زیارت و توجه به دستورات پیامبر (ص)، اعلام اطاعت و محبت می کند؛ به یقین از سنت و سیره پاک او نیز تبعیت کرده و خود را به او نزدیک خواهد کرد.

زیارت با شرایط و آداب خاص آن- به ویژه معارف زیارت نامه ای آن- بهترین و سودمندترین و در عین حال شاداب ترین راه ارتباط با معصوم (ع) است و به گونه ای حس حضور در محضر او را در انسان ایجاد می کند که گویا با امام (ع) حضوراً گفت و گو می کند و نیاز وجودی خود را در هر زمینه ای، از او می طلبد. این نگرش- که زیارت

ص: ۲۵۵

۱- همان، ص ۱۲۳.

۲- کامل الزیارات، ص ۴۷.

۳- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱.

۴- همان.

۵- احزاب ۲۳، آیه ۲۱.

ارتباطی وثیق و زنده است- اقتضا می کند انسان فاصله های زمانی و

مکانی را پشت سر گذاشته و خود را در عصر ولی خدا و حال حضور او ببیند و کاملاً به محیط و فضای حضور آن ولی در آید ... سرّ بیان خصایص و نقطه نظرات و سیرت های آنان در زیارت نامه ها، نیز همین است که انسان خود را با خواسته ها و اراده های آنان تطبیق دهد و از مسیر ترسیمی آنها فاصله نگیرد. (۱)

ده. تجدید عهد ولایت

زیارت و حضور در کنار مرقد پاک معصومین (علیهم السلام)، تجدید عهد ولایت و قرار گرفتن در خط امامت است. اعلام بیعت همیشگی با امام (ع) و تمسک به ثقل اکبر (انی تارک فیکم الثقلین)، قرار گرفتن در راه هدایت و معنویت و دوری از ضلالت و گمراهی است. امام رضا (ع) فرموده است: شیعیان نسبت به هر یک از امامان معصوم خود، پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به عهد در زیارت مشتاقانه و عارفانه قبور آن ذوات نورانی است: «ان لکل امام عهداً فی عنق اولیائه و شیعته و انّ من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیاره قبورهم ...». (۲)

عالم ربانی مولا احمد نراقی نیز گفته است: «زیارت ایشان، اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشمنان است ...». (۳)

و در حدیث دیگری آمده است: «ان لکل امام عهداً وثیقاً فی رقاب اولیائهم»، (۴) صاحب مجمع البحرین می گوید: عهد زمانی به وفا

و اتمام می انجامد که انسان به زیارت قبور آنها موفق شود. (۵)

از طرفی زیارت دارای ابعاد بسیاری است: انسان را در مسیر «الله» قرار می دهد و توجه او را به ذات اقدسش بسیار می کند. او را هم رنگ و پیرو معصومان می سازد. روح و

ص: ۲۵۶

۱- ر. ک: فلسفه زیارت و آئین آن، ص ۵۲ و ۵۳.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۳- معراج السعاده، ص ۷۰۳.

۴- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۶.

۵- مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۴۶.

روانش را از زنگار گناهان و آلودگی ها پاک می کند و خلوص و طهارت را جانشین آن می گرداند. همچنین او را در جهت کارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رهنمون می کند و از همه مهم تر راه و روش چگونگی زیستن را به او می آموزد. پس زائر باید در محضر ائمه (علیهم السلام) تعهد کند که دست به زشتی گناه نیالاید و پیمان ببندد که بنده راستین خدا و پیرو واقعی آنان باشد.

عارف کامل ملکی تبریزی به زائر حرم معصومین (علیهم السلام) سفارش می کند: «پس ایمان خودت را تازه کن و از کفر و شرک جلی، به خداوند پناه ببر؛ لیکن چه بسا ظلمت و تاریکی گناهان، مانع از درک فیض زیارت او (معصوم) باشد... در این حال اگر تو را دلی و فطانتی باشد، درک خواهی کرد که شفقت آن حضرت، نسبت به مؤمنان و دوستداران عترت او معلوم است؛ هر چند گناه کار باشی»^(۱).

یازده. بهره ها و فواید فراوان

یکی از آثار و برکات زیارت حرم معصومین (علیهم السلام)، بهره های فراوان مادی و معنوی است که شامل حال زائران عارف و بیدار دل می شود؛ در واقع مرقدهای نورانی اولیای معصومین (علیهم السلام) مورد نظر خاص حضرت سبحان و مکان نزول برکات و خیرات فراوان و محل آمد و شد

فرشتگان و پیامبران و اوصیای آنان است. از این رو آثار و خیرات فراوانی در آنها دیده می شود؛ از جمله این برکات و فواید، می توان به مواردی چون استجاب دعاها (اجابه الدعاء عند قبره)^(۲) بر آورده شدن حاجت های دنیوی و اخروی (قضیت له الف حاجه من حوائج الدنيا والاخره)^(۳) طلب رزق و روزی (اطلبوا الرزق عندها)^(۴) بر طرف شدن مشکلات و ناراحتی ها (نفس الله کربته و قضی حاجته) و ... اشاره کرد.

حضرت صادق (ع) فرمود: «هنگامی که از دعا خواندن در کنار مرقده مطهر نبوی فارغ شدی، نزدیک منبر بیا و دست بر آن بکش و سر و صورت بر پایه زیرین آن بگذار که به

ص: ۲۵۷

۱- المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۳.

۳- وافی، ج ۱۴، ص ۱۴۵۹.

۴- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۲۹۴.

درد چشم مبتلا نشوی. سپس از جای حرکت کن و حمد و ثنای خدا را به جای آور و حاجت خود را بخواه؛ چه آنکه پیغمبر (ص) فرموده است: میان خانه و منبر من باغی از باغ های بهشت است و منبر من بردری از درهای کوچک بهشت قرار گرفته است». (۱)

صاحب المراقبات نیز گفته است: «برای تمام بیماری های خود از او طلب درمان می کنی و به جلب عطف او و طلب باران از ابر جود و رأفت او، حوایج خود را می خواهی. به یقین که او کریم ترین تمام خلایق است و بخشنده تر از هر جواد و کریم است». (۲)

ص: ۲۵۸

۱- حقایق، ص ۵۴۵.

۲- المراقبات، ج ۲ ص ۲۲۸.

مسجد پیغمبر (ص) - که در قسمت شرقی مدینه بنا شده - پس از مسجد الحرام، مشهورترین و شریف ترین مسجد در تاریخ اسلام است. در واقع پس از آنکه حضرت محمد (ص) به مدینه رسید، نخستین کارش، بنای مسجد بود تا آن جا را مکان عبادت، مرکز فرمانروایی، ضیافت گاه، محکمه داورى، مجلس رأی، مقر راهنمایی و محل محبت و الفت میان مسلمانان قرار دهد.

زمین مسجد النبی، از آن دو یتیم بود در آنجا خرما خشک می کردند. رسول خدا آن را به مبلغ ده دینار از ولی دو طفل خرید و مسجد را در آنجا ساخت. مساحت مسجد در آن روز حدود ۲۰۷۱ متر مربع بوده است.

یک. دارای قداست و فضیلت ویژه

مسجد النبی، پس از مسجد الحرام، از شرافت و قداست ویژه ای برخوردار است و نماز در آنجا ثواب و فضیلت فراوانی دارد. در واقع این مسجد شریف، تجلی گاه تام و تمام عبادت خداوند بر روی زمین و محل ارتباط و مناجات مخصوص با او است.

رسول خدا (ص) در باره نماز خواندن در این مسجد فرمود: «الصلاه فی مسجدی هذا خیر من الف صلاه فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام»؛ «یک نماز در مسجد من، بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، مگر در مسجد الحرام».

در این مسجد شریف بود که مسلمانان، نمازهای پنج گانه را با شکوه تمام و به جماعت، اقامه می کردند و معارف ناب آن را از رسول گرامی یاد می گرفتند؛ چنان که صاحب جامع السعادات می گوید: «چون به مسجد آن حضرت در آمدی، به یاد آر که نخستین موضعی که فرائض الهی در آن به پا داشته شده، آنجا است و آن جایگاه افضل

خلق خدا در حیات و ممات است و بسیار امیدوار باش که خداوند به دخول خاشعانه تو در آن مکان مقدس، بر تو رحم کند...» (۱).

رسول خدا می فرماید: «ان خیر ما رکبت الیه الرواحل مسجدی هذا، والیت العتیق»؛ (۲) «بهترین مقصدی که مرکب ها را به سوی آن سوار شوند، این مسجد من و خانه خدا است».

بر این اساس هم نفس حضور در این مسجد، دارای ارزش و فضیلت است و هم نماز و عبادت در آن.

دو. یاد آور خاطرات صدر اسلام

مسجد النبی، یاد آور خاطرات و داستان های فراوانی از صدر اسلام و بیانگر رویدادها و حوادث مختلفی از آن دوران است. این مسجد، همان جایی است که به وسیله پیامبر اکرم و یارانش بنا شد.

آن حضرت سال ها در آن زندگی کرد، نماز خواند، خطابه نمود، مردم را رهبری کرد و در نهایت جان به جان آفرین تسلیم نموده و تا ابد در آن آرامید. آنجا محل زندگی و حضور مستمر و دائمی پیامبر (ص) است. نمازهای با شکوه جماعت، اعتکاف و شب زنده داری، قرائت قرآن، دستگیری از مستمندان، تعاون و همدلی مسلمانان و ... همه در این مسجد به خوبی نمودار است.

نخستین پیمان «اخوت و برادری مسلمانان» در این مسجد بسته شد و آخرین سخنانی وداع رسول نیز در آن ایراد گردید.

«استوانه سریر»، محلی است که رسول خدا در ایام اعتکاف، در آنجا به سر می برد و برای آن حضرت برگ های از درخت خرما پهن می کردند تا استراحت کند.

«استوانه مهاجرین»، نام ستونی است که مهاجران، معمولاً در کنار این ستون می نشستند و با یکدیگر سخن می گفتند و یا عبادت می کردند.

«استوانه حنانه»، جایی است که رسول خدا با تکیه بر تنه درخت خرمایی، خطبه می خواند و زمانی که آن حضرت از آن جدا شد و به طرف منبر تازه ساز رفت، از این درخت ناله برخاست (شبیبه ناله شتر ماده ای که از بچه خود جدا می شود) و از فراق پیامبر شکوه سرداد.

«صفه»، نام مکانی است که گروهی از مهاجران مسلمان (که خانه نداشتند)، در سال های

ص: ۲۶۰

۱- جامع السعادات، ج ۱۳، ص ۵۰۰.

۲- الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۴۹۲، ح ۸۵۶.

اولیه هجرت در آنجا سکونت داشتند (افرادی مانند بلال، ابوذر، مقداد، حذیفه، و ...).

«استوانه حرس»، مکان نگهبانی حضرت علی (ع) بود که از جان گرامی پیامبر (ص) همچون جان عزیزش محافظت می کرد. آنجا مصلاهی امام و یاد آور عبادت ها و شب زنده داری های آن حضرت نیز بود و ...

سه. پیوند با بهشت و ملکوت

یکی از مکان های با فضیلت و گرامی مسجد النبی، روضه مبارکه است؛ همان محلی که پیامبر (ص) در باره اش فرمود: «ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه و منبری علی ترعه من ترع الجنه»؛^(۱) «میان قبر من و منبر من، باغی از باغ های بهشت است و منبر من بر دریچه ای از دریچه های بهشت می باشد».

روضه نبوی در ناحیه جنوب شرقی (رو به سوی قبله) مسجد قرار دارد؛ یعنی، مسافت میان قبر پیغمبر و منبر آن حضرت (به طول ۲۲ متر و عرض ۱۵ متر). در این محدوده؛ مرقد مطهر، منبر و محراب واقع شده و نماز خواندن در آنجا بسیار ثواب دارد. در روضه النبی، می توان به روشنی راه بهشت را پیدا کرد و در تبعیت از پیامبر (ص) و قرار گرفتن در پشت سر آن حضرت (چنان که پشت سر منبر و محراب پیامبر قرار می گیریم)، با بهشت و ملکوت الهی پیوند برقرار کرد. برای رسیدن به بهشت الهی «رضوان الهی»، باید با پیامبر (ص) و عترت او بیعت کرد و فاصله بین زمین و آسمان را در اندک زمانی پیمود. قرآن درباره مسلمانان می فرماید: لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعون تحت الشجره و به راستی تمامی مومنان در طول تاریخ، می توانند در اینجا با پیامبرشان دست بیعت و اطاعت دهند و در نورانی ترین مکان ها، به خدا و رضوان او برسند.

چهار. کسب فیض از مرقد مطهر رسول خدا

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسول خدا است؛ پیامبری که محبوب خدا و خلق بود و میراث گران بهای اسلام، حاصل تلاش ۲۳

ساله آن حضرت بود. پیامبر (ص) در همان حجره ای که رحلت نمود، دفن گردید.

ص: ۲۶۱

از همین مکان مقدس، آن حضرت به سوی عرش پرگشود و این همان حجره خاطره انگیز است که افتخار و درد و فراق را باهم در خود دارد.

این بارگاه نورانی پیامبر رحمت و عطوفت است و زائر با تمام وجود از عنایت ها و برکات آن بهره مند می شود و به «رحمه للعالمین» بودن رسول گرامی یقین می کند. اینجا مکان توسل و شفاعت است و هر کس در آن جا با آگاهی و اخلاص به زیارت پردازد، از شفاعت پیامبر اکرم، بهره مند می شود: «من أتانی زائراً و جبت له شفاعتی و من و جبت له شفاعتی، و جبت له الجنة»؛ (۱) «کسی که به زیارت من بیاید، شفاعت من بر او واجب می شود و کسی که شفاعت بر او واجب شود، بهشت بر او واجب می گردد».

امام حسین (ع) به جدش رسول خدا عرض کرد: «پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: فرزندی که در زندگی یا پس از مرگ، مرا یا پدرت، یا برادرت و یا تو را زیارت کند؛ بر من است که روز قیامت به دیدارش رفته و او را از گناهانش نجات دهم»؛ (۲)

آری مسجد پیامبر، مکان نجات و رستگاری و شکوفایی و بالندگی است. حتی بسیاری از خواسته ها و حاجات انسان نیز در آن جا بر آورده می شود؛ چنان که امام صادق (ع) می فرماید: «هر گاه وارد مسجد شدی، پس روز چهارشنبه بین قبر و منبر، کنار ستونی

که نزدیک قبر است نماز بخوان و کنار آن دعا کن و از خداوند، هر حاجتی را که در کار آخرت، یا دنیا می خواهی بطلب. روز دوم کنار ستون توبه و روز سوم کنار جایگاه پیامبر (ص) مقابل ستونی که خلوق (عطر) آن زیاد است؛ پس نزد این ستون ها برای هر حاجتی، خدا را می خوانی و این سه روز را روزه می گیری»؛ (۳)

پنج. محل حکومت و سیاست

مسجد النبی علاوه بر آنکه محل عبادت و تعلیم مسلمانان بود؛ محل تجمع و حکومت نیز بود. در واقع حضرت رسول در سالیان طولانی حضور در مدینه، از همین مسجد، فرمان جهاد و دستورات حکومتی را صادر می کرد و حدود الهی را اجرا و قوانین اسلام را تبیین می نمود. محل شور و مشورت آن حضرت با مسلمانان و ارتباط با

ص: ۲۶۲

۱- همان ۴، ص ۵۴۸.

۲- همان، ص ۵۴۸.

۳- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، ص ۴۹۴، ح ۸۶۸.

میهمان های رسمی و سران قبایل بود؛ چنان که «اسطوانه‌الوفود»، محل ملاقات های روزانه پیامبر (ص) با سران قبایل و هیأت های اعزامی از سایر بلاد بود.

آری پیامبر (ص) حکومت دینی خود را از همان مسجد تأسیس کرد و برنامه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام را از همان جا اداره نمود و پیمان های مهمی با مسلمانان و سایر بلاد در همان جا منعقد کرد... با مطالعه همه این موارد، می توان به روشنی دریافت که پیامبر اکرم (ص) با انتخاب این مسجد به عنوان محل حکومت، پیوند عمیقی میان دین و سیاست برقرار کرد و رنگ و بوی معنوی و اخلاقی به «سیاست» داد.

شش. محل نزول وحی و گسترش هدایت

مسجد شریف نبوی، محل دائمی نزول قرآن و آمد و شد فرشتگان، به خصوص فرشته وحی بود.

استوانه «مربعه القبر» (مقام جبرئیل)، محلی است که ملک مقرب (حضرت جبرئیل)، بر رسول خدا (ص) وارد می شد و خدمت آن حضرت می رسید؛ اینجا درب ورودی خانه حضرت فاطمه زهرا نیز بوده است.

بر این اساس، نور یقین و هدایت گری، از آنجا درخشیدن گرفت و ندای حق طلبی پیامبر (ص)، با اخذ پیام های الهی، به جهان گسترش یافت و پرده های کفر و شرک را بردرید و ابرهای ضلالت پراکنده شد تا زمین به انوار الهی منور گردد.

از مسجد شریف نبوی، داعیان و مبلغان اسلام، مشعل های علم و رسالت و صلح را به اکناف و اطراف زمین بردند تا عالم را از لوث ظلمت، جهل، کفر و طغیان بزدایند و نور علم، تمدن، عدالت و ایمان را بگسترانند.

آری مسلمانان در این مسجد، به یادگیری قرآن و آموزه های دین می پرداختند و آن را به سایر بلاد منتقل می کردند.

هفت. محل تهجد و توبه

مسجد النبوی از آغاز تأسیس تاکنون، محل تهجد و شب زنده داری بسیاری از بزرگان و مسلمانان بوده و عده ای از گنه کاران امت نیز در آنجا، به شرف توبه نایل آمده اند.

«مقام تهجد» (جنب خانه مطهر فاطمه زهرا، محل اقامه نماز شب رسول خدا

بوده است. بر اساس برخی از نقل‌ها، وقتی همه

مردم به خواب می‌رفتند، آن حضرت در پشت خانه حضرت علی (ع)، حصیری می‌انداخت و نماز شب می‌خواند. (۱)

مسلمانان در گذر زمان، سخت به استوانه‌ای که در محل این محراب بود، علاقه مند بودند و اکنون نیز برای نماز خواندن در پشت محراب تهجد، اجتماع می‌کنند.

علاوه بر این، ستون توبه، یاد آور خاطره‌ای است درباره یکی از اصحاب رسول خدا (ابولبابه)؛ زمانی که وی در حق مسلمانان خیانت کرد و بعد به خطای خود پی برد، مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستون‌ها بست و شروع به گریه و زاری کرد. بسیار نماز خواند و دست تضرع و توبه به درگاه الهی باز کرد و ... خداوند نیز توبه او را پذیرفت و به همین جهت، نام آن به ستون توبه معروف است.

امام صادق (ع) نیز سفارش به اقامه نماز در کنار این ستون کرده است. (۲)

هشت. یاد آور پاکی و طهارت اهل بیت (ع)

مسجد گرامی پیامبر (ص)، همواره پیوندی وثیق با اهل بیت (علیهم السلام) دارد. در همین جا بود که تمامی درهای خانه‌ها- که به مسجد باز می‌شد- به دستور خدا و پیامبر (ص)، بسته شد؛ مگر درب خانه حضرت علی (ع). این بدان جهت بود که مسلمانان، گاهی بدون طهارت، وارد مسجد می‌شدند و این منافی با قداست و شرافت آنجا بود؛ اما این حکم شامل پیامبر (ص) و امام علی (ع) و خاندان گرامی اش نمی‌شد؛ چون هیچ ناپاکی و پلیدی در آنان وجود ندارد و آنان همیشه و در هر حال طاهر و پاک هستند.

حتی در مسجد نبوی، مقامی هست به نام «مربعه القبر»؛ آنجا در خانه فاطمه زهرا بود که حضرت علی (ع) از این در داخل می‌شد. در فضیلت این ستون، روایتی از ابی‌الحرث آمده است که رسول خدا را دیدم چهل روز بر در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین می‌آمد و دست بر چهار چوب در نهاده و می‌گفت: سلام بر شما اهل بیت: یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛ «ای اهل بیت! خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد». (۳)

ص: ۲۶۴

۱- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۸.

۲- الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، ص ۴۹۶، ح ۸۶۹.

۳- مسجد شریف نبوی، ص ۷۶؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

